

الكتاب: توضيح المسائل (فارسي)
المؤلف: الشيخ فاضل اللنكراني
الجزء:
الوفاة: معاصر
المجموعة: فقه الشيعة (فتاوى المراجع)
تحقيق:
الطبعة: السابعة
سنة الطبع: ١٣٧٤ ش
المطبعة: مهر - قم
الناشر:
ردمك:
ملاحظات:

رساله
توضیح المسائل
با اضافات
مطابق با فتاوی
فقیه اہلبیت عصمت، مرجع عالیقدر
حضرت آیة اللہ العظمی
آقای فاضل لنکرانی
(مد ظلہ العالی)

تاریخ چاپ: بهار ۷۴
نوبت چاپ: هفتم
حروفچینی: محدث ۲۸۰۲۹
چاپخانه: مهر - قم
تیراژ: ۱۰۰۰۰ نسخه

بسمه تعالی
عمل به این رساله مجزی
است انشاء الله تعالی
محمد فاضل

مهر

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا ابى القاسم محمد
وآله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين
احكام تقليد

مسأله ۱ - تقليد در اصول دين جايز نيست، و مسلمان بايد در اصول دين يقين داشته باشد و در احكام غير ضرورى دين يا بايد مجتهد باشد و بر طبق اجتهاد خودش عمل نمايد و يا از مجتهد تقليد كند يعنى به دستور او رفتار نمايد. و يا در صورتى كه آشنا به كيفيت احتياط است عمل به احتياط كند به طورى كه يقين كند تكليف خويش را انجام داده است مثلاً: اگر عده‌اى از مجتهدين عملى را حرام بدانند وعده ديگر مگويند حرام نيست آن عمل را انجام ندهد و اگر عملى را بعضى واجب و بعضى مستحب بدانند انجام دهد و همچنين واجب است رعايت احتياط در كيفيت احتياط يعنى چنانچه احتياط از چند طريق ممكن باشد بايد طريقي را اختيار نمايد كه مطابق با احتياط باشد.

مسأله ۲ - مكلفى كه بايد تقليد كند چنانچه از تقليد سريچى نمايد عمل او باطل است مگر آن كه عمل او مطابق با واقع و يا مطابق با فتواى مجتهدى باشد كه در حين عمل تقليد از او واجب بود.

مسأله ۳ - تقليد در احكام، عمل نمودن به دستور مجتهد است و از

مجتهدی باید تقلید کرد که: مرد بالغ عاقل شیعه دوازده امامی حلال زاده زنده و عادل باشد. و مقصود از عدالت آن است که قدرت نفسانیه‌ای بر انجام واجبات و ترك گناهان کبیره و علاوه بر اینها مروءه داشته باشد و این معنی به وسیله حسن ظاهر شناخته میشود و احتیاط واجب آن است که مرجع تقلید حریص به دنیا نباشد و لازم است از مجتهدین دیگر اعلم باشد یعنی در فهمیدن حکم خدا از همه مجتهدین عصر خودش عالم‌تر باشد.

مسأله ۴ - در صورتی که دو مجتهد از نظر علمی مساوی باشند احتیاط لازم آن است که از کسی که اتقی و اورع است تقلید کند.

مسأله ۵ - مجتهد اعلم را از سه راه میتوان شناخت: اول آن که خود انسان یقین و یا اطمینان پیدا کند، مانند این که انسان خود از اهل خبره باشد و بتواند مجتهد اعلم را بشناسد،

دوم آن که دو نفر عالم عادل که میتوانند مجتهد اعلم را تشخیص دهند اعلم بودن کسی را تصدیق نمایند به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نمایند سوم آن که اجتهاد و اعلم بودن شخصی به حدی شایع باشد که از آن شیوع و شهرت برای انسان اعلم یا اطمینان حاصل شود.

مسأله ۶ - اگر شناختن اعلم مشکل باشد باید از کسی تقلید نماید که گمان به اعلم بودن او دارد بلکه اگر احتمال ضعیفی بدهد که کسی اعلم است و احتمال اعلم بودن دیگری را ندهد باید از همان کس تقلید نماید و همین طور اگر علم داشته باشد که مثلا دو نفر یا مساوی در علم هستند و یا یکی از آنها به طور معین، احتمالا اعلم است و احتمال اعلمیت دیگری را ندهد، باید از آن شخص معین تقلید نماید و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی از آنان تقلید کند.

مسأله ۷ - بدست آوردن فتوی مجتهد سه راه دارد: اول شنیدن از خود مجتهد. دوم شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل میکنند، و خبر دادن

يك نفر عادل كفايت نمكند مگر آن كه از قول او علم يا اطمینان حاصل شود. سوم سوم دیدن فتوا در رساله مجتهد در صورتی كه انسان بدرستی آن رساله اطمینان داشته باشد یعنی بداند كه تمام رساله را خود مجتهد و یا افراد مورد وثوق وی ملاحظه نموده‌اند.

مسأله ۸ - تقلید فقط در واجبات و محرمات لازم است اما تقلید در مستحبات واجب نیست، مگر این كه مستحبی باشد كه در آن احتمال وجوب باشد.

مسأله ۹ - تا انسان یقین نكند كه فتوای مجتهد عوض شده است میتواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد كه فتوای وی عوض شده جستجو لازم نیست.

مسأله ۱۰ - باقی ماندن بر تقلید میت جایز است در صورتی كه كه مجتهد میت و مجتهد حی مساوی در علم باشند و عدول به حی در همین صورت محل اشكال است. و چنانچه یکی از آن دو اعلم باشد تقلید از اعلم لازم است. و در باقی ماندن بر تقلید میت فرقی بین مسائلی كه عمل نموده و مسائلی كه عمل ننموده، وجود ندارد.

مسأله ۱۱ - رجوع كردن از مجتهد زنده به مجتهد زنده دیگر جایز نیست، مگر آن كه دیگری اعلم باشد كه در این صورت رجوع به او واجب است.

مسأله ۱۲ - هنگامی كه نظر مجتهد عوض شود، باقی ماندن بر رأی اول جایز نیست. مگر آن كه رأی اول موافق احتیاط باشد كه در این صورت بقاء بر رأی اول به عنوان احتیاط و نه به عنوان تقلید، جایز است.

مسأله ۱۳ - اگر مكلفی مدتی عبادات خویش را بدون تقلید انجام داده و مقدار آن عبادات را نداند در این صورت اگر آن عبادات را مطابق با فتوای مجتهدی كه باید از او تقلید مكرده است، انجام داده باشد، صحیح است و اگر مطابق نباشد، واجب است به مقداری كه یقین به برائت ذمه پیدا كند قضاء كند،

البته در صورتی که آن مجتهد قضاء را واجب بداند.

مسئله ۱۴ - واجب است بر مکلف که در مسئله لزوم (تقلید از اعلم) یا (عدم لزوم) آن از يك مجتهد اعلم تقلید نماید.

مسئله ۱۵ - اگر مجتهدی در احکام عبادات اعلم باشد و مجتهد دیگری در احکام معاملات، احتیاط آن است که مکلف تقلید را تقسیم نماید یعنی در عبادات از اولی و در معاملات از دومی تقلید نماید.

مسئله ۱۶ - واجب است احتیاط نمودن بر مکلف در زمانی که در جستجوی پیدا نمودن اعلم است.

مسئله ۱۷ - اگر مجتهد اعلم در مسئله‌ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد نمیتواند در آن مسئله به فتوای دیگری عمل بنماید ولی اگر فتوی ندهد و احتیاط واجب نماید مقلد میتواند یا به این احتیاط عمل کند یا به مجتهدی که علم او از مجتهد اول کمتر است رجوع نماید.

احکام طهارت
آب مطلق و مضاف

مسئله ۱۸ - آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که بقدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: اول: آب کر. دوم: آب قلیل. سوم: آب جاری. چهارم: آب باران. پنجم: آب چاه.

۱ - آب کر

مسئله ۱۹ - آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که در ازا و پهنا و

گودی آن هر يك سه وجب و نیم است بریزند آن ظرف را پر کند. و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر باشد.

مسأله ۲۰ - اگر عین نجس مانند بول و خون به آب کر برسد چنانچه بواسطه آن بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کند آب نجس میشود، و اگر تغییر نکند نجس نمیشود.

مسأله ۲۱ - اگر بوی آب کر بواسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمیشود.

مسأله ۲۲ - اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس میشود، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسأله ۲۳ - آب فواره اگر متصل به کر باشد آب نجس را پاک میکند، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمیکند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند تا آب قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و بنابر احتیاط واجب باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد.

مسأله ۲۴ - اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند آبی که از آن چیز مریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است.

مسأله ۲۵ - اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس میشود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

مسأله ۲۶ - آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شك کند از کر کمتر شده یا نه مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک میکند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمیشود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شك دارد به مقدار کر رسیده یا نه، حکم آب کر را ندارد.

مسأله ۲۷ - کر بودن آب به دو راه ثابت میشود:

اول: آن که خود انسان یقین یا اطمینان کند.

دوم: آن که دو مرد عادل خبر دهند.

۲ - آب قلیل

مسأله ۲۸ - آب قلیل آبی است که از زمین نجو شد و از کر کمتر باشد.

مسأله ۲۹ - اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد

نجس میشود ولی اگر از بالا روی چیز نجس بریزد مقداری که به آن چیز

میرسد نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک میباشد، و نیز اگر مثل فواره با

فشار از پایین به بالا رود در صورتی که نجاست به بالا برسد پائین نجس

نمیشود و اگر نجاست به پائین برسد بالا نجس میشود.

مسأله ۳۰ - آب قلیلی که روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد

نجس است، و هم چنین بنا بر اقوی باید از آب قلیلی هم که بعد از بر طرف شدن

عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن مریزند و از آن جدا

میشود، اجتناب کنند. ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را مشویند با پنج

شرط پاک است:

اول: آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. دوم: نجاستی از خارج

به آن نرسیده باشد. سوم: نجاست دیگری مثل خون، بول یا غائط بیرون نیامده

باشد. چهارم: ذره های غائط در آب پیدا نباشد. پنجم: بیشتر از مقدار معمول،

نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳ - آب جاری

مسأله ۳۱ - آب جاری آبی است که از منبعی جریان پیدا کند و جریان

داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

مسأله ۳۲ - آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن

برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاك است.
مسأله ۳۳ - اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش بواسطه نجاست تغییر کرده نجس است، و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاك است. و آبهای دیگر نهر، اگر به اندازه کر باشد یا بواسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاك، و اگر نه نجس است.

مسأله ۳۴ - آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی بگونه‌ای است که اگر از آن بردارند همچنان مجوشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاك است.

مسأله ۳۵ - آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، اگر نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاك است.

مسأله ۳۶ - چشمه‌ای که مثلاً در زمستان مجوشد و در تابستان از جوشش مافتد فقط وقتی که مجوشد حکم آب جاری را دارد.

مسأله ۳۷ - آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه‌ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

مسأله ۳۸ - آب لوله‌های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها مریزد اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است.

مسأله ۳۹ - آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمجوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس میشود. اما اگر از بالا به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمیشود.

۴ - آب باران

مسأله ۴۰ - اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست يك مرتبه

باران بیارد جائی که باران به آن برسد پاك میشود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره کافی نیست بلکه باید طوری باشد که بگویند باران مآید.

مسأله ۴۱ - اگر باران به عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاك است. پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس است.

مسأله ۴۲ - اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران بر بام مبارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان مریزد پاك است. و بعد از قطع شدن باران اگر پس از بند آمدن باران معلوم شد آبی که مریزد به چیز نجس رسیده است، آن آب نجس میباشد.

مسأله ۴۳ - زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاك میشود. و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاك میکند.

مسأله ۴۴ - خاک نجسی که بواسطه باران گل شود و آب آن را فرا گیرد پاك است.

مسأله ۴۵ - هر گاه آب باران در جایی جمع شود اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران مآید چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاك میشود.

مسأله ۴۶ - اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمیشود و زمین هم پاك میگردد.

مسأله ۴۷ - اگر آب باران یا آب دیگر در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد چنانچه بعد از قطع شدن باران، نجاست به آن برسد، نجس میشود.

۵ - آب چاه

مسأله ۴۸ - آب چاهی که از زمین مسحود، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده، از آب آن چاه بکشند.

مسأله ۴۹ - اگر نجاستی در چاه ریخته شود و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، موقعی پاک میشود که با آبی که از چاه مسحود مخلوط گردد و به سبب آن، تغییر آب چاه از بین برود.

احکام آبها

مسأله ۵۰ - آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمکند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۵۱ - اگر ذره‌ای نجاست به آب مضاف برسد نجس میشود، ولی چنانچه از بالا روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس، و مقداری که بالاتر از آن است پاک میباشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاک است، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پائین به بالا برود اگر نجاست به بالا برسد، پائین نجس نمیشود.

مسأله ۵۲ - اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند، پاک میشود.

مسأله ۵۳ - آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است یعنی چیز نجس را پاک میکند، وضو و غسل هم با آن صحیح است، و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است،

یعنی چیز نجس را پاك نمکنند، وضو و غسل هم با آن باطل است.
مسأله ۵۴ - آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که
قبلاً مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاك نمکنند، وضو و غسل هم با آن باطل
است. ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، حکم به نجس
بودن آن نمیشود.

مسأله ۵۵ - آبی که عین نجاست، مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ
یا مزه آن را تغییر دهد اگر چه کر یا جاری باشد نجس میشود. ولی اگر بو یا
رنگ یا مزه آن بواسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که
پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمیشود.

مسأله ۵۶ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا
رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنان که به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن
بیارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران در موقع باریدن از ناودان در آن
جاری شود و تغییر آن از بین برود پاك میشود. ولی بنابر احتیاط واجب باید
آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

مسأله ۵۷ - اگر چیز نجس را در آب کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد
از بیرون آوردن، از آن مریزد، پاك است.

مسأله ۵۸ - آبی که پاك بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاك است. و
آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاك شده یا نه، نجس است.

مسأله ۵۹ - نیم خورده سگ و خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام
است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاك و خوردن آن مکروه میباشد.

احکام تخلی (بول و غائط کردن)

مسأله ۶۰ - واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر و برادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه ممیز و بچه‌های ممیز که خوب و بد را مفهمند، بپوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله ۶۱ - لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند، و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند، کافی است.

مسأله ۶۲ - موقع تخلی باید طرف جلوی بدن، مانند شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۳ - اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمکند، و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۶۴ - در موقع تطهیر منخرج بول و غائط و استبراء، رو به قبله و پشت به قبله بودن اشکالی ندارد، ولی احتیاط مستحب است که در این حال هم، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۵ - اگر برای آن که نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

مسأله ۶۶ - احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از آن واجب نیست.

مسأله ۶۷ - در چهار جا تخلی حرام است:
 اول: در کوچه‌های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.
 دوم: در ملك کسی که اجازه تخلی نداده است. سوم: در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه‌ها. چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد.

مسأله ۶۸ - در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاك میشود:
 اول: آن که با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد. دوم: آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد. سوم: آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد، و در غیر این سه صورت میشود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته میشود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاك کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

مسأله ۶۹ - مخرج بول با غیر آب پاك نمیشود و اگر بعد از بر طرف شدن بول يك مرتبه بشویند کافی است، گرچه احتیاط مستحب آن است که دو مرتبه شسته شود. ولی کسانی که بولشان از غیر مجرای طبیعی مآید، باید دو مرتبه بشویند، خصوصا اگر بیرون آمدن بول از آن مجرا غیر متعارف باشد.

مسأله ۷۰ - اگر مخرج غائط را با آب بشویند باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسأله ۷۱ - هر گاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج بر طرف کنند، اگر چه پاك شدنش محل تأمل است ولی نماز خواندن مانعی ندارد.

مسأله ۷۲ - لازم نیست با سه سنگ یا سه قطعه پارچه مخرج را پاك کنند، بلکه با اطراف يك سنگ یا يك پارچه هم کافی است، ولی باید از سه دفعه کمتر نباشد. لیکن اگر مخرج را با استخوان و سرگین و یا چیزهایی که احترام آنها لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا بر آن نوشته شده، پاك کند نمیتواند نماز بخواند.

مسأله ۷۳ - اگر شك كند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر مکرده، احتیاط واجب آن است که تطهیر نماید.
مسأله ۷۴ - اگر بعد از نماز شك كند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.
استبراء

مسأله ۷۵ - استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام مدهند، و آن دارای اقسامی است، و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن گذاشته و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسأله ۷۶ - آبی که گاهی بعد از ملاحظه و بازی کردن از انسان خارج میشود و به آن مذی مگویند پاك است. و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون میآید و به آن وذی گفته میشود پاك است و اما آبی که گاهی بعد از بول بیرون میآید و به آن ودی مگویند، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاك است. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شك كند که بول است یا یکی از اینها، پاك میباشد.

مسأله ۷۷ - اگر انسان شك كند استبراء کرده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاك است یا نه، نجس میباشد. و چنانچه وضو گرفته باشد باطل میشود، ولی اگر شك كند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاك است یا نه، پاك میباشد، وضو را هم باطل نمیکند.
مسأله ۷۸ - کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شك كند پاك

است یا نه، آن رطوبت پاك میباشد، وضو را هم باطل نمکند.
مسأله ۷۹ - اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند، وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.
مسأله ۸۰ - برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شك کند پاك است یا نه، پاك میباشد، وضو و غسل او را هم باطل نمکند.
مستحبات و مکروهات تخلی

مسأله ۸۱ - مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد. و هم چنین مستحب است در حال تخلی سر را پوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسأله ۸۲ - نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای پوشاند مکروه نیست و نیز در موقع تخلی، نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه مدهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه میباشد و هم چنین است حرف زدن در حالی تخلی ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۸۳ - ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب خصوصاً آب راکد، مکروه است.

مسأله ۸۴ - خودداری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر ضرر برساند باید خودداری نکند.

مسأله ۸۵ - مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

نجاسات

مسأله ۸۶ - نجاسات یازده چیز است: اول: بول، دوم: غائط، سوم: منی، چهارم: مردار، پنجم: خون، ششم و هفتم: سگ و خوک، هشتم: کافر، نهم: شراب، دهم: فقاغ، یازدهم: عرق شتر نجاست خوار. ۱ و ۲ - بول و غائط

مسأله ۸۷ - بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن میکند، نجس است. مسأله ۸۸ - فضله، پرندگان حرام گوشت، پاک است.

مسأله ۸۹ - بول و غائط حیوان نجاستخوار، نجس است و هم چنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده، و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک، محکم شده است.

۳ - منی

مسأله ۹۰ - منی حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است.

۴ - مردار

مسأله ۹۱ - مردار حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، چه خودش مرده باشد یا بر خلاف دستوری که در شرع معین شده، آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد، پاک است.

مسأله ۹۲ - چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان، روح ندارد اگر از غیر حیوانی باشد که مثل سگ نجس است، پاک

مباشند.

مسأله ۹۳ - اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد و در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.

مسأله ۹۴ - پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آنها را بکنند پاک است.

مسأله ۹۵ - تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون مآید، اگر چه پوست روی آن سفت نشده باشد، پاک است.

مسأله ۹۶ - اگر بره و بزغاله بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها میباشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۷ - دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از کشورهای غیر مسلمان مآورند اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.

مسأله ۹۸ - گوشت و پیه و چرمی که در دست مسلمان باشد، پاک است ولی اگر بدانند که آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس نمیشود ولی خوردن آنها حرام است و نماز در لباسی که از آن چرم باشد، جایز نیست.

۵ - خون

مسأله ۹۹ - خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن میکند، نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک میباشد.

مسأله ۱۰۰ - اگر حیوان حلال گوشت را بدستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش مماند، پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا بواسطه این که سر حیوان در جای بلندی

بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.
مسأله ۱۰۱ - بنا بر احتیاط واجب خونی که در تخم مرغ میباشد نجس است و اگر خون در زرده باشد تا وقتی پوست نازک روی آن پاره نشده، سفیده پاک میباشد.

مسأله ۱۰۲ - زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا میشود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می باشد.
مسأله ۱۰۳ - خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده میشود نجس است و شیر را نجس میکند.

مسأله ۱۰۴ - خونی که از لای دندانها می آید، اگر بواسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاک است، و فرو بردن آب دهان در این صورت اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۵ - خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست مسمیرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است، و اگر به آن خون بگویند در صورتی نجس است که ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود، بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه، بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند.

مسأله ۱۰۶ - اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت بواسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاک است.

مسأله ۱۰۷ - اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس میشود و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

۶ - ۷ - سگ و خوک

مسأله ۱۰۸ - سگ و خوکی که در خشکی زندگی میکنند حتی مو و

استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت های آنها، نجس است ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

۸ - کافر

مسأله ۱۰۹ - کافر یعنی کسی که معتقد به خدا نیست، یا برای خدا شریک قرار مدهد، یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم را قبول ندارد، نجس است. مگر اهل کتاب که پاک میباشند و در مسأله (۱۱۴) نیز خواهد آمد و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مسلمانان جزء دین اسلام میدانند منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است، و انکار آن چیز به انکار نبوت برگردد، نجس میباشد، و اگر نداند احتیاطاً باید از او اجتناب کرد.

مسأله ۱۱۰ - تمام بدن کافر، حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است.

مسأله ۱۱۱ - اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نا بالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.
مسأله ۱۱۲ - کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه اگر چنانچه مسلمان یا کافر بودن آن در گذشته نیز معلوم نباشد پاک است. ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمیتواند با زن مسلمان ازدواج کند یا در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسأله ۱۱۳ - اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

مسأله ۱۱۴ - مرتد (ملی باشد یا فطری) نجس است ولی اهل کتاب و مانند یهود و نصاری پاک میباشند.

۹ - شراب

مسأله ۱۱۵ - شراب و هر چیزی که انسان را مست کند، چنانچه به خودی خود روان باشد، نجس است و اگر مثل بنگ و حشیش، روان نباشد اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاك است.

مسأله ۱۱۶ - الكل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها به کار میبرند اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست کرده‌اند، پاك میباشد.

مسأله ۱۱۷ - اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید، حرام، ولی نجس نیست و اگر به واسطه پختن جوش بیاید خوردنش حرام ولی نجس نیست.

مسأله ۱۱۸ - خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند پاك، و خوردن آنها حلال است.

۱۰ - فقاع

مسأله ۱۱۹ - فقاع که از جو گرفته میشود و به آن آب جو مگویند نجس است، ولی آبی که به دستور طبیب از جو مگیرند و به آن ماء الشعیر مگویند پاك میباشد.

عرق جنب از حرام

مسأله ۱۲۰ - عرق جنب از حرام، نجس نیست، ولی احتیاط واجب آن است که با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده، نماز نخوانند.

مسأله ۱۲۱ - اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن، حرام است (مثلاً در روزه ماه رمضان) با زن خود نزدیکی کند بنابر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

مسأله ۱۲۲ - اگر جنب از حرام نتواند غسل نماید و عوض غسل، تیمم نماید بنابر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

مسأله ۱۲۳ - اگر کسی ابتدا از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند بنابر احتیاط واجب، باید از عرق خود در نماز اجتناب کند، ولی اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام، جنب شود، عرق او وجوب اجتناب ندارد.

۱۱ - عرق شتر نجاستخوار

مسأله ۱۲۴ - عرق شتر نجاستخوار، نجس است، ولی اگر حیوانات دیگر، نجاستخوار شوند از عرق آنها اجتناب لازم نیست.

راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۵ - نجاست هر چیز از سه راه ثابت میشود: اول آن که خود انسان یقین کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید، مگر آن که بواسطه گمان، اطمینانی که مردم عادی آن را علم به حساب میآورند حاصل شود، که در این صورت اجتناب لازم است. بنابر این غذا خوردن در قهوه خانه و مهمانخانه‌هایی که افراد لاابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمکنند، در آنها غذا میخورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است اشکال ندارد. دوم آن که کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس میباشد، سوم آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر يك نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است، بنابر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب کرد.

مسأله ۱۲۶ - اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند که عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد،

ولی اگر با این که مسأله را بدانند، چیزی را شك کند پاك است یا نه، مثلا شك کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاك میباشد.

مسأله ۱۲۷ - چیز نجسی که انسان شك دارد پاك شده یا نه، نجس است، و چیز پاك را اگر شك کند نجس شده یا نه، پاك است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاك بودن آن را بفهمد لازم نیست تحقیق کند.

مسأله ۱۲۸ - اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده میکند نجس شده، و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، بلکه اگر مثلا نداند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمیکند و مال دیگری است، باز هم احتیاط آن است که از لباس خودش اجتناب نماید، اگر چه لازم نیست.

راه نجس شدن چیزهای پاك

مسأله ۱۲۹ - اگر چیز پاك به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها بطوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاك نجس میشود، و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاك بوده نجس نمیشود.

مسأله ۱۳۰ - اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شك کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاك نجس نمیشود.

مسأله ۱۳۱ - دو چیزی که انسان نداند کدام پاك و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد، نجس نمیشود، ولی اگر یکی از آنها قبلا نجس بوده و انسان نداند پاك شده یا نه، چنانچه چیز پاکی به آن برسد نجس میشود.

مسأله ۱۳۲ - زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد هر

قسمتی که نجاست به آن برسد نجس میشود و نقاط دیگر آن پاك است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

مسأله ۱۳۳ - هر گاه شیر و روغن روان باشد همین که يك نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس میشود. ولی اگر روان نباشد تمام آن نجس نمیشود بلکه فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس میشود.

مسأله ۱۳۴ - اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاك نجس میشود، و اگر نداند پاك است. مسأله ۱۳۵ - اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آن جا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس میشود، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاك است.

مسأله ۱۳۶ - اخلاطی که از بینی یا گلو مآید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه پاك است پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است و محلی را که شك دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاك میباشد.

مسأله ۱۳۷ - اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس میشود، ولی اگر آبی که از زیر آفتابه خارج میشود در زمین فرو رود یا جاری شود در صورتی که سوراخ آفتابه به زمین نجس متصل باشد آب آفتابه نجس میشود و اگر سوراخ آن به زمین نجس متصل نباشد و آب زیر آفتابه با آب داخل آن یکی حساب نشود آب داخل آفتابه نجس نمیشود.

مسأله ۱۳۸ - اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاك است، پس اگر اسباب اماله یا

آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و هم چنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

مسئله ۱۳۹ - نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسئله ۱۴۰ - اگر جلد قرآن نجس شود باید آن را آب بکشند.

مسئله ۱۴۱ - گذاشتن قرآن روی عین نجس، مانند خون و مردار اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است، و برداشتن قرآن از روی آن واجب میباشد.

مسئله ۱۴۲ - نوشتن قرآن با مرکب نجس، اگر چه يك حرف آن باشد حرام است. و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا بواسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود و اگر چنانچه از بین نمرود باید آن را آب بکشند. مسئله ۱۴۳ - باید از دادن قرآن به کافر خودداری کنند، و اگر قرآن در دست او است در صورت امکان از او بگیرند ولی چنانچه مقصود از دادن قرآن و یا داشتن قرآن تحقیق و مطالعه در دین باشد و نیز انسان بداند که کافر با دست تر قرآن را لمس نمکند اشکالی ندارد.

مسئله ۱۴۴ - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است - (مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم یا امام علیه السلام بر آن نوشته شده) در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است، و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد بنابر احتیاط واجب به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت

سید الشهداء (ع) در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند که به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مسئله ۱۴۵ - خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است و نیز خوراندن عین نجس به اطفال حرام میباشد، ولی اگر خود طفل غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد جلوگیری از او لازم نیست.

مسئله ۱۴۶ - فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که مشود آن را آب کشید اگر نجس بودن آن را اعلام نکند اشکال ندارد، ولی چنانچه انسان بداند که خریدار یا عاریه گیرنده آن را در خوردن و آشامیدن استعمال میکند باید نجاستش را به او بگوید.

مسئله ۱۴۷ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را مخورد یا با لباس نجس نماز بخواند لازم نیست به او بگوید.

مسئله ۱۴۸ - اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او میشوند با رطوبت بجای نجس رسیده است، لازم نیست به آنان بگوید.

مسئله ۱۴۹ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمان‌ها بگوید، اما اگر یکی از مهمان‌ها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد.

مسئله ۱۵۰ - اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود اگر بداند که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال میکند، واجب است به او بگوید.

مسئله ۱۵۱ - اگر بچه بگوید چیزی که در دست او است نجس است و یا بگوید: آن چیز را آب کشیدم، نباید حرف او را قبول کرد. اگر چه بعید نیست حرف بچه ممیز که خوب و بد را مفهمد یا بچه مراهق (یعنی بچه‌ای که نزدیک به بلوغ است) معتبر باشد.

مطهرات

مسأله ۱۵۲ - ده چیز، نجاست را پاک میکند و آنها را مطهرات گویند:
اول: آب، دوم: زمین، سوم: آفتاب، چهارم: استحاله، پنجم: انتقال، ششم:
اسلام، هفتم: تبعیت، هشتم: بر طرف شدن عین نجاست، نهم: استبراء حیوان
نجاستخوار، دهم: غائب شدن مسلمان، و احکام اینها بطور تفصیل در مسائل
آینده گفته میشود.

۱ - آب

مسأله ۱۵۳ - آب با چهار شرط، چیز نجس را پاک میکند. اول: آن که مطلق باشد،
پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمیکند.
دوم: آن که پاک باشد. سوم: آن که وقتی چیز نجس را بشویند، آب مضاف
نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد. چهارم: آن که بعد از آب کشیدن
چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل، یعنی
آب کمتر از کر، شرطهای دیگری هم دارد که بعدا گفته میشود.

مسأله ۱۵۴ - ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، ولی در کر
و جاری يك مرتبه کافی است. و ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف آب یا
چیز روان دیگر خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد بنابر احتیاط
واجب، دو مرتبه در آب کر یا جاری یا با آب قلیل شست، و هم چنین ظرفی را
که آب دهان سگ در آن ریخته بنابر احتیاط واجب باید پیش از شستن،
خاک مال کرد.

مسأله ۱۵۵ - اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را
خاک مال کرد باید خاک را در آن بریزند و به شدت حرکت دهند تا به همه ظرف
برسد، و در غیر این صورت پاک شدن ظرف اشکال دارد.

مسأله ۱۵۶ - ظرفی را که خوك از آن چیز روانی بخورد، باید با آب قلیل هفت مرتبه شست، و بنا بر احتیاط واجب در کر و جاری نیز هفت مرتبه باید شست و لازم نیست آن را خاك مال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاك مال شود.

مسأله ۱۵۷ - اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل آب بکشند باید سه مرتبه بشویند، و بهتر است هفت مرتبه شسته شود.

مسأله ۱۵۸ - کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کر یا جاری بگذارند به هر جای آن که آب برسد پاك میشود، و اگر بخواهند باطن آن هم پاك شود باید بقدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و فرو رفتن رطوبت کافی نیست.

مسأله ۱۵۹ - ظرف نجس را با آب قلیل دو جور میشود آب کشید. یکی آن که سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و

در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۶۰ - اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاك میشود و هم چنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع میشود بیرون آورند. و احتیاط واجب آنست که در هر دفعه ظرفی را که با آن آب ها را بیرون مآورند آب بکشند.

مسأله ۱۶۱ - اگر چیز نجس را بعد از بر طرف کردن عین نجاست، يك مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاك میشود. و احتیاط واجب آن است که فرش و لباس و مانند اینها را طوری فشار یا حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود.

مسأله ۱۶۲ - اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب

بکشند، چنانچه يك مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، يك مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاك میشود. ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید از هر دفعه، فشار دهند تا غساله آن بیرون آید (و غساله آبی است که معمولا در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته میشود خود به خود یا به وسیله فشار مریزد).

مسأله ۱۶۳ - اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که دو سال آن تمام نشده و غذاخور نشده و شیر خوك نخورده، نجس شود، چنانچه يك مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاك میشود. ولی احتیاط مستحب آن است که يك مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند، و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۶۴ - اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از بر طرف کردن نجاست يك مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاك مگرده، و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن مریزند نجاست آن بر طرف شود پاك میشود. ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۵ - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از بر طرف شدن عین نجاست، پاك میشود.

مسأله ۱۶۶ - اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود با فرو بردن در آب کر و جاری، پاك مگرده. و اگر باطن آنها نجس شود پاك نمگرده.

مسأله ۱۶۷ - اگر انسان شك کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاك است.

مسأله ۱۶۸ - اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی

کنند پاك مشود، و ظرف آن هم پاك مسگردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند باید در هر مرتبه که آب روی آن مریزند، آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غساله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسأله ۱۶۹ - لباس نجسی را که با نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که بواسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد آن لباس پاك مشود. اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسأله ۱۷۰ - اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که آن جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاك است.

مسأله ۱۷۱ - اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن، خورده گل یا اشیائی که نجس بوده در آن دیده شود چنانچه بداند که جلوگیری از رسیدن آب نکرده پاك است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشیاء رسیده باشد ظاهر گل و اشیاء، پاك و باطن آنها نجس است.

مسأله ۱۷۲ - از هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند پاك نمیشود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس بر طرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاك میباشد، اما چنانچه بواسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده، نجس است.

مسأله ۱۷۳ - اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری بر طرف کنند بدن پاك مشود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسأله ۱۷۴ - غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، با رعایت سایر شرایط تطهیر پاك

مشود.

مسأله ۱۷۵ - اگر موی سر و صورت زیاد باشد و با آب قلیل آب بکشند باید فشار دهند که غساله آن جدا شود.

مسأله ۱۷۶ - اگر جائی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آن جا نجس میشود در صورتی که آبی که برای پاک شدن محل نجس مریزند به آن اطراف جاری شود با پاک شدن محل نجاست پاک میشود. و هم چنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند، پس اگر برای آب کشیدن يك انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشتها پاک میشود.

مسأله ۱۷۷ - گوشت و دنبه‌ای که نجس شده مثل چیزهای دیگر آب کشیده میشود. و هم چنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند، با آب کشیدن پاک میشود.

مسأله ۱۷۸ - اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را بر طرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسأله ۱۷۹ - چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است يك دفعه بشویند، پاک میشود، و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا بوسیله دیگری بر طرف شود و آبی که از آن چیز مریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست به خود نگرفته باشد با آب شیر پاک میگردد. اما اگر آبی که از آن مریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد باید بقدری آب شیر روی آن بریزد تا در آبی که از آن جدا میشود، بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

مسأله ۱۸۰ - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شك کند

که عین نجاست را از آن بر طرف کرده یا نه، آن چیز پاک است.
مسأله ۱۸۱ - زمینی که آب روی آن جاری نمیشود اگر نجس شود با
آب قلیل پاک نمگردد. ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد (چون آبی که
روی آن مریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو مرود) با آب قلیل
پاک میشود، اما زیر ریگها نجس مماند.

مسأله ۱۸۲ - زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن
فرو نمرود اگر نجس شود با آب قلیل پاک مگردد، ولی باید بقدری آب روی
آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون
رود همه زمین پاک میشود، و اگر بیرون نرود جایی که آبها جمع میشود نجس
مماند. و برای پاک شدن آن جا باید گودالی بکنند که آب در آن جمع شود، بعد
آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسأله ۱۸۳ - اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از
کر هم پاک میشود.
مسأله ۱۸۴ - اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری
بگذارند پاک نمیشود.

۲ - زمین

مسأله ۱۸۵ - زمین با سه شرط، کف پا و ته کفش نجس را پاک میکند.
اول: آن که زمین پاک باشد. دوم: آن که خشک باشد. سوم: آن که اگر عین نجس
مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد
بواسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بر طرف شود. و نیز زمین باید خاک یا
سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه،
کف پا و ته کفش نجس، پاک نمیشود، و اگر به واسطه غیر راه رفتن نجس شده
باشد پاک شدنش بواسطه راه رفتن اشکال دارد.

مسأله ۱۸۶ - پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، بواسطه راه رفتن روی

آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده محل اشکال است.
مسئله ۱۸۷ - برای پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگر چه با کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست بر طرف شود.

مسئله ۱۸۸ - لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد با راه رفتن، پاک میشود.

مسئله ۱۸۹ - بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس، با راه رفتن پاک شد مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده میشود پاک میگردد.

مسئله ۱۹۰ - کسی که با دست و زانو راه مرود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، پاک شدن دست و زانوی او بوسیله راه رفتن محل اشکال است. و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ اتومبیل و مانند اینها.

مسئله ۱۹۱ - اگر بعد از راه رفتن ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمیشود، در کف پا یا ته کفش بماند بنا بر احتیاط واجب باید آن ذره ها را هم بر طرف کرد، ولی باقی بودن بو و رنگ اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۲ - توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمرسد بواسطه راه رفتن پاک نمیشود و پاک شدن کف جوراب بواسطه راه رفتن، محل اشکال است، ولی اگر کف جوراب از پوست باشد بوسیله راه رفتن پاک میشود.
۳ - آفتاب

مسئله ۱۹۳ - آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی را که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده، و هم چنین میخی را که به دیوار کوبیده اند و جزء ساختمان حساب میشود با شش شرط پاک میکند. اول: آن که چیز نجس تر باشد پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب

خشك كند. دوم: آن كه اگر عين نجاست در آن چيز باشد پيش از تايدن آفتاب آن را بر طرف كنند. سوم: آن كه چيزى از تايدن آفتاب جلوگيرى نكند، پس اگر آفتاب از پشت پرده يا ابر و مانند اينها بتابد و چيز نجس را خشك كند، آن چيز پاك نمشود، ولى اگر ابر يا پرده بقدرى نازك باشد كه از تايدن آفتاب جلوگيرى نكند اشكال ندارد. چهارم: آن كه آفتاب به تنهائى چيز نجس را خشك كند پس اگر مثلاً چيز نجس بواسطه باد و آفتاب خشك شود پاك نمگردد، ولى اگر باد بقدرى كم باشد كه نگويند به خشك شدن چيز نجس كمك كرده، اشكال ندارد. پنجم: آن كه آفتاب مقدارى از بنا و ساختمان را كه نجاست به آن فرو رفته، يك مرتبه خشك كند، پس اگر يك مرتبه بر زمين و ساختمان نجس بتابد و روى آن را خشك كند، و دفعه ديگر زير آن را خشك نمايد، فقط روى آن پاك ميشود و زير آن نجس مماند. ششم: آن كه ما بين روى زمين يا ساختمان كه آفتاب به آن متابد با داخل آن، هوا يا جسم پاك ديگرى فاصله نباشد.

مسأله ۱۹۴ - آفتاب، حصر نجس را پاك ميكند و هم چنين درخت و گياه به واسطه آفتاب پاك ميشود.

مسأله ۱۹۵ - اگر آفتاب به زمين نجس بتابد، بعد انسان شك كند كه زمين موقع تايدن آفتاب تر بوده يا نه، يا ترى آن بواسطه آفتاب خشك شده يا نه، آن زمين نجس است، و هم چنين است اگر شك كند كه پيش از تابش آفتاب، عين نجاست از زمين بر طرف شده يا نه، يا شك كند چيزى مانع تابش آفتاب بوده يا نه، آن زمين نجس است.

مسأله ۱۹۶ - اگر آفتاب به يك طرف ديوار نجس بتابد، طرفى كه آفتاب به آن نتايبده پاك نمشود، ولى اگر ديوار بقدرى نازك باشد كه بواسطه تابش به يك طرف، طرف ديگرش هم خشك شود پاك ميگردد.

٤ - استحاله

مسأله ١٩٧ - اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکى در آيد پاک مشود، و چنین تغییرى را استحاله مگویند: مثل آن که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد. یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود ولى اگر جنس آن عوض نشود مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمیشود.

مسأله ١٩٨ - کوزه گلى و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است، و باید از ذغالى که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند.

مسأله ١٩٩ - چیز نجسى که معلوم نیست استحاله شده یا نه نجس است.

مسأله ٢٠٠ - اگر شراب به خودى خود یا بواسطه آن که چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته اند سرکه شود پاک مگردد.

مسأله ٢٠١ - شرابى که از انگور نجس درست کنند، با سرکه شدن پاک نمیشود، بلکه اگر نجاستى هم از خارج به شراب برسد احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن از آن اجتناب نمایند.

مسأله ٢٠٢ - سرکه ای که از انگور و کشمش و خرماى نجس درست کنند نجس است.

مسأله ٢٠٣ - اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد. و نیز اگر پیش از آن که خرما و کشمش و انگور سرکه شود خیار و بادمجان و مانند اینها در آن بریزند اشکال ندارد.

٥ - کم شدن دو سوم آب انگور

مسأله ٢٠٤ - آب انگورى که جوش آمده پیش از آن که دو ثلث آن بخار شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و يك قسمت آن بماند نجس نیست، ولى خوردن آن حرام است، ولى اگر ثابت شود که مست کننده است حرام و نجس

مباشند، و فقط با سر که شدن پاك و حلال مشود.
مسأله ۲۰۵ - اگر مثلاً در يك خوشه غوره يك دانه يا دو دانه انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته مشود آبغوره بگویند و اثری از شیرینی در آن نباشد و بجوشد، پاك و خوردن آن حلال است.
مسأله ۲۰۶ - چیزی که معلوم نیست غوره است يا انگور، اگر جوش بیاید حرام نمشود.

۵ - انتقال

مسأله ۲۰۷ - اگر خون بدن انسان يا خون حیوانی که خون جهنده دارد، (یعنی حیوانی که وقت رگ آن را ببرند خون از آن جستن میکند) به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاك مگر در، و این را انتقال گویند. پس خونی که زالو از انسان مسمکد چون خون زالو به آن گفته نمشود و می گویند خون انسان است، نجس میباشد.

مسأله ۲۰۸ - اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده يا از خود پشه میباشد، پاك است و هم چنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه بقدری کم باشد که بگویند خون انسان است، يا معلوم نباشد که مگویند خون پشه است يا خون انسان، نجس میباشد.

۷ - اسلام

مسأله ۲۰۹ - اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی بگوید: (أشهد أن لا إله إلا الله و اشهد أن محمداً رسول الله) مسلمان مشود و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاك است. ولی اگر موقع مسلمان شدن عین نجاست در بدن او بوده، باید آن را بر طرف کند و جای آن را آب بکشد. و نیز اگر پیش از مسلمان شدن، عین نجاست بر طرف شده باشد لازم است جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۱۰ - اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۱۱ - اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه، پاك است، ولی اگر بداند قلبا مسلمان نشده بنا بر احتیاط واجب باید از او اجتناب کرد.

۸ - تبعیت

مسأله ۲۱۲ - تبعیت آن است که چیز نجسی بواسطه پاك شدن چیز نجس دیگر پاك شود.

مسأله ۲۱۳ - اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آن جا رسیده پاك میشود، و کهنه و چیزی هم که معمولا روی آن میگذارند اگر به آن رطوبت نجس شود، پاك میگردد. بلکه اگر موقع جوشیدن، سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن پشت ظرف هم پاك میشود.

مسأله ۲۱۴ - تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل میدهند و پارچه‌ای که با آن عورت میت را میپوشانند و دست کسی که او را غسل میدهد و همین طور کیسه و صابونی که با آن شسته میشود بعد از تمام شدن غسل پاك میشود.

مسأله ۲۱۵ - کسی که چیزی را با دست خود آب میکشد اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شوند بعد از پاك شدن آن چیز دست او هم پاك میشود.

مسأله ۲۱۶ - اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل، آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن ممانند پاك است.

مسأله ۲۱۷ - ظرف نجس را که با آب قلیل آب میکشند، بعد از جدا شدن

آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته‌اند، آب کمی که در آن ممانند پاک است.

۹ - بر طرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۱۸ - اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس، آلوده شود، چنانچه آنها بر طرف شود بدن آن حیوان پاک میشود. و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست.

مسأله ۲۱۹ - اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده آن غذا پاک است. و اگر خون به آن برسد بنابر احتیاط واجب نجس میشود و دندان مصنوعی هم همین حکم را دارد.

مسأله ۲۲۰ - جایی را که انسان نمیداند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود لازم نیست آب بکشد اگر چه آب کشیدن احوط است.

مسأله ۲۲۱ - اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه هر دو خشک باشند نجس نمیشود، و اگر گرد و خاک یا لباس و مانند اینها تر باشد باید محل نشستن گرد و خاک را آب بکشند.

۱۰ - استبراء حیوان نجاستخوار

مسأله ۲۲۲ - بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است، و اگر بخواهند پاک شود باید آن حیوان را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و خوراک پاک به آن بدهند، و باید شتر نجاستخوار را چهل روز، و گاو را بیست روز، و گوسفند را ده روز و مرغابی را پنج روز، و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند و خوراک پاک به آنها بدهند.

۱۱ - غائب شدن مسلمان

مسأله ۲۲۳ - اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیزی دیگری مانند ظرف و فرشی که در اختیار او است نجس شود و آن مسلمان غائب گردد اگر انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده یا بواسطه آن که مثلاً آن چیز در آب جاری افتاده پاك شده است، اجتناب از آن لازم نیست.

مسأله ۲۲۴ - اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاك شده است یا دو عادل به پاك شدن آن خبر دهند، آن چیز پاك است، وهم چنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاك شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه آن چیز پاك است.

مسأله ۲۲۵ - کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در تصرف او باشد اگر بگوید: آب کشیدم، آن لباس پاك است.

مسأله ۲۲۶ - اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمکند، همانند عرف مردم رفتار نماید و یقین برای او لازم نیست.

احکام ظرفها

مسأله ۲۲۷ - ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده خوردن و آشامیدن در آن ظرف حرام است، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاك انجام داد استعمال کنند. بلکه احتیاط واجب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را اگر چه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

مسأله ۲۲۸ - خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آنها، حرام است، حتی استعمال آنها در زینت اطاق حرام میباشد، ولی نگاه داشتن

- آنها حرام نمباشد.
- مسأله ۲۲۹ - ساختن ظرف طلا و نقره واجرتی که برای آن مگیرند، حرام نیست.
- مسأله ۲۳۰ - خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پولی را که فروشنده مگیرد حرام نیست.
- مسأله ۲۳۱ - دستگیره استکان که از طلا یا نقره مسازند اگر بعد از برداشتن استکان، به آن ظرف گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان، حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.
- مسأله ۲۳۲ - استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند اشکال ندارد.
- مسأله ۲۳۳ - اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند چنانچه مقدار آن فلز بقدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.
- مسأله ۲۳۴ - اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است فقط به قصد خالی نمودن ظرف طلا و نقره در ظرف دیگر خالی کند، یا اگر بخواهد از ظرف دوم غذا بخورد این استعمال حرام میباشد.
- مسأله ۲۳۵ - استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد، و هم چنین عطردان و سرمه‌دان و مثل اینها.
- مسأله ۲۳۶ - استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد ولی برای وضو و غسل در حال ناچاری هم نمشود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد.
- مسأله ۲۳۷ - استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

وضو

مسأله ۲۳۸ - در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسأله ۲۳۹ - در ازای صورت را باید از بالای پیشانی (جایی که موی سر بیرون مآید) تا آخر چانه شست، و پهنای آن بمقداری که بین انگشت وسط و شست قرار بگیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است. و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی از اطراف آن راهم بشوید.

مسأله ۲۴۰ - اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از حد معمول مردم باشد باید ملاحظه کند که افراد معمولی تا کجای صورت خود را بشویند و او هم تا همانجا را بشوید، و اگر دست و صورتش هر دو برخلاف معمول باشد اما با هم متناسب باشند لازم نیست ملاحظه مردم را بکند بلکه به دستوری که در مسأله پیش گفته شد وضو بگیرد، و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

مسأله ۲۴۱ - اگر احتمال دهد چرك یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمگذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو بررسی کند که اگر هست بر طرف نماید.

مسأله ۲۴۲ - اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۲۴۳ - اگر شك کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه،

بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسأله ۲۴۴ - شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمیشود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهائی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده است مقداری از آنها را هم بشوید.

مسأله ۲۴۵ - باید صورت را بنابر احتیاط واجب از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است، و دستها را باید از مرفق به طرف سر انگشتان بشوید.

مسأله ۲۴۶ - اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست بقدری باشد که بواسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

مسأله ۲۴۷ - بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

مسأله ۲۴۸ - برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲۴۹ - کسی که پیش از شستن صورت، دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسأله ۲۵۰ - در وضو، شستن صورت و دستها، مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام میباشد، و اگر با يك مشت آب، تمام عضو شسته شود و به قصد وضو بریزد يك مرتبه حساب میشود چه قصد بکند يك مرتبه را، یا قصد نکند.

مسأله ۲۵۱ - بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و لازم نیست با دست راست باشد یا از بالا به پائین مسح نماید.

مسأله ۲۵۲ - يك قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است، جای مسح میباشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای يك انگشت و از پهنا به اندازه سه انگشت بسته، مسح نماید.

مسأله ۲۵۳ - لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند روی قسمتی از پیشانی مریزد، یا به جاهای دیگر سر برسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده، پوست سر را مسح نماید، و اگر موهایی را که به صورت مریزد یا به جاهای دیگر سر برسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسأله ۲۵۴ - بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند.

مسأله ۲۵۵ - پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که باتمام کف دست، روی پا را مسح کند.

مسأله ۲۵۶ - بنابر احتیاط واجب باید در مسح پا دست را بر سر انگشتها بگذارد و روی پا را بتدریج مسح کند و اگر همه دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد صحیح نمیشود.

مسأله ۲۵۷ - در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را حرکت دهد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را میکشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۸ - جای مسح باید خشك باشد. و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است. ولی اگر تری آن بقدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده میشود بگویند فقط از تری کف

دست است اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۹ - اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمیتواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسئله ۲۶۰ - اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، میتواند سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسئله ۲۶۱ - مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد، و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکتی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند.

مسئله ۲۶۲ - اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

مسئله ۲۶۳ - وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو، با مراعات شستن از بالا به پایین در آب فرو برد و یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد و اگر موقعی که دستها را در آب فرو میبرد نیت وضوء کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون مآورد و ریزش آب تمام میشود به قصد وضوء باشد وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۶۴ - در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو میبرد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو

برد واگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.
مسأله ۲۶۵ - اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۶۶ - کسی که وضو بگیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب مافند بگوید: (بسم الله وبالله والحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم يجعله نجسا) و موقعی که پیش از وضو دست خود را بشوید بگوید: (اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين) و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: (اللهم لقني حجتی يوم القاك واطلق لسانی بذكرک) و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: (اللهم لا تحرم علی ریح الجنة واجعلني ممن یشم ریحها وروحها وطيبها) و موقع شستن صورت بگوید: (اللهم بیض وجهی يوم تسود فيه الوجوه ولا تسود وجهی يوم تبيض فيه الوجوه) و در وقت شستن دست راست بخواند: (اللهم اعطني کتابي الیميني والخلد في الجنان بیساری وحاسبني حسابا یسیرا) و موقع شستن دست چپ بگوید: (اللهم لا تعطني کتابي بشمالی ولا من وراء ظهري ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بك من مقطعات النیران) و موقعی که سر را مسح میکند بگوید: (اللهم غشني برحمتك وبرکاتك وعفوك) و در وقت مسح پا بخواند: (اللهم ثبتني علی الصراط يوم تزل فيه الاقدام واجعل سعبي في مايرضيك عنی يا ذا الجلال والاكرام).

شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول - آن که آب وضو پاک باشد.

شرط دوم - آن که مطلق باشد.

مسئله ۲۶۷ - وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسئله ۲۶۸ - اگر غیر از آب گل آلود و مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند، و اگر وقت دارد باید صبر کند تا آب صاف شود وضو بگیرد.

شرط سوم: آن که آب وضو مباح باشد.

مسئله ۲۶۹ - وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است، ولی اگر سابقاً راضی بوده و انسان نمداند که از رضایتش برگشته یا نه، وضو صحیح است، و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۷۰ - وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند و وضو گرفتن مردم کاشف از اجازه عمومی باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۱ - کسی که نمخواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند که حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آن جا نماز میخوانند، نمیتواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که

نمخواهند در آن جا نماز بخوانند از حوض آن وضو می گیرند و وضو گرفتن مردم کاشف از اجازه عمومی باشد، متواند از حوض آن وضو بگیرد.

مسأله ۲۷۲ - وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن جاها نیستند در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آن جاها نیستند با آب آنها وضو بگیرند و وضو گرفتن مردم کاشف از اجازه عمومی باشد.

مسأله ۲۷۳ - وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آن ها راضی است اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند.

مسأله ۲۷۴ - اگر فراموش کند آب غصبی است، و با آن وضو بگیرد، وضو صحیح است.

شرط چهارم: آن که ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم: آن که ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسأله ۲۷۵ - اگر آب وضو در ظرف غصبی است و غیر از آن، آب دیگری ندارد باید تیمم کند و چنانچه با آن آب وضو بگیرد باطل است. و اگر آب مباح دیگری دارد چنانچه در آن ظرف غصبی، وضوی ارتماسی بگیرد و یا با آن ظرف، آب به صورت و دستها بریزد وضویش صحیح است، ولی اگر با کف دست، آب را از آن ظرف بردارد و به صورت و دستها بریزد وضویش صحیح است. اگر چه از جهت تصرف در ظرف غصبی، فعل حرام مرتکب شده است، و وضوی او از ظرف طلا و نقره، به احتیاط واجب مثل وضوی از ظرف غصبی است.

مسأله ۲۷۶ - اگر در حوضی که مثلاً يك آجر یا يك سنگ آن غصبی است وضو بگیرد صحیح است.

مسأله ۲۷۷ - اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان

بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند وضو گرفتن در آن حوض ونهر اشکال ندارد. شرط ششم: آن که اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن، پاك باشد. مسأله ۲۷۸ - اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضوء صحیح است.

مسأله ۲۷۹ - اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد بهتر آن است که اول آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۰ - اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد وبعد از وضو شك کند که پیش از وضو آن جا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتف پاك بودن و نجس بودن آن جا نبوده وضو باطل است، واگر می داند ملتف بوده، یا شك دارد که ملتف بود یا نه، وضو صحیح است. ودر هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسأله ۲۸۱ - اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نماید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد. شرط هفتم: آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسأله ۲۸۲ - هر گاه وقت بقدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم يك اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۳ - کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر وضو بگیرد وضو صحیح است چه برای آن نماز وضو بگیرد یا برای کار دیگر. شرط هشتم: آن که به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد، واگر برای خنك شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

مسأله ۲۸۴ - لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو میگیرد. بطوری که اگر از او پرسند چه مکنی بگوید وضو میگیرم.

شرط نهم: آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و بنابر احتیاط واجب باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم: آن که کارهای وضو را پشت سرهم انجام دهد.

مسأله ۲۸۵ - اگر بین کارهای وضو بقدری فاصله شود که وقتی میخواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد مثلاً موقعی که میخواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، بهتر آن است که دوباره وضو را از سر بگیرد.

مسأله ۲۸۶ - اگر کارهای وضو را پشت سرهم بجا آورد ولی بواسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۸۷ - راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم: آن که شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، و یا کمک کند، وضو باطل است.

مسأله ۲۸۸ - کسی که نمیتواند وضو بگیرد باید کسی را به کمک بگیرد تا او را وضو دهد و چنانچه مزدهم بنخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی

باید خود او و نایب هر دو نیت وضو کنند و با دست خود مسح نماید و اگر نمیتواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند. و احتیاط واجب در صورت امکان ضم تیمم است، یعنی علاوه بر وضو باید تیمم هم بکند.

مسأله ۲۸۹ - هر کدام از کارهای وضو را که میتواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم: آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسأله ۲۹۰ - کسی که مترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند بنا بر احتیاط واجب نباید وضو بگیرد، ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد ضرر داشته، وضویش صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آن وضو نماز نخواند، و تیمم کند و چنانچه با آن وضو نماز خوانده احتیاط مستحب آن است که دوباره آن را اعاده نماید.

مسأله ۲۹۱ - اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم: آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسأله ۲۹۲ - اگر مداند چیزی به اعضاء وضو چسبیده ولی شك دارد که از رسیدن آب جلوگیری میکند یا نه، باید آن را بر طرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۳ - اگر زیر ناخن چرك باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرك را بر طرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد و چرك زیر آن جزء ظاهر به حساب آید باید چرك زیر

مقداری را که از معمول بلند تر است بر طرف نمایند.

مسأله ۲۹۴ - اگر در صورت ودستها وجلوی سرو روی پاها بواسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است. و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست يك قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن میچسبد و گاهی بلند میشود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن وهم روی آن برساند.

مسأله ۲۹۵ - اگر انسان شك کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آن که بعد از گل کاری شك کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید بررسی کند یا بقدری دست بمالد تا اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله ۲۹۶ - جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرك باشد اگر چرك آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد. وهم چنین است اگر بعد از گچ کاری ومانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمینماید بر دست بماند، ولی اگر شك کند که با بودن آنها آب به بدن مرسد یا نه، باید آنها را بر طرف کند.

مسأله ۲۹۷ - اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب هست وبعد از وضو شك کند که در موقع وضو آب را به آن جا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۹۸ - اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب بخودی خود زیر آن مرسد و گاهی نمرسد وانسان بعد از وضو شك کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده باید دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۹ - اگر بعد از وضو چیزی را که مانع از رسیدن آب است در

اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۰ - اگر بعد از وضو شك کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

احکام وضو

مسئله ۳۰۱ - کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شك میکند باید به شك خود اعتنا نکند.

مسئله ۳۰۲ - اگر شك کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا میگذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسئله ۳۰۳ - کسی که شك دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۴ - کسی که میداند وضو گرفته و حدثی هم از او سرزده، مثلاً بول کرده، اگر نداند که کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است باید وضو بگیرد، و نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۳۰۵ - اگر بعد از نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۶ - اگر در بین نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد، و نماز را بخواند.

مسئله ۳۰۷ - اگر بعد از نماز شك کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده

یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.
مسئله ۳۰۸ - اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره مریزد یا
نمیتواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند چنانچه یقین دارد که از اول وقت
نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن وقت پیدا میکند، باید نماز
را در وقتی که فرصت پیدا میکند بخواند، و اگر وقت او به مقدار کارهای واجب
نماز است، باید در وقتی که فرصت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد
و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترك نماید.

مسئله ۳۰۹ - اگر به مقدار وضو و نماز وقت پیدا نمکند و در بین نماز
چند دفعه بول از او خارج میشود اگر بخواند بعد از هر دفعه وضو بگیرد و این
برای او سخت نیست باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول از او
خارج شد بنا بر احتیاط واجب وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند. و نیز اگر مرضی
دارد که در بین نماز چند مرتبه غائط از او خارج میشود که اگر بخواند بعد از هر
دفعه وضو بگیرد برای او سخت نیست باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و
هر وقت غائط از او خارج شد وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند.

مسئله ۳۱۰ - کسی که غائط پی در پی از او خارج میشود اگر بتواند
مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید بعد از هر دفعه وضوی خود را تکرار کند
تا وقتی که برای او سخت باشد.

مسئله ۳۱۱ - کسی که بول پی در پی از او خارج میشود اگر بین دو نماز،
قطره بولی از او خارج نشود میتواند با يك وضو هر دو نماز را بخواند، و
قطره هایی که بین نماز خارج میشود اشکال ندارد.

مسئله ۳۱۲ - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج میشود اگر نتواند
هیچ مقداری از نماز را با وضو بخواند میتواند چند نماز را با يك وضو بخواند
مگر این که اختیاراً بول یا غائط کند یا چیز دیگری که وضو را باطل میکند پیش
آید.

مسأله ۳۱۳ - اگر مرضی دارد که نمیتواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمیتوانند از بیرون آمدن غائط خودداری کنند عمل نماید.

مسأله ۳۱۴ - کسی که غائط پی در پی از او خارج میشود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای بجا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد وضو گرفتن لازم نیست.

مسأله ۳۱۵ - کسی که بول او قطره قطره مریزد باید برای نماز بوسیله کیسه‌ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری میکند، خود را حفظ نماید. و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد. و نیز کسی که نمیتواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسأله ۳۱۶ - کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، اگر چه خرج داشته باشد، و بنا بر احتیاط واجب اگر مرض او به آسانی معالجه شود، خود را معالجه نماید.

مسأله ۳۱۷ - کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت
مسئله ۳۱۸ - برای شش چیز وضو گرفتن واجب است:
اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت.
دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سرزده مثلاً بول کرده باشد.
سوم: برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.
پنجم: اگر نذر کرده باشد که جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند.
ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو، بی احترامی به قرآن باشد باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد یا اگر نجس شده آب بکشد و تا ممکن است از دست گذاشتن به خط قرآن خودداری کند.

مسئله ۳۱۹ - مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد، حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

مسئله ۳۲۰ - جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسئله ۳۲۱ - کسی که وضو ندارد، خوب است اسم خداوند متعال را به هر زبانی که نوشته شده باشد مس ننماید.

مسئله ۳۲۲ - اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد وضو

بگیرد یا غسل کند صحیح است و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۳۲۳ - کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۲۴ - مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام وضو بگیرد، و هم چنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است. و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد، و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد میتواند به جا آورد مثلاً میتواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل میکند

مسئله ۳۲۵ - هفت چیز وضو را باطل میکند: اول: بول. دوم: غائط. سوم: باد معده وروده که از مخرج غائط خارج میشود. چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمیشود.

پنجم: چیزهایی که عقل را از بین میبرد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی. ششم: استحاضه زنان، که بعداً گفته میشود. هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و جای شکسته را میندند و دوائی که روی زخم و مانند آن میگذارند جبیره نامیده میشود.

مسئله ۳۲۶ - اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید بطور معمول وضو گرفت.

مسئله ۳۲۷ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف آن را بشوید و چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، احتیاط آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه هم بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود آب کشید، باید اطراف زخم را بطوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنابر احتیاط واجب در فرض اخیر تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۲۸ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، مسح لازم نیست ولی باید بعد از وضو تیمم نماید.

مسئله ۳۲۹ - اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و زحمت و مشقت هم ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

مسئله ۳۳۰ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و

بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب، روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، واجب است دست تر روی آن بکشد.

مسأله ۳۳۱ - اگر نمشود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاك است و رساندن آب به زخم ممکن است و ضرر و زحمت و مشقت هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد بدون زحمت و مشقت، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بطوری که در وضو گفته شد بشوید و اگر جبیره پاك است روی آن مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمشود روی آن را دست تر کشید مثلاً دوائی است که بدست میچسبد، پارچه پاکی را بطوری که جزء جبیره حساب شود روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر این هم ممکن نیست احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۲ - اگر جبیره، تمام صورت یا تمام یکی از دستها را فرا گرفته باشد باز احکام جبیره جاری، و وضوی جبیره ای کافی است، ولی اگر بیشتر اعضای وضو را گرفته باشد، احکام جبیره جاری نمیشود و باید تیمم نماید.

مسأله ۳۳۳ - اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، باید تیمم نماید.

مسأله ۳۳۴ - کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، میتواند سر و پا را با همان رطوبت مسح کند یا از جاهای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسأله ۳۳۵ - اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را، و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۳۶ - اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۳۷ - اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند، و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید،

و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد. پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۳۸ - اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای همه دست و صورت ضرر دارد، باید تیمم کند و بنا بر احتیاط واجب اگر برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد باید اطراف آن را بشوید و تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۹ - اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد اگر روی آن بسته است، باید به دستور جبیره عمل کند، و اگر باز است بعد از شستن اطراف آن بنا بر احتیاط واجب پارچه ای روی آن قرار داده و دست تر بر روی آن بکشد.

مسأله ۳۴۰ - اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا بقدری مشقت دارد که نمشود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۴۱ - غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید آن را ترتیبی بجا آورند نه ارتماسی.

مسأله ۳۴۲ - کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید.

مسأله ۳۴۳ - کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف نمیشود، میتواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او بر طرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او بر طرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای بجا آورد.

مسأله ۳۴۴ - اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره‌ای انجام دهد.

مسأله ۳۴۵ - کسی که نمودن وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

مسأله ۳۴۶ - نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده صحیح است و بعد از آن که عذرش بر طرف شد، برای نمازهای بعد هم نباید وضو بگیرد، ولی اگر برای آن که نمودن تکلیفش جبیره است یا تیمم، هر دو را انجام داده باشد باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.
غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت قسم است: اول: غسل جنابت. دوم: غسل حیض. سوم: غسل نفاس. چهارم: غسل استحاضه. پنجم: غسل مس میت. ششم: غسل میت. هفتم: غسلی که بواسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب میشود.
احکام جنابت

مسأله ۳۴۷ - به دو چیز انسان جنب میشود، اول: جماع. دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد با شهوت باشد یا

بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسئله ۳۴۸ - اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی را دارد، و اگر هیچ يك از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد. ولی در زن و مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آمده باشد در حکم منی است و لازم نیست بدن او سست شود.

مسئله ۳۴۹ - مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل، رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد.

مسئله ۳۵۰ - اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نا بالغ اگر چه منی هم بیرون نیاید هر دو جنب میشوند.

مسئله ۳۵۱ - اگر شك کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۲ - اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است، و اگر منی بیرون نیاید چنانچه پیش از وطی، وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته باشد احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۵۳ - اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شك کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۴ - کسی که نمیتواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز بدون جهت با عیال خود نزدیکی کند اشکال دارد ولی اگر برای لذت بردن یا ترس از برای خودش باشد اشکال ندارد.

مسأله ۳۵۵ - اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال مدهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۵۶ - چهار چیز بر جنب حرام است:

اول: رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا، و اسامی مبارکه پیامبران و امامان علیهم السلام، که بنا بر احتیاط واجب حکم اسم خدا را دارد.

دوم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، اگر چه از يك در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم: توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از يك در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد. و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقف نکند، اگر چه اولی آن است که حکم مسجد الحرام و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در حرم امام علیه السلام رعایت نماید.

چهارم: گذاشتن چیزی در مسجد.

پنجم: خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است.

اول: سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل). دوم: سوره چهل و یکم (حم سجده) سوم: سوره پنجاه و سوم (والنجم). چهارم: سوره نود و ششم (اقرء)، و اگر يك حرف از این چهار سوره را هم بخواند حرام است.

چیزهایی که بر جنب مکروه است
مسئله ۳۵۷ - نه چیز بر جنب مکروه است: اول و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست. سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هایی که سجده واجب ندارد. چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن. پنجم: همراه داشتن قرآن. ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا بواسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند، مکروه نیست. هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن. هشتم: مالیدن روغن به بدن. نهم: جماع کردن، بعد از آن که محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.
غسل جنابت

مسئله ۳۵۸ - غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب میشود. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

مسئله ۳۵۹ - لازم نیست در وقت غسل نیت کند که: غسل واجب یا مستحب میکنم، و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.

مسئله ۳۶۰ - اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسئله ۳۶۱ - غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم میشود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی

مسأله ۳۶۲ - در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست بعد طرف چپ بدن را بشوید. و اگر عمدا یا از روی فراموشی یا بواسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است.

مسأله ۳۶۳ - نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

مسأله ۳۶۴ - برای آن که یقین کند هر سه قسمت، یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملا غسل داده، باید هر قسمتی را که بشوید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید. بلکه احتیاط مستحب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

مسأله ۳۶۵ - اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۶۶ - اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است. و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسأله ۳۶۷ - اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شك کند، شستن همان مقدار کافی است، ولی اگر بعد از اشتغال به شستن طرف چپ در شستن طرف راست یا مقداری از آن شك کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شك نماید نباید اعتنا کند.

غسل ارتماسی

مسأله ۳۶۸ - در غسل ارتماسی باید آب در يك آن، تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی یکبارہ یا به تدریج در آب فرو رود تا تمام بدن زیر آب رود غسل او صحیح است.

مسأله ۳۶۹ - در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد غسل او صحیح است.

مسأله ۳۷۰ - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۷۱ - اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ۳۷۲ - کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمیتواند غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

احکام غسل کردن

مسأله ۳۷۳ - در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست. و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.

مسأله ۳۷۴ - عرق جنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند صحیح است.

مسأله ۳۷۵ - اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل

باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمیشود، مثل توی گوش و بینی، واجب نیست.

مسئله ۳۷۶ - جایی را که شك دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن بنا بر احتیاط واجب شستن آن لازم است.

مسئله ۳۷۷ - اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن بقدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود و جزء ظاهر بدن به حساب آید، باید آن را شست و اگر دیده نشود و جزء ظاهر بدن محسوب نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

مسئله ۳۷۸ - چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید بر طرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند بر طرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسئله ۳۷۹ - اگر موقع غسل شك کند چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، چنان که شكش منشأ عقلایی داشته باشد، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسئله ۳۸۰ - در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب میشود، بشوید و بنا بر احتیاط شستن موهای بلند هم لازم میباشد.

مسئله ۳۸۱ - تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید. و نیز در غسل ترتیبی، لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد. ولی کسی که نمیتواند. از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نیاید، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند، و هم چنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته میشود.

مسأله ۳۸۲ - کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۳ - اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۴ - اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل میکند قصدش این باشد که طلب او را ندهد یا از مال حرام بدهد غسل او اشکال دارد.

مسأله ۳۸۵ - اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شك کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر این که پیش از غسل حمامی را راضی کند.

مسأله ۳۸۶ - اگر شك کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شك کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۳۸۷ - اگر در بین غسل حدث اصغر از او سر بزند، مثلاً بول کند، میتواند غسل را تمام نماید و بعد وضو بگیرد. و بهتر آن است که غسل را احتیاطاً به قصد آنچه بر ذمه او است از اتمام یا اعاده از سر بگیرد و لکن وضوی بعد از غسل در این صورت هم واجب است.

مسأله ۳۸۸ - هر گاه به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، اگر چه بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته غسل او صحیح است.

مسأله ۳۸۹ - کسی که جنب شده اگر شك کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسأله ۳۹۰ - کسی که چند غسل بر او واجب است میتواند به نیت همه آنها يك غسل بجا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد.

مسأله ۳۹۱ - کسی که جنب است اگر بر جایی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به آن نوشته بگذارد. و اگر بخواهد غسل کند باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسأله ۳۹۲ - کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد. ولی با غسل‌های دیگر نمیشود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.

استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج میشود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه مگویند.

مسأله ۳۹۳ - خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون میآید و غلیظ هم نیست ولی ممکن است گاهی سیاه و سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسأله ۳۹۴ - استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره. استحاضه قلیله آن است که خون، از پنبه‌ای که زن داخل فرج میگذارد و عبور و از طرف دیگر ظاهر نشود.

استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود و از طرف دیگر ظاهر شود ولی به دستمالی که معمولاً زنها برای جلوگیری از خون میندند، نرسد. استحاضه کثیره آن است که خون از پنبه به دستمال برسد.

احکام استحاضه

مسأله ۳۹۵ - در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز يك وضو بگیرد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده آب بکشد و بنا بر احتیاط واجب پنبه را

عوض کند یا آب بکشد.

مسئله ۳۹۶ - اگر پیش از نماز یا در بین نماز خون استحاضه متوسطه ببیند باید برای آن نماز غسل کند ولی در استحاضه متوسطه اگر قبل از نماز صبح غسل نماید تا صبح روز دیگر برای هر نماز کارهای استحاضه قلیله که در مسئله قبل گفته شد انجام دهد ولی اگر عمدا یا از روی فراموشی غسل نکند باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکرد باید قبل از نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسئله ۳۹۷ - در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسئله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشاء بجا آورد، و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند. و نیز اگر بین نماز مغرب و عشاء فاصله بیندازد باید برای نماز عشاء دوباره غسل نماید.

مسئله ۳۹۸ - اگر خون استحاضه، پیش از وقت نماز هم بیاید اگر چه زن برای آن خون، وضو و غسل را انجام داده باشد، بنابر احتیاط واجب باید در موقع نماز وضو و غسل را بجا آورد.

مسئله ۳۹۹ - مستحاضه متوسطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اول بجا آورد صحیح است، ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد.

مسئله ۴۰۰ - اگر استحاضه قلیله زن، بعد از نماز صبح، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسئله ۴۰۱ - اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل، و برای نماز مغرب و عشاء غسل دیگری بجا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب

و عشا غسل نماید.

مسأله ۴۰۲ - مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است بلکه اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن صبح، دوباره غسل و وضو را بجا آورد.

مسأله ۴۰۳ - زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواند نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد، ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسأله ۴۰۴ - زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که بخواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسأله ۴۰۵ - اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که میخواهد نماز بخواند باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام يك از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که نماز بخواند استحاضه او تغییر نمکند پیش از داخل شدن وقت هم میتواند خود را واریسی نماید.

مسأله ۴۰۶ - زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واریسی کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آن که

استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.
مسأله ۴۰۷ - زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، باید به آنچه
مسلم و وظیفه او است عمل کند مثلاً اگر نموداند استحاضه او قلیله است یا
متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و اگر نموداند متوسطه است
یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام
یک از آن سه قسم بوده باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسأله ۴۰۸ - اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و
غسل باطل نمیشود و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد، وضو و غسل را به
تفصیلی که گذشت باطل میکند.

مسأله ۴۰۹ - زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون
نبیند اگر چه بداند دوباره خون مآید، با وضویی که دارد میتواند نماز بخواند.
مسأله ۴۱۰ - زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل
شده خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم خون در داخل فرج نیست و
بیرون نمآید، میتواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسأله ۴۱۱ - اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک
مشود، یا به اندازه خواندن نماز، خون بند مآید، باید صبر کند و نماز را در
وقتی که پاک است بخواند.

مسأله ۴۱۲ - اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و
مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز
را بجا آورد، به کلی پاک میشود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی
پاک شد، دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند. و اگر وقت نماز
تنگ شد لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد، بلکه با وضو و غسلی که
دارد میتواند نماز بخواند.

مسأله ۴۱۳ - مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید

غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش، مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۴۱۴ - مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم میتواند کارهای مستحب مثل قنوت، و غیر آن را بجا آورد.

مسئله ۴۱۵ - زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد باید دوباره غسل کند و بلا فاصله مشغول نماز شود، ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید غسل لازم نیست.

مسئله ۴۱۶ - اگر خون استحاضه زن جریان داشته باشد و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر نداشته باشد باید پیش از غسل و بعد از آن بوسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند ولی اگر همیشه جریان ندارد فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، بنابر احتیاط واجب باید دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

مسئله ۴۱۷ - اگر در موقع غسل، خون قطع نشود غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، واجب است غسل را از سر بگیرد.

مسئله ۴۱۸ - احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که میتواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسئله ۴۱۹ - روزه زن مستحاضه‌ای که غسل بر او واجب میباشد در صورتی صحیح است که در روز غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است انجام دهد، و نیز بنابر احتیاط واجب باید غسل نماز مغرب و عشاء شبی که منخواهد فردای آن را روزه بگیرد بجا آورد، ولی اگر برای نماز مغرب و

عشا غسل نکند و برای خواندن نماز شب، پیش از اذان صبح غسل نماید و در روز هم غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است بجا آورد، روزه او صحیح است.

مسأله ۴۲۰ - اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است.

مسأله ۴۲۱ - اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد. و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسأله ۴۲۲ - اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو. و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد باید عوض آن تیمم کند و دیگری را بجا آورد. ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد نمیتواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب قضا نماید، و هم چنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

مسأله ۴۲۳ - اگر در بین نماز، خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، بنابر احتیاط واجب باید وضو و غسل و نماز را دوباره بجا آورد.

مسأله ۴۲۴ - اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد. مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره، متوسطه شود باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد. ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط

به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد باید برای نماز عصر غسل نماید. و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد باید برای عشاء غسل نماید.

مسئله ۴۲۵ - اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید برای هر نماز باید يك غسل بجا آورد.

مسئله ۴۲۶ - اگر استحاضه کثیره، قلیله شود باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد، و نیز اگر استحاضه متوسطه، قلیله شود باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد.

مسئله ۴۲۷ - اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب میباشد حتی عوض کردن پنبه را ترك کند، نمازش باطل است.

مسئله ۴۲۸ - مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند بنا بر احتیاط واجب باید وضو بگیرد زیرا وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست.

مسئله ۴۲۹ - اگر مستحاضه، غسلهای واجب خود را بجا آورده باشد، رفتن به مسجد و توقف در آن و خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال میشود اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل وضو و عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد.

مسئله ۴۳۰ - اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند باید غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسئله ۴۳۱ - نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

مسئله ۴۳۲ - هر گاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب

شود اگر بخواید هر دو را پشت سر هم بجا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد و نمی تواند هر دو را با يك غسل و وضو بجا آورد.

مسأله ۴۳۳ - اگر زن مستحاضه بخواید نماز قضا بخواند باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد.

مسأله ۴۳۴ - اگر زن بداند خونی که از او خارج میشود خون زخم نیست و شرعا حکم حیض و نفاس را ندارد باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شك داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

حیض خونی است که غالبا در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج میشود و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض مگویند.

مسأله ۴۳۵ - خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاهی یا سرخ تیره است و با فشار و کمی سوزش بیرون میآید.

مسأله ۴۳۶ - زندهای سیده بعد از تمام شدن شصت سال یائسه میشوند یعنی خون حیض نمیبینند و زندهایی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه میشوند.

مسأله ۴۳۷ - خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن میبیند حیض نیست.

مسأله ۴۳۸ - زن حامله و زنی که بچه شیر میدهد، ممکن است حیض ببیند.

مسأله ۴۳۹ - دختری که نمداند نه سالش تمام شده یا نه اگر خونی ببیند

که نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض نیست، و نیز اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد نمشود گفت حیض است.

مسئله ۴۴۰ - زنی که شك دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسئله ۴۴۱ - مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمشود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

مسئله ۴۴۲ - باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلا دو روز خون ببیند و يك روز پاك شود و دوباره يك روز خون ببیند حیض نیست.

مسئله ۴۴۳ - لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج خون باشد کافی است، و چنانچه در بین سه روز مختصری پاك شود و مدت پاك شدن بقدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده باز هم حیض است.

مسئله ۴۴۴ - لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، یا در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

مسئله ۴۴۵ - اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاك شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاك بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی هم که در وسط پاك بوده حیض است.

مسئله ۴۴۶ - اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل است یا خون حیض، چنانچه نداند دمل در طرف چپ است یا طرف راست در صورتی که ممکن باشد مقداری پنبه داخل کند و بیرون آورد پس اگر خون از طرف چپ بیرون آید، خون حیض است و اگر از طرف راست

بیرون آید خون دمل است.

مسأله ۴۴۷ - اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم، اگر قبلاً حیض بوده حیض و اگر پاك بوده پاك قرار دهد، و چنانچه نمداند پاك بوده یا حیض همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترك کند و همه عبادتهایی که زن غیر حائض انجام مدهد بجا آورد.

مسأله ۴۴۸ - اگر خونی ببیند و شك کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسأله ۴۴۹ - اگر خونی ببیند و نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض میباشد.

مسأله ۴۵۰ - اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاك شود و بعد از سه روز دوباره خون ببیند، خون دوم اگر دارای شرایط حیض باشد حیض است و خون اول حیض نیست.

احکام حائض

مسأله ۴۵۱ - چند چیز بر حائض حرام است:

اول: عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد.

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم: جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر

چه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل نکند و در دبر زن حائض وطی کردن، کراهت شدید دارد.

مسأله ۴۵۲ - جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعا باید برای خود حیض قرار دهد حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون مبیند و باید به دستوری که بعدا گفته میشود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمیتواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۴۵۳ - اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن، با زن خود در قبل جماع کند، بنا بر احتیاط واجب باید هیچ‌کس نخورد طلا کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخورد طلا و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهد. مثلا زنی که شش روز خون حیض مبیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند باید هیچ‌کس نخورد طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخورد و در شب یا روز پنجم و ششم باید چهار نخود و نیم بدهد.

مسأله ۴۵۴ - وطی در دبر زن حائض، کفاره ندارد.

مسأله ۴۵۵ - اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که میخواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که میخواهد به فقیر بدهد حساب کند.

مسأله ۴۵۶ - اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، باید هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم میشود بدهد.

مسأله ۴۵۷ - اگر انسان بعد از آن که در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند باز هم باید کفاره بدهد.

مسأله ۴۵۸ - اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره

ندهد احتیاط واجب آن است که برای هر جماع يك كفاره بدهد.

مسأله ۴۵۹ - اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود بنا بر احتیاط واجب باید كفاره بدهد.

مسأله ۴۶۰ - اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خود او است جماع نماید، احتیاط واجب آن است که كفاره بدهد. بلکه باید كفاره بدهد.

مسأله ۴۶۱ - کسی که نمیتواند كفاره بدهد بنا بر احتیاط واجب باید به اندازه سیر شدن يك فقیر گرسنه: صدقه بدهد و اگر نمیتواند استغفار کند و هر وقت توانست باید كفاره را بدهد.

مسأله ۴۶۲ - طلاق دادن زن در حال حیض، بطوری که در کتاب طلاق گفته میشود باطل است.

مسأله ۴۶۳ - اگر زن بگوید: حائضم یا از حیض پاك شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۴۶۴ - اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

مسأله ۴۶۵ - اگر زن در بین نماز شك کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده نمازی که خوانده باطل است.

مسأله ۴۶۶ - بعد از آن که زن از خون حیض پاك شد، واجب است برای نماز و عبادتهای دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است، ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است.

مسأله ۴۶۷ - بعد از آن که زن از خون حیض، پاك شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم میتواند با او جماع کند، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید. اما

کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمیشود.

مسئله ۴۶۸ - اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد ولی باندازه‌ای باشد که بتواند وضو بگیرد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید، و اگر برای هیچ يك از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

مسئله ۴۶۹ - نمازهای یومیه‌ای که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد، ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

مسئله ۴۷۰ - هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض میشود باید فوراً نماز بخواند.

مسئله ۴۷۱ - اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات يك نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلاً زنی که مسافر نیست اگر اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب میشود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است و نیز باید ملاحظه تهیه شرايطی را که دارا نیست بنماید. پس اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن يك نماز بگذرد و حائض شود قضا واجب است و اگر نه واجب نیست.

مسئله ۴۷۲ - اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاك شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن يك رکعت نماز یا بیشتر از يك رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد.

مسئله ۴۷۳ - اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی

متواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

مسئله ۴۷۴ - اگر زن حائض بعد از پاك شدن شك کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسئله ۴۷۵ - اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن يك ركعت وقت ندارد نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

مسئله ۴۷۶ - مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاك نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمیتواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسئله ۴۷۷ - خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه و ما بین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است.

اقسام زنهای حائض

مسئله ۴۷۸ - زنهای حائض بر شش قسمند:

اول: صاحب عادت وقتی و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه يك اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم: صاحب عادت وقتی، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه يك

اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم از خون پاك شود.
سوم: صاحب عادت عددیه، و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به يك اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم: مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.
پنجم: مبتدئه، و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.
ششم: ناسیه، و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته میشود.

۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسأله ۴۷۹ - زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته‌اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاك شود مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه، خون ببیند و روز هفتم پاك شود چنین عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است.

دوم: زنی که از خون پاك نمیشود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین مثلاً از اول ماه تا هشتم خونی که مبیند نشانه‌های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید. و بقیه خونهای او نشانه‌های استحاضه را دارد چنین عادت او از اول ماه تا هشتم میشود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید يك روز یا بیشتر پاك شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز

بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاك بوده روی هم يك اندازه باشد، چنین زنی عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاك بوده است. و لازم نیست روزهایی که در وسط پاك بوده در هر دو ماه به يك اندازه باشد، مثلا اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم ماه خون ببیند و سه روز پاك شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دید سه روز یا کمتر یا بیشتر پاك شود و دوباره خون ببیند و روی هم نه روز بشود، همه حیض است و عادت این زن نه روز میشود. مسأله ۴۸۰ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب تر خون ببیند، بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند. و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل این که پیش از سه روز پاك شود باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۸۱ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه میباشد، و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه میباشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود فقط روزهای

عادت حیض و باقی

استحاضه است.

مسأله ۴۸۲ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و روزهای اول را استحاضه قرار مدهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۸۳ - زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاك شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر باشد. (مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاك شود و دوباره پنج روز خون ببیند) چند صورت دارد:

۱ - آن که تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاك شدن ببیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲ - آن که خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳ - آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت

بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که يك ماه از اول تا ششم ماه خون ببیند و دو روز پاك شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم ماه حیض است و از اول تا سوم ماه و همچنین از دهم تا پانزدهم ماه استحاضه میباشد.

۴ - آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترك کند و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد.

مسأله ۴۸۴ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، اگر بعد از وقت عادت باشد به محض این که خون دید باید همان را حیض قرار دهد، و اگر پیش از وقت عادت دیده و در آن نشانه‌های حیض باشد آن را حیض قرار دهد، و اگر نشانه‌های حیض نبود تا سه روز تمام کارهایی را که بر حائض حرام است ترك کند و کارهای استحاضه را بجا آورد تا معلوم شود خون حیض است یا استحاضه.

مسأله ۴۸۵ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاك شدن دوباره به شماره روزهای عادت که داشته خون ببیند، باید در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترك کند و کارهای استحاضه را بجا آورد.

مسأله ۴۸۶ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را

داشته باشد استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول تا هفتم ماه است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه میباشد.

۲ - صاحب عادت وقتیّه

مسأله ۴۸۷ - زنهایی که عادت وقتیّه دارند سه دسته‌اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاك شود ولی شماره روزهای آن در هر ماه يك اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم از خون پاك شود، که این زن باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

دوم: زنی که از خون پاك نمیشود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیه خون‌های او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه يك اندازه نیست مثلاً در ماه اول، از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاك شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۸۸ - زنی که عادت وقتیّه دارد اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت، خون ببیند بطوری که بگویند

حیض را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۸۹ - زنی که عادت وقتی دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده. ولی در صورتی نتواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان يك اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان يك اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد نمیتواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد. مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد بقدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۰ - زنی که عادت وقتی دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار مدهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه، روز اول ماه خون مدیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک مشده چنانچه يك ماه، دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۱ - زنی که عادت وقتی دارد و باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد باید در هر ماه از روزی که خون مسبیند سه روز یا شش روز یا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. و در ماه‌های بعد هم همان مقدار را حیض قرار دهد.

۳ - صاحب عادت عددیه

مسأله ۴۹۲ - زنهایی که عادت عددیه دارند سه دسته‌اند:

اول: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم يك اندازه باشد ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او میشود.

مثلا اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز میشود.

دوم: زنی که از خون پاك نمیشود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که مبیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه يك اندازه است اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او میشود. مثلا اگر يك ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم ماه، خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز میشود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و يك روز یا بیشتر پاك شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، به این صورت که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به يك اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاك بوده عادت حیض او میشود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاك بوده در هر دو ماه به يك اندازه باشد مثلا اگر ماه اول، از روز اول تا سوم ماه خون ببیند و دو روز پاك شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم، از یازدهم تا سیزدهم ماه خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاك شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز میشود.

مسأله ۴۹۳ - زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده يك جور باشد بنا بر احتیاط واجب باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خونهایی که دیده يك جور نباشد بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او يك اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه، روزهای عادت او حیض، و بقیه استحاضه است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴ - مضطربه

مسأله ۴۹۴ - مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده يك جور باشد چنانچه عادت خویشان او هفت روز است باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر کمتر است مثلا پنج روز است باید همان را حیض قرار دهد. و بنا بر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز، که دو روز است، کارهایی را که بر حائض حرام است ترك نماید و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلا نه روز است باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان، که دو روز است، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترك نماید.

مسأله ۴۹۵ - مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، خونی که نشانه حیض دارد حیض است و خونی که نشانه استحاضه دارد استحاضه میباشد. و اگر خونی که نشانه حیض را دارد کمتر از سه روز باشد باید به عادت خویشان خود نگاه کند اگر هفت روز است باید هفت روز حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر عادت خویشان کمتر از هفت روز یا بیشتر از هفت روز است به دستوری که در مسأله قبل گفته شد عمل نماید. یعنی باید همان را حیض قرار دهد و تا هفت روز بقیه به دستوری که در مسائل قبل گفته شد رفتار نماید. و همچنین است اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض قرار دهد و بقیه آن را تا هفت روز به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید.

۵ - مبتدئه

مسأله ۴۹۶ - مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن او است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده يك جور باشد باید عادت خویشان خود را بطوری که در وقتیه گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۷ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، خونی که نشانه حیض دارد حیض میباشد و خونی که نشانه حیض ندارد استحاضه میباشد، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز

خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند باید از اول، خون اول، که نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد، رجوع به خویشاوندان خود کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۸ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید از اولی که خون نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد به خویشاوندان خود رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۶ - ناسیه

مسأله ۴۹۹ - ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد تا ده روز، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد. و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، بنابر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

مسأله ۵۰۰ - مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض داشته باشد یا یقین کنند که سه روز طول مکشد باید عبادت را ترك کنند، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهایی را که بجا نیاورده‌اند قضا نمایند. ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول مکشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را بجا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترك نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاك نشدند باید آن را حیض قرار دهند.

مسأله ۵۰۱ - زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش بر مگردد به آنچه در این دو ماه دیده است. مثلاً اگر از روز اول تا هفتم ماه خون مدیده و پاك مشده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه، خون ببیند و پاك شود، از دهم تا هفدهم عادت او مشود.

مسأله ۵۰۲ - مقصود از يك ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روزانه از اول ماه تا آخر ماه.

مسأله ۵۰۳ - زنی که معمولاً ماهی يك مرتبه خون ببیند اگر در يك ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز کمتر نباشد باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۰۴ - اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته، حیض قرار دهد.

مسأله ۵۰۵ - اگر زن پیش از ده روز پاك شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون ببیند ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون ببیند نباید غسل کند و نمی‌تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض رفتار نماید.

مسأله ۵۰۶ - اگر زن پیش از ده روز پاك شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون

آورد. پس اگر پاك بود غسل كند و عبادت‌های خود را بجا آورد و اگر پاك نبود اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است باید صبر كند که اگر پیش از ده روز پاك شد غسل كند، و اگر سر ده روز پاك شد، یا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نماید، و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاك میشود، نباید غسل كند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز مگذرد احتیاط واجب آن است که تا يك روز عبادت را ترك كند و بعد از آن میتواند تا ده روز عبادت را ترك كند ولی بهتر است تا ده روز کارهایی را که بر حائض حرام است ترك كند و کارهای مستحاضه را انجام دهد پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاك شد تمامش حیض است و اگر ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۵۰۷ - اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید، و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت كند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

نفاس

مسأله ۵۰۸ - از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون مآید هر خونی که زن مسبیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود خون نفاس است. و زن را در حال نفاس، نفساء مگویند.

مسأله ۵۰۹ - خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه مسبیند نفاس نیست.

مسأله ۵۱۰ - لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم مماند انسان مشد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسأله ۵۱۱ - ممکن است خون نفاس، يك آن، بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمشود.

مسأله ۵۱۲ - هر گاه شك کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر مماند انسان مشد یا نه لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج میشود شرعا خون نفاس نیست.

مسأله ۵۱۳ - توقف در مسجد و رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه میباشد.

مسأله ۵۱۴ - طلاق دادن زنی که در حال نفاس میباشد باطل است و نزدیکی کردن با او حرام میباشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند احتیاط مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۵۱۵ - وقتی زن از خون نفاس پاك شد، باید غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد. و اگر دوباره خون ببیند چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است، و اگر روزهایی که پاك بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

مسأله ۵۱۶ - اگر زن از خون نفاس پاك شود و احتمال دهد که در باطن خون هست باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاك است، برای عبادتهای خود غسل کند.

مسأله ۵۱۷ - اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت

ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه میباشد. و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت، و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترك کند.

مسأله ۵۱۸ - زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد. احتیاط واجب آن است تا يك روز یا دو روز یا تا ده روز عبادت را ترك نماید، پس اگر از ده روز بگذرد روزهای عادتش حیض است و بقیه استحاضه است و اگر عبادت را ترك کرده باید قضا کند.

مسأله ۵۱۹ - زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زایمان تا يك ماه یا بیشتر از يك ماه پی در پی خون ببیند به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس میبیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است، اگر روز دهم ماه زایمان و تا يك ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم ماه است میبیند استحاضه میباشد، و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که میبیند در روزهای عادتش باشد، حیض است چه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و اگر در روزهای عادتش نباشد اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد، باید آن را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۲۰ - زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا يك ماه یا بیشتر از يك ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن میبیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض و اگر نه آن هم استحاضه میباشد.

غسل مس میت

مسأله ۵۲۱ - اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در حالت خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند. ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۲۲ - برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسأله ۵۲۳ - اگر موی خود را به بدن میت برساند به صورتی که مس میت صدق نکند و یا بدن خود را به موی میت و یا موی خود را به موی میت برساند، غسل واجب نیست.

مسأله ۵۲۴ - برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است بلکه بهتر است برای مس بچه سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد غسل کرد. بنابراین اگر بچه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد بهتر است مادر او غسل نماید.

مسأله ۵۲۵ - بچه‌ای که بعد از مردن مادر به دنیا می‌آید، وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند.

مسأله ۵۲۶ - اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمیشود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند اگر چه غسل سوم آن جا تمام شده باشد باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۲۷ - اگر دیوانه یا بچه نا بالغی، میت را مس کند بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۲۸ - اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد، برای مس آن، غسل واجب نیست.

مسأله ۵۲۹ - برای مس استخوان و دندانی که از مرده جدا شده باشد و آن را غسل نداده‌اند بنا بر احتیاط واجب باید غسل کرد، ولی برای مس استخوان و دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل واجب نیست.

مسأله ۵۳۰ - غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که غسل مس میت کرده اگر بخواهد نماز بخواند باید وضو هم بگیرد.

مسأله ۵۳۱ - اگر چند میت را مس کند یا يك میت را چند بار مس نماید، يك غسل کافی است.

مسأله ۵۳۲ - برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و وضو بگیرد.

احکام محتضر

مسأله ۵۳۳ - مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن میباشد مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت خوابانند بطوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد. و اگر خوابانند او کاملاً به این طور ممکن نیست تا اندازه‌ای که ممکن است رجاء به این دستور عمل کنند، و چنانچه خوابانند او به هیچ قسم ممکن نباشد به قصد رجاء او را رو به قبله بنشانند، و اگر

آن هم نشود، باز به قصد رجاء او را به پهلو راست یا به پهلو چپ رو به قبله بخوابانند.

مسأله ۵۳۴ - احتیاط واجب آنست که تا وقتی غسل میت تمام نشده او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آن که غسلش تمام شد، بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز میخوانند، بخوابانند.

مسأله ۵۳۵ - رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است، و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست.

مسأله ۵۳۶ - مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقه را به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.
مسأله ۵۳۷ - مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:

اللهم اغفر لي الكثير من معاصيك واقبل مني اليسير من طاعتك يا من يقبل اليسير ويعفو عن الكثير اقبل مني اليسير، واعف عني الكثير انك انت العفو الغفور اللهم ارحمني فانك رحيم.

مسأله ۵۳۸ - مستحب است کسی را که سخت جان مدهد، اگر ناراحت نمیشود به جایی که نماز میخوانده ببرند.

مسأله ۵۳۹ - مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یس، والصفافات و احزاب و آیه الكرسي و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف یعنی آیه ان ربكم الله الذي خلق السماوات... و سه آیه آخر سوره بقره بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۴۰ - تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و هم چنین حرف زدن زیاد، و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها

نزد او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۴۱ - بعد از مرگ مستحب است دهان میت را ببندند که باز نماند و چشمها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را درازا کنند و پارچه‌ای روی او بپندازند و اگر شب مرده است در جایی که مرده، چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خیر کنند. و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید بقدری دفن را عقب بپندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

مسأله ۵۴۲ - غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد بر هر مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط میشود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند.

مسأله ۵۴۳ - اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسأله ۵۴۴ - اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شك یا گمان دارد باید اقدام نماید.

مسأله ۵۴۵ - اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شك دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسأله ۵۴۶ - برای غسل و کفن و نماز و دفن میت باید از ولی او اجازه بگیرند.

مسأله ۵۴۷ - ولی زن که در غسل و کفن و دفن او دخالت میکند شوهر او است و بعد از او مردهایی که از میت ارث میبرند مقدم بر زنهای ایشانند و هر کدام که در ارث بردن مقدم هستند در این امر نیز مقدمند.

مسأله ۵۴۸ - اگر کسی بگوید: من وصی یا ولی میتم، یا بگوید: ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه دیگری نمگوید من ولی یا وصی میتم یا ولی میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با او است.

مسأله ۵۴۹ - اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، کس دیگری را معین کند، احتیاط واجب آن است که ولی و آن کس هر دو اجازه بدهند. و لازم نیست کسی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده این وصیت را قبول کند ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.
احکام غسل میت

مسأله ۵۵۰ - واجب است میت را سه غسل بدهند اول: به آبی که با سدر مخلوط باشد. دوم: به آبی که با کافور مخلوط باشد. سوم: با آب خالص.

مسأله ۵۵۱ - سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسأله ۵۵۲ - اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود بنابر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند ولی آن قدر کم نباشد که آب سدر و کافور اصلاً صدق نکند.

مسأله ۵۵۳ - کسی که برای حج احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن

سعی بین صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، و هم چنین اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو، بمیرد.

مسئله ۵۵۴ - اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد مثل آن که غضبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل بدهند.

مسئله ۵۵۵ - کسی که میت را غسل مدهد باید مسلمان دوازده امامی و عاقل و بالغ باشد و مسائل غسل را هم بداند.

مسئله ۵۵۶ - کسی که میت را غسل مدهد باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد، و اگر به همین نیت تا آخر غسل سوم باقی باشد کافی است و تجدید لازم نیست.

مسئله ۵۵۷ - غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است. و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او جایز نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

مسئله ۵۵۸ - بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسئله ۵۵۹ - اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد باطل است ولی زن میتواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم میتواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد.

مسئله ۵۶۰ - مرد میتواند دختر بچه‌ای را که سن او سه سال بیشتر نیست غسل دهد، زن هم میتواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد غسل دهد.

مسئله ۵۶۱ - اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود،

زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمه و خاله یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند میتوانند از زیر لباس غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد مردهائی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، میتوانند از زیر لباس، او را غسل دهند.

مسئله ۵۶۲ - اگر میت و کسی که او را غسل میدهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند بهتر آن است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.
مسئله ۵۶۳ - نگاه کردن به عورت میت، حرام است، و کسی که او را غسل میدهد اگر نگاه کند معصیت کرده ولی غسل باطل نمیشود.
مسئله ۵۶۴ - اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آن جا را غسل بدهند، آب بکشند. و احتیاط واجب آن است که تمام بدن میت پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسئله ۵۶۵ - غسل میت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است میت را غسل ارتماسی ندهند، ولی در غسل ترتیبی فرو بردن هر يك از سه قسمت بدن میت را در آب کثیر جایز است.
مسئله ۵۶۶ - کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.
مسئله ۵۶۷ - جائز نیست که برای غسل دادن میت مزد بگیرند ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

مسئله ۵۶۸ - اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض هر غسل، میت را يك تیمم بدهند.
مسئله ۵۶۹ - کسی که میت را تیمم میدهد باید دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دستهای بکشد و اگر ممکن باشد، بنا بر احتیاط واجب با دست میت هم او را تیمم بدهد.

احکام کفن میت

مسئله ۵۷۰ - میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری مگویند کفن نمایند.

مسئله ۵۷۱ - لنگ باید از ناف تا زانو باشد و اطراف بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و بنابر احتیاط واجب پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد. و درازی سرتاسری باید بقدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که يك طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسئله ۵۷۲ - مقداری از لنگ که از ناف تا زانو را میپوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را میپوشاند، مقدار واجب کفن است، و آنچه بیشتر از این مقدار در مسئله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن میباشد.

مسئله ۵۷۳ - اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسئله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن و هم چنین مقداری را که احتیاطاً لازم است از سهم و ارثی که بالغ نشده بردارند.

مسئله ۵۷۴ - اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسئله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، میتوانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسئله ۵۷۵ - کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد، و هم چنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته میشود، طلاق رجعی

بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.
مسئله ۵۷۶ - کفن میت بر خویشان او واجب نیست اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسئله ۵۷۷ - احتیاط واجب آن است که هر يك از سه پارچه کفن بقدری نازك نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسئله ۵۷۸ - کفن کردن با چیز غصبی اگر چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند، ولی بنابر احتیاط در حال ناچاری میتوانند با پوست مردار او را کفن کنند.

مسئله ۵۷۹ - کفن کردن میت با چیز نجس و پارچه ابریشمی خالص یا پارچه‌ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسئله ۵۸۰ - کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست، ولی اگر پوست حیوان حلال گوشت را طوری درست کنند که به آن جامه گفته شود، و هم چنین اگر کفن از موی حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن نمایند.

مسئله ۵۸۱ - اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمیشود باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند ولی اگر در قبر گذاشته باشند بهتر است که ببرند بلکه اگر بیرون آوردن میت اهانت به او باشد بریدن واجب میشود و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسئله ۵۸۲ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۵۸۳ - مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

مسأله ۵۸۴ - بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر بواسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد کافی نیست.

مسأله ۵۸۵ - در حنوط میت، مراعات ترتیب بین اعضای سجود لازم نیست اگر چه احتیاط مستحب آنست که اول کافور را به پیشانی میت بمالند.

مسأله ۵۸۶ - بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسأله ۵۸۷ - کسی که برای حج احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد حنوط کردن او جایز نیست و نیز اگر در احرام عمره پیش از آن که موی خود را کوتاه کند بمیرد نباید او را حنوط کنند.

مسأله ۵۸۸ - زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسأله ۵۸۹ - احتیاط واجب آن است که میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند یا برای حنوط اینها را با کافور مخلوط نمایند.

مسأله ۵۹۰ - مستحب است قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام را با کافور مخلوط کنند ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی میشود نرسانند و نیز باید تربت بقدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

مسأله ۵۹۱ - اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد باید غسل را مقدم دارند، و اگر برای هفت عضو نرسد پیشانی را مقدم بدارند.
مسأله ۵۹۲ - مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

احکام نماز میت

مسأله ۵۹۳ - نماز خواندن بر میت مسلمان، اگر چه بچه باشد واجب است، ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.

مسأله ۵۹۴ - نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از اینها یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.

مسأله ۵۹۵ - کسی که میخواهد نماز میت بخواند لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

مسأله ۵۹۶ - کسی که به میت نماز میخواند، باید رو به قبله باشد. و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند بطوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۵۹۷ - مکان نمازگزار باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۸ - نمازگزار باید از میت دور نباشد ولی کسی که نماز میت را به جماعت میخواند اگر از میت دور باشد چنانچه صفاها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۹ - نماز گزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود وصف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۰ - بین میت و نماز گزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۱ - در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

مسأله ۶۰۲ - نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت، میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز مخوانم بر این میت قربه الی الله. مسأله ۶۰۳ - اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، مشود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۶۰۴ - اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد و بر ولی هم بنابر احتیاط واجب، واجب است که اجازه بدهد.

مسأله ۶۰۵ - مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

مسأله ۶۰۶ - اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

مسأله ۶۰۷ - نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: أشهد ان لا إله الا الله وان محمدا رسول الله.

و بعد از تکبیر دوم بگوید: اللهم صل على محمد وآل محمد.

و بعد از تکبیر سوم بگوید: اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات.

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللهم اغفر لهذا الميت و اگر زن است بگوید: اللهم اغفر لهذه الميت و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: أشهد ان لا إله الا الله وحده لا شريك له الها واحدا احدا صمدا فردا حيا قيوما دائما ابدًا لم يتخذ صاحبة ولا ولدا، وأشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالهدى ودين الحق، ليظهره على الدين كله، و لو كره المشركين بشيرا ونذيرا بين يدي الساعة.

و بعد از تکبیر دوم بگوید: اللهم صل على محمد وآل محمد وبارك على محمد وآل محمد وارحم محمدا وآل محمد كافضل ما صليت وباركت و ترحمت على

ابراهيم وآل ابراهيم إنك حميد مجيد وصل على جميع الانبياء والمرسلين.

و بعد از تکبیر سوم بگوید: اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الأحياء منهم والاموات تابع بيننا وبينهم بالخيرات انك على كل شئ قدير.

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللهم ان هذا المسجى

قدامنا عبدك وابن عبدك وابن امتك نزل بك وانت خير منزل به اللهم انك

قبضت روحه اليك وقد احتاج الى رحمتك، وأنت غنى عن عذابه، اللهم انا لا نعلم

منه الاخيرا وانت اعلم به منا اللهم ان كان محسنا فزد في احسانه وان كان مسيئا

فتجاوز عنه واغفر له اللهم اجعله عندك في اعلى عليين واخلف على اهله في الغابرين وارحمه برحمتك يا ارحم الراحمين.

و بعد، تكبير پنجم را بگویند. ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگویند: اللهم ان هذه المسجاة قدامنا امتك وابنة عبدك وابنة امتك نزلت بك وانت خير منزل به اللهم انا لا نعلم منها الاخيرا وانت اعلم بها منا اللهم ان كانت محسنة فزد في احسانها وان كانت ميسئة فتجاوز عنها واغفر لها اللهم اجعلها عندك في اعلى عليين واخلف على اهله في الغابرين وارحمها برحمتك يا ارحم الراحمين.

مسأله ۶۰۸ - باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۰۹ - کسی که نماز میت را به جماعت میخواند باید تکبیرها و دعاها را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

مسأله ۶۱۰ - چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول: کسی که نماز میت میخواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و احتیاط مستحب آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم: اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز میخواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد.

سوم: پا برهنه نماز بخواند.

چهارم: در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم: فاصله او با میت بقدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به

جنازه برسد.

ششم: نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز
مخوانند، آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت اگر چه مأموم يك نفر باشد، عقب امام بایستد.

نهم: نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید: الصلاة.

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آن جا
مروند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت مخواند در صفی تنها
بایستد.

مسأله ۶۱۱ - خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در
مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

مسأله ۶۱۲ - واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او

بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و در صورتی هم که ترس
درنده و نزدیک شدن انسانی که از بوی میت اذیت شود در بین نباشد احتیاط
واجب آن است که گودی قبر به همان اندازه مذکور در بالا باشد، و اگر ترس آن
باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۶۱۳ - اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد میتوانند بجای دفن،
او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسأله ۶۱۴ - میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که

جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسئله ۶۱۵ - اگر کسی در کشتی بمیرد چنانچه جسد او فاسد نمیشود و بودن او در کشتی مانعی ندارد باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، و اگر نه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسئله ۶۱۶ - اگر بترسند که دشمن، قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد چنانچه ممکن باشد باید بطوری که در مسئله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسئله ۶۱۷ - مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد باید از اصل مال میت بردارند.

مسئله ۶۱۸ - اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد، بنابر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل کنند.

مسئله ۶۱۹ - دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسئله ۶۲۰ - دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد مانند جایی که خاکروبه و کثافت مریزند، جایز نیست.

مسئله ۶۲۱ - میت را نباید در جای غصبی دفن کنند و دفن کردن در جایی که برای غیر دفن کردن وقف شده و در مسجد و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده جایز نیست.

مسئله ۶۲۲ - دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست مگر آن که قبر، کهنه

شده باشد و میت اولی از بین رفته باشد.

مسأله ۶۲۳ - چیزی که از میت جدا مشود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، باید با او دفن شود، و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا مشود مستحب است.

مسأله ۶۲۴ - اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسأله ۶۲۵ - اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد باید به آسانترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست مرد محرمی که اهل فن باشد، و اگر آن هم ممکن نشود مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد، و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد میتواند بچه را بیرون آورد.

مسأله ۶۲۶ - هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد پهلوی چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.
مستحاب دفن

مسأله ۶۲۷ - مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند مگر آن که قبرستان دور تر، از جهتی بهتر باشد مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آن جا بروند و نیز جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و

بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند. و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند. و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه‌ای روی قبر بگیرند، و نیز جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند، و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحد را پیوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

اسمع افهم یا فلان بن فلان و به جای فلان اسم میت و پدرش را بگویند
مثلا اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند:
اسمع افهم یا محمد بن علی پس از آن بگویند:

هل انت علی العهد الذی فارقتنا علیه من شهادة ان لا إله الا الله وحده
لا شریک له وان محمدا صلی الله علیه وآله عبده ورسوله و سید النبیین و
خاتم المرسلین وان علیا امیر المؤمنین و سید الوصیین و امام افتراض الله طاعته
علی العالمین وان الحسن والحسین وعلی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن
محمد و

موسی بن جعفر وعلی بن موسی و محمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی
والقائم الحجة المهدي صلوات الله عليهم ائمة المؤمنین و حجج الله علی الخلق
اجمعین و

ائمتك ائمة هدی بك ابرار یا فلان بن فلان و بجای فلان بن فلان اسم میت و
پدرش را بگوید:
و بعد بگوید:

اذا اتاك الملكان المقربان رسولین من عند الله تبارك و تعالی و
سئلاك عن ربك وعن نبیک وعن دینك وعن كتابك وعن قبلك و عن ائمتك

فلاتخف ولا تحزن و قل في جوابهما الله ربي و محمد صلى الله عليه وآله نبيي و الاسلام ديني و القرآن كتابي و الكعبة قبلتي و أمير المؤمنين علي بن ابي طالب امامي و الحسن بن علي المجتبي امامي و الحسين بن علي الشهيد بكر بلا امامي و علي زين العابدين امامي و محمد الباقر امامي و جعفر الصادق امامي، و موسى الكاظم امامي، و علي الرضا امامي، و محمد الجواد امامي، و علي الهادي امامي و الحسن العسكري امامي و الحجة المنتظر امامي هؤلاء صلوات الله عليهم اجمعين ائمتي و سادتي و قاداتي و شفعايتي بهم اتولى و من اعدائهم اتبرء في الدنيا و الآخرة ثم اعلم يا فلان بن فلان و بجای فلان بن فلان اسم ميت و پدرش را بگويد بعد بگويد: ان الله تبارك و تعالى نعم الرب و ان محمدا صلى الله عليه وآله نعم الرسول و ان علي بن ابي طالب و اولاده المعصومين الائمة الاثني عشر نعم الائمة و ان ماجاء به محمد صلى الله عليه وآله حق و ان الموت حق و سؤال منكر و نكير في القبر حق و البعث حق و النشور حق و الصراط حق و الميزان حق و تطاير الكتب حق و ان الجنة حق و النار حق و ان الساعة آتية لا ريب فيها و ان الله يبعث من في القبور پس بگويد: افهمت يا فلان و بجای فلان اسم ميت را بگويد پس از آن بگويد: ثبتك الله بالقول الثابت و هديك الله الى صراط مستقيم عرف الله بينك و بين اوليائك في مستقر من رحمته پس بگويد: اللهم جاف الارض عن جنبه و اصعد بروحه اليك و لقنه منك برهانا اللهم عفوك عفوك.

مسأله ۶۲۸ - مستحب است کسی که ميت را در قبر مگذارند با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای ميت از قبر بيرون بياید، و غير از خويشان ميت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: إنا لله وانا إليه راجعون. اگر ميت زن است کسی که با او محرم میباشد او را در قبر بگذارند و اگر محرمی نباشد خويشان او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۲۹ - مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه

نشود و روی قبر آب پاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

اللهم جاف الارض عن جنبيه واصعد اليك روحه ولقه منك رضوانا و اسكن قبره من رحمتك ما تغنيه به عن رحمة من سواك.

مسأله ۶۳۰ - پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

مسأله ۶۳۱ - بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان می‌آید، ترك آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۳۲ - مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصا در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد میکند: انا لله وانا إليه راجعون بگوید، و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۶۳۳ - جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

مسأله ۶۳۴ - پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست.

مسأله ۶۳۵ - اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد به طوری که خون بیاید یا موی خود را بکند باید يك بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد بلکه اگر خون هم نیاید بنا بر احتیاط واجب به این دستور عمل نماید.

مسأله ۶۳۶ - احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

مسأله ۶۳۷ - مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن اینها است که در رکعت اول بعد از حمد يك مرتبه آية الكرسي و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

مسأله ۶۳۸ - نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر میشود خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشاء خوانده شود.

مسأله ۶۳۹ - اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

نبش قبر

مسأله ۶۴۰ - نبش قبر مسلمان یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل، یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۴۱ - نبش قبر امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

مسأله ۶۴۲ - شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول: آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم: آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب

آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند. و اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند در صورتی که وصیتش بیشتر از يك سوم مال او نباشد، برای بیرون آوردن اینها نمیتوانند قبر را بشکافند.

سوم: آن که میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته‌اند. چهارم: آن که برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند. پنجم: آن که میت را در جائی که بی احترامی به او است مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه مریزند دفن کرده باشند.

ششم: آن که برای يك مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

هفتم: آن که بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد.

هشتم: آن که قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

غسلهای مستحب

مسأله ۶۴۳ - غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱ - غسل جمعه، و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر، و بهتر است نزدیک

ظهر به جا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه به جا آورد، و اگر در روز جمعه غسل نکند احتیاط آن است که از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد. و کسی که مترسد در روز جمعه آب پیدا نکند میتواند روز پنجشنبه غسل را انجام دهد، بلکه اگر در شب جمعه غسل را به امید آن که مطلوب خداوند عالم است بجا آورد صحیح است، و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

اشهدان لا إله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله اللهم صل على محمد وآل محمد واجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين.

۲ - غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند، و برای غسل شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است. و وقت غسل

شبهای ماه رمضان تمام شب است و بهتر است مقارن غروب آفتاب بجا آورده شود ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد. و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، يك غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳ - غسل روز عید فطر و عید قربان، و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید بجا آورد، و اگر از ظهر تا غروب بجا آورد، احتیاط آن است که به قصد رجاء انجام دهد.

۴ - غسل شب عید فطر، و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب بجا آورده شود.

۵ - غسل روز هشتم و نهم ذیحجه، و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد.

۶ - غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

- ۷ - غسل روز عید غدیر، و بهتر است قبل از ظهر آن را انجام دهند.
- ۸ - غسل روز بیست و چهارم ذیحجه.
- ۹ - غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی القعدة را رجاء انجام دهد.
- ۱۰ - غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده است.
- ۱۱ - غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.
- ۱۲ - غسل کسی که در حال مستی خوابیده است.
- ۱۳ - غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده است.

۱۴ - غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمدا نخوانده است و آن در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.

۱۵ - غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقا یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلا برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

مسأله ۶۴۴ - پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه و مسجد پیغمبر و حرم امامان علیهم السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر در يك روز چند مرتبه مشرف شود يك غسل کافی است و کسی که میخواهد در يك روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه يك غسل کند کافی است. و نیز اگر در يك روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله شود، يك غسل برای همه کفایت میکند و برای زیارت پیغمبر امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و هم چنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصا سفر زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مستحب است انسان غسل کند و

اگر یکی از غسلهایی را که در این مسأله گفته شد بجا آورد و بعد کاری که وضو را

باطل منماید مرتکب شود مثلاً بنخوابد، غسل او باطل میشود و مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

مسأله ۶۴۵ - انسان نمیتواند با غسل مستحبی کاری که مانند نماز وضو لازم دارد انجام دهد.

مسأله ۶۴۶ - اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه يك غسل بجا آورد کافی است.

تیمم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

موارد تیمم

مورد اول

آن که تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسأله ۶۴۷ - اگر انسان در آبادی باشد باید برای تهیه آب وضو و غسل، بقدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود، و اگر در بیابان باشد، چنانچه

زمین آن پست و بلند است و یا به واسطه درخت و مانند آن عبور در آن زمین مشکل است باید در هر يك از چهار طرف به اندازه پرتاب يك تیر قدیمی که با

کمان پرتاب میکردند در جستجوی آب برود و اگر زمین آن این طور نیست باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسأله ۶۴۸ - اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند یا عبور در آن مشکل باشد باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر

و در طرفی که این طور نیست به اندازه پرتاب يك تیر جستجو کند.

مسأله ۶۴۹ - در هر طرفی که یقین دارد آب نیست در آن طرف جستجو

لازم نیست.

مسأله ۶۵۰ - کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد در محلی دور تر از مقداری که باید جستجو کند آب هست در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد باید برای تهیه آب برود، و اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست. ولی اگر اطمینان داشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود.

مسأله ۶۵۱ - لازم نیست خود انسان به جستجوی آب برود بلکه میتواند کسی را که بگفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر يك نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسأله ۶۵۲ - اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود یا در منزل یا در قافله آب هست، باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن نا امید شود.

مسأله ۶۵۳ - اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۵۴ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد آب پیدا میشود احتیاط واجب آن است که در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۵۵ - اگر از درنده یا دزد بر جان و مالش بترسد، یا جستجوی آب بقدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا وقت نماز بقدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۵۶ - اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسأله ۶۵۷ - کسی که یقین دارد آب پیدا نمکند چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخوانده و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو میکرد آب پیدا میشد

نمازش باطل است.

مسأله ۶۵۸ - اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

مسأله ۶۵۹ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید.

مسأله ۶۶۰ - اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

مسأله ۶۶۱ - کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد اگر بداند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمکند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد ریختن آن حرام است، و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسأله ۶۶۲ - کسی که مداند آب پیدا نمکند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آنست که قضای آن نماز را بخواند.

مورد دوم

مسأله ۶۶۳ - اگر به واسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند.

مسأله ۶۶۴ - اگر برای کشیدن آب از چاه دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند. و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند.

ولی اگر تهیه آنها بقدری پول میخواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسئله ۶۶۵ - اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند باید قرض نماید ولی کسی که مداند یا گمان دارد که نمیتواند قرض خود را بدهد واجب نیست قرض کند.

مسئله ۶۶۶ - اگر کندن چاه مشقت ندارد به احتیاط واجب باید برای تهیه آب، چاه بکند.

مسئله ۶۶۷ - اگر کسی مقداری آب بدون منت متعارف به او ببخشد باید قبول کند.

مورد سوم

مسئله ۶۶۸ - اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد که بواسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود یا مرضش طول بکشد یا شدت کند یا به سختی معالجه شود باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسئله ۶۶۹ - لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا نشود باید تیمم کند.

مسئله ۶۷۰ - کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد باید تیمم نماید.

مسئله ۶۷۱ - اگر بواسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۶۷۲ - کسی که مداند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

مورد چهارم

مسأله ۶۷۳ - هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند یا مریض شوند یا بقدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمم نماید، و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود او است و یا مال خودش نباشد از تشنگی تلف شود باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید. و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است بطوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود باید آب را به او دهد و تیمم نماید.

مسأله ۶۷۴ - اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد باید آب پاك را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاك، وضو و غسل را انجام دهد.

مورد پنجم

مسأله ۶۷۵ - کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نماند باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

مورد ششم

مسأله ۶۷۶ - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

مورد هفتم

- مسأله ۶۷۷ - هر گاه وقت بقدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده میشود، باید تیمم کند.
- مسأله ۶۷۸ - اگر عمدا نماز را بقدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.
- مسأله ۶۷۹ - کسی که شك دارد اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او مماند یا نه، باید تیمم کند.
- مسأله ۶۸۰ - کسی که بواسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد باید دوباره تیمم نماید.
- مسأله ۶۸۱ - کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، برای نمازهای بعد نمیتواند با همان تیمم نماز بخواند بلکه باید دوباره تیمم نماید.
- مسأله ۶۸۲ - اگر انسان بقدری وقت دارد که میتواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.
- چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است
- مسأله ۶۸۳ - تیمم بر خاك و ریگ و کلوخ و سنگ اگر پاك باشند صحیح است، و بر گل پخته مثل آجر و کوزه نیز صحیح است.
- مسأله ۶۸۴ - تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهك و سنگ مرمر سیاه و سایر

اقسام سنگها صحیح است ولی تیمم بر جواهر مثل سنگ عقیق و فیروزه باطل میباشد و احتیاط واجب آن است که به گچ و آهک پخته هم تیمم نکند.
مسأله ۶۸۵ - اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینها است تیمم نماید و چنانچه گرد پیدا نشود باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بنابر احتیاط بعد از قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۶۸۶ - اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند تیمم به گرد باطل است، و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل میباشد.

مسأله ۶۸۷ - کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون وضو و تیمم بخواند و بنابر احتیاط واجب بعد از قضا کند.

مسأله ۶۸۸ - اگر با خاک و ریگ، چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمیتواند بر آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز بقدری کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم بر آن خاک و ریگ صحیح است.

مسأله ۶۸۹ - اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است باید با خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسأله ۶۹۰ - تیمم بر دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسأله ۶۹۱ - چیزی که بر آن تیمم میکند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم بر آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست ولی احتیاط مستحب آن است که بدون تیمم و وضو نماز را بخواند و بنابر احتیاط واجب باید قضای

آن را به جا آورد.

مسأله ۶۹۲ - اگر یقین داشته باشد که تیمم بر چیزی صحیح است و بر آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۶۹۳ - چیزی که بر آن تیمم میکند باید غصبی نباشد.

مسأله ۶۹۴ - تیمم در فضای غصبی باطل نیست، پس اگر در ملك خود، دستها را بر زمین بزند و بی اجازه داخل ملك دیگری شود و دستها را بر پیشانی بکشد، تیمم او باطل نمیشود.

مسأله ۶۹۵ - اگر نداند محل تیمم غصبی است، و یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، اگر چه فراموش کننده خود غاصب باشد.

مسأله ۶۹۶ - کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

مسأله ۶۹۷ - مستحب است چیزی که بر آن تیمم میکند گردی داشته باشد که به دست بماند. و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسأله ۶۹۸ - تیمم بر زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است. دستور تیمم

مسأله ۶۹۹ - در تیمم چهار چیز واجب است: اول نیت. دوم: زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است. سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر مروید تا ابروها و بالای بینی و بنابر احتیاط واجب باید دستها روی ابروها هم، کشیده شود.

چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

مسأله ۷۰۰ - تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند. ولی احتیاط مستحب آن است که تیمم بدل از غسل را با دو ضرب انجام دهد به این نحو که: يك مرتبه دستها را به زمین بزند و بر پیشانی بکشد و مرتبه دیگر دستها را به زمین بزند و به پشت دستها بکشد، بلکه احتیاط مستحب آن است که تیمم بدل از وضو هم با دو ضرب انجام دهد بلکه بهتر آنست که تیمم را با سه ضرب انجام دهد دو مرتبه پشت سر هم دستها را به زمین بزند و بر پیشانی بکشد و يك مرتبه دیگر به زمین بزند و بر پشت دستها بکشد.

احکام تیمم

مسأله ۷۰۱ - اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است چه عمدا مسح نکند یا مسأله را نداند یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

مسأله ۷۰۲ - برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۷۰۳ - پیشانی و پشت دستها را بنابر احتیاط واجب باید از بالا به پائین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که نگویند تیمم میکند باطل است.

مسأله ۷۰۴ - در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید و چنانچه اشتباها به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیت کند، یا مثلا در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت

نماید، اگر اشتباه او اشتباه در تشخیص نباشد تیمم، او باطل است.
مسئله ۷۰۵ - در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد باید با همان کف دست نجس تیمم کند ولی اگر نجاست کف دست مسری باشد در این صورت باید با پشت دست یا ذراع نیز تیمم نماید.

مسئله ۷۰۶ - انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید بر طرف نماید.

مسئله ۷۰۷ - اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمیتواند باز کند باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسئله ۷۰۸ - اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد باید آن را عقب بزند.

مسئله ۷۰۹ - اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد باید جستجو نماید، تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

مسئله ۷۱۰ - اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد. و کسی که نایب میشود باید دست او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن

نباشد باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

مسئله ۷۱۱ - اگر بعد از آن که وارد تیمم شد شك کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه، اعتنا نکند و تیمم او صحیح است، و نیز اگر بعد از بجا

آوردن هر جزء شك كند که درست بجا آورده یا نه اعتنا نکند و تیمم او صحیح است.

مسأله ۷۱۲ - اگر بعد از مسح دست چپ شك كند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است.

مسأله ۷۱۳ - کسی که وظیفه‌اش تیمم است بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، میتواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسأله ۷۱۴ - کسی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی مماند، در وسعت وقت میتواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف میشود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد.

مسأله ۷۱۵ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد، یا غسل کند، میتواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند هر چند احتمال بدهد که به زودی عذر او بر طرف میشود ولی در صورت علم به زوال عذر تا پیش از فوت شدن نماز قضاء، باید منتظر بماند.

مسأله ۷۱۶ - کسی که نمیتواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله‌های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند حتی در اول وقت، به شرط آن که علم به زوال عذر تا آخر وقت نداشته باشد.

مسأله ۷۱۷ - کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره‌ای و تیمم نماید، مثلاً جراحی در پشت او است، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سرزند مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسأله ۷۱۸ - اگر بواسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از بر طرف شدن عذر، تیمم او باطل میشود.

مسأله ۷۱۹ - چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند، و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

مسأله ۷۲۰ - کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، احتیاط واجب آن است که بدل هر يك از آنها يك تیمم نماید.

مسأله ۷۲۱ - کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسأله ۷۲۲ - اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند لازم نیست برای نماز وضو بگیرد ولی اگر بدل از غسل‌های دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد، و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسأله ۷۲۳ - اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد، و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسأله ۷۲۴ - کسی که وظیفه‌اش آن است که بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، همین دو تیمم کفایت می‌کند و تیمم دیگری لازم نیست.

مسأله ۷۲۵ - کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می‌تواند بجا آورد ولی اگر به خاطر تنگی وقت یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد.

مسأله ۷۲۶ - در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده است دوباره بخواند:

اول: آن که از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با

تیمم نماز خوانده است.
دوم: آن که مدانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمکند و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم: آن که تا آخر وقت عمدا در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو میکرد، آب پیدا میشد.
چهارم: آن که عمدا نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم: آن که مدانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمشود و آبی را که داشته ریخته است.

احکام نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول میشود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمیشود. و همان طور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند چرك در بدنش نماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک میکنند. و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد مانند کسی است که نماز نمخواند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است).

روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملا بجا نیاورد، حضرت فرمودند: (اگر این مرد در حالی که نمازش اینطور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است). پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه

کسی سخن مگوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر مشود، چنانچه در حال نماز تیر را از پای مبارك أمير المؤمنين علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهایی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات و بلکه هر معصیتی را ترك کند. و هم چنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم میکند بجا نیآورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد میکند بجا آورد، مثلاً انگشتی عقیق بدست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است: اول نمازهای یومیه، دوم نماز آیات، سوم نماز میت چهارم نماز طواف واجب خانه کعبه (مانند نماز طواف در عمره تمتع و عمره مفرده، و نماز طواف در حج تمتع و نماز طواف نساء). پنجم نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است، ششم نمازی که بواسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب مشود (۱).

۱ - لازم به تذکر است که نمازهایی که بواسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب مشود، خود نماز واجب نیست بلکه وفای به عقد اجاره و نذر و قسم و وفای به عهد واجب است.

نمازهای واجب یومیه
نمازهای واجب یومیه پنج است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت
مغرب، سه رکعت. عشا، چهار رکعت صبح، دو رکعت.
مسأله ۷۲۷ - در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرائطی که گفته
میشود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر
مسأله ۷۲۸ - اگر چوب یا چیزی مانند آن را، راست در زمین هموار فرو
برند صبح که خورشید بیرون مآید سایه آن به طرف مغرب مافتد و هر چه
آفتاب بالا می آید این سایه کم میشود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی (۱)
به آخرین درجه کمی مرسد و ظهر که گذشت سایه آن به طرف مشرق بر می گردد
و

هر چه خورشید رو به مغرب مرود، سایه زیادتر میشود. بنابر این وقتی سایه
به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم میشود ظهر
شرعی شده است ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی
از بین مرود بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد، معلوم میشود ظهر شده است.
مسأله ۷۲۹ - چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو
مببرند شاخص گویند.

مسأله ۷۳۰ - نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:
وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن
نماز ظهر بگذرد. و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن

۱ - ظهر شرعی در بعضی از مواقع سال، چند دقیقه پیش از ساعت دوازده (به ساعت ظهر كوك) و گاهی
چند دقیقه بعد
از ساعت دوازده است (البته همه شهرستانها این طور نمباشند).

نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند. و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترك نماز ظهر و نماز عصر است، و اگر کسی در این وقت اشتباها نماز ظهر یا عصر را بجای دیگری بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۳۱ - اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهوا مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترك باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد منخوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آن که تمام کرد، نماز عصر را بخواند. و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، باید نیت را به نماز ظهر

برگرداند و نماز را تمام کند، و بعد نماز عصر بخواند. و احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز عصر دوباره نماز ظهر و عصر را بخواند.

مسأله ۷۳۲ - نماز جمعه دو رکعت است و در روز جمعه جانشین نماز ظهر میشود و در زمان حضور پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم و امام معصوم علیه السلام و نائب خاص او واجب عینی است اما در زمان غیبت کبری واجب تخییری است یعنی میان نماز جمعه و نماز ظهر مخیر است ولی در زمانی که حکومت عدل اسلامی باشد و نماز جمعه اقامه شود بهتر آن است که نماز جمعه خوانده شود.

مسأله ۷۳۳ - احتیاط واجب آن است که نماز جمعه را از موقعی که عرفا اول ظهر مگویند تأخیر نیاندازند و اگر از اوائل ظهر تأخیر افتاد بجای نماز جمعه نماز ظهر بخوانند.

مسأله ۷۳۴ - همان طور که در مسأله شماره (۷۳۰) بیان شد برای هر يك از نمازهای ظهر و عصر، و مغرب و عشا يك وقت مخصوص وجود دارد، که اگر مکلف عمدا نماز عصر را در وقت مخصوص ظهر یا نماز عشا را عمدا در وقت

مخصوص مغرب بخواند نمازش باطل است، اما اگر بخواند نماز دیگری مانند قضاء نماز صبح یا غیر آن را در وقت مخصوص ظهر یا مغرب بخواند نمازش صحیح است.

وقت نماز مغرب و عشا

مسأله ۷۳۵ - مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا میشود از بالای سر انسان بگذرد.

مسأله ۷۳۶ - نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:

وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهوا در این وقت بخواند نمازش باطل است. و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را عمدا نخوانده باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند.

و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترك نماز مغرب و عشا است که اگر در این وقت اشتباهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

مسأله ۷۳۷ - وقت مخصوص و مشترك که معنی آن در مسأله پیش گفته شد برای اشخاص فرق میکند مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترك میشود، و برای کسی که مسافر نیست باید به اندازه خواندن چهار رکعت از اول ظهر بگذرد.

مسأله ۷۳۸ - اگر پیش از خواندن نماز مغرب سهوا مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده است چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را در وقت مشترك خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند. و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز عشا را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند، اما اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد نمازش باطل است.

مسأله ۷۳۹ - آخر وقت نماز عشا نصف شب است. و احتیاط واجب آن است که برای نماز مغرب و عشا و مانند اینها شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد، و برای نماز شب و مانند آن میتوان تا اول آفتاب حساب کرد. (۱)

مسأله ۷۴۰ - اگر به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند بنا بر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون این که نیت ادا و قضا کند بجا آورد.

وقت نماز صبح

مسأله ۷۴۱ - نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت میکند که آن را فجر اول گویند وقتی که آن سفیده در طرف مشرق و افق پهن و گسترده میشود آن را فجر دوم گویند که اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون مآید.

۱ - بنا بر این تقریبا یازده ساعت و يك ربع بعد از ظهر شرعی آخر وقت نماز مغرب و عشا است.

احکام وقت نماز

مسأله ۷۴۲ - هنگامی انسان متواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند و بر آن که خبر و شهادت آنها حسی باشد مثل این که شهادت بدهند که سایه شاخص بعد از کم شدن شروع به زیاد شدن نموده است. اذان شخص وقت شناس و مورد اطمینان نیز کافی است.

مسأله ۷۴۳ - نایینا و کسی که در زندان گرفتار است و مانند اینها بنا بر احتیاط واجب باید تا به داخل شدن وقت نکنند مشغول نماز نشوند. ولی اگر انسان به واسطه وجود مانع در آسمان (مانند ابر و غبار و مانند اینها) که برای همه مانع از یقین کردن است نتواند در اول وقت نماز به داخل شدن وقت یقین کند چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، متواند مشغول نماز شود.

مسأله ۷۴۴ - اگر انسان یقین کند که وقت نماز شده یا دو مرد عادل از روی حس به داخل شدن وقت خبر دهند و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده است نماز او باطل است. و همچنین است اگر بعد از نماز

بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده نمازش باطل است و باید اعاده کند. ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شد، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده نماز او صحیح است.

مسأله ۷۴۵ - اگر انسان بر اثر غفلت و فراموشی توجه نداشته باشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا بفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است احتیاط واجب

آن است که دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۷۴۶ - اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شك کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است. ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شك کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است.

مسأله ۷۴۷ - اگر وقت نماز بقدری تنگ است که انجام بعضی از مستحبات نماز باعث شود مقداری از واجبات در خارج وقت خوانده شود باید آن مستحبات را ترك کند مثلاً اگر بواسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده میشود نباید قنوت را بخواند و اگر بخواند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۷۴۸ - کسی که به اندازه خواندن يك رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسأله ۷۴۹ - کسی که مسافر نیست اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند،

و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً باید نماز مغرب را بخواند و بنابر احتیاط واجب نیت اداء و قضا ننماید.

مسأله ۷۵۰ - کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد باید نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً نماز مغرب را بدون نیت اداء و قضا بجا آورد، و چنانچه بعد از خواندن عشا معلوم شود که به مقدار يك رکعت یا بیشتر وقت به

نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا بجا آورد.

مسئله ۷۵۱ - مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسئله ۷۵۲ - هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواند در اول وقت نماز بخواند، ناچار است با تیمم نماز بخواند چنانچه بداند یا احتمال دهد که عذر او تا آخر وقت باقی است، میتواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر مثلاً لباسش نجس باشد یا عذر دیگری داشته باشد و احتمال بدهد که عذر او از بین سرود بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا عذرش بر طرف شود و چنانچه عذر او بر طرف نشد در آخر وقت نماز بخواند. و لازم نیست بقدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد میتواند با لباس نجس مثلاً نماز را با آن مستحبات بجا آورد.

مسئله ۷۵۳ - کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی داند و احتمال مدهد که یکی از اینها در نماز پیش آید بنابر احتیاط واجب باید برای یاد گرفتن آنها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد. ولی اگر اطمینان دارد که نماز را بطور صحیح تمام میکند، میتواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمداند پیش نیاید نماز او صحیح است و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمداند پیش آید میتواند به یکی از دو طرفی که احتمال مدهد عمل نماید و نماز را تمام کند. ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده دوباره بخواند.

مسئله ۷۵۴ - اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه میکند در صورتی که ممکن است باید اول قرض خود را بدهد بعد نماز بخواند. و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد کند،

مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۵۵ - انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسأله ۷۵۶ - اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است نمیتواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

مسأله ۷۵۷ - اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند و داخل در رکن شود و بعد یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده بنابر احتیاط واجب باید نیت را به نماز عصر برگرداند و بعد از تمام کردن نماز، دوباره نماز عصر را بخواند. ولی اگر پیش از داخل شدن در رکن یادش بیاید باید نیت را به نماز عصر برگرداند و آنچه به نیت ظهر خوانده دوباره به نیت عصر بخواند و نمازش صحیح است گرچه احتیاط مستحب آن است که نماز عصر را اعاده کند.

مسأله ۷۵۸ - اگر در بین نماز عصر شك کند که نماز ظهر را خوانده است یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب میشود باید به نیت نماز عصر نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد.

مسأله ۷۵۹ - اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه چنانچه وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز

نصف شب مشهود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند، و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند بعد نماز عشا را بخواند.

مسأله ۷۶۰ - اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه باید نماز را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند. ولی اگر این شك در وقت مخصوص به نماز عشا باشد خواندن نماز مغرب لازم نیست.

مسأله ۷۶۱ - اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمیتواند نیت را به آن نماز برگرداند. مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً بخواند اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمیتواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۷۶۲ - برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسأله ۷۶۳ - اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان میتواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است در صورتی میتواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد.

نمازهای مستحب

مسأله ۷۶۴ - نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند. در بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت

نافله عصر و چهار ركعت نافله مغرب و دو ركعت نافله عشا و يازده ركعت نافله شب و دو ركعت نافله صبح ميباشد. و چون دو ركعت نافله عشا را بنا بر احتياط مستحب بايد نشسته خواند، يك ركعت حساب مشود. ولى در روز جمعه بر شانزده ركعت نافله ظهر و عصر، چهار ركعت اضافه مشود.

مسأله ۷۶۵ - از يازده ركعت نافله شب، هشت ركعت آن بايد به نيت نافله شب و دو ركعت آن به نيت نماز شفع و يك ركعت آن به نيت نماز وتر خوانده شود. دستور كامل نافله شب در كتابهاى دعا گفته شده است.

مسأله ۷۶۶ - نمازهاى نافله را مشود نشسته خواند، ولى بهتر است دو ركعت نماز نافله نشسته را يك ركعت حساب كند، مثلا كسى كه مىخواهد نافله ظهر را كه هشت ركعت است نشسته بخواند بهتر است شانزده ركعت بخواند و اگر

مىخواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز يك ركعتى نشسته بخواند.
مسأله ۷۶۷ - نافله ظهر و عصر در سفر ساقط است و نبايد خواند ولى نافله عشا را به نيت اين كه شايد مطلوب باشد ميتواند بجا آورد.
وقت نافلههاى يوميه

مسأله ۷۶۸ - نافله نماز ظهر پيش از نماز ظهر خوانده مشود و وقت آن از اول ظهر تا موقعى كه آن مقدار از سايه شاخص كه بعد از ظهر پيدا مشود به اندازه دو هفتم آن شود، مثلا اگر ارتفاع شاخص هفت سانتيمتر باشد، هر وقت مقدار سايه اى كه بعد از ظهر پيدا مشود به بيست سانتيمتر برسد آخر وقت نافله ظهر است.

مسأله ۷۶۹ - نافله عصر پيش از نماز عصر خوانده مشود و وقت آن تا موقعى است كه آن مقدار از سايه شاخص كه بعد از ظهر پيدا مشود به چهار هفتم آن برسد. و چنانچه بخواند نافله ظهر يا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند

بنابر احتیاط واجب باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنابر احتیاط واجب نیت اداء و قضا نکند.

مسأله ۷۷۰ - وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا میشود از بین برود.

مسأله ۷۷۱ - وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلا فاصله خوانده شود.

مسأله ۷۷۲ - نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده میشود و وقت آن بعد از گذشتن از نصف شب به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است ولی احتیاط آن است که قبل از فجر اول نخوانند مگر آن که بعد از نافله شب بلا فاصله بخوانند که در این صورت مانعی ندارد.

مسأله ۷۷۳ - وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۷۴ - مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند یا ترس آن دارد که در وقت بیدار نشود میتواند آن را در اول شب بجا آورد.

نماز غفيله

مسأله ۷۷۵ - یکی از نمازهای مستحبی نماز غفيله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده میشود، و وقت آن بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود و آن دو رکعت است، در رکعت اول بعد از حمد باید بجای سوره این آیه را بخوانند:

و ذالنون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه فنادی في الظلمات ان لا إله إلا انت سبحانك انى كنت من الظالمين فاستجبنا له ونجيناه من الغم وكذلك

ننجی المؤمنین.

و در رکعت دوم بعد از حمد بجای سوره این آیه را بخواند:
وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر والبحر و ما تسقط من
ورقة الا یعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین.
و در قنوت آن بگویند: اللهم انی اسألك به مفاتح الغیب التي لا یعلمها إلا انت
ان تصلى علی محمد و آل محمد وان تفعل بی کذا و کذا. و بجای کلمه کذا و کذا
حاجتهای خود را بگویند، و بعد بگویند: اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی
تعلم حاجتی فأسألك به حق محمد و
آل محمد علیه و علیهم السلام لما قضيتها لی.

احکام قبله

مسأله ۷۷۶ - خانه کعبه که در مکه معظمه میباشد قبله است. و باید
رو بروی آن نماز خواند ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو
به قبله نماز بخواند کافی است و همچنین است کارهای دیگری که مانند
سر بریدن حیوانات باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۷۷۷ - کسی که نماز واجب را ایستاده بخواند، باید طوری بایستد
که بگویند رو به قبله ایستاده و لازم نیست زانوهای او و نوک پای او هم رو به قبله
باشد.

مسأله ۷۷۸ - کسی که باید نشسته نماز بخواند اگر نمیتواند بطور معمول
بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین مگذارد باید در موقع نماز صورت
و سینه و شکم او رو به قبله باشد و لازم نیست ساق پای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۷۹ - کسی که نمیتواند نشسته نماز بخواند باید در حال نماز به
پهلوی راست طوری بنخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست

باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد بطوری که کف پای او رو به قبله باشد.

مسئله ۷۸۰ - نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد و در سجده سهو هم احتیاط مستحب آن است که رو به قبله باشد.

مسئله ۷۸۱ - نماز مستحبی را مشود در حال راه رفتن و سواری (در ماشین - قطار - هواپیما و کشتی) خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسئله ۷۸۲ - کسی که میخواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند که قبله کدام طرف است، و می تواند بگفته دو شاهد عادل که از روی نشانه‌های حسی شهادت میدهند یا بقول کسی که از روی قاعده علمی قبله را شناسد و محل اطمینان است عمل کند و اگر اینها ممکن نشد باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا میشود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که بواسطه قواعد علمی قبله را شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسئله ۷۸۳ - کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمیتواند به گمان خود عمل نماید مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر (مثلاً قبله نما) گمان قویتری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

مسئله ۷۸۴ - قبله نماهای معمولی در صورتی که سالم باشد از وسائل خوب برای شناخت قبله است، و گمان حاصل از آن کمتر از گمان از راههای دیگر نیست، بلکه غالباً دقیقتر است.

مسئله ۷۸۵ - اگر جهت قبله را نمیداند با مراجعه به محراب مساجد و قبرهای مسلمانان جهت قبله را پیدا میکند اما اگر قبل از خواندن نماز با اجتهاد و کوشش خود یا با استفاده از وسائل جدید نظیر قبله نما به جهت دیگری

اطمینان و علم پیدا کند. بنابر احتیاط واجب نمیتواند محراب مساجد و قبرها را ملاک قبله قرار دهد خصوصا اگر گمان و ظن غالب پیدا کند که مسلمانان این منطقه در ساختن محراب مساجد و قبرها مسامحه کرده و دقت کافی نکرده‌اند، باید به آن طرف یا اطرفی نماز بخواند که اطمینان یا ظن قوی به قبله دارد.

مسئله ۷۸۶ - اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد یا با این که کوشش کرده گمانش به طرفی نرسود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد باید باندازه‌ای که وقت دارد نماز بخواند مثلا اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد باید یک نماز به هر طرفی که میخواهد بخواند، و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده است.

مسئله ۷۸۷ - اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند.

مسئله ۷۸۸ - کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء را بخواند بهتر آنست که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسئله ۷۸۹ - کسی که یقین به قبله ندارد اگر بخواند غیر از نماز، کاری کند که باید رو به قبله انجام گیرد مثلا بخواند سر حیوانی را ببرد باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

مسئله ۷۹۰ - اگر ظن به قبله پیدا کرد ولی در اثناء نماز ظن به جهت دیگری پیدا کرد باید باقیمانده نماز را در جهت دوم بخواند اما اگر آن مقداری که خوانده است به طرف راست یا چپ یا پشت به قبله بوده است در این صورت باید نماز را به طرف قبله تمام کند و بنابر احتیاط مستحب نماز را دوباره اعاده کند.

مسئله ۷۹۱ - اگر بدون این که قبله را تحقیق کند از روی غفلت یا

سهل انگاری به نماز ایستاد، چنانچه بعد از نماز بفهمد جهت قبله درست بوده و در خواندن نماز هم قصد قربت داشته باشد نمازش صحیح است اما اگر بعد از نماز بفهمد که جهت قبله درست نبوده نمازش باطل است باید اعاده کند.

مسأله ۷۹۲ - اگر گوسفند یا شتری را عمدا بر خلاف جهت قبله سر ببرد یا نحر کند خوردن گوشت آن گوسفند و شتر حرام است اما اگر جهت قبله را نمداند یا جهت قبله را فراموش کرده و یا جاهل و متعذر باشد چنانچه بر خلاف جهت قبله سر بریده باشد خوردن گوشت آن حلال است.

پوشانیدن بدن در نماز

مسأله ۷۹۳ - مرد باید در حال نماز، (اگر چه کسی او را نمی بیند) عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسأله ۷۹۴ - زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته میشود و دستها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست. اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پائین تر از مچ را هم بپوشاند.

مسأله ۷۹۵ - موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا مآورد بلکه بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسأله ۷۹۶ - برای زنان در حال نماز، پوشانیدن موهای مصنوعی و زینت های پنهانی (مانند دستبند و گردن بند) و زینت صورت (مانند سرمه چشم) لازم نیست، اما واجب است از نامحرم بپوشانند.

مسأله ۷۹۷ - اگر انسان عمدا، در نماز عورتش را بپوشاند نمازش باطل است بلکه اگر از روی ندانستن مسأله هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید نمازش

را دوباره بخواند.

مسأله ۷۹۸ - اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند و چنانچه پوشاندن عورت زیاد طول بکشد احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند. ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده نمازش صحیح است.

مسأله ۷۹۹ - اگر در حال ایستاده، لباسش عورت او را بپوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود بپوشاند. چنانچه موقعی که عورت او پیدا میشود بوسیله‌ای آن را بپوشاند نماز او صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسأله ۸۰۰ - انسان میتواند در نماز خود را به علف و برگ بپوشاند ولی احتیاط مستحب آن است، موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسأله ۸۰۱ - اگر غیر از گل چیزی ندارد که در نماز خود را بپوشاند گل ساتر نیست و می‌تواند برهنه نماز بخواند. ولی احتیاط مستحب جمع است یعنی یک بار برهنه نماز بخواند و یک بار با گل عورتین را بپوشاند و نماز بخواند.

مسأله ۸۰۲ - اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا میکند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند.

مسأله ۸۰۳ - کسی که میخواهد نماز بخواند اگر برای پوشانیدن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند در صورتی که نامحرم او را مسیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود بپوشاند. و اگر کسی او را نمسیند ایستاده نماز بخواند و جلو خود را با دست بپوشاند و در هر صورت، رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و برای سجود سر را قدری پائین تر مآورد.

لباس نماز گزار

مسأله ۸۰۴ - لباس نماز گزار شش شرط دارد:

اول آن که پاك باشد. دوم: آن که بنا بر احتیاط واجب مباح باشد. سوم: آن که از اجزاء مردار نباشد. چهارم: آن که از حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم: آن که اگر نماز گزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد. و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته میشود.

شرط اول:

مسأله ۸۰۵ - لباس نماز گزار باید پاك باشد و اگر کسی عمدا با بدن یا لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۶ - کسی که نمداند با بدن و لباس نجس نماز باطل است اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل میباشد.

مسأله ۸۰۷ - اگر بواسطه ندانستن مسأله، چیز نجسی را نداند نجس است مثلا نداند عرق شتر نجاستخوار یا عرق کافر نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل میباشد.

مسأله ۸۰۸ - اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۸۰۹ - اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۸۱۰ - کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز

بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند متوجه شود که نجس شده یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن نماز را به هم نمیزند باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد سپس نماز را ادامه دهد. ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا بخواهد لباس را عوض کند یا بیرون آورد نماز به هم مخورد و یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه مماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسأله ۸۱۱ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده یا بفهمد که لباس او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس نماز را به هم نمیزند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند. اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمیتواند آب بکشد یا عوض کند باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای بر هنگام گفته شد نماز را تمام کند. ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند نماز به هم مخورد یا بواسطه سرما و مانند آن نمیتواند لباس را بیرون آورد باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۸۱۲ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند متوجه شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا

از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمیزند باید آب

بکشد و اگر نماز را به هم مزند باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۳ - کسی که در پاك بودن بدن یا لباس خود شك دارد چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده نماز او صحیح است. مسأله ۸۱۴ - اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاك شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاك نشده، بنا بر احتیاط واجب اگر وقت نماز باقی است باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته باید نمازش را قضا کند.

مسأله ۸۱۵ - اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمشود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۶ - هر گاه یقین کند خونی که در بدن یا لباس او است خون نجسی است که نماز با آن صحیح است مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل میباشد نمازش صحیح است.

مسأله ۸۱۷ - اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نماز او صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد غسل کند و نماز بخواند غسل و نمازش باطل است. و نیز اگر جائی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد وضو بگیرد و نماز بخواند وضو و نمازش باطل میباشد.

مسأله ۸۱۸ - کسی که يك لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و آب به اندازه آب کشیدن یکی از آنها داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد باید بدن را آب بکشد و نماز را بدستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد. و

اگر بواسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، در صورتی که نجاست هر دو مساوی باشد، مثلاً هر دو بول یا خون باشد یا نجاست بدن شدیدتر یا بیشتر باشد مثلاً نجاست بدن بول باشد که باید دو مرتبه آن را با آب قلیل آب بکشد، احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد. و اگر نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد مختار است هر کدام از بدن یا لباس را بخواهد متواند آب بکشد.

مسأله ۸۱۹ - کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد و وقت تنگ است یا احتمال نمدهد که لباس پاك پیدا کند باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد ولی همین شخص اگر بواسطه سرما یا عذر دیگر نمیتواند لباس را بیرون آورد در همان لباس نماز بخواند و نمازش صحیح است.

مسأله ۸۲۰ - کسی که دو لباس دارد اگر بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آنها را آب بکشد و نداند کدام يك از آنهاست. چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر میخواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام يك نماز ظهر و يك نماز عصر بخواند و اگر وقت تنگ است بنا بر احتیاط واجب نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب آن نماز را با لباس پاك قضا نماید.

شرط دوم:

مسأله ۸۲۱ - لباس نماز گزار بنا بر احتیاط واجب باید مباح باشد و کسی که مداند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا دگمه یا چیز دیگر آن غصبی است نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده کند.

مسأله ۸۲۲ - کسی که مداند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی

نمیداند نماز را باطل میکند، اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و باید آن نماز را با لباس غیر غضبی اعاده کند.

مسئله ۸۲۳ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر خودش لباس را غضب کرده و به خاطر سهل انگاری و بی مبالاتی فراموش کند که غضب کرده است بنا بر احتیاط لازم نمازش باطل است و باید آن نماز را با لباس غیر غضبی اعاده کند.

مسئله ۸۲۴ - اشیاء غضبی کوچک باشد یا بزرگ (مانند تسبیح - دستمال و...) اگر همراه نماز گزار باشد موجب بطلان نماز نمیشود.

مسئله ۸۲۵ - اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غضبی را نبرد با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۸۲۶ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد چنانچه چیز دیگری که عورت او را بپوشاند در تن دارد و می تواند فوراً بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز به هم بخورد لباس غضبی را بیرون آورد باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است ادامه داده تمام کند و اگر چیز دیگری عورت او را بپوشانده یا نمی تواند فوراً لباس غضبی را بیرون آورد یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم مخورد در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نمازش را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و بدستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

مسئله ۸۲۷ - اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد حکم لباس غضبی را دارد و نماز خواندن در آن لباس باطل است، ولی اگر بدمه بخرد و در موقع معامله قصدش این باشد که از پولی که خمسش یا زکاتش را نداده بدهد چنانچه پول دیگری که لازم نیست خمس آن را بدهد داشته باشد در این

صورت اگر بدمه بخرد و از پول غیر مخمس پردازد نماز صحیح است در غیر این صورت باطل است.

شرط سوم:

مسأله ۸۲۸ - لباس نماز گزار باید از اجزاء حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن میکند) نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مار، خون جهنده ندارد لباس تهیه کند احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۲۹ - باید چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نماز گزار باشد، نمازش باطل است، گرچه لباس او هم نباشد.

مسأله ۸۳۰ - اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نماز گزار باشد یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند نماز بخواند نمازش صحیح است.

شرط چهارم:

مسأله ۸۳۱ - لباس نماز گزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر موئی از آن هم همراه نماز گزار باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۸۳۲ - اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن بر طرف شده باشد نماز صحیح است.

مسأله ۸۳۳ - اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسأله ۸۳۴ - اگر شك داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۳۵ - اگر انسان احتمال بدهد تکمه صدفی و مانند آن از حیوان است نماز خواندن با آن مانعی ندارد، و اگر بداند صدف است و احتمال بدهد صدف گوشت نداشته باشد نماز خواندن با آن مانع ندارد.

مسأله ۸۳۶ - با پوست خز نماز خواندن اشکال ندارد ولی بنابر احتیاط واجب با پوست سنجاب نماز نخواند.

مسأله ۸۳۷ - اگر با لباسی که نمیداند از حیوان حرام گوشت است یا نه، نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر فراموش کرده باشد بنابر احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۸۳۸ - نماز خواندن با چرمهای مصنوعی که بوسیله مواد پلاستیکی و مانند آن مسازند اشکال ندارد بنابر این هر گاه انسان شك کند که چیزی چرم مصنوعی است یا چرم واقعی یا از حیوان حرام گوشت است یا حیوان مرده نماز با آن اشکال ندارد.

شرط پنجم و ششم

مسأله ۸۳۹ - پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۰ - زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا بدست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است. و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۱ - اگر مردی نداند که انگشتری یا لباسش از طلا است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است. اما اگر فراموش کند که انگشتری یا لباسش از طلا است و با آن نماز بخواند بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است.

مسأله ۸۴۲ - زینت کردن به طلا یا پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام است چه آشکار باشد یا پنهان و نماز با آن باطل است. بنابر این اگر زیر پیراهن مرد طلا باف باشد یا زنجیر طلا در گردن آویخته باشد گرچه ناپیدا است اما حرام و نماز را باطل می‌کند.

مسأله ۸۴۳ - لباس مرد نماز گزار باید ابریشم خالص نباشد و هم چنین بنابر احتیاط واجب چیزهایی مانند عرقچین و مانند آن که به تنهائی ساتر عورتین نیستند در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

مسأله ۸۴۴ - اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۴۵ - اگر انگشتر یا زنجیر طلا و مانند آن در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

مسأله ۸۴۶ - لباسی را که نموداند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، پوشیدن آن اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.

مسأله ۸۴۷ - دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

مسأله ۸۴۸ - پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۹ - پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد، و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت هم ناچاری او از بین نمرود، میتواند با این لباسها نماز بخواند.

مسأله ۸۵۰ - هر گاه لباس مرد نماز گزار مخلوط از ابریشم و غیر آن باشد نماز خواندن در آن صحیح است مشروط بر آن که آن لباس غیر از جنسی باشد که نماز در آن صحیح باشد، اما اگر غیر ابریشم به قدری کم باشد که به حساب

نیاید نماز خواندن با آن لباس برای مرد جایز نیست.
مسئله ۸۵۱ - اگر غیر از لباس غضبی و لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۵۲ - اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد میتواند با همان لباس نماز بخواند، و اگر ناچار نباشد باید بدستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

مسئله ۸۵۳ - اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگر نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد باید بدستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۵۴ - اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن پوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن بقدری پول لازم دارد که نسبت به دارائی او زیاد است، یا طور است که اگر پول را به مصرف لباس برساند به حال او ضرر دارد باید بدستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۵۵ - کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسئله ۸۵۶ - بنا بر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن بر کسی که میخواهد آن را بپوشد معمول نیست، خودداری کند ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۸۵۷ - احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس

مردانه نپوشد ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.
مسئله ۸۵۸ - کسی که ساتر ندارد و احتمال مدهد تا آخر وقت پیدا شود
بنابر احتیاط واجب باید نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد و با ساتر نماز
بخواند.

مسئله ۸۵۹ - کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا
تشك او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد احتیاط
واجب آن است که در نماز، خود را با آنها نپوشاند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسئله ۸۶۰ - در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته میشود، اگر بدن یا
لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است:

اول: آن که بواسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است لباس یا
بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم: آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از در هم (که تقریباً به اندازه سطح
یک دو ریالی میشود) به خون آلوده باشد.

سوم: آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است.

اول: آن که لباسهای کوچک او مانند جوراب و دستکش نجس باشد.

دوم: آن که لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد.

و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته میشود.

مسئله ۸۶۱ - اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل
باشد، چنانچه بگونه‌ای است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس
برای بیشتر مردم یا برای شخص او دشوار است تا وقتی که زخم یا جراحت یا

دمل خوب نشده است، متواند با آن خون، نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوائی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد.

مسأله ۸۶۲ - اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب میشود و شستن آن آسان است و به اندازه درهم یا بیشتر باشد در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۸۶۳ - اگر جائی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به رطوبت زخم نجس شود جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولا به رطوبت زخم آلوده میشود با رطوبت آن نجس شود نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۶۴ - اگر از توی دهان و بینی و مانند اینها به بدن یا لباس برسد، برای نماز باید آب بکشد و نمی‌تواند با آن نماز بخواند ولی با خون بواسیر میشود نماز خواند اگر چه دانه‌هایش در داخل باشد.

مسأله ۸۶۵ - کسی که بدنش زخم است اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، با آن نماز خواندن مانعی ندارد.

مسأله ۸۶۶ - اگر چند زخم در بدن باشد و طوری نزدیک هم باشند که يك زخم حساب شود تا وقتی همه خوب نشده‌اند نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد. ولی اگر بقدری از هم دور باشند که هر کدام يك زخم حساب شود هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسأله ۸۶۷ - اگر سر سوزنی خون حیض در بدن یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است و بنابر احتیاط واجب نباید خون نفاس و استحاضه در بدن یا لباس نمازگزار باشد، و بهتر است از خون حیوان حرام گوشت پرهیزد. ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد (که تقریبا

به اندازه سطح يك دو ریالی مشود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد.
مسأله ۸۶۸ - خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، يك خون حساب مشود ولی اگر پشت آن جدا خونی شود باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۶۹ - اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد، و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از در هم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۷۰ - اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند نماز با آن باطل است بلکه اگر رطوبت و خون، به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند نماز خواندن با آن اشکال دارد ولی اگر رطوبت مخلوط به خون شود و مستهلك شده از بین برود نماز صحیح است و الا نمازش باطل است.

مسأله ۸۷۱ - اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی بواسطه رسیدن به خون نجس شود اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از در هم باشد، نمشود با آن نماز خواند.

مسأله ۸۷۲ - اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد مثلاً يك قطره بول روی آن بریزد نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسأله ۸۷۳ - اگر لباسهای كوچك نماز گزار مثل عرقچین، جوراب و دستکش که نمشود با آنها عورت را پوشاند نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با

انگشتر یا عینک نجس نماز بخواند اشکال ندارد.
مسأله ۸۷۴ - احتیاط واجب آن است که چیز نجسی که با آن میشود عورت را پوشاند همراه نماز گزار نباشد، ولی کسی که این مسأله را نمی دانسته و مدتی این گونه نماز خوانده لازم نیست آن نمازها را قضا کند اما همراه بودن چیز نجسی که نمیشود عورت را با آن پوشاند مانند دستمال كوچك و کلید و چاقو و پول نجس مانعی ندارد.

مسأله ۸۷۵ - زنی که پرستار بچه است و بیشتر از يك لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هر گاه شبانه روزی يك مرتبه لباس خود را آب بکشد اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، میتواند با آن لباس نماز بخواند ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را در شبانه روز يك مرتبه برای اولین نمازی که لباسش پیش از آن نجس شده آب بکشد و نیز اگر بیشتر از يك لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی يك مرتبه بدستوری که گفته شده همه آنها را آب بکشد کافی است.

چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است
مسأله ۸۷۶ - چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است که از آن جمله است:

عمامه باتحت الحنك، پوشیدن عبا خصوصا برای کسی که امام جماعت باشد، پوشیدن لباس سفید و پوشیدن پاکیزه ترین لباسها، و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتری عقیق.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است
مسأله ۸۷۷ - چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله
است:

پوشیدن لباس سیاه و چرك و تنگ و لباس شرابخوار و پوشیدن لباس
کسی که از نجاست پرهیز نمکند، پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد و نیز
باز بودن تکمه‌های لباس و دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد مکروه
مباشند.

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار چند شرط دارد:

شرط اول:

آن که مباح باشد.

مسأله ۸۷۸ - کسی که در ملك غصبی نماز بخواند اگر چه روی فرش و
تخت و مانند اینها باشد، نمازش باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف
غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

مسأله ۸۷۹ - نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون
اجازه صاحب منفعت باطل است، مثلا در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا
شخص دیگری بخواهد نماز بخواند بدون اجازه مستأجر نماز باطل است و
همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند باطل است.
مثلا اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا
وقتی ثلث را جدا نکنند نمیشود در ملك او نماز خواند.

مسأله ۸۸۰ - کسی که در مسجد نشسته اگر دیگری جای او را غضب کند و در آنجا نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نمازش را در محل دیگری بخواند.

مسأله ۸۸۱ - اگر در جائی که نموداند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جائی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نماز او صحیح است مگر آن که خودش غضب کرده باشد.

مسأله ۸۸۲ - اگر بدانند جائی غصبی است ولی ندانند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند نماز او باطل میباشد.

مسأله ۸۸۳ - کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد نماز او باطل است و همچنین است اگر بخواهد سواره نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۸۸۴ - تصرف در زمین غصبی که فعلا مالك مشخصی ندارد جایز نیست و نماز خواندن در آن باطل است و برای تعیین تکلیف باید مجتهد جامع الشرائط رجوع شود. همچنین اگر مصالح ساختمانی از قبیل آهن، آجر و مانند آن را غضب کرده با آن خانه یا مغازه بسازد و مالك آن مصالح را شناسد تصرف در آن خانه و مغازه اگر عرفا تصرف در مال غصبی محسوب شود جایز نیست و نماز در آن باطل است و باید به مجتهد جامع الشرائط رجوع شود.

مسأله ۸۸۵ - کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمیتواند در آن ملك تصرف کند و نماز بخواند.

مسأله ۸۸۶ - اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملك حرام و نمازش هم در آن باطل است، و همچنین است اگر به ذمه بخرد و در موقع خریدن قصدش این باشد که از مالی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد.

مسأله ۸۸۷ - اگر صاحب ملك به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان

بداند که قلبا راضی نیست، نماز خواندن در ملك او باطل است. و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلبا راضی است نماز صحیح است.

مسأله ۸۸۸ - تصرف در ملك میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است مگر آن که بنا داشته باشند که آن بدهکاریها را بدهند.

مسأله ۸۸۹ - تصرف در ملك میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است و این در صورتی است که بدهکاری به اندازه همه مال باشد. ولی تصرفات جزئی مانند تجهیز میت (یعنی خرج کفن و دفن) بطور متعارف از طرف ورثه مانع ندارد. ولی اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و بدانند چون بدهکاری او کم است طلبکار یا طلبکاران راضی هستند و ورثه هم تصمیم داشته باشند که بدون مسامحه بدهی او را بدهند، تصرف در آن ملك و نماز خواندن در آن اشکال ندارد لیکن در این صورت بنا بر احتیاط واجب باید از ولی میت هم اجازه بگیرند

مسأله ۸۹۰ - اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرف در ملك او حرام و نماز در آن باطل است ولی تصرفات جزئی که برای کفن و دفن معمول است اشکال ندارد.

مسأله ۸۹۱ - نماز خواندن در اماکن عمومی مانند هتلها، مسافرخانهها و حمامها که برای ورود مسافران و مشتریان آماده است اشکال ندارد ولی نماز خواندن برای دیگران که مسافر و مشتری آن اماکن نیستند اگر قرینه‌ای که دلالت بر رضایت صاحب آن بکند وجود داشته باشد مانع ندارد، اما نماز خواندن در اماکن خصوصی بدون اجازه ملك جایز نیست ولی اگر اجازه تصرفات دیگری دهد که معلوم شود برای نماز خواندن نیز راضی است میتواند در آنجا نماز بخواند مثل این که کسی را برای صرف غذا و استراحت دعوت کند که مسلما برای نماز نیز رضایت دارد.

مسأله ۸۹۲ - در زمین های بسیار وسیعی که دور از شهرها و روستاها قرار دارد و معمولاً چراگاه حیوانات است و زراعتی فعلاً در آن نیست اگر چه صاحبانش راضی نباشند نماز خواندن و نشستن و خوابیدن در آن اشکال ندارد، و در زمینهای زراعتی هم که نزدیک شهرها و روستاها واقع شده‌اند و دیوار ندارند اگر چه در مالکین آنها صغیر و دیوانه باشد نماز خواندن و عبور کردن و تصرفات جزئی دیگر که مضر به محصول زمین نباشد اشکال ندارد، ولی اگر یکی از صاحبانش ناراضی باشد تصرف در آن حرام و نماز باطل است.
شرط دوم:
استقرار است.

مسأله ۸۹۳ - مکان نماز گزار باید بی حرکت باشد و اگر بواسطه تنگی وقت یا ضرورت دیگری ناچار باشد در جائی که حرکت دارد مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند هر گاه این وسائط از قبله به طرف دیگر حرکت کنند نماز گزار باید به طرف قبله برگردد و به قدری که ممکن است نباید در حال حرکت چیزی بخواند ولی اگر فاصله زیاد شود و موالات به هم بخورد بطوری که از صورت نماز گزار خارج شود نمازش باطل است.

مسأله ۸۹۴ - نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و هواپیما و مانند اینها وقتی ایستاده‌اند مانعی ندارد.

مسأله ۸۹۵ - روی خرمن گندم و جو و تپه‌ای از رمل و مانند اینها که نمشود ماند نماز باطل است، اما اگر حرکت کم باشد که بتوان واجبات نماز را انجام داد و شرایط دیگر را رعایت کرد مانع ندارد.

مسأله ۸۹۶ - در جائی که بواسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر به امید تمام کردن شروع کند اشکال ندارد و اگر به مانعی بر نخورد نمازش صحیح است، و در جائی که

ماندن در آن حرام است (مثلا جائی که خطر خراب شدن سقف یا ریزش کوه و آمدن سیلاب دارد یا وسط جاده اتوبان که بار ترافیک سنگین دارد مخصوصا در شب و...) نباید نماز بخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است لیکن مرتکب حرام شده است. و هم چنین روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است مانند فرش یا روزنامه‌ای که اسم خدا و آیات قرآن بر آن نوشته شده نباید نماز بخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است اما مرتکب حرام شده است. شرط سوم:

در جائی نماز بخواند که بتواند واجبات را انجام دهد.

مسأله ۸۹۷ - در جائی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آنجا راست بایستد یا به اندازه‌ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد نباید نماز بخواند، و اگر ناچار است که در چنین جائی نماز بخواند باید قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را بجا آورد.

مسأله ۸۹۸ - انسان باید رعایت ادب را بکند و جلوتر از قبر پیغمبر و امام علیه السلام نماز نخواند و چنانچه نماز خواندن بی احترامی باشد حرام است و نماز هم باطل است، اما مساوی قبر مطهر معصوم نماز خواندن باطل نیست گرچه احترام معصوم و رعایت ادب پسندیده و خوب است.

مسأله ۸۹۹ - اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر معصوم حائل باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه‌ای که روی آن افتاده کافی نیست. شرط چهارم:

مسأله ۹۰۰ - مکان نمازگزار اگر نجس است نباید بطوری تر باشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد مگر نجاستی باشد که در نماز معفو است. ولی

جائی که پیشانی را بر آن مگذارد اگر نجس باشد در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

مسأله ۹۰۱ - در نماز، باید زن عقب‌تر از مرد بایستد و بهتر است جای سجده زن از جای ایستادن مرد کمی عقب‌تر باشد، بنابر این اگر زن جلوتر یا مساوی مرد بایستد نماز باطل است و در این حکم محرم و غیر محرم، زن و شوهر تفاوتی ندارند، نماز واجب یا مستحب فرق ندارد.

مسأله ۹۰۲ - اگر زن در کنار مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند نماز هر دو باطل است اما اگر یکی قبلاً وارد نماز شده باشد نماز او صحیح و نماز دومی باطل است.

مسأله ۹۰۳ - اگر میان مرد و زن دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند یا بین آنها ده ذراع که تقریباً ۵ متر است فاصله باشد نمازشان صحیح است.

مسأله ۹۰۴ - اگر زن در طبقه دوم نماز بخواند گرچه جلوتر یا مساوی مرد باشد نمازش صحیح است حتی اگر ارتفاع کمتر از ۱۰ ذراع یعنی کمتر از پنج متر باشد.

شرط پنجم:

مسأله ۹۰۵ - جای پیشانی نمازگزار از جای زانوهای او نباید بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر یا بلندتر باشد و احتیاط واجب آن است که از سر انگشتان پا هم بیشتر از این پست و بلندتر نباشد.

مسأله ۹۰۶ - بودن مرد با زن نامحرم در جای خلوت که دیگری نمیتواند به آنجا وارد شود حرام است و نمازشان صحیح نیست ولی اگر یکی از آنها مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود نماز او اشکال ندارد.

مسأله ۹۰۷ - نماز خواندن در محلی که مجلس گناه است مثلاً در آنجا شراب منوشند، قمار میزنند، غیبت میکنند یا تار و ماند آن استعمال میکنند باطل است.

مسأله ۹۰۸ - احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب را نخوانند ولی در حال ناچاری مانع ندارد.

مسأله ۹۰۹ - خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه کعبه مقابل هر رکعت نماز بخوانند. جاهائی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۹۱۰ - در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله، و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است.

مسأله ۹۱۱ - برای زنها بهتر آن است که نماز را در خانه و اطاق اختصاصی خود بخوانند. ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند بهتر است در مسجد نماز بخوانند، و اگر راهی برای یاد گرفتن احکام و مسائل اسلامی جز از طریق رفتن به مسجد وجود ندارد واجب است به مسجد بروند.

مسأله ۹۱۲ - نماز در حرم امامان (علیهم السلام) مستحب بلکه بهتر از مسجد است. و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است.

مسأله ۹۱۳ - زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد مکروه است در غیر

مسجد نماز بخواند.

مسأله ۹۱۴ - مستحب است انسان با کسی که از روی بی اعتنائی به مسجد مسلمانها حاضر نمیشود رابطه داد و ستدی برقرار نکند، با او غذا نخورد، در کارها با او مشورت نکند، همسایه او نشود، از او زن نگیرد و به او زن ندهد. جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسأله ۹۱۵ - نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است: حمام، زمین نمکزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور میکنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام و نماز باطل است، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و گودالی که محل بول باشد، روبروی عکس و روبروی مجسمه چیزی که روح دارد مگر آن که روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جنب در آن باشد، در جائی که عکس باشد اگر چه روبروی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر و در قبرستان نماز خواندن کراهت دارد.

مسأله ۹۱۶ - کسی که در محل عبور مردم نماز میخواند، یا کسی روبروی او است مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد که میان او و آنها حائل گردد حتی اگر عصا تسبیح یا ریسمانی باشد کافی است. احکام مسجد

مسأله ۹۱۷ - نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را بر طرف کند، و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون مسجد را هم نجس نکنند، و اگر

نجس شود نجاستش را بر طرف نمایند، مگر آن که واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

مسأله ۹۱۸ - اگر نتواند مسجد را تطهیر کند یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند تطهیر مسجد بر او واجب نیست ولی بنا بر احتیاط واجب باید به کسی که میتواند تطهیر کند اطلاع دهد.

مسأله ۹۱۹ - اگر جائی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کردن یا خراب کردن ممکن نیست باید آنجا را بکنند، یا اگر خرابی زیاد لازم نمآید خراب نمایند. و پر کردن جائی که کنده اند و ساختن جائی که خراب کرده‌اند واجب نیست، ولی اگر آن کس که نجس کرده بکند یا خراب کند در صورت امکان باید پر کند و تعمیر نماید.

مسأله ۹۲۰ - اگر مسجدی را غصب کنند و بجای آن خانه و مانند آن بسازند یا در طرح توسعه و تعریض کوچه و خیابانهای شهر و روستا قسمتی از مسجد در کوچه و خیابان واقع شود بطوری که دیگر مسجد به آن نگویند باز هم بنا بر احتیاط واجب نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است.

مسأله ۹۲۱ - جسد میت را پیش از غسل دادن در مسجد گذاشتن اگر موجب سرایت نجاست به مسجد یا مستلزم بی احترامی به مسجد نباشد مانعی ندارد ولی بهتر آن است که جنازه میت را در مسجد نگذارند اما بعد از غسل بی اشکال است.

مسأله ۹۲۲ - نجس کردن حرم پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم و حرم امامان علیه السلام حرام است، و اگر نجس شود چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسأله ۹۲۳ - اگر حصیر یا فرش مسجد نجس شود، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند ولی چنانچه بواسطه آب کشیدن خراب میشود و بریدن

جای نجس بهتر است باید آن را ببرند و اگر کسی که نجس کرده ببرد باید خسارتش را بپردازد.

مسئله ۹۲۴ - بردن عین نجاست مانند خون و بول در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است و هم چنین بردن چیزی که نجس شده (مانند لباس و کفش نجس) در صورتی که بی احترامی به مسجد باشد حرام است.

مسئله ۹۲۵ - اگر برای مراسم عزاداری و روضه خوانی و سوگواری یا جشنهای مذهبی و مانند آن مسجد را چادر بزنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای و غذا در مسجد ببرند در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

مسئله ۹۲۶ - بنا بر احتیاط واجب نباید مسجد را به طلا زینت کنند و همچنین نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد در مسجد نقش کنند، ولی نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

مسئله ۹۲۷ - اگر مسجد خراب هم شود نمیتواند آن را بفروشند یا داخل ملک یا جاده کنند.

مسئله ۹۲۸ - فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام و اگر مسجد خراب شود، باید آنها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد میتوانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و اگر نه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسئله ۹۲۹ - ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی میباشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد میتوانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه میتوانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسئله ۹۳۰ - تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است، و

کسی که میخواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و فاخر و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد مستحب است اول پای راست و موقع بیرون آمدن اول پای چپ را بگذارد و هم چنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسأله ۹۳۱ - وقتی انسان وارد مسجد میشود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسأله ۹۳۲ - خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است، و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۹۳۳ - راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است ولی اگر آوردن بچه‌ها مزاحمتی ایجاد نکند و باعث علاقمندی آنان به نماز و مسجد شود مستحب است.

مسأله ۹۳۴ - کسی که سیر و پیاز و مانند اینها خورده و بوی دهانش مردم را آزار میدهد مکروه است به مسجد برود.
اذان و اقامه

مسأله ۹۳۵ - برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای یومیه اذان و اقامه بگویند ولی پیش از نماز عید فطر و قربان مستحب است سه مرتبه بگویند الصلاة و در نمازهای واجب دیگر سه مرتبه الصلاة را به قصد رجاء بگویند.

مسأله ۹۳۶ - مستحب است در روز اولی که بجه به دنیا مآید یا پیش از آن که بند نافش بیفتد در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۹۳۷ - اذان هیجده جمله است: الله اکبر چهار مرتبه اشهدان لا إله الا الله، اشهدان محمدا رسول الله، حی علی الصلاة - حی علی الفلاح - حی علی خیر العمل، الله اکبر - لا إله الا الله هر یک دو مرتبه و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه الله اکبر از اول اذان و یک مرتبه لا إله الا الله از آخر آن کم میشود و بعد از گفتن حی علی خیر العمل باید دو مرتبه قد قامت الصلاة اضافه نمود.

مسأله ۹۳۸ - اشهدان علیا ولی الله جزو اذان و اقامه نیست ولی خوب است بعد از اشهدان محمدا رسول الله بقصد قربت گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

الله اکبر - یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند. اشهدان لا إله الا الله - یعنی شهادت مدهم که غیر خدائی که یکتا و بی همتا است خدای دیگری وجود ندارد.

اشهدان محمدا رسول الله - یعنی شهادت مدهم که حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله و سلم پیغمبر و فرستاده خداست.

اشهدان علیا امیر المؤمنین و ولی الله - یعنی شهادت مدهم که حضرت علی علیه السلام امیر المؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است.

حی علی الصلاة - یعنی به شتاب برای نماز.

حی علی الفلاح - یعنی به شتاب برای رستگاری.

حی علی خیر العمل - یعنی به شتاب برای بهترین کارها که نماز است.

قد قامت الصلاة - یعنی به تحقیق نماز برپا شد.

لا إله الا الله - یعنی نیست خدائی مگر خدائی که یکتا و بی همتا است.

- مسأله ۹۳۹ - بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد باید دوباره آن را از سر بگیرد.
- مسأله ۹۴۰ - اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود، یعنی بطور آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است، اذان و اقامه را بگوید حرام و باطل است و اگر غنا نشود مکروه است.
- مسأله ۹۴۱ - هر نمازی که با نماز قبل همراه خوانده شود اذان آن ساقط میشود چه همراه خواندن مستحب باشد یا نباشد، بنابر این در موارد زیر اذان ساقط میشود و بنابر احتیاط واجب باید آن را ترك کرد:
- ۱ - اذان نماز عصر روز جمعه هنگامیکه با نماز جمعه یا ظهر همراه خوانده شود.
 - ۲ - نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی الحجة است اگر همراه ظهر خوانده شود.
 - ۳ - نماز عشاء شب عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام است و آن را با مغرب همراه بخواند، همراه خواندن و جمع کردن بین دو نماز در سه مورد مذکور مستحب است.
 - ۴ - نماز عصر و عشاء زن مستحاضه که باید آن را بلا فاصله بعد از نماز ظهر یا مغرب بخواند.
 - ۵ - نماز عصر و عشاء کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند.
- در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط میشود که با نماز قبلی فاصله نشود یا فاصله کمی بین آنها باشد ولی ظاهراً با خواندن نافله فاصله حاصل میشود. اما اگر نمازها را جدا از هم هر يك را در وقت فضیلت خود بجا آورند اذان و اقامه هر دو مستحب است.
- مسأله ۹۴۲ - اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند کسی که با

آن جماعت نماز بخواند نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید گرچه اذان و اقامه را نشنیده باشد و یا موقع آن در جماعت حاضر نباشد.

مسئله ۹۴۳ - اگر برای خواندن نماز به مسجد برود و ببیند جماعتی که در مسجد تشکیل شده بود تمام شده تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده نمیتواند برای نماز خود اذان و اقامه بگوید در صورتی که برای نماز جماعت اذان و اقامه گفته شده باشد.

مسئله ۹۴۴ - در جائی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا میشود نماز بخواند با پنج شرط اذان و اقامه از او ساقط میشود:

- ۱ - برای نماز جماعت اول اذان و اقامه گفته باشند.
- ۲ - آن نماز جماعت باطل نباشد.
- ۳ - نماز او و نماز جماعت در يك مكان باشد پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و بخواهد در بام مسجد نماز بخواند مستحب است اذان و اقامه بگوید.
- ۴ - نماز او و نماز جماعت هر دو اداء باشد.
- ۵ - وقت نماز او و نماز جماعت مشترك باشد مثلاً هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند یا نمازی که به جماعت خوانده میشود نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

مسئله ۹۴۵ - اگر در شرط دوم از شرطهایی که در مسئله پیش گفته شد شك کند یعنی شك کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است ولی اگر در چهار شرط دیگر شك کند بهتر است به قصد رجاء اذان و اقامه را بگوید.

مسئله ۹۴۶ - کسی که اذان و اقامه دیگری را مشنود مستحب است هر قسمتی را که مشنود بگوید ولی از (حی علی الصلاة) تا (حی علی خیر العمل)

را به امید ثواب بگویند.

مسئله ۹۴۷ - کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که منخواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد میتواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسئله ۹۴۸ - اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود اذان از او ساقط نمیشود بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب اذان از او ساقط نمیشود، ولی اگر زن اذان مرد را بشنود اذان از او ساقط میشود.

مسئله ۹۴۹ - در نماز جماعتی که مردان و زنان شرکت دارند اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

مسئله ۹۵۰ - اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

مسئله ۹۵۱ - اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگویند، مثلاً (حی علی الفلاح) را پیش از (حی علی الصلاة) بگویند باید برگردد و از جائی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

مسئله ۹۵۲ - باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز بقدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۹۵۳ - اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود پس اگر به عربی غلط بگوید یا بجای حرفی دیگر بگوید یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی یا زبان دیگر بگوید صحیح نیست.

مسئله ۹۵۴ - اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و

اگر عمدا یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.
مسئله ۹۵۵ - اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسئله ۹۵۶ - اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آن که قسمتی را بگوید شك کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده بگوید ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شك کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسئله ۹۵۷ - مستحب است انسان در موقع گفتن اذان رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسئله ۹۵۸ - مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله مدهد بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

مسئله ۹۵۹ - مستحب است بین اذان و اقامه يك قدم بردارد، یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

مسئله ۹۶۰ - مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین میکنند عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید. و در صورتی که از بلندگوها استفاده شود مانعی ندارد گوینده اذان در محل پائین قرار گیرد.

مسئله ۹۶۱ - شنیدن اذان از رادیو و ضبط صوت و مانند آن برای نماز کافی نیست بلکه خود نماز گزاران باید اذان بگویند.

مسأله ۹۶۲ - احتیاط واجب آن است که اذان را همیشه به قصد نماز بگویند و گفتن اذان برای اعلام دخول وقت بدون قصد نماز بعد از آن، مشکل است.
مسأله ۹۶۳ - اگر اذان و اقامه را برای نماز بگویند بعد جماعتی از او تقاضا کنند تا امام جماعت آنان شود یا بخواند بعنوان مأموم نمازش را به جماعت بخواند آن اذان و اقامه کافی نیست و مستحب است دوباره بگویند.
واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است: اول: نیت، دوم: قیام یعنی ایستادن، سوم: تکبیرة الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز چهارم: رکوع، پنجم: سجود، ششم: قرائت، هفتم: ذکر، هشتم: تشهد، نهم: سلام، دهم: ترتیب، یازدهم: موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

مسأله ۹۶۴ - بعضی از واجبات نماز رکن است یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد یا در نماز اضافه کند عمدا باشد یا اشتباها نماز باطل میشود و بعضی از آنها رکن نیست یعنی اگر عمدا کم یا زیاد شود نماز باطل میشود و چنانچه اشتباها کم یا زیاد شود نماز را باطل نمیکند. و ارکان نماز پنج چیز است: اول نیت. دوم: تکبیرة الاحرام. سوم قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع یعنی ایستادن پیش از رکوع، چهارم رکوع، پنجم دو سجده.
نیت

مسأله ۹۶۵ - انسان باید نماز را به نیت قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذرانند یا مثلا به زبان بگویند که چهار رکعت نماز ظهر مسخوتم قربة الی الله.

مسأله ۹۶۶ - اگر در نماز ظهر یا عصر نیت کند که چهار رکعت نماز

مخوانم و معین نکند که نماز ظهر است یا عصر، نماز او باطل است. و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواند نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند باید نمازی را که میخواند در نیت معین کند. مسأله ۹۶۷ - انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر پرسند چه مکنی نداند چه بگوید نمازش باطل است.

مسأله ۹۶۸ - انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم یعنی هر دو را در نظر بگیرد. مسأله ۹۶۹ - اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا بجا آورد نماز باطل است، چه آن قسمت ریائی واجب باشد مثل حمد و سوره و چه مستحب باشد مانند قنوت بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند نمازش باطل است.

تکبیرة الاحرام

مسأله ۹۷۰ - گفتن (الله اکبر) در اول هر نماز واجب رکن است و باید حروف الله و حروف اکبر و دو کلمه (الله) و (اکبر) را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۹۷۱ - احتیاط واجب آن است که تکبیرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن میخواند مثلاً به اقامه یا به دعائی که پیش از تکبیر میخواند نچسبانند.

مسأله ۹۷۲ - اگر انسان بخواند (الله اکبر) را به چیزی که بعد از آن

مخواند مثلاً به بسم الله الرحمن الرحيم بچسباند باید (ر) اکبر را پیش بدهد.
مسئله ۹۷۳ - موقع گفتن تکبیرة الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد تکبیرة الاحرام را بگوید باطل است و چنانچه سهواً حرکت کند بنابر احتیاط واجب باید اول عملی که نماز را باطل میکند انجام دهد و بعد از آن دوباره تکبیر بگوید.

مسئله ۹۷۴ - تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کوری گوش و یا سر و صدای زیاد نمیشنود باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسئله ۹۷۵ - کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمیتواند (الله اکبر) را درست بگوید باید به هر طور که میتواند بگوید و اگر هیچ نمیتواند بگوید باید در قلب خود بگذارد و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر میتواند حرکت دهد.

مسئله ۹۷۶ - مستحب است بعد از تکبیرة الاحرام بگوید: یا محسن قد اتاک المسیء وقد امرت المحسن ان یتجاوز عن المسیء انت المحسن وانا المسیء به حق محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و تجاوز عن قبیح ما تعلم منی

یعنی ای خدائی که به بندگان احسان مکنی بنده گنهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گنهکار بگذرد تو نیکوکاری و من گنهکار به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدی هائی که مدانی از من سر زده بگذر.

مسئله ۹۷۷ - مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد و عکس آن مشکل بلکه جایز نیست.

مسئله ۹۷۸ - اگر شك کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید.

مسأله ۹۷۹ - اگر بعد از گفتن تکبیرة الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه باید به شك خود اعتنا نکند ولی مستحب است نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

قیام نماز

مسأله ۹۸۰ - قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع مگویند رکن است ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترك کند نمازش صحیح است.

مسأله ۹۸۱ - واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسأله ۹۸۲ - اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده نماز او باطل است.

مسأله ۹۸۳ - موقعی که ایستاده است باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جائی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله ۹۸۴ - اگر موقعی که ایستاده از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود و یا به جائی تکیه کند اشکال ندارد ولی در قیام موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۹۸۵ - واجب است در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین باشد ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی يك پا هم باشد اشکال ندارد.

مسأله ۹۸۶ - کسی که نتواند درست بایستد اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد نمازش باطل است.

مسأله ۹۸۷ - موقعی که انسان در نماز مسخوهد کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد باید چیزی نگوید ولی (بحول الله وقوته اقوم واقعد) را باید در حال برخاستن بگوید، و در موقع گفتن ذکرهای واجب هم بدن باید بی حرکت باشد بلکه احتیاط واجب آن است که در موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز باید بدنش آرام باشد.

مسأله ۹۸۸ - اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید چنانچه آن را به قصد ذکر که در نماز دستور داده‌اند بگوید باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید بلکه بخوهد ذکر گفته باشد نمازش صحیح است.

مسأله ۹۸۹ - حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

مسأله ۹۹۰ - اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۹۱ - اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند مگر این که به قصد قربة مطلقه باشد.

مسأله ۹۹۲ - تا انسان نتواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت میکند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کج کند یا خم شود و یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد باید به هر طور که نتواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال

رکوع هم نتواند بایستد باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.
مسأله ۹۹۳ - تا انسان نتواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که نتواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نتواند بنشیند باید به طوری که در احکام قبله گفته شد به پهلوئی راست بخوابد و اگر نتواند به پهلوئی چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد به طوری که کف

پاهای او را به قبله باشد.

مسأله ۹۹۴ - کسی که نشسته نماز میخواند اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد، و رکوع را ایستاده بجا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.

مسأله ۹۹۵ - کسی که خوابیده نماز میخواند اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که نتواند نشسته بخواند و نیز اگر نتواند بایستد باید مقداری را که نتواند ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند مگر به قصد قربت مطلقه.

مسأله ۹۹۶ - کسی که نتواند بایستد اگر بترسد که بواسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد نتواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشسته هم بترسد نتواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۹۹۷ - اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت نتواند ایستاده نماز بخواند نتواند اول وقت نماز بخواند.

مسأله ۹۹۸ - مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد شانه‌ها را پائین بیندازد دستها را روی رانها بگذارد انگشتها را به هم بچسباند جای سجده را نگاه کند سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد با خضوع و خشوع باشد پاها را پس و پیش نگذارد اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا يك وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

مسأله ۹۹۹ - در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن يك سوره تمام بخواند.

مسأله ۱۰۰۰ - اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند نباید سوره را بخواند و اگر در کاری عجله داشته باشد میتواند سوره را نخواند.

مسأله ۱۰۰۱ - اگر عمدا سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباها سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند.

مسأله ۱۰۰۲ - اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۰۳ - اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها و یا حمد تنها را نخوانده باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۱۰۰۴ - اگر در نماز، یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در مسأله گفته شد عمدا بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۰۵ - اگر اشتباها مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد باید در بین نماز بنا بر احتیاط با اشاره، سجده آن را بجا آورد و به همان سوره که خوانده اکتفا نماید.

مسأله ۱۰۰۶ - اگر در نماز آیه سجده را بشنود و به اشاره سجده کند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۰۷ - در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد اگر بخواند به دستور آن نماز رفتار کرده باشد باید همان سوره را بخواند.

مسأله ۱۰۰۸ - در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود بنابر احتیاط واجب نمیتواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۱۰۰۹ - اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون شود نمیتواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین یکی از این دو سوره را بخواند تا به نصف نرسیده میتواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسأله ۱۰۱۰ - اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمدا سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون بخواند اگر چه به نصف نرسیده بنابر احتیاط واجب نمیتواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسأله ۱۰۱۱ - اگر در نماز، غیر سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون سوره دیگری بخواند تا به نصف نرسیده میتواند رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۱۰۱۲ - اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری مثلا به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام کند میتواند آن سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند اگر چه از نصف گذشته باشد یا سوره‌ای را که

مخوانده قل هو الله احد، یا قل یا ایها الکافرون باشد.

مسأله ۱۰۱۳ - بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند، و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۱۴ - مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسأله ۱۰۱۵ - زن میتواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود بنا بر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۱۶ - اگر در جائی که باید نماز را بلند خواند عمدا آهسته بخواند، یا در جائی که باید آهسته خواند عمدا بلند بخواند نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۱۷ - اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند مثل آن که آنها را با فریاد بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۱۸ - انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمیتواند صحیح آن را یاد بگیرد باید هر طور که میتواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بجا آورد.

مسأله ۱۰۱۹ - کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمداند و می تواند یاد بگیرد چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله ۱۰۲۰ - احتیاط واجب آن است که برای یاد دادن واجبات نماز

مزد نگیرد ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۲۱ - اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی دیگر بگوید مثلاً به جای (ض) (ظ) بگوید یا جائی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود زیر و زبر بدهد یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

مسئله ۱۰۲۲ - اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۰۲۳ - اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند باید یاد بگیرد ولی اگر کلمه‌ای را که وقف کردن آخر آن جایز است همیشه وقف کند یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست و نیز اگر نداند مثلاً کلمه‌ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند مثل آن که در اهدنا الصراط المستقیم، مستقیم را يك مرتبه با سین و يك مرتبه با صاد بخواند نمازش باطل است مگر آن که هر دو جور قرائت شده باشد و به امید رسیدن به واقع بخواند.

مسئله ۱۰۲۴ - اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه (ء) باشد مثل کلمه سوء بهتر است آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد و هم چنین اگر در کلمه‌ای الف باشد

و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جاء بهتر است الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای (ی) باشد و حرف قبل از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه باشد مثل جئ بهتر است (ی) را با مد بخواند و اگر بعد از این واو و الف و (ی) به جای همزه (ء) حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد باز هم بهتر آن است که این سه حرف را با مد بخواند مثلاً در ولا الضالین که بعد از الف حرف لام ساکن است، بهتر آن است الف آن را با مد بخواند.

مسأله ۱۰۲۵ - اقوی اینها است که لازم نیست در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون را مراعات نمایند و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگویند و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد مثلاً بگویند الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگویند مالک یوم الدین. و معنی وصل به سکون این است که زیر یا زیر یا پیش کلمه‌ای را نگویند و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آن که بگویند الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالک یوم الدین را بگویند.

مسأله ۱۰۲۶ - در رکعت سوم و چهارم نماز متواند فقط يك حمد بخواند یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی سه مرتبه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا إله الا الله و الله اکبر و احتیاط واجب آنست که سه مرتبه تسبیحات اربعه بگویند و می‌تواند در يك رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگویند و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسأله ۱۰۲۷ - در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را يك مرتبه بگویند.

مسأله ۱۰۲۸ - بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۲۹ - اگر در رکعت سوم و چهارم، حمد بخواند بنابر احتیاط واجب باید بسم الله آن را هم آهسته بگوید خصوصاً برای مأموم و کسی که نمازش را فرادا بخواند.

مسأله ۱۰۳۰ - کسی که نمیتواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست و صحیح بخواند باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسأله ۱۰۳۱ - کسی که در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید چنانچه بیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند، و بنابر احتیاط مستحب بعد از نماز سجده سهو برای تسبیحات زیادی انجام بدهد و اگر در رکوع بفهمد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۳۲ - اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند یا در دو رکعت اول نماز با این که گمان مکرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند چه پیش از رکوع بفهمد و چه بعد از آن نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۳۳ - اگر در رکعت سوم یا چهارم مخواست حمد بخواند اما تسبیحات به زبانش آمد، یا مخواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد در چنین صورتی اقوی آن است که آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده و در خزانه قلبش آن را قصد داشته متواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۳۴ - کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر بدون قصد مشغول حمد خواندن شود اقوی آن است که آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۳۵ - در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند مثلاً بگوید: استغفر الله ربی واتوب الیه یا بگوید (اللهم اغفر لی) و اگر به گمان آن که حمد یا تسبیحات را گفته مشغول گفتن استغفار شود و شك کند

که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نماید و هم چنین است اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۳۶ - اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۳۷ - هر گاه شك کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده چنانچه آن چیز رکن باشد

مثل آن که در رکوع شك کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه باید به شك خود اعتنا نکند و اگر رکن نباشد مثلاً موقع گفتن الله الصمد شك کند که قل هو الله أحد را درست گفته یا نه باز هم می تواند به شك خود اعتنا نکند ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید اشکال ندارد و اگر چند مرتبه هم شك کند میتواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۳۸ - مستحب است در رکعت اول پیش از خواندن حمد بگوید اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر برای غیر امام جماعت (بسم الله) را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند یعنی آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد. اگر نماز را به جماعت مخواند بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فردی مخواند بعد از آن که حمد خودش تمام شد بگوید: الحمد لله رب العالمين، و بعد از خواندن سوره (قل هو الله احد) يك يا دو يا سه مرتبه (كذلك الله ربى) يا سه مرتبه (كذلك الله ربنا) بگوید، بعد از خواندن سوره كمى صبر کند بعد تكبير پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

مسأله ۱۰۳۹ - مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره (انا انزلناه) و در رکعت دوم سوره قل هو الله احد را بخواند.

مسأله ۱۰۴۰ - مکروه است انسان در تمام نمازهای يك شبانه روز سوره (قل هو الله احد) را نخواند.

مسأله ۱۰۴۱ - خواندن سوره قل هو الله احد را به يك نفس، مکروه است. چنانچه خواندن حمد هم با يك نفس، مکروه است.

مسأله ۱۰۴۲ - سوره ای را که در رکعت اول خوانده، مکروه است که در رکعت دوم بخواند ولی اگر سوره قل هو الله احد را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

- مسأله ۱۰۴۳ - در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع مگویند.
- مسأله ۱۰۴۴ - اگر به اندازه رکوع خم شود ولی دستها را به زانو نگذارد خلاف احتیاط است پس احتیاط آن است که دستها را به روی زانو بگذارد.
- مسأله ۱۰۴۵ - هر گاه رکوع را به طور غیر معمول بجا آورد مثلاً به چپ یا راست خم شود اگر چه دستهای او به زانو برسد صحیح نیست.
- مسأله ۱۰۴۶ - خم شدن باید به قصد رکوع باشد پس اگر به قصد کار دیگری مثلاً برای کشتن جانور خم شود نمیتواند آن را رکوع حساب کند بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمیشود.
- مسأله ۱۰۴۷ - کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد یا زانوی او پائین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد باید به اندازه معمول خم شود.
- مسأله ۱۰۴۸ - کسی که نشسته رکوع میکند باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.
- مسأله ۱۰۴۹ - انسان هر ذکری در رکوع بگوید کافی است ولی احتیاط واجب آن است که به قدر سه مرتبه (سبحان الله) یا يك مرتبه (سبحان ربی العظیم و بحمده) کمتر نباشد.
- مسأله ۱۰۵۰ - ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسأله ۱۰۵۱ - در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکرى که برای رکوع دستور داده‌اند بگویند بنا بر احتیاط واجب آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۵۲ - اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را مگویند بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن، خارج شود بنا بر احتیاط مستحب بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگویند ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۵۳ - اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگویند نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۴ - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگویند و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسأله ۱۰۵۵ - اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند در صورتی که بتواند پیش از آن که از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگویند باید در آن حال تمام کند و اگر نتواند بنا بر احتیاط در حال برخاستن ذکر را بگویند.

مسأله ۱۰۵۶ - اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نماز صحیح است ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود ذکر واجب یعنی (سبحان ربی العظیم و بحمده) یا سه مرتبه (سبحان الله) را بگویند.

مسأله ۱۰۵۷ - هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند باید به هر اندازه متواند خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع

بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

مسئله ۱۰۵۸ - کسی که میتواند ایستاده نماز بخواند اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند باید به نیت رکوع چشم‌ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید

و به نیت برخاستن از رکوع چشم‌ها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسئله ۱۰۵۹ - کسی که نمیتواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط میتواند در حالی که نشسته است خمی شود یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید، و احتیاط واجب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر میتواند برای رکوع خم شود.

مسئله ۱۰۶۰ - اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شود نمازش باطل است، و نیز اگر بعد از آن که به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت به قصد رکوع به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و بهتر آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۶۱ - بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمدا پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۶۲ - اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که به سجده برسد یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۶۳ - اگر بعد از آن که پیشانی به زمین برسد یادش بیاید که رکوع نکرده بنا بر احتیاط واجب باید بایستد و رکوع را بجا آورد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۶۴ - مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید سمع الله لمن حمده.

مسأله ۱۰۶۵ - مستحب است در رکوع، زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

مسأله ۱۰۶۶ - نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند. و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو

زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۶۷ - دو سجده روی هم يك رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمدا یا از روی فراموشی هر دو را ترك کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۶۸ - اگر عمدا يك سجده کم یا زیاد کند نماز باطل میشود و اگر سهوا يك سجده کم کند حکم آن بعدا گفته خواهد شد.

مسأله ۱۰۶۹ - اگر پیشانی را عمدا یا سهوا به زمین نگذارد، سجده نکرده است. اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهوا

جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهوا ذکر نگوید سجده صحیح است.

مسأله ۱۰۷۰ - در سجده هر ذکری بگوید کافی است به شرط آن که مقدار ذکر از سه مرتبه (سبحان الله) یا يك مرتبه (سبحان ربی الاعلی و بحمده) کمتر نباشد و مستحب است (سبحان ربی الاعلی و بحمده) را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۷۱ - در سجود باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده‌اند بگوید

آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۷۲ - اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمدا ذکر سجده را بگوید یا پیش از تمام شدن ذکر عمدا سر از سجده بردارد نماز باطل است.

مسأله ۱۰۷۳ - اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد سهوا ذکر سجده را بگوید و پیش از آن که سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۷۴ - اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن، ذکر را گفته یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۷۵ - اگر موقعی که ذکر سجده را مگوید یکی از هفت عضو را عمدا از زمین بردارد نماز باطل میشود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۶ - اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهوا پیشانی را از زمین بردارد نمیتواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را يك سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهوا از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۷۷ - بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشینید تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله ۱۰۷۸ - جای پیشانی نماز گزار باید از جای زانوها و از جای انگشتانش پست تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد.

مسأله ۱۰۷۹ - در زمین سرایشیب که سرایشیبی آن درست معلوم نیست احتیاط واجب آن است که جای پیشانی نماز گزار از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته بلند تر نباشد.

مسأله ۱۰۸۰ - اگر پیشانی را سهوا به چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بلند تر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن بقدری است که نمگویند در حال سجده است میتواند سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد و می تواند سر را به روی

آنچه به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بکشد، و اگر بلندی آن بقدری است که مگویند در حال سجده است احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۸۱ - باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده میکند چیزی نباشد پس اگر مهر بقدری چرك باشد که پیشانی به خود مهر نرسد سجده باطل است، ولی اگر مثلا رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۸۲ - در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست ممکن نباشد باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند باید تا آرنج هر جا را که میتواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

مسأله ۱۰۸۳ - در سجده بنابر احتیاط واجب باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشت های دیگر را، یا روی پا را به زمین بگذارد یا بواسطه بلند بودن ناخن سر شست به زمین نرسد نماز باطل است، و کسی که بواسطه ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده بنابر احتیاط مستحب باید دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۸۴ - کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد باید هر مقداری از پا باقی مانده، به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۸۵ - اگر بطور غیر معمول سجده کند مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند و اگر پاها را درازا کند اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۸۶ - مهر یا چیزی دیگری که بر آن سجده میکند باید پاک باشد. ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا يك طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۸۷ - اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۸۸ - اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست بنابر احتیاط واجب باید به هر جای از صورت ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست باید با جلو سر سجده نماید.

مسأله ۱۰۸۹ - کسی که نمیتواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که میتواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و پیشانی را طوری بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است ولی اگر مهر را بالا بیاورد و به پیشانی بچسباند سجده صحیح نیست. اما کف دست ها و زانوها و انگشتان پا را بطور معمول باید به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۹۰ - کسی که هیچ نمیتواند خم شود باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید، و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر میتواند مهر را بلند کند و پیشانی را بر آن بگذارد، و اگر با سر یا چشمها هم نمیتواند اشاره کند باید در قلب نیت سجده کند و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۹۱ - کسی که نمیتواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه میتواند برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمیتواند با چشمها اشاره نماید (یعنی آن را به قصد سجده میندود و به نیت سر برداشتن باز میکند)، و اگر این را هم نمیتواند در قلب نیت سجده کند، و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۹۲ - اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد نباید بگذارد دوباره بجای سجده برسد و این يك سجده حساب میشود چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره بجای سجده برسد روی هم يك سجده حساب میشود و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید.

مسأله ۱۰۹۳ - جایی که انسان باید تقیه کند میتواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود ولی اگر در آن مکان حصیر یا سنگ یا چیزی که سجده بر آن صحیح است وجود دارد باید بر آن

سجده نماید.

مسأله ۱۰۹۴ - اگر روی چیزی که بدن روی آن آرام نمگیرد سجده کند باطل است ولی روی تشك پر یا چیز دیگری که بعد از سر گذاشتن و مقداری پائین رفتن آرام مگیرد سجده کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۹۵ - اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد، باید سجده و تشهد را بطور معمول بجا آورد و اگر مشقت دارد میتواند در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهد را بطور معمول هم بجا آورد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۹۶ - بعد از سجده دوم در جائی که تشهد واجب نیست مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا بهتر است لحظه‌ای بنشیند سپس برای رکعت بعد برخیزد و این عمل را جلسه استراحت مگویند.
چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسأله ۱۰۹۷ - باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین مروید مانند چوب و برگ درخت سجده کرد، و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهای معدنی مانند: فلزات، طلا و نقره، عقیق و فیروزه باطل است اما سجده کردن بر سنگ های معدنی مانند سنگ مرمر و سنگهای سیاه اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۹۸ - سجده کردن بر برگ درخت مو اگر تازه باشد جایز نیست ولی پس از خشك شدن میتوان بر آن سجده کرد.

مسأله ۱۰۹۹ - سجده بر چیزهایی که از زمین مروید و خوراك

حیوانات است مثل علف و کاه، صحیح است.
مسئله ۱۱۰۰ - سجده بر گل‌هائی که خوراکی نیستند، صحیح است ولی
سجده بر دواهای خوراکی که از زمین مروید مانند گل بنفشه و گل گاو زبان،
صحیح نیست.

مسئله ۱۱۰۱ - سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول
است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس، صحیح نیست
ولی سجده بر توتون جایز است.

مسئله ۱۱۰۲ - سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است بلکه به گچ و
آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن هم مشود سجده کرد.

مسئله ۱۱۰۳ - اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلاً از
کاه یا چوب ساخته باشند مشود بر آن سجده کرد و سجده بر کاغذی که از پنبه
تهیه مشود اشکال ندارد ولی بنا بر احتیاط واجب بر کاغذی که از حریر و
ابریشم ساخته مشود نمشود سجده کرد.

مسئله ۱۱۰۴ - برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء
علیه السلام میباشد و بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه
است.

مسئله ۱۱۰۵ - اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد
بواسطه سرما یا گرمای زیاد یا تقیه و مانند اینها نمیتواند بر آن سجده کند، باید
به لباسش اگر از کتان یا پنبه است سجده کند و اگر لباسش از چیز دیگر است بر
همان لباس سجده کند، و اگر آن هم نیست باید بر پشت دست و چنانچه آن هم
ممکن نباشد بنا بر احتیاط به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

مسئله ۱۱۰۶ - سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام
نمگیرد اگر بعد از آن که مقداری فرو رفت آرام بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۰۷ - اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد و بدون اینکه مهر را بردارد دوباره به سجده رود اشکال ندارد و دو سجده حساب میشود ولی بهتر است مهر را از پیشانی جدا کند.

مسأله ۱۱۰۸ - اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده میکند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد و در جای دیگر چیزی که سجده بر آن صحیح است وجود داشته باشد باید نماز را بشکند، و اگر وقت تنگ باشد یا چیزی که سجده بر آن صحیح است وجود نداشته باشد باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگری است بر همان لباسش سجده کند و اگر آن هم ممکن نیست بر پشت دست

و اگر آن هم نمیشود بنا بر احتیاط به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.
مسأله ۱۱۰۹ - هر گاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر وقت تنگ است بدستوری که در مسأله پیش گفته شد عمل کند.

مسأله ۱۱۱۰ - اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۱۱ - سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام میباشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان (علیهم السلام) پیشانی را به زمین میگذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد و اگر نه حرام است.

مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۱۱۲ - در سجده چند چیز مستحب است:

(۱) کسی که ایستاده نماز میخواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد، و کسی که نشسته نماز میخواند بعد از آن که کاملاً نشست برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

(۲) موقعی که مرد میخواهد به سجده برود، اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

(۳) علاوه بر پیشانی، بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

(۴) در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، بطوری که سر انگشتان رو به قبله باشد.

(۵) در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد، یکی از دعاهای مناسب در سجده اینها است:

یا خیر المسئولین و یا خیر المعطین ارزقنی و ارزق عیالی من فضلك فانك ذو الفضل العظیم.

یعنی: ای بهترین کسی که از او سؤال میکنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی.

(۶) بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد، (و این را تورك گویند).

(۷) بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸) بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت استغفر الله ربی واتوب الیه بگوید.

۹) سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.

۱۰) برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن (الله اکبر) بگوید.

۱۱) در سجده ها صلوات بفرستد.

۱۲) در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳) مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند.

و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۱۱۳ - قرآن خواندن در سجده مکروه است. و نیز مکروه است برای بر طرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند. و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید نماز باطل است. و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

سجده واجب قرآن

مسأله ۱۱۱۴ - در چهار سوره از قرآن مجید آیه سجده است (سوره های والنجم (۵۳) اقرأ (۹۶) - والم تنزیل (۳۲) وحم سجده (۴۱)) و هر گاه انسان آیه سجده را بخواند یا گوش کند باید فوراً به سجده رود، و اگر فراموش کرد هر زمان یادش آید سجده واجب است و اگر گوش ندهد بلکه آیه سجده به گوشش بخورد بنا بر احتیاط واجب باید سجده کند.

مسأله ۱۱۱۵ - اگر انسان موقعی که آیه سجده را مسخواند، از دیگری هم

بشنود باید دو سجده انجام دهد.

مسأله ۱۱۱۶ - در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش بدهد باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۱۱۱۷ - اگر آیه سجده را از رادیو - تلویزیون یا ضبط صوت بشنود باید سجده کند.

مسأله ۱۱۱۸ - بنابر احتیاط واجب در سجده واجب قرآن، نمشود بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد ولی سایر شرایطی که در سجده نماز لازم است در این سجده واجب نیست.

مسأله ۱۱۱۹ - در سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرد یعنی نیت و صورت ظاهری سجده کفایت میکند.

مسأله ۱۱۲۰ - هر گاه در سجده قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر مستحب است و بهتر است بگوید: لا إله الا الله حقا حقا، لا إله الا الله ايمانا و تصديقا، لا إله الا الله عبودية ورقا سجدت لك يا رب تعبدا ورقا، لا مستنكفا ولا مستكبرا بل انا عبد ذليل ضعيف خائف مستجير.

مسأله ۱۱۲۱ - سجده واجب قرآن، تکبيرة الاحرام، تشهد و سلام ندارد لیکن احتیاط واجب آن است که پس از سر برداشتن از سجده، تکبیر بگوید.
تشهد

مسأله ۱۱۲۲ - در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید: اشهدان لا إله الا الله

وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم صل على محمد وآل محمد.
مسأله ۱۱۲۳ - كلمات تشهد بايد به عربى صحيح و به طورى كه معمول
است پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۱۱۲۴ - اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش
بیاید که تشهد را نخوانده باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه
باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از
آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند، و
برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۱۲۵ - مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی
پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: الحمد لله یا بگوید:
بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الأسماء لله، و نیز مستحب است دستها را بر رانها
بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام
شدن تشهد بگوید: و تقبل شفاعته و ارفع درجته.

مسأله ۱۱۲۶ - مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم
بچسبانند.

سلام نماز

مسأله ۱۱۲۷ - بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که
نشسته و بدن آرام است بگوید: السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته، و بعد
از آن باید بگوید: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته یا بگوید: السلام علينا وعلى
عباد الله الصالحين ولى اگر این سلام را بگوید احتیاط واجب آن است که بعد از
آن السلام عليكم ورحمة الله وبركاته را هم بگوید.

مسأله ۱۱۲۸ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که

صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل میکند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۹ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است چنانچه پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل میکند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد نمازش صحیح است و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل میکند انجام داده باشد نمازش باطل است.

ترتیب

مسأله ۱۱۳۰ - اگر عمدا ترتیب نماز را به هم بزند، مثلا سوره را پیش از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل میشود.

مسأله ۱۱۳۱ - اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلا پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

مسأله ۱۱۳۲ - اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد مثلا پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند باید رکن را بجا آورد و آنچه را اشتباها پیش از آن خوانده دوباره بخواند و بنابر احتیاط واجب برای هر زیاده دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۱۳۳ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد مثلا حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود نمازش صحیح است و برای حمد فراموش شده بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۱۳۴ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست بجا آورد مثلا حمد را فراموش کند و سوره را

بخواند چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بگذرد و نماز او صحیح است و برای هر واجب فراموش شده بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد باید آنچه را فراموش کرده بجا آورده و بعد از آن چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند و برای زیاده بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو انجام دهد.

مسأله ۱۱۳۵ - اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است بجا آورد نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب میشود.

موالات

مسأله ۱۱۳۶ - انسان باید نماز را با موالات بخواند یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز مخواند بطوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر بقدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز مخواند نمازش باطل است گرچه بطور سهوی باشد.

مسأله ۱۱۳۷ - اگر در نماز عمداً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله بقدری نباشد که صورت نماز از بین برود نمازش باطل میشود، و اگر سهواً باشد چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن حرفها یا کلمات را بطور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است مگر در تکبیرة الاحرام که اگر فاصله بین کلمات آن بقدری باشد که از صورت تکبیرة الاحرام خارج شود نماز باطل است.

مسأله ۱۱۳۸ - طول دادن رکوع و سجود و قنوت و خواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمزند.

قنوت

مسأله ۱۱۳۹ - در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند، و در نماز وتر با آن که يك رکعت میباشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است. و نماز جمعه در هر رکعت يك قنوت دارد، در رکعت اول پیش از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع. و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسأله ۱۱۴۰ - اگر بخواهد قنوت بخواند بنا بر احتیاط واجب باید دستها را مقابل صورت بلند کند و مستحب است کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد و غیر شست، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

مسأله ۱۱۴۱ - در قنوت هر ذکری بگویند، اگر چه يك (سبحان الله) باشد کافی است و بهتر است بگویند: لا إله الا الله الحليم الكريم لا إله الا الله العلي العظيم

سبحان الله رب السموات السبع و رب الأرضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم والحمد لله رب العالمين.

مسأله ۱۱۴۲ - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت مخواند اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله ۱۱۴۳ - اگر عمدا قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

ترجمه نماز

۱ - ترجمه سوره حمد

بسم الله الرحمن الرحيم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم میکند و در آخرت بر مؤمن رحم منماید.
الحمد لله رب العالمين یعنی ثنا مخصوص خداوندیست که پرورش دهنده همه موجودات است.

الرحمن الرحيم یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم میکند.

مالك يوم الدين یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است.
اياك نعبد و اياك نستعين یعنی فقط تو را عبادت میکنیم و فقط از تو کمک میخواهیم.

اهدنا الصراط المستقيم یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است.

صراط الذين انعمت عليهم یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.
غير المغضوب عليهم ولا الضالين یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

۲ - ترجمه سوره قل هو الله احد

بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه وآله و سلم که خداوند، خدائی است یگانه.

الله الصمد یعنی خدائی که از تمام موجودات بی نیاز است.
لم یلد و لم یولد فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.
و لم یکن له کفوا احد یعنی هیچ کس از مخلوقات، مثل او نیست.
۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهائی که بعد از آنها مستحب است
سبحان ربی العظیم وبحمده یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی
پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.
سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر
مباشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.
سمع الله لمن حمده یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش
مکند.

استغفر الله ربی واتوب الیه یعنی طلب آمرزش و مغفرت میکنم از
خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت منمایم.
بحول الله وقوته اقوم واقعد یعنی به یاری خداوند متعال و قوه او بر
مخیزم و می نشینم.

۴ - ترجمه قنوت
لا إله إلا الله الحلیم الکریم یعنی نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای
یکتای بی همتائی که صاحب حلم و کرم است.
لا إله إلا الله العلی العظیم یعنی نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای
یکتای بی همتائی که بلند مرتبه و بزرگ است.
سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع یعنی پاک و منزّه
است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

و ما بینهن و رب العرش العظیم یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است. والحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵ - ترجمه تسبیحات اربعه

سبحان الله والحمد لله ولا إله الا الله و الله اكبر یعنی پاك و منزه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا و بزرگتر است از این که او را وصف کنند.

۶ - ترجمه تشهد و سلام

الحمد لله اشهدان لا إله الا الله وحده لا شريك له یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت مدهم که خدائی سزاوار پرستش نیست مگر خدائی که یگانه است و شريك ندارد.

و اشهد ان محمدا عبده ورسوله یعنی شهادت مدهم که محمد (ص) بنده خدا و فرستاده او است.

اللهم صل على محمد و آل محمد یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد.

و تقبل شفاعته و ارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

السلام علينا و على عباد الله الصالحين یعنی سلام از خداوند عالم بر ما

نماز گزاران و تمام بندگان خوب او.
السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر
شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

مسأله ۱۱۴۴ - مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب
یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آن که از جای خود
حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم
نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور
داده‌اند بخواند و از تعقیب هائی که خیلی سفارش شده است، تسبیح
حضرت زهرا سلام الله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه
الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله ۳۳ مرتبه سبحان الله و می شود سبحان الله را پیش از
الحمد لله گفت ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود.

مسأله ۱۱۴۵ - مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر
که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه
یا سه مرتبه یا یک مرتبه شکر الله یا شکر یا عفوا بگویند و نیز مستحب است، هر
وقت نعمتی به انسان برسد یا بلائی از او دور میشود سجده شکر بجا آورد.
صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۴۶ - هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و
آله و سلم مانند محمد و احمد یا لقب و کنیه آن جناب مثل مصطفی و ابو القاسم را
بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۴۷ - موقع نوشتن اسم مبارك حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد میکند صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

مسأله ۱۱۴۸ - دوازده چیز نماز را باطل میکند و آنها را مبطلات مگویند: اول آن که در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است.

دوم: آن که در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل میکند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید نمازش باطل نمیشود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۴۹ - کسی که بی اختیار خوابش برده اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن باید نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر تمام شدن نماز را بداند و شك کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۵۰ - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شك کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۵۱ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شك کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم: از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دستها را روی هم بگذارد.

مسأله ۱۱۵۲ - هر گاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد اگر چه مثل آنها نباشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

چهارم: از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید. ولی اگر اشتباهها یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمیشود.

پنجم: از مبطلات نماز آن است که عمدا یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمدا بقدری برگردد که نگویند

رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است. مسأله ۱۱۵۳ - اگر عمدا یا سهوا سر را بقدری برگرداند که بتواند پشت سر را ببیند نمازش باطل است ولی اگر سر را کمی برگرداند عمدا باشد یا اشتباه، نمازش باطل نمیشود.

ششم: از مبطلات نماز آن است که عمدا کلمه‌ای بگوید که دارای معنی باشد خواه يك حرف باشد یا بیشتر و قصد معنی بکند نمازش باطل است و اگر سهوا بگوید، نماز باطل نمیشود.

مسأله ۱۱۵۴ - اگر کلمه‌ای بگوید که يك حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عرب به معنای این است که (نگهداری کن) چنانچه معنی آن را بداند و قصد آن معنی را نماید نمازش باطل میشود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۵۵ - سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد،

ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است اگر عمدی باشد نماز را باطل میکند.

مسئله ۱۱۵۶ - اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید مثلا به قصد ذکر بگوید: (الله اکبر) ولی در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد ولی چنانچه به قصد این که چیزی را به کسی بفهماند آن را بگوید اگر چه

قصد ذکر هم داشته باشد نماز باطل میشود.

مسئله ۱۱۵۷ - خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی احتیاط واجب این است که به عربی باشد.

مسئله ۱۱۵۸ - اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدا یا احتیاطا چند مرتبه بگوید اشکال ندارد ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید نماز باطل میشود.

مسئله ۱۱۵۹ - در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند باید طوری جواب دهد که سلام مقدم باشد مثلا بگوید: (السلام علیکم) یا (سلام علیکم) و نباید (علیکم السلام) بگوید.

مسئله ۱۱۶۰ - انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمدا یا از روی فراموشی جواب سلام را بقدری طول دهد که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۱۶۱ - باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود و اگر سلام کننده کر باشد باید با بلند کردن صدا یا به اشاره طوری جواب او را بدهد که بشنود یا متوجه جواب سلام شود.

مسئله ۱۱۶۲ - نمازگزار باید جواب سلام را به قصد جواب بگوید نه به قصد دعا.

مسأله ۱۱۶۳ - اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را مفهمد به نمازگزار سلام کند نمازگزار میتواند جواب او را بدهد و بهتر است به قصد دعا جواب بگوید.

مسأله ۱۱۶۴ - اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۶۵ - اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند بطوری که سلام حساب نشود جواب او واجب نیست و اگر سلام حساب شود جواب او واجب است و بهتر است به قصد دعا جواب بدهد.

مسأله ۱۱۶۶ - جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام میکند واجب نیست، و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان بگوید (علیک).

مسأله ۱۱۶۷ - اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسأله ۱۱۶۸ - اگر کسی به عده‌ای سلام کند و فردی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسأله ۱۱۶۹ - اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شك کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد، و هم چنین است اگر بداند که قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد. اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد باید جواب او را بدهد.

مسأله ۱۱۷۰ - سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسأله ۱۱۷۱ - اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند بر هر يك واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله ۱۱۷۲ - در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلاً اگر کسی گفت: (سلام علیکم) در جواب بگوید: سلام علیکم و رحمة الله.

هفتم: از مبطلات نماز خنده با صدا و ترجیع است، و بنا بر احتیاط واجب خنده با صدا اگر چه ترجیع نداشته باشد و عمدی باشد و چنانچه سهوا هم با صدا بخندد بطوری که صورت نماز از بین برود نماز باطل است ولی لبخند نماز را باطل نمکند.

مسأله ۱۱۷۳ - اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود چنانچه به حدی باشد که از صورت نماز گزار خارج شود نمازش باطل است.

هشتم: از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند، و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم: از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند مثل دست زدن، رقصیدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی فرقی ندارد. ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن بدست اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۷۴ - اگر در بین نماز بقدری ساکت بماند که از صورت نماز گزار خارج شود نمازش باطل میشود.

مسأله ۱۱۷۵ - اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و

شك كند كه نماز به هم خورده يا نه، نمازش صحيح است.
دهم: از مبطلات نماز خوردن و آشامیدن است، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که صورت نماز به هم بخورد نمازش باطل میشود حتی اگر صورت نماز به هم نخورد بنابر احتیاط واجب نماز باطل میشود.
مسأله ۱۱۷۶ - احتیاط واجب آن است که در نماز از خوردن و آشامیدنی که موالات عرفی نماز را به هم میزند اجتناب کند، هر چند صورت نماز از بین نرود.

مسأله ۱۱۷۷ - اگر در بین نماز، ذراتی از غذا که در دهان یا لای دندانها باقیمانده فرو ببرد نماز را باطل نمکند. ولی اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و مقصودش آن باشد که در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود نمازش اشکال پیدا میکند.

یازدهم: از مبطلات نماز شك در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا شك در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.

دوازدهم: از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمدا یا سهوا کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمدا کم یا زیاد نماید.

مسأله ۱۱۷۸ - اگر بعد از نماز شك کند در بین نماز کاری که نماز را باطل میکند انجام داده یا نه نمازش صحيح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسأله ۱۱۷۹ - مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشمها را هم بگذارد یا به طرف راست یا چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط

قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند، و نیز مکروه است در موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که

خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه میباشد.

مسئله ۱۱۸۰ - موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند، و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه میباشد، و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل فقهی گفته شده است. مواردی که میتوان نماز واجب را شکست

مسئله ۱۱۸۱ - شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ جان و مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۸۲ - اگر حفظ جان خود یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب میباشد بدون شکستن نماز ممکن نباشد باید نماز را بشکند، ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.

مسئله ۱۱۸۳ - اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار، طلب خود را از او مطالبه کند چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۸۴ - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند، و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمزند باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم

مزنند باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۸۵ - کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۸۶ - اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

شکیات نماز

شکیات نماز ۲۳ قسم است، هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل میکند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شکهای مبطل

مسأله ۱۱۸۷ - شکهایی که نماز را باطل میکند از این قرار است:

اول: شك در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز

مسافر، ولی شك در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط، نماز را باطل نمیکند.

دوم: شك در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم: آن که در نماز چهار رکعتی شك کند که يك رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم: آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم شك کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر (برای تفصیل این مسأله به صورت چهارم شکهای صحیح مراجعه شود).

پنجم: شك بين دو و پنج ركعت يا دو و بيشتتر از پنج ركعت.

ششم: شك بين سه و شش ركعت يا سه و بيشتتر از شش ركعت.

هفتم: شك در ركعتهاى نماز كه نداند چند ركعت خوانده است.

هشتم: شك بين چهار و شش يا چهار و بيشتتر از شش ركعت چه پيش از تمام شدن سجده دوم باشد يا بعد از آن، ولى اگر بعد از سجده دوم شك بين چهار و شش ركعت و چهار و بيشتتر از شش براى او پيش آيد احتياط مستحب آن است كه بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام كند و بعد از دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۸۸ - اگر يكي از شكهاى باطل كننده براى انسان پيش آيد نمىتواند نماز را به هم بزند ولى اگر بقدرى فكر كند كه شك پابرجا شود به هم زدن نماز مانعى ندارد.

شكهاى كه نبايد به آنها اعتنا كرد

مسأله ۱۱۸۹ - شكهاى كه نبايد به آنها اعتنا كرد از اين قرار است:

اول: شك در چيزى كه محل بجا آوردن آن گذشته است مثل آن كه در ركوع شك كند كه حمد را خوانده يا نه.

دوم: شك بعد از سلام.

سوم: شك بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم: شك كثير الشك يعنى كسى كه زياد شك مىكند، اگر در وقت نماز باشد بايد به شك خود عمل كند و نماز را بخواند و اگر خارج وقت است به شك خود اعتنا نكند.

پنجم: شك امام جماعت در شماره ركعتهاى نماز در صورتى كه مأموم شماره آنها را بداند و همچنين شك مأموم در صورتى كه امام شماره ركعتهاى

نماز را بداند.

ششم: شك در نماز مستحبی.

۱ - شك در چیزی که محل آن گذشته است

مسأله ۱۱۹۰ - اگر در بین نماز شك کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه مثلا شك کند که حمد را خوانده یا نه چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده باشد باید آنچه را که در انجام آن شك کرده بجا آورد، و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۱ - اگر در بین خواندن آیه‌ای شك کند که آیه پیش از آن را خوانده یا نه و یا وقتی آخر آیه را مخواند شك کند که اول آن را خوانده یا نه باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۲ - اگر بعد از رکوع یا سجود شك کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۳ - اگر در حالی که به سجده مرود شك کند که رکوع کرده یا نه یا شك کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۴ - اگر در حال برخاستن شك کند که تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند، ولی اگر شك کند که سجده را بجا آورده یا نه باید برگردد و بجا آورد.

مسأله ۱۱۹۵ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز مخواند اگر موقعی که حمد یا تسبیحات مخواند شك کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه باید به شك خود اعتنا نکند و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود شك کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه باید بجا آورد.

مسأله ۱۱۹۶ - اگر شك کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید آن را بجا آورد مثلا اگر پیش از خواندن تشهد شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه باید بجا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن را بجا آورده بوده چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۹۷ - اگر شك کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید آن را بجا آورد مثلا اگر پیش از خواندن سوره شك کند که حمد را خوانده یا نه باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده بوده چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

مسأله ۱۱۹۸ - اگر شك کند که رکنی را بجا آورده یا نه چنانچه مشغول تشهد است شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه باید به شك خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلا اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده باید بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۹۹ - اگر شك کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شك خود اعتنا نکند، مثلا موقعی که مشغول خواندن سوره است شك کند که حمد را خوانده یا نه باید به شك خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است بنابر این اگر مثلا در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است، ولی واجب است دو سجده سهو برای

حمد که نخوانده بجا آورد، و اگر واجبی که نخوانده تشهد یا سجده باشد قضای آن را هم واجب است انجام دهد.

مسأله ۱۲۰۰ - اگر شك کند که سلام نماز را گفته یا نه یا شك کند درست گفته یا نه چنانچه مشغول تعقیب نماز یا نماز دیگر شده یا بواسطه انجام کاری که نماز را به هم مزند و در نظر عرف صدق کند که آن انصراف از نماز است و نماز گزار از حال نماز بیرون رفته باید به شك خود اعتنا نکند، و اگر پیش از اینها شك کند باید سلام را بگوید اما اگر در صحیح گفتن سلام شك کند در هر صورت باید به شك خود اعتنا ننماید چه مشغول کار دیگر شده باشد یا نشده باشد.

۲ - شك بعد از سلام

مسأله ۱۲۰۱ - اگر بعد از سلام نماز شك کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شك کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که چهار

رکعت خوانده یا پنج رکعت به شك خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شك او باطل باشد مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت نمازش باطل است.

۳ - شك بعد از وقت

مسأله ۱۲۰۲ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز شك کند که نماز خوانده یا نه یا گمان کند که نخوانده به شك خود اعتنا نکند، ولی اگر پیش از گذشتن وقت شك کند که نماز خوانده یا نه یا گمان کند که نخوانده باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان هم کند که خوانده، باید آن را بجا آورد.

مسأله ۱۲۰۳ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شك کند نماز را درست خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۰۴ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است (ما فی الذمة) بخواند.

مسأله ۱۲۰۵ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء بداند يك نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴ - كثير الشك (کسی که زیاد شك میکند)

مسأله ۱۲۰۶ - اگر کسی در يك نماز سه مرتبه شك کند یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شك کند كثير الشك است، و چنانچه زیاد شك کردن او از روی غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۰۷ - كثير الشك اگر در بجا آوردن چیزی شك کند چنانچه بجا آوردن آن نماز را باطل نمکند باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده، مثلاً اگر شك کند که رکوع کرده یا نه باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر بجا آوردن آن،

نماز را باطل میکند باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده، مثلاً اگر شك کند که يك رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل میکند بنا بگذارد که بیشتر از يك رکوع نکرده است.

مسأله ۱۲۰۸ - کسی که در يك چیز نماز زیاد شك میکند چنانچه در چیزهای دیگر نماز شك کند باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شك میکند که سجده کرده یا نه اگر در بجا آوردن رکوع شك کند باید به دستور آن رفتار نماید یعنی اگر هنوز ایستاده، رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۰۹ - کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شك میکند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شك کند باید به دستور شك رفتار نماید.

مسأله ۱۲۱۰ - کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز میخواند زیاد شك میکند اگر در غیر آن جا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید به دستور شك عمل نماید.

مسأله ۱۲۱۱ - اگر انسان شك کند که کثیر الشك شده یا نه به نحو شبهه موضوعیه باید به دستور شك عمل نماید. و کثیر الشك تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۱۲ - کسی که زیاد شك میکند اگر شك کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده چنانچه مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر شك کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۱۳ - کسی که زیاد شك میکند اگر شك کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته باید آن را بجا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه و اعتنا نکند چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

۵ - شك امام و مأموم

مسأله ۱۲۱۴ - اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شك کند، مثلاً شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته

باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست، و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره رکعت‌های نماز شك کند باید به شك خود اعتنا ننماید.

۶ - شك در نماز مستحبی

مسأله ۱۲۱۵ - اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شك کند چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل میکند باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلا اگر در نافله صبح شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت باشد باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر طرف بیشتر شك، نماز را باطل نمکند مثلا شك کند که دو رکعت خوانده یا يك رکعت به هر طرف شك عمل کند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۱۶ - بنا بر احتیاط واجب کم شدن رکن، نماز نافله را باطل میکند ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمکند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد، مثلا اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسأله ۱۲۱۷ - اگر در یکی از کارهای نافله شك کند خواه رکن باشد یا غیر رکن چنانچه محل آن نگذشته باید بجا آورد و اگر محل آن گذشته به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۱۸ - اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود یا گمانش به دو رکعت یا کمتر برود باید به همان گمان عمل کند مگر آن که موجب بطلان باشد که در این صورت گمان حکم شك را دارد مثلا اگر گمانش به يك رکعت مرود احتیاطا باید يك رکعت دیگر بخواند.

مسأله ۱۲۱۹ - اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب میشود یا يك سجده یا تشهد را فراموش کند لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را بجا آورد.

مسأله ۱۲۲۰ - اگر شك کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است. و همچنین است اگر مثل نافله یومیه، وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت آن شك کند که آن را بجا آورده یا نه ولی اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که خوانده است یا نه به شك خود اعتنا نکند.

شکهای صحیح

مسأله ۱۲۲۱ - در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شك کند باید فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به يك طرف شك پیدا کرد باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و اگر نه به دستورهای که گفته میشود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

اول: آن که بعد از سر برداشتن از سجده دوم شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و يك رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعدا گفته میشود بجا آورد.

دوم: شك بین دو و چهار رکعت بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بگذارد که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو رکعت نماز

احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: شك بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم،

که باید بنابر چهار بگذارد و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نماز احتیاط نشسته بجا آورد، ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این سه شك برایش پیش آید میتواند نماز را رها کند و دوباره بخواند.

چهارم: شك بین چهار و پنج رکعت بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنابر چهار رکعت بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو سجده سهو بجا آورد ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم این شك برای او پیش آید بنابر احتیاط واجب باید به دستوری که گفته شد عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

پنجم: شك بین سه و چهار رکعت، که در هر جای نماز باشد باید بنابر چهار رکعت بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته بجا آورد.

ششم: شك بین چهار و پنج رکعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

هفتم: شك بین سه و پنج رکعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

هشتم: شك بین سه و چهار و پنج رکعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نماز احتیاط نشسته بجا آورد.

نهم: شك بین پنج و شش رکعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۲۲ - اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید نباید

نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است، پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل میکند مثل روگرداندن از قبله نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل میکند مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۳ - اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل میکند نماز را از سر گرفته باشد نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل میکند مشغول نماز شده نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۴ - وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید چنانچه گفته شد باید فوراً فکر کند پس اگر چیزهایی که بواسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به يك طرف شك پیدا شود برای او پیش نیاید شك او از بین نمرود و چنانچه کمی بعد هم فکر کند اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شك کند میتواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۲۲۵ - اگر اول گمانش به يك طرف بیشتر باشد بعد دو طرف در نظر او مساوی شود باید به دستور شك عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه او است بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۲۲۶ - کسی که نمداند گمانش به يك طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است باید احتیاط کند، و در هر مورد، احتیاط به طور مخصوصی است که در کتابهای مفصل فقهی گفته شده است.

مسأله ۱۲۲۷ - اگر بعد از نماز بفهمد در بین نماز حال تردیدی داشته که

مثلا دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که این بنا از روی گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا از باب این بوده که هر دو طرف در نظر او مساوی بوده باید به احتیاط واجب نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۲۲۸ - اگر موقعی که تشهد میخواند یا بعد از ایستادن شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح میباشد، برای او پیش آید مثلا شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت باید به دستور آن شك عمل کند، و بنا بر احتیاط واجب نمازش را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۹ - اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود یا در رکعتی که تشهد ندارد پیش از ایستادن شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است برایش پیش آید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۳۰ - اگر موقعی که ایستاده بین ۳ و ۴ یا بین ۳ و ۴ و ۵ رکعت شك کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش بجا نیاورده نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۳۱ - اگر شك او از بین برود و شك دیگری برایش پیش آید مثلا اول شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت بعد شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شك دوم عمل نماید.

مسأله ۱۲۳۲ - اگر بعد از نماز شك کند که در نماز مثلا بین دو و چهار رکعت شك کرده یا بین سه و چهار رکعت، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۳ - اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند که از شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح

بوده کدام قسم آن بوده است، بنا بر احتیاط واجب باید به دستور شکھائی که صحیح بوده و احتمال مداده عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.
مسأله ۱۲۳۴ - کسی که نشسته نماز میخواند اگر شکی کند که باید برای آن يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید يك رکعت نشسته بجا آورد بلکه اگر شکی کند که باید برای آن، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند باید دو رکعت نشسته بجا آورد.

مسأله ۱۲۳۵ - کسی که ایستاده نماز میخواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود باید مثل کسی که نماز را نشسته میخواند و حکم آن در مسأله پیش گفته شده، نماز احتیاط را بجا آورد.

مسأله ۱۲۳۶ - کسی که نشسته نماز میخواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده میخواند عمل کند.
نماز احتیاط

مسأله ۱۲۳۷ - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید پس اگر يك رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده يك رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسأله ۱۲۳۸ - نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخواند و نیت آن را به زبان نیاورد، و احتیاط واجب آن است که بسم الله آن را هم آهسته بگوید.

مسأله ۱۲۳۹ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی را که خوانده درست بوده لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد لازم نیست آن را تمام نماید.

مسأله ۱۲۴۰ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکتهای نمازش کم بوده چنانچه کاری که نماز را باطل میکند انجام نداده باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی جا دو سجده سهو بجا آورد و اگر کاری که نماز را باطل میکند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بجا آورد.

مسأله ۱۲۴۱ - اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده مثلاً در شك بین سه و چهار يك رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نمازش را سه رکعت خوانده نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۴۲ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شك بین دو و چهار دو رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده بنابر احتیاط واجب باید کسری نماز را به نماز متصل نماید اگر عملی منافی انجام نداده باشد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۴۳ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شك بین سه و چهار يك رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل میکند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل میکند انجام نداده باید دو رکعت کسری نمازش را بجا آورد و اصل نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۴۴ - اگر بین دو و سه و چهار شك کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده لازم نیست

دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسأله ۱۲۴۵ - اگر بین ۳ و ۴ شك کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا يك رکعت ایستاده را مخواند یادش بیاید که سه رکعت خوانده باید نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۴۶ - اگر بین دو و سه و چهار شك کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را مخواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نمازش را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را يك رکعتی تمام کند و بنا بر احتیاط واجب نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۴۷ - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند باید آن را رها کند و کسری نماز را بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب نماز را هم دوباره بخواند مثلاً در شك بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را مخواند یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده چون نمیتواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند و احتیاطاً نماز را هم دوباره بجا آورد.

مسأله ۱۲۴۸ - اگر شك کند نماز احتیاط را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه چنانچه وقت نماز گذشته به شك خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز بر نخاسته و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل میکند انجام نداده باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده یا کاری که نماز را باطل میکند بجا آورده یا بین نماز و شك او زیاد طول کشیده احتیاط آن است که نماز احتیاط را بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۴۹ - اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کند یا مثلاً به جای يك رکعت دو رکعت بخواند نماز احتیاط باطل مشود و بعید نیست که در این حال تنها به اعاده اصل نماز اکتفا کند.

مسأله ۱۲۵۰ - موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شك کند چنانچه محل آن نگذشته باید بجا آورد و اگر محلش گذشته باید به شك خود اعتنا نکند مثلاً اگر شك کند که حمد خوانده یا نه چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته به شك خود اعتنا نکند. مسأله ۱۲۵۱ - اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شك کند باید بنا را بر بیشتر بگذارد ولی چنانچه طرف بیشتر شك، نماز را باطل میکند باید نماز را از سر بخواند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست.

مسأله ۱۲۵۲ - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهوا کم یا زیاد شود اقوی این است که سجده سهو ندارد

مسأله ۱۲۵۳ - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شك کند که یکی از اجزاء یا شرائط آن را بجا آورده یا نه به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۵۴ - اگر در نماز احتیاط تشهد یا يك سجده را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از سلام آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۵۵ - اگر نماز احتیاط و قضای يك سجده یا قضای يك تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود بنابر اقوی باید اول نماز احتیاط را بجا آورد.

مسأله ۱۲۵۶ - حکم گمان در رکعتهای نماز حکم یقین است مثلاً اگر در نماز چهار رکعتی انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده نباید نماز احتیاط بخواند ولی اگر در غیر رکعتها گمان پیدا کند باید به احتیاط عمل نماید، و دستور در هر موردی طور مخصوصی است که در کتابهای مفصل فقهی گفته شده است.

مسأله ۱۲۵۷ - حکم شك و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر غیر یومیه فرق ندارد مثلاً اگر در نماز آیات شك کند که يك رکعت خوانده یا دو رکعت چون شك او در نماز دو رکعتی است نمازش باطل میشود.

سجده سهو

مسأله ۱۲۵۸ - برای سه چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته میشود بجا آورد: اول: آن که در بین نماز سهوا حرف بزند.

دوم: آن که يك سجده را فراموش کند.

سوم: آن که در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، و در دو مورد دیگر هم احتیاط واجب آن است که سجده سهو بجا آورد:

اول: در جائی که نباید نماز را سلام دهد مثلاً در رکعت اول سهوا سلام بدهد.

دوم: آن که تشهد را فراموش کند.

مسأله ۱۲۵۹ - اگر انسان اشتباهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند باید دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۶۰ - برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا میشود سجده سهو واجب نیست ولی اگر مثلاً سهوا آخ یا آه بگوید باید سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۶۱ - اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره بطور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن، سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۲۶۲ - اگر در نماز سهوا مدتی حرف بزند و تمام آنها يك مرتبه

حساب شود دو سجده سهو بعد از سلام نماز برای تمام آنها کافی است.

مسأله ۱۲۶۳ - اگر سهوا تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر و یا کمتر از سه مرتبه بگوید احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۶۴ - اگر در جائی که نباید سلام نماز را بگوید سهوا بگوید: (السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين) یا بگوید: (السلام عليكم ورحمة الله وبركاته) باید دو سجده سهو انجام دهد ولی اگر اشتباها مقداری از این دو سلام را بگوید یا بگوید: (السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته) احتیاط مستحب آن است دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۶۵ - اگر در جائی که نباید سلام دهد اشتباها هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافی است ولی احتیاط متعدد گفتن است یعنی يك سجده سهو برای عموم آنها و برای هر کدام هم دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۶۶ - اگر يك سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید باید برگردد و آن را بجا آورد، و سجده سهو برای زیادی ها که انجام شده واجب نیست.

مسأله ۱۲۶۷ - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که يك سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۶۸ - اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمدا بجا نیاورد معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهوا بجا نیاورد هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۶۹ - اگر شك دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

مسأله ۱۲۷۰ - کسی که شك دارد مثلا دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا اگر دو سجده بجا آورد کافی است.
مسأله ۱۲۷۱ - اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده باید دو سجده سهو بجا آورد و اگر بداند سهو سه سجده کرده باید دوباره سجده سهو بجا آورد.

دستور سجده سهو

مسأله ۱۲۷۲ - دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید:

(بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد وآله یا بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد وآل محمد) ولی بهتر است بگوید: (بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله وبرکاته) و این با احتیاط بهتر است، بعد بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهائی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۷۳ - سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را بجا مآورد باید تمام شرائط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسأله ۱۲۷۴ - اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم را فراموش نماید باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آنها لازم است بجا آورد، و

لازم نیست معین کند که قضای کدام يك آنها است که انجام مدهد.
مسأله ۱۲۷۵ - اگر يك سجده و تشهد را فراموش کند احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده اول قضا نماید و اگر نداند اول کدام يك فراموش شده باید احتیاطا يك سجده و تشهد و بعد يك سجده دیگر بجا آورد و یا يك تشهد و يك سجده و بعد يك تشهد دیگر بجا آورد تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

مسأله ۱۲۷۶ - اگر به خیال این که اول سجده را فراموش کرده اول قضای آن را بجا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید و نیز اگر به خیال این که اول تشهد را فراموش کرده اول قضای آن را بجا آورد بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده بنابر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.

مسأله ۱۲۷۷ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که چنانچه عمدا یا سهوا در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل میشود مثلا پشت به قبله نماید باید قضای سجده و تشهد را بجا آورد و احتیاط واجب اعاده نماز است.

مسأله ۱۲۷۸ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که يك سجده از رکعت آخر را فراموش کرده باید قضای سجده‌ای را که فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد، خواه کاری که نماز را باطل میکند کرده باشد یا نکرده باشد، و اگر تشهد رکعت آخر را فراموش کرده باشد باید قضای تشهد را بجا آورد و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۷۹ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب میشود مثل آن که سهوا حرف بزند باید سجده یا تشهد را قضا کند.

مسأله ۱۲۸۰ - اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول بجا آورد اشکال ندارد.

مسأله ۱۲۸۱ - اگر شك دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه واجب نیست قضا نماید.

مسأله ۱۲۸۲ - اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شك کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۸۳ - کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود باید بعد از نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید بعد سجده سهو را بجا آورد.

مسأله ۱۲۸۴ - اگر شك دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز هم گذشته بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا نماید.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

مسأله ۱۲۸۵ - هر گاه چیزی از واجبات نماز را عمدا کم یا زیاد کند اگر چه يك حرف آن باشد نماز باطل است.

مسأله ۱۲۸۶ - اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیزی از اجزاء نماز را کم یا زیاد کند نماز باطل است چه آن جزء واجب، رکن باشد یا غیر رکن.

مسأله ۱۲۸۷ - اگر در بین نماز بفهمد غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت

گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۲۸۸ - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش را فراموش کرده نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۲۸۹ - اگر پیش از گفتن: (السلام علینا) و یا (السلام علیکم) یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۲۹۰ - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که يك رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

مسأله ۱۲۹۱ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که يك رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل میکند مثلاً پشت به قبله کرده نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل میکند انجام نداده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

مسأله ۱۲۹۲ - هر گاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل میکند مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده نمازش باطل است، بلکه اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل میکند یادش بیاید که دو سجده را که فراموش کرده باید بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید و احتیاط واجب آن است که نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۹۳ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا پشت به قبله یا به

طرف راست یا به طرف چپ قبله بجا آورده باید دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته بجا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول: آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد.

مسأله ۱۲۹۴ - کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است اگر رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد باید نماز را شکسته بخواند بنابر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۵ - اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند چه همان روز و شب بخواهد برگردد یا غیر آن روز و شب.

مسأله ۱۲۹۶ - اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شك کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد (البته مشقت در نظر عرف نه مشقت عقلی) باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت (به معنایی که گفته شد ندارد) بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۷ - اگر يك عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است ظاهر این است که با خبر عادل واحد سفر هشت فرسخ ثابت نمیشود و واجب نیست که نماز را جمع بخواند بلکه احوط است.

مسأله ۱۲۹۸ - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است اگر نماز را

شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده باید آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته بنا بر احتیاط واجب قضا نماید.

مسأله ۱۲۹۹ - کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست یا شك دارد که هشت فرسخ هست یا نه چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده اگر چه کمی از راه باقی باشد باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۳۰۰ - اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است چند مرتبه رفت و آمد کند اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۱ - اگر محلی دو راه داشته باشد يك راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۲ - اگر شهر دیوار دارد باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید و در شهرهای بزرگ خارق العاده خصوصیت و حکم خاصی از برای آن نیست در صورتی که خارج شدن از يك محله تا محله بعدی، در نظر عرف سفر به حساب نیاید.

شرط دوم: آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و به وطنش یا به جایی که میخواهد ده روز

آنجا بماند برگردد به شرط آن که رفتن از چهار فرسخ کمتر نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۳ - کسی که نمداند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت میکند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا گمشده را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جائی که میخواهد ده روز در آنجا بماند هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود با شرط آن که رفتن چهار فرسخ کمتر نباشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۴ - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود پس کسی که از شهر بیرون مرود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند سفر هشت فرسخی برود چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا میکند باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۵ - کسی که قصد هشت فرسخ دارد اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جائی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۶ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۷ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است اگر بداند یا گمان

داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا مشود باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۸ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است اگر شك دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا مشود یا نه ظاهر این است که باید تمام بخواند مگر اطمینان بعدم مفارقت داشته باشد و نیز اگر شك او از این جهت است که احتمال مدهد مانعی برای سفر او پیش آید چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد باید نمازش را شکسته بخواند.

شرط سوم: آن که در بین راه از قصد خود برنگردد پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۹ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۰ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۱ - اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که نخواهد برود هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۲ - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۳ - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد

که هشت فرسخ دیگر برود یا چهار فرسخ برود و برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۴ - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود چنانچه باقی مانده سفر او هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد ولی بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن مرود روی هم هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

شرط چهارم: آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز یا بیشتر در جائی بماند، پس کسی که میخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن بگذرد یا ده روز در محلی بماند باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۳۱۵ - کسی که نمداند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش مگذرد یا نه یا ده روز در محلی مماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۶ - کسی که میخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقی مانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم: آن که برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر، حرام باشد مثل آن که برای او ضرر داشته باشد یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر سفری بروند که بر آنان واجب نباشد ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۷ - سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله ۱۳۱۸ - کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمکند اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد مثلا غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۹ - اگر مخصوصا برای آن که کار واجبی را ترك کند مسافرت نماید، نمازش تمام است. پس کسی که بدهکار است اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلب کار هم مطالبه کند چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصا برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید بنا بر احتیاط واجب نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند ولی اگر مخصوصا برای ترك واجب مسافرت نکند باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۰ - اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد نمازش شکسته است ولی اگر در زمین غصبی مسافرت کند بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۱ - کسی که با ظالم مسافرت میکند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلا برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۲۲ - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۳ - اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود نمازش شکسته است و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم

تمام بخواند ولی باید روزه نگیرد.

مسأله ۱۳۲۴ - کسی که برای معصیت سفر کرده موقعی که از سفر بر مگردد اگر توبه کرده باید نماز را شکسته بخواند و اگر توبه نکرده باید نماز را تمام بخواند اگر برگشتن از سفر در نظر عرف جزء رفتن به سفر، معصیت محسوب شود و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۵ - کسی که سفر او سفر معصیت است اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد چنانچه باقی مانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد به شرط آن که رفتن آن از چهار فرسخ کمتر نباشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۶ - کسی که برای معصیت سفر نکرده اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

شرط ششم: آن که از صحرائشینهائی نباشد که در بیابانها گردش میکنند و هر جا که آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند ممانند و بعد از چندی به جای دیگر بروند و صحرائشینه در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۳۲۷ - اگر یکی از صحرائشینه برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد احتیاط واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۸ - اگر صحرائشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم: آن که شغل او مسافرت نباشد بنا بر این شتردار و راننده و چوبدار و کشتیان و مانند اینها اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند ولی در سفر اول اگر چه طول

بکشد نمازشان شکسته است.

مسأله ۱۳۲۹ - کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر مثلاً راننده ماشین و اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۰ - حمله دار یعنی کسی که فقط در ماه‌های حج به مسافرت اشتغال می‌ورزد، نماز را باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۱ - کسی که شغل او حمله‌داری است و حاجیها را از راه دور به مکه میبرد چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۲ - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد باید در زمانی که اشتغال به سفر دارد نماز را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۳ - راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد میکند چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۴ - کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد و چه بدون قصد بماند باید در سفر اولی که بعد از ده روز مرود نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۵ - کسی که شغلش مسافرت است اگر در غیر وطن خود ده روز بماند در سفر اولی که بعد از ده روز مرود باید نماز را شکسته بخواند چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد یا نداشته باشد.

مسأله ۱۳۳۶ - کسی که شغلش مسافرت است اگر شك کند که در وطن

خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.
مسأله ۱۳۳۷ - کسی که در شهرها سیاحت میکند و برای خود وطنی
اختیار نکرده باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۸ - کسی که شغلش مسافرت نیست اگر مثلاً در شهری یا در
دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی میکند، باید نماز را
شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۹ - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن
دیگری برای خود اختیار کند اگر شغلش مسافرت نباشد باید در این مسافرت
نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم: آن که به حد ترخص برسد یعنی از وطنش به قدری دور شود
که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان را هم نشنود ولی باید در هوا غبار یا چیز
دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند، و لازم نیست
به قدری دور شود که مناره‌ها و گنبدها را نبیند یا دیوارها هیچ پیدا نباشد بلکه
همین قدر که دیوار کاملاً تشخیص داده نشود کافی است، و کسی که از جایی که
قصد کرده ده روز در آنجا بماند به قصد هشت فرسخ خارج شود تا به حد
ترخص نرسیده بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و
حد ترخص در بلاد کبیره منطقه‌ای است که منزل شخص در آن منطقه قرار دارد.
مسأله ۱۳۴۰ - کسی که به سفر مرود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود
ولی دیوار شهر را ببیند یا دیوارها را نبیند ولی صدای اذان را بشنود چنانچه
بخواهد در آنجا نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام
بخواند.

مسأله ۱۳۴۱ - مسافری که به وطنش بر می گردد وقتی دیوار وطن خود
را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند ولی مسافری که

مخواهد ده روز در محلی بماند وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذان را بشنود بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازند تا به منزل برسد یا نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۲ - هر گاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود یا بقدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند کسی که از آن شهر مسافرت میکند وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود دیوارش از آنجا دیده نمیشد باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسأله ۱۳۴۳ - اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمیشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۴ - اگر به قدری دور شود که نداند صدائی را که مشنود صدای اذان است یا صدای دیگر باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر بفهمد اذان می گویند لکن کلمات آن را تشخیص ندهد باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۵ - اگر بقدری دور شود که اذان خانه‌های آخر شهر را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند مگویند بشنود باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۶ - اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند مگویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند مگویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۷ - اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسأله ۱۳۴۸ - اگر بخواند در محلی نماز بخواند که شك دارد به حد ترخص یعنی جائی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند رسیده یا نه باید نماز را تمام بخواند و در موقع برگشتن اگر شك کند که به حد ترخص رسیده یا نه باید شکسته بخواند و چون در بعضی موارد اشکال پیدا میکند یا آنجا نماز نخواند یا هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۹ - مسافری که در سفر از وطن خود عبور میکند وقتی به جائی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۰ - مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده تا وقتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواند از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و برگردد وقتی به جائی برسد که دیوار وطن او را نبیند و صدای اذان آن را نشنود باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۱ - محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن او است چه در آنجا به دنیا آمده باشد و وطن پدر و مادرش باشد یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد به شرط آن که قصد ماندن دائمی را در این وطن اختیاری داشته باشد.

مسأله ۱۳۵۲ - اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر برود آنجا وطن او حساب نمیشود.

مسأله ۱۳۵۳ - تا انسان قصد ماندن همیشگی در جائی که غیر وطن اصلی خودش است نداشته باشد وطن او حساب نمیشود مگر آن که بدون قصد ماندن آن قدر بماند که مردم محل بگویند اینجا وطن او است.

مسأله ۱۳۵۴ - کسی که در دو محل زندگی میکند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر مماند هر دو وطن او است اما اگر بیشتر از دو محل را

برای زندگی خود اختیار کرده باشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز را در محل
سومی و مازاد هم شکسته بخواند و هم تمام.

مسئله ۱۳۵۵ - در غیر وطن اصلی و وطن غیر اصلی که ذکر شد در
جاهای دیگر اگر قصد اقامه نکند نمازش شکسته است چه ملکی در آنجا داشته
باشد یا نداشته باشد و چه در آنجا شش ماه مانده باشد یا نمانده باشد.

مسئله ۱۳۵۶ - اگر به جایی برسد که وطن اصلی او بوده و عملاً از آنجا
صرف نظر کرده یا به جایی برسد که وطن غیر اصلی او بوده و دیگر قصد ماندن
در آنجا را ندارد، نباید نماز را تمام بخواند اگر چه وطن دیگری هم برای خود
اختیار نکرده باشد.

مسئله ۱۳۵۷ - مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند
یا مداند که بدون اختیار ده روز در محلی مماند در آن محل باید نمازهای
خود را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۸ - مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند لازم نیست
قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از اذان
صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر
مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند باید نماز را
تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۹ - مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند در صورتی
باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در يك جا بماند، پس اگر
بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۶۰ - مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند اگر از اول
قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود چنانچه جایی که
مخواهد برود از مقدار ترخص شهر دور تر نباشد باید در همه ده روز نماز را

تمام بخواند و اگر از مقدار ترخص دور تر باشد باید در تمام ده روز نماز را شکسته بخواند ولی چنانچه بخوهد. يك ساعت یا دو ساعت برود و برگردد در همه ده روز باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۱ - مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جائی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۲ - کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند اگر چه احتمال دهد که برای ماندن او مانعی برسد در صورتی که مردم به احتمال او اعتنائی نکنند باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۳ - اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر، به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جائی بماند باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند باید نماز را شکسته بخواند اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

مسأله ۱۳۶۴ - اگر مسافر قصد کند که ده روز در محلی بماند چنانچه پیش از خواندن يك نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۵ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود چنانچه يك نماز چهار رکعتی خوانده باشد روزه اش صحیح است و تا وقتی که در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر يك نماز چهار رکعتی نخوانده باشد روزه آن روزش صحیح است اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزه‌های بعد هم

نمیتواند روزه بگیرد.

مسئله ۱۳۶۶ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر از ماندن منصرف شود و شك کند پیش از آن که از قصد ماندن برگردد يك نماز چهار رکعتی خوانده یا نه باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۶۷ - اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسئله ۱۳۶۸ - مسافری که قصد کرده ده روز در جائی بماند اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد چنانچه مشغول رکعت سوم نشده باید نماز را دو رکعتی تمام کند و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و اگر مشغول رکعت سوم شده نمازش باطل است و تا وقتی در آنجا هست باید نماز را شکسته بخواند اگر چه داخل در رکوع رکعت سوم شده باشد اگر چه احتیاط واجب آن است که نماز را تمام بخواند و دو رکعت شکسته هم انجام دهد.

مسئله ۱۳۶۹ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند تا وقتی مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسئله ۱۳۷۰ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسئله ۱۳۷۱ - مسافری که قصد کرده ده روز در جائی بماند اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بخواهد به جائی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد به محل اقامه خود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۷۲ - مسافری که قصد کرده ده روز در جائی بماند اگر بعد از

خواندن يك نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز کرده نمازهای خود را تمام بخواند ولی اگر جایی که میخواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرد نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۷۳ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد یا بخواهد برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه یا آن که از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد باید از وقتی که مرود تا برگردد و بعد از برگشتن نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۷۴ - اگر به خیال این که رفقاییش میخواهند ده روز در محلی بمانند قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود تا مدتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۷۵ - اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ، سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود از وقتی که مردد میشود باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۷۶ - مسافری که میخواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر را در آنجا ماند بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز گذشت، از روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند

اگر چه به مقدار يك نماز باشد.

مسأله ۱۳۷۷ - مسافری که سی روز مردد بوده در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در يك جا بماند پس اگر مقداری از آن را در جائی و مقداری را در جای دیگر بماند بعد از تمام شدن سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

مسأله ۱۳۷۸ - مسافر مخیر است در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند یا شکسته، و در این سه مسجد فرقی بین بناء اصلی و اولیه و آنچه بعد اضافه شده نباشد، و نیز مسافر میتواند در حرم و رواق حضرت سید الشهداء علیه السلام بلکه در مسجد متصل به حرم نماز را تمام یا شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۹ - کسی که میداند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد عمدا تمام بخواند، نمازش باطل است.

و نیز اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند بنا بر احتیاط واجب باید اگر وقت هم گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۳۸۰ - کسی که میداند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند اگر بدون توجه و به طور عادت تمام بخواند نمازش باطل است و نیز اگر حکم مسافر و سفر خود را فراموش کرده باشد در صورتی که وقت داشته باشد نمازش را دوباره بخواند بلکه اگر وقت هم گذشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسأله ۱۳۸۱ - مسافری که نمیداند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام

بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۸۲ - مسافری که مداند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند در صورتی که وقت باقی است باید نماز را شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضای نماز شکسته را باید بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۳ - مسافری که مداند باید نماز را شکسته بخواند اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت هم گذشته قضای آن را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۸۴ - اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست ولی احتیاط آن است که اگر نسیان حکم بوده، قضای آن در خارج وقت واجب است.

مسأله ۱۳۸۵ - کسی که باید نماز را تمام بخواند اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۸۶ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته باشد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است، و در صورتی که به مقدار خواندن يك رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۸۷ - اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم

مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار يك رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۸۸ - مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد باید نماز را چهار رکعتی تمام کند، و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۳۸۹ - مسافری که نماز نخوانده اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جایی برسد که مسخوهد ده روز در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۹۰ - اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر و عصر یا عشا قضا شود باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر بخوهد قضای آن را بجا آورد، و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخوهد آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۱ - مستحب است مسافر، بعد از هر نمازی که شکسته بخواند سی مرتبه بگوید: (سبحان الله والحمد لله ولا إله الا الله والله اکبر). نماز قضا

مسأله ۱۳۹۲ - کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را بجا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا بواسطه مستی نماز نخوانده باشد. ولی نمازهای یومیهای را که زن در حال حیض یا نفاس

نخوانده است، قضا ندارد.

مسأله ۱۳۹۳ - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۳۹۴ - اگر بچه قبل از تمام شدن وقت ولو به مقدار يك ركعت بالغ شود، نماز به نحو اداء بر او واجب است و چنانچه ترك نماید، قضاء آن نماز بر او واجب است و همچنین اگر زن حائض یا نفساء قبل از تمام شدن وقت، عذر آنان بر طرف شود.

مسأله ۱۳۹۵ - بر شخصی که نماز جمعه واجب است چنانچه آن را در وقتش انجام ندهد لازم است نماز ظهر را بخواند و چنانچه نماز ظهر را هم ترك کرد باید قضاء نماز ظهر را بجا آورد.

مسأله ۱۳۹۶ - قضاء نمازهای واجب را در هر وقتی از شبانه روز میتوان انجام داد چه در سفر و چه در حضر، لکن در حضر چنانچه بخواهد نماز در سفر را قضا کند باید به صورت قصر قضا کند و بر عکس چنانچه بخواهد در سفر نماز قضا شده در حضر را انجام دهد باید به صورت تمام قضا کند.

مسأله ۱۳۹۷ - چنانچه نماز در مکانهایی که مانند مسجد الحرام مکلف منخیر بین قصر و اتمام است خوانده نشود، احتیاط واجب آن است که چنانچه در غیر آن امکانه قضاء کند به صورت قصر انجام دهد و چنانچه در همان امکانه بخواهد قضا کند منخیر است بین قصر و اتمام.

مسأله ۱۳۹۸ - کسی که نماز قضا دارد باید در خواندن آن سستی نکند لکن واجب نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسأله ۱۳۹۹ - کسی که نماز قضا دارد میتواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۴۰۰ - احتیاط واجب، رعایت ترتیب در قضاء نمازهای یومیه است، و در نمازهایی که در اداء آنها ترتیب لازم است مانند نماز ظهر و عصر،

لازم است در قضا ترتیب بین آنها رعایت شود.

مسأله ۱۴۰۱ - اگر بخواند قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلا بخواند قضای يك نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب قضا نماید.

مسأله ۱۴۰۲ - اگر کسی نداند که نمازهایی که از او قضا شده کدام يك جلوتر بوده لازم نیست به طوری بخواند که ترتیب حاصل شود و می تواند هر کدام را مقدم بدارد.

مسأله ۱۴۰۳ - اگر برای میتی مسخوهند نماز قضا بدهند و ورثه علم به ترتیب نمازهای فوت شده داشته باشند لازم است ترتیب رعایت شود، و بنابر این صحیح نیست برای میت چند نفر را در يك وقت برای نماز اجیر نمود و لازم است برای هر يك از آنها وقتی را معین نمود.

مسأله ۱۴۰۴ - کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمداند مثلا نمداند چهار تا بوده یا پنج تا، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است، لکن احتیاط واجب آن است چنانچه شماره آنها را قبلا مدانسته و بعد فراموش نموده مقدار زیادتر را بخواند.

مسأله ۱۴۰۵ - کسی که نماز قضای روزی که مسخوهد نماز اداء را بخواند بر او واجب باشد، احتیاط واجب تقدیم نماز قضاء بر نماز اداء همان روز است.

مسأله ۱۴۰۶ - تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاهاى خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند به عنوان نائب نمازهای او را قضا کند.

مسأله ۱۴۰۷ - نماز قضا را با جماعت مشود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو يك نماز را بخوانند مثلا اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۰۸ - مستحب است بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را مفهمد به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است اگر پدر نماز خود را به جهت عذری که داشته است بجا نیاورده باشد، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش بجا آورد، یا برای او اجیر گیرد. و همین طور اگر پدر روزه را به جهت مرض یا سفر انجام نداده باشد و در زمان حیات تمکن از انجام قضا را داشته باشد، لازم است پسر بزرگتر بعد از مرگ پدر قضا کند.

مسأله ۱۴۰۹ - احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر نماز و روزه فوت شده مادر را قضا نماید.

مسأله ۱۴۱۰ - بر پسر بزرگتر قضاء نمازهای مربوط به خود پدر و مادر واجب است اما قضاء نمازهایی که بر آنها به نحو استیجار واجب شده یا این که از پدر یا مادر آنها بر ذمه آنها بوده، واجب نیست.

مسأله ۱۴۱۱ - بر پسر پسر قضای نماز میت در صورتی که در حال مردن میت، از همه بزرگتر باشد واجب نیست، و احتیاط واجب آن است که اگر برای میت فرزندی نباشد نمازهای او را قضا کند.

مسأله ۱۴۱۲ - لازم نیست که پسر بزرگتر در حال مردن پدر یا مادر، بالغ باشد بلکه چنانچه طفل باشد بعد از بلوغ لازم است قضا کند و چنانچه قبل از بلوغ بمیرد بر فرزند بعدی واجب نیست.

مسأله ۱۴۱۳ - چنانچه یکی از اولاد از نظر سنی بزرگتر و دیگری از

جهت بلوغ بزرگتر باشد قضاء نماز بر اولی واجب است.
مسئله ۱۴۱۴ - لازم نیست پسر بزرگتر وارث میت باشد بلکه چنانچه ممنوع از ارث باشد به یکی از اسباب منع مانند قتل یا کفر، قضا واجب است.
مسئله ۱۴۱۵ - اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضا بر هیچ کدام واجب نیست، لکن احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه پدر یا مادر را بین خودشان تقسیم کنند یا به وسیله قرعه یکی را برای انجام آن معین نمایند.

مسئله ۱۴۱۶ - اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر، نماز و روزه او را به طور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست و همچنین اگر کسی مجاناً از طرف میت، نماز و روزه او را قضا نماید.

مسئله ۱۴۱۷ - در بلند خواندن یا آهسته خواندن نماز، پسر بزرگتر باید به وظیفه خویش عمل نماید یعنی قضاء نماز صبح و مغرب و عشاء را باید بلند بخواند اگر چه از طرف مادر قضا نماید.

مسئله ۱۴۱۸ - چنانچه دو پسر با یکدیگر دو قلو باشند، آن کسی که زودتر متولد شده است بزرگتر است ولو این که نطفه دیگری زودتر منعقد شده باشد.

مسئله ۱۴۱۹ - در صورتی که شخص در وسط وقت بعد از گذشتن مقداری که امکان خواندن در آن بود بمیرد، قضاء آن نماز بر پسر بزرگتر واجب است.

مسئله ۱۴۲۰ - در صورتی که میت پسر بزرگتر نداشته باشد یا پسر بزرگتر قبل از قضا کردن بمیرد بر دیگران قضا واجب نیست و چنانچه وصیت به قضا کرده باشد باید از ثلث مال او انجام داد.

نماز جماعت

مسأله ۱۴۲۱ - مستحب است نمازهای واجب خصوصا نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند، و در نماز صبح و مغرب و عشا خصوصا برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را بشنود بیشتر سفارش شده است.

مسأله ۱۴۲۲ - در روایتی وارد شده است که اگر يك نفر به امام جماعت اقتدا کند هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر میشود تا به ده نفر برسند وعده آنان که از ده گذشت اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسند شوند نمی توانند ثواب يك رکعت آن را بنویسند.

مسأله ۱۴۲۳ - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترك کند.

مسأله ۱۴۲۴ - مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند، و نماز با جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است. و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر میباشد.

مسأله ۱۴۲۵ - وقتی که جماعت برپا میشود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده نماز دوم او کافی است.

مسأله ۱۴۲۶ - اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند در صورتی که جماعت دوم و اشخاص آن غیر از اول

باشند و او امام باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۲۷ - کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت میشود باید نماز را با جماعت بخواند.

مسأله ۱۴۲۸ - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کنند که نماز را به جماعت بخواند چون اطاعت پدر و مادر واجب است باید نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۱۴۲۹ - نمازهای مستحبی را نمیشود به جماعت خواند مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران میخوانند و همچنین نماز عید فطر و قربان را نیز میتوانند به جماعت بخوانند.

مسأله ۱۴۳۰ - موقعی که امام جماعت نماز یومیه میخواند هر کدام از نمازهای یومیه را میشود به او اقتداء کرد ولی اگر امام نماز یومیه‌اش را احتیاطاً دوباره میخواند مأموم نمیتواند نماز خود را با او بخواند، مگر این که هر دو از جهت احتیاط مثل هم و از یک جهت باشند.

مسأله ۱۴۳۱ - اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را میخواند میشود به او اقتداء کرد ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا میکند یا قضای احتیاطی نماز کس دیگر را میخواند اگر چه برای آن پول نگرفته باشد اقتدای به او اشکال دارد، ولی اگر انسان بداند که از آن کس که برای او قضا میخواند، نماز فوت شده که در این صورت اقتدای به او اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۳۲ - اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتداء نکرده باشد کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و بواسطه دیوار محراب امام را نمیبینند نمیتوانند اقتداء کنند بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتداء کرده باشد اقتداء کردن کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و بواسطه دیوار محراب، امام را نمیبینند بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست.

مسأله ۱۴۳۳ - اگر به واسطه درازی صف اول کسانی که دو طرف صف

ایستاده‌اند امام را نبینند متوانند اقتدا کنند، و نیز اگر بواسطه درازی یکی از صفهای دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند صف جلوی خود را نبینند متوانند اقتدا نمایند.

مسأله ۱۴۳۴ - اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا میکنند صحیح است، ولی کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و صف جلو را نمیبینند بنا بر احتیاط واجب اقتدا آنها صحیح نیست.

مسأله ۱۴۳۵ - کسی که پشت ستون ایستاده اگر از طرف راست یا چپ بواسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد نمیتواند اقتداء کند ولی اگر از طرف راست یا چپ متصل باشد متواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۳۶ - جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلند تر نباشد ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلند تر باشد اشکال ندارد. و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلند تر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۳۷ - اگر جای مأموم بلند تر از جای امام باشد در صورتی که بلندی به مقدار متعارف زمان قدیم باشد که عرفاً يك اجتماع محسوب شود اشکال ندارد ولی اگر مثل ساختمانهای چند طبقه این زمان باشد، جماعت اشکال دارد.

مسأله ۱۴۳۸ - اگر بین کسانی که در يك صف ایستاده‌اند بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را مفهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است متوانند اقتدا کنند.

مسأله ۱۴۳۹ - بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده متواند تکبیر بگوید ولی

احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.
مسئله ۱۴۴۰ - اگر بداند نماز يك صف از صفهای جلو باطل است در صفهای بعد نمیتواند اقتدا کند، و اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، میتواند اقتدا کند.

مسئله ۱۴۴۱ - هر گاه بداند نماز امام باطل است مثلاً بداند امام وضو ندارد اگر چه خود امام ملتفت نباشد نمیتواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۴۴۲ - اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده یا به جهتی نمازش باطل بوده مثلاً بی وضو نماز خوانده نماز جماعت مأموم صحیح است.

مسئله ۱۴۴۳ - اگر در بین نماز شك کند که اقتداء کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأموم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش مدهد میتواند نماز را به جماعت تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأموم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

مسئله ۱۴۴۴ - انسان در بین نماز جماعت میتواند نیت فرادی کند.

مسئله ۱۴۴۵ - اگر مأموم بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید بنابر احتیاط واجب حمد و سوره را از اول بخواند.

مسئله ۱۴۴۶ - اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید بنابر احتیاط واجب نباید دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۷ - اگر شك کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

مسأله ۱۴۴۸ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش بطور جماعت صحیح است و یک رکعت حساب میشود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد جماعتش باطل است.

مسأله ۱۴۴۹ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتداء کند و به مقدار رکوع خم شود و شك کند که به رکوع امام رسیده یا نه نمازش باطل است و احتیاط آن است که نمازش را تمام کند و دوباره اعاده کند.

مسأله ۱۴۵۰ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود امام سر از رکوع بردارد، میتواند نیت فرادی کند یا صبر کند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند. ولی اگر برخاستن امام بقدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت میخواند، باید نیت فرادی نماید.

مسأله ۱۴۵۱ - اگر از اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آن که به رکوع رود امام سر از رکوع بردارد نماز او بطور جماعت صحیح است و باید رکوع کند و خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۵۲ - اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الأحرار بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسأله ۱۴۵۳ - مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و بنابر احتیاط واجب قدری عقب تر از امام بایستد و چنانچه قد او بلند تر از امام باشد که در رکوع و سجودش جلوتر از امام باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۵۴ - در نماز جماعت بین مأموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمیشود فاصله نباشد، و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان بواسطه او به امام متصل شده است ولی اگر مأموم زن باشد و امام مرد فاصله شدن پرده و مانند آن اشکال ندارد، و فاصله شدن پرده و مانند آن بین زن و مأموم دیگری که مرد است و زن بواسطه او به امام متصل شده است اشکال ندارد، اما اگر امام و مأموم هر دو زن باشند حکمش مانند مردان است که نباید چیزی بین آنها فاصله شود.

مسأله ۱۴۵۵ - اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم بواسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمیتوان دید فاصله شود، نمازش فرادی میشود و صحیح است.

مسأله ۱۴۵۶ - احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از يك قدم معمولی فاصله نباشد. و نیز اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد بنابر احتیاط واجب باید فاصله جای سجده اش با جای ایستادن او بیشتر از يك قدم معمولی نباشد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله‌ای نداشته باشد.

مسأله ۱۴۵۷ - اگر مأموم بواسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، چنانچه بیشتر از يك قدم معمولی فاصله نداشته باشد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۸ - اگر در نماز، بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم بواسطه او به امام متصل است بیشتر از يك قدم فاصله پیدا شود نمازش فرادی میشود و صحیح است.

مسأله ۱۴۵۹ - اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود یا

همه نیت فرادی نمایند اگر فاصله به اندازه يك قدم معمولی بیشتر نباشد نماز صف بعد بطور جماعت صحیح است و اگر بیشتر از این مقدار باشد فرادی میشود و صحیح است.

مسأله ۱۴۶۰ - اگر در رکعت دوم اقتدا کند، قنوت و تشهد را با امام بخواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، یا نیت فرادی کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۶۱ - اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، يك مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۶۲ - اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نرسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا کند.

مسأله ۱۴۶۳ - اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد بهتر آن است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۶۴ - کسی که مداند اگر سوره یا قنوت را بخواند در رکوع به امام نرسد نباید سوره یا قنوت را نخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۶۵ - کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام

نماید به رکوع امام مرسد احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید.

مسأله ۱۴۶۶ - کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام مرسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است.
مسأله ۱۴۶۷ - اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است میتواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۶۸ - اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.
مسأله ۱۴۶۹ - اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است، و اگر در بین حمد و سوره بفهمد لازم نیست آنها را تمام کند.

مسأله ۱۴۷۰ - اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسأله ۱۴۷۱ - اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۴۷۲ - اگر نماز امام تمام شود و مأوم مشغول تشهد یا سلام اول باشد لازم نیست نیت فرادی کند.

مسأله ۱۴۷۳ - کسی که يك رکعت از امام عقب مانده وقتی امام تشهد رکعت آخر را بخواند میتواند نیت فرادی کند و برخیزد و نماز را تمام کند و یا انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

شرایط امام جماعت

مسأله ۱۴۷۴ - امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را بطور صحیح بخواند و نیز امام جماعت بنا بر احتیاط واجب باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را مفهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۷۵ - امامی را که عادل مدانسته، اگر شك کند به عدالت خود باقی است یا نه، میتواند به او اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۷۶ - کسی که ایستاده نماز بخواند، نمیتواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز بخواند اقتدا کند. و کسی که نشسته نماز بخواند نمیتواند به کسی که خوابیده نماز بخواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۷۷ - کسی که نشسته نماز بخواند، میتواند به کسی که نشسته نماز بخواند اقتدا کند ولی بنا بر احتیاط واجب کسی که خوابیده است نباید به کسی که نشسته و یا خوابیده نماز بخواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۷۸ - اگر امام جماعت بواسطه عذری با تیمم یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند، مشود به او اقتدا کرد ولی اگر بواسطه عذری با لباس

نجس نماز مخواند بنا بر احتیاط واجب نباید به او اقتدا کرد.
مسئله ۱۴۷۹ - اگر امام جماعت مرضی دارد که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند بنا بر احتیاط واجب، نمشود به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست نمیتواند به زن مستحاضه اقتدا کند.

مسئله ۱۴۸۰ - بنا بر احتیاط واجب است کسی که بیماری جذام (خوره) یا برص (پپسی) دارد، و کسی که حد شرعی خورده است نباید امام جماعت شود.
احکام جماعت

مسئله ۱۴۸۱ - موقعی که مأموم نیت میکند، باید امام را معین کند ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا میکنم به امام حاضر نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۸۲ - مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۴۸۳ - اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، نباید حمد و سوره را بخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهوا بلند بخواند اشکال ندارد.
مسئله ۱۴۸۴ - اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را نخواند.

مسئله ۱۴۸۵ - اگر مأموم سهوا حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدائی را که مشنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۸۶ - اگر شك کند که صدای امام را مشنود یا نه، یا صدائی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، متواند حمد و سوره را به قصد قربت مطلقه بخواند.

مسأله ۱۴۸۷ - احتیاط واجب آن است که مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره نخواند و مستحب است بجای آن ذکر بگوید.

مسأله ۱۴۸۸ - مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسأله ۱۴۸۹ - اگر مأموم سلام امام را بشنود، یا بداند چه وقت سلام مگوید، نباید پیش از امام سلام بگوید و چنانچه عمدا پیش از امام سلام دهد اشکال دارد. ولی اگر سهوا پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره سلام دهد.

مسأله ۱۴۹۰ - اگر مأموم غیر از تکبیرة الاحرام و سلام چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت مگوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسأله ۱۴۹۱ - مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده میشود، کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد. و اگر عمدا پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد معصیت کرده و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۹۲ - اگر سهوا پیش از امام سر از رکوع بردارد چنانچه امام در رکوع باشد باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمکند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که

به رکوع برسد، امام سر بر دارد نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۹۳ - اگر اشتباها سر بردارد و ببیند امام در سجده است باید

به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمیشود.

مسئله ۱۴۹۴ - کسی که اشتباها پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده از يك ركعت این اتفاق بیفتد نمازش باطل میشود.

مسئله ۱۴۹۵ - اگر اشتباها سر از رکوع یا سجده بردارد و سهوا یا به خیال این که به امام نمرسد به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۹۶ - اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است چنانچه به خیال این که سجده اول امام است به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده سجده دوم او حساب میشود، و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود و بعد از سر برداشتن از سجده بفهمد سجده اول امام بوده متابعت از امام جماعت به حساب میآید و باید بار دیگر با امام به سجده رود و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۹۷ - اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام نرسد چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و در هر دو رکوع باید ذکر را بگوید لیکن احتیاط واجب آنست که در رکوع اول يك ذکر صغیر بیشتر نگوید.

مسئله ۱۴۹۸ - اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمرسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۹۹ - اگر سهوا پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند

تا امام به او برسد نمازش صحیح است.
مسأله ۱۵۰۰ - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباه قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباه مشغول خواندن تشهد شود مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمیتواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید با علامت و اشاره‌ای به او حالی کند و اگر نشد صبر کند تا امام تشهد یا قنوت را تمام کند و بقیه نماز را با او بخواند.

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسأله ۱۵۰۱ - اگر مأموم يك مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر يك مرد و يك زن و یا يك مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند مستحب است مردها عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.

مسأله ۱۵۰۲ - مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسأله ۱۵۰۳ - مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در يك صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسأله ۱۵۰۴ - مستحب است بعد از گفتن (قد قامت الصلاة) مأمومین برخیزند.

مسأله ۱۵۰۵ - مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب

است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد مگر بدانند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند.

مسئله ۱۵۰۶ - مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند میخواند صدای خود را بقدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید پیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسئله ۱۵۰۷ - اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسئله ۱۵۰۸ - اگر در صف های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسئله ۱۵۰۹ - مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسئله ۱۵۱۰ - مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت میخواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

نماز آیات

مسئله ۱۵۱۱ - نماز آیات که دستور آن بعدا گفته خواهد شد بواسطه چهار چیز واجب میشود، اول: گرفتن خورشید، دوم: گرفتن ماه، اگر چه کمی از

آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. سوم: زلزله اگر چه کسی هم نترسد. چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که بیشتر مردم بترسند. و نیز بنا بر احتیاط واجب در حوادث و حشتناك زمینی مانند شکافته شدن و فرو رفتن زمین در صورتی که بیشتر مردم بترسند باید نماز آیات بخوانند.

مسأله ۱۵۱۲ - اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد انسان باید برای هر يك از آنها يك نماز آیات بخواند، مثلا اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۵۱۳ - کسی که چند نماز آیات بر او واجب است اگر همه آنها برای يك چیز بر او واجب شده باشد، مثلا سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است موقعی که قضای آنها را بخواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آنها باشد، و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، یا برای دو تای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد بنا بر احتیاط واجب باید موقع نیت معین کند، نماز آیاتی را که بخواند برای کدام يك آنها است.

مسأله ۱۵۱۴ - چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است در هر شهری اتفاق بیفتد فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها بقدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها هم واجب است.

مسأله ۱۵۱۵ - از وقتی که خورشید یا ماه شروع بگرفتن میکند انسان باید نماز آیات را بخواند و بنا بر اقوی وقت آن تا زمانی است که همه آن باز نشده باشد. و بنا بر احتیاط واجب باید بقدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسأله ۱۵۱۶ - اگر خواندن نماز آیات را بقدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، بنابر احتیاط واجب باید نیت ادا و قضا نکند ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

مسأله ۱۵۱۷ - اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه بیشتر از خواندن يك رکعت باشد ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه خواندن يك رکعت به آخر وقت آن مانده باشد باید نیت ادا کند بلکه اگر مدت گرفتن آنها به اندازه خواندن يك رکعت یا کمتر هم باشد باید نماز آیات را بخواند و ادا است.

مسأله ۱۵۱۸ - موقعی که زلزله ورعد و برق و مانند اینها اتفاق مسافتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

مسأله ۱۵۱۹ - اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۲۰ - اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند، و اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند باید نماز آیات را بخواند بلکه اگر در هر دو صورت معلوم شود که مقداری از آن گرفته احتیاط واجب آن است که نماز آیات را بخواند.

مسأله ۱۵۲۱ - اگر انسان بگفته منجمین و کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را میدانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه

مگيرد و فلان مقدار طول مکشد و انسان بگفته آنان اطمینان پیدا کند باید به حرف آنان عمل نماید، مثلا اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن میکند نباید نماز آیات را تا آن وقت تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۵۲۲ - اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۵۲۳ - اگر در وقت نماز یومیة نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد باید اول نماز یومیة را بخواند.

مسأله ۱۵۲۴ - اگر در بین نماز یومیة بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیة هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند. و اگر وقت نماز یومیة تنگ نباشد باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیة را بجا آورد.

مسأله ۱۵۲۵ - اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیة تنگ است باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیة شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیة نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

مسأله ۱۵۲۶ - اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی که خورشید یا ماه باز میشوند در حال حیض یا نفاس باشد نماز آیات بر او واجب نیست، ولی بنابر احتیاط واجب بعد از پاك شدن قضا نماید. و همچنین اگر زلزله یا سایر آیات پدید آمد بنابر احتیاط واجب پس از پاك شدن نماز آیات را بجا آورد.

دستور نماز آیات

مسأله ۱۵۲۷ - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و يك حمد و يك سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد دوباره يك حمد و يك سوره بخواند باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۲۸ - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های يك سوره را پنج قسمت کند و يك آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان

سوره را بخواند و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره قل هو الله احد، بسم الله الرحمن الرحيم بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: قل هو الله احد دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد

و بگوید: الله الصمد باز به رکوع برود و بایستد و بگوید: لم يلد و لم يولد و به رکوع

رود باز هم سر بردارد و بگوید: و لم یکن له کفوا احد، و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۲۹ - اگر در يك رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر يك حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۳۰ - چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است در نماز

آیات هم واجب و مستحب میباشد ولی در نماز آیات مستحب است بجای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب بگویند: الصلاة.

مسأله ۱۵۳۱ - مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: سمع الله لمن حمده و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید، ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسأله ۱۵۳۲ - مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط يك قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است. مسأله ۱۵۳۳ - اگر در نماز آیات شك کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

مسأله ۱۵۳۴ - اگر شك کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شك کند که

چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شك دارد بجا آورده یا نه، بجا آورد. و اگر برای رفتن به سجده خم شده، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۵۳۵ - هر يك از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمدا یا اشتباه کم یا زیاد شود نماز باطل است.
نماز جمعه

مسأله ۱۵۳۶ - در زمان غیبت ولی عصر (عج) نماز جمعه واجب تخییری است (یعنی مکلف میتواند روز جمعه به جای نماز ظهر نماز جمعه بخواند) ولی جمعه افضل است و ظهر احوط و احتیاط بیشتر در آن است که هر دو را بجا آورد.

مسأله ۱۵۳۷ - کسی که نماز جمعه را بجا آورده واجب نیست نماز ظهر را هم بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را نیز بجا آورد.
شرایط نماز جمعه

مسأله ۱۵۳۸ - نماز جمعه تنها توسط مردان منعقد میشود، ولی زنان هم میتوانند در آن شرکت کنند.

مسأله ۱۵۳۹ - نماز جمعه باید به جماعت برگزار شود و نمی توان آن را به طوری فرادی بجا آورد.

مسأله ۱۵۴۰ - همه شرائطی که در نماز جماعت معتبر است در نماز جمعه نیز لازم است، مانند: نبودن حائل، بالاتر نبودن جای امام، فاصله بیش از حد نداشتن و غیر اینها. (۱)

مسأله ۱۵۴۱ - همه شرائطی که در امام جماعت لازم است باید در امام جمعه هم باشد مانند: عقل، ایمان، حلال زادگی و عدالت. ولی امامت کودکان و زنان در نماز جمعه جائز نیست، اگر چه در نمازهای دیگر برای خودشان برای کودکان ممیز جائز است، و برای زنها احتیاط و جوبی در ترك است.

مسأله ۱۵۴۲ - بر هر مرد مکلف آزاد غیر مسافری که نابینا، بیمار و پیر فرتوت نباشد، نماز جمعه واجب است البته در صورتی که فاصله او تا محل اقامه جمعه بیش از دو فرسخ نباشد. بنابر این بر کسانی که فاقد یکی از شروط باشند حرکت به سوی نماز جمعه به فرض این که وجوب تعیینی هم داشته باشد واجب نیست گرچه حضور در آن برایشان هیچ مشقتی نداشته باشد.

مسأله ۱۵۴۳ - کمترین فاصله لازم بین دو نماز جمعه، يك فرسخ است.

۱ - پیرامون شرائط، موانع، مبطلات، خلل، شك، سهو و غیره به فصل مربوط به نماز جماعت مراجعه شود.

مسأله ۱۵۴۴ - کمترین عدد لازم برای انعقاد نماز جمعه پنج نفر است که باید یکی از آنها امام باشد. پس نماز جمعه با کمتر از ۵ نفر واجب نیست و منعقد نمیشود ولی اگر هفت نفر و بیشتر باشند فضیلت جمعه بیشتر خواهد بود.

مسأله ۱۵۴۵ - در صورت وجود شرائط لازم، نماز جمعه بر سکنه شهرها و شهرکها و حاشیه نشینان آنها و روستائیان، چادر نشینان و بیابان گردهایی که روش زندگی آنها چنین است واجب است.

مسأله ۱۵۴۶ - فاقدین شرائط وجوب نماز جمعه اگر اتفاقاً در نماز حاضر شوند یا با مشقت خود را به آن برسانند نمازشان صحیح است و نماز ظهر بر آنها واجب نیست. همچنین کسانی که با وجود باران یا سرمای شدید یا نداشتن پا یا عضو دیگر که موجب مشقت و اسقاط تکلیف نماز جمعه است در نماز جمعه شرکت کرده‌اند، نمازشان صحیح است. اما اگر دیوانه به نماز جمعه پردازد نمازش صحیح نیست ولی نماز جمعه پسران نا بالغ صحیح است گرچه نمیتواند مکمل عدد لازم (۵ نفر) باشند همان گونه که نمیتوانند به تنهایی تشکیل نماز جمعه بدهند.

مسأله ۱۵۴۷ - مسافر میتواند در نماز جمعه شرکت کند و در این صورت نماز ظهر از او ساقط است. لکن مسافرین به تنهایی (بدون شرکت حاضرین) نمیتوانند نماز جمعه تشکیل دهند و در این صورت نماز ظهر بر آنها واجب است. و نیز مسافر نمیتواند مکمل عدد لازم (۵ نفر) باشد ولی اگر مسافرین قصد اقامه (ده روز یا بیشتر) بنمایند میتوانند نماز جمعه تشکیل دهند.

مسأله ۱۵۴۸ - زنان میتوانند در نماز جمعه شرکت کنند و نمازشان صحیح است و مجزی از نماز ظهر است اما به تنهایی (بدون شرکت مردان) نمیتوانند نماز جمعه تشکیل دهند چنان که نمیتوانند مکمل عدد لازم - ۵ نفر - هم باشند، زیرا نماز جمعه با شرکت مردان منعقد میشود.

مسأله ۱۵۴۹ - خنثی مشکله (۱) متواند در نماز جمعه شرکت کند ولی نمیتواند مکمل عدد لازم (۵ نفر) یا امام جمعه باشد، پس اگر غیر از او فقط چهار نفر جمع شده باشند نماز جمعه برگزار نمیشود و باید نماز ظهر بخوانند. وقت نماز جمعه

مسأله ۱۵۵۰ - وقت نماز جمعه با زوال خورشید شروع میشود و تا وقتی که سایه شاخص به اندازه دو قدم متعارف برسد، امتداد دارد، ولی احتیاط واجب آن است که از اوائل عرفی زوال تأخیر نیاندازند و اگر تأخیر افتاد احتیاط مستحب آن است که نماز ظهر را بخوانند.

مسأله ۱۵۵۱ - اگر امام خطبه‌ها را قبلاً شروع کرده و هنگام زوال به پایان برساند و نماز جمعه را شروع کند صحیح است.

مسأله ۱۵۵۲ - جائز نیست امام جمعه خطبه‌ها را آن قدر طولانی کند که وقت نماز بگذرد، و الا باید نماز ظهر را بخواند، زیرا نماز جمعه در خارج وقت آن قضا ندارد.

مسأله ۱۵۵۳ - اگر در بین نماز جمعه وقت آن تمام شود در صورتی که يك ركعت آن در وقت واقع شده باشد صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که پس از اتمام آن، نماز ظهر را هم بجا آورد و اگر يك ركعت آن در وقت واقع نشده باطل است ولی احتیاط مستحب آن است که آن را تمام کند و سپس نماز ظهر را بخواند.

مسأله ۱۵۵۴ - اگر عمداً نماز جمعه را طوری به تأخیر بیندازند که تنها يك ركعت از وقت آن باقی باشد احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را بجا

۱ - کسی که مرد یا زن بودنش اصلاً معلوم نیست.

آورند.

مسأله ۱۵۵۵ - اگر یقین دارد وقت به اندازه‌ای هست که بتواند حد اقل واجب را در تحقق دو خطبه و دو رکعت نماز بجا آورد بین نماز جمعه و ظهر مخیر است. و اگر یقین دارد که به این اندازه وقت نیست باید نماز ظهر را بخواند و اگر شك دارد، نماز جمعه صحیح است ولی در صورتی که پس از نماز معلوم شود که حتی برای يك رکعت هم وقت باقی نبوده، باید نماز ظهر را بجا آورد، گرچه احتیاط مستحب آن است که اگر تنها يك رکعت آن هم در وقت واقع شده، نماز ظهر را بخواند.

مسأله ۱۵۵۶ - اگر مقدار وقت را مداند ولی شك دارد که در این مقدار میتواند نماز جمعه را بجا آورد یا نه، جایز است نماز جمعه را شروع کند، پس اگر وقت برای همه نماز کافی بود نمازش صحیح است و الا باید نماز ظهر را بجا آورد ولی احتیاط مستحب آن است که در این صورت اساسا نماز ظهر را اختیار کند.

مسأله ۱۵۵۷ - در صورتی که نماز جمعه با عدد کامل و در وقت دامنه‌دار شروع شده ولی مأمومی به رکعت اول نرسیده باشد، اگر به رکعت دوم، ولو به رکوع آن، برسد و اقتدا کند نمازش صحیح است (به شرط آن که بداند وقت به اندازه‌ای هست که رکعت دوم او هم در وقت واقع میشود) در این صورت دومین رکعت نماز خود را به طور فرادی بجا مآورد، ولی برای کسی که تکبیر رکوع رکعت دوم امام را درك نکرده بهتر آن است که نیت خود را به ظهر برگردانده و نماز ظهر را بجا آورد.

کیفیت نماز جمعه

مسأله ۱۵۵۸ - نماز جمعه دو رکعت است و کیفیت آن مانند نماز صبح

است. و مستحب است حمد و سوره با صدای بلند خوانده شود و در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم، سوره منافقون را قرائت نمایند. مسأله ۱۵۵۹ - نماز جمعه دارای دو قنوت است، قنوت اول قبل از رکوع رکعت اول و قنوت دوم پس از رکوع رکعت دوم است. مسأله ۱۵۶۰ - نماز جمعه دارای دو خطبه است که مانند اصل نماز، واجب بوده و باید توسط امام جمعه ایراد شود و بدون این دو خطبه نماز جمعه محقق نمیشود.

مسأله ۱۵۶۱ - واجب است دو خطبه را قبل از نماز جمعه بخواند و اگر اول نماز جمعه را بجا آورد باطل است، و در صورتی که وقت باقی است باید پس از ایراد خطبه‌ها مجدداً نماز جمعه را بخواند ولی اگر نسبت به حکم مسأله جاهل بوده یا اشتباه کرده، اعاده خطبه‌ها لازم نیست بلکه اعاده نماز هم لازم نیست. مسأله ۱۵۶۲ - جائز است دو خطبه نماز جمعه قبل از ظهر شرعی ایراد شود به طوری که پایان خطبه‌ها با ظهر شرعی مصادف باشد. ولی احتیاط مستحب آن است که آنها را در وقت ظهر بخواند.

مسأله ۱۵۶۳ - در خطبه اول واجب است حمد الهی، گرچه به هر لفظی که حمد الهی محسوب شود جائز است، ولی احتیاط مستحب آن است که به لفظ جلاله (الله) باشد و احتیاط واجب آن است که پس از آن به ثنای الهی پردازد و سپس به پیغمبر اسلام درود فرستد. و واجب است مردم را به تقوی سفارش کند و يك سوره كوچك از قرآن را بخواند. و در خطبه دوم نیز حمد و ثنای الهی (به صورتی که ذکر شد) و درود بر پیغمبر اسلام واجب است. و احتیاط واجب آن است که در این خطبه نیز به تقوی سفارش کند و سوره کوچکی از قرآن تلاوت نماید. و احتیاط مستحب و مؤکد آن است که در خطبه دوم پس از درود بر پیغمبر (ص) به ائمه معصومین (ع) نیز درود فرستد و برای مؤمنین استغفار کند.

و بهتر است از خطبه‌های منسوب به امیر المؤمنین (ع) یا آنچه از ائمه معصومین (ع) وارد شده انتخاب کند.

مسئله ۱۵۶۴ - شایسته است امام خطیب، بلیغ باشد و به تناسب اوضاع و احوال سخن گوید و عبارات فصیح و روان به کار برد، به حوادثی که در سراسر عالم بر مسلمین میگذرد به خصوص حوادث منطقه خود، آشنا باشد. مصالح اسلام و مسلمین را تشخیص دهد. چنان شجاع باشد که در راه خدا از ملامت و نکوهش احدی بیم به خود راه ندهد، در اظهار حق و ابطال باطل بر حسب شرائط زمان و مکان صراحت داشته باشد، اموری از قبیل مواظبت در اوقات نماز و عمل به روش صلحا و اولیاء خدا را که موجب تأثیر کلام او در مردم است رعایت کند، کارهای او با مواعظ و وعد و وعیدهایش تطبیق نماید، از آنچه که موجب سبکی او و کلامش مشهود حتی از قبیل پرگوئی، شوخی و بیهوده گوئی بپرهیزد و همه این امور را تنها برای خداوند رعایت کند و هدفش اعراض از دنیا پرستی و ریاست طلبی باشد که سر سلسله همه گناهان است تا کلامش در جان مردم مؤثر افتد.

مسئله ۱۵۶۵ - شایسته است امام خطیب در خطبه نماز جمعه مصالح دین و دنیای مسلمین را تذکر دهد و مردم را در جریان مسائل زیان بار و سودمند کشورهای اسلامی و غیر اسلامی قرار دهد و نیازهای مسلمین را در امر معاد و معاش تذکر دهد و از امور سیاسی و اقتصادی آنچه را که در استقلال و کیان مسلمین نقش مهمی دارد گوشزد کند و کیفیت صحیح روابط آنان را با سائر ملل بیان نماید و مردم را از دخالت‌های دول ستمگر و استعمارگر در امور سیاسی و اقتصادی مسلمین که منجر به استعمار و استثمار آنها میشود بر حذر دارد. خلاصه، نماز جمعه و دو خطبه آن نظیر حج و مراکز تجمع آن و نمازهای عید فطر و قربان و غیره از سنگرهای بزرگی است که متأسفانه کثیری از

مسلمانان از وظائف مهم سیاسی خود در آن غافل مانده‌اند، چنانچه از سایر پایگاه‌های عظیم سیاست اسلامی هم غافلند. اسلام دین سیاست آن هم در همه شعون آن است و کسی که در احکام قضائی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام اندکی تأمل کند متوجه این معنی میشود. هر کس گمان کند دین از سیاست جدا است. جاهلی است که نه اسلام را میشناسد و نه سیاست را میداند.

مسأله ۱۵۶۶ - مستحب است امام خطیب در زمستان و تابستان عمامه داشته و ردائی از برد یمانی یا (عدنی) بپوشد و خود را بیاراید، تمیزترین لباسهای خود را بپوشد و بوی خوش به کار برد به طوری که با وقار و سکینه باشد، و قبل از خطابه هنگامی که مؤذن اذان مگوید او بر منبر قرار گرفته باشد تا اذان به پایان رسد و خطبه را آغاز کند، و هنگام صعود بر منبر خطابه روبروی مردم بایستد و سلام کند و مردم با چهره‌های خود از او استقبال کنند و به چیزی از قبیل کمان و شمشیر (اسلحه) و عصا تکیه کند. و مردم نیز خود را روبروی او قرار دهند.

مسأله ۱۵۶۷ - واجب است امام جمعه شخصا و در حال ایستاده به ایراد خطبه پردازد. و اگر نتواند خطبه‌ها را در حال ایستاده بخواند، باید دیگری به ایراد خطبه پردازد و امامت نماز را هم به عهده گیرد. و اگر هیچ کس برای ایراد خطبه‌ها در حال ایستاده پیدا نشود. نماز جمعه ساقط و نماز ظهر واجب است.

مسأله ۱۵۶۸ - جائز نیست امام جمعه خطبه‌ها و به خصوص موعظه و توصیه به تقوی را به آهستگی ادا کند و احتیاط واجب آن است که با صدای بلند به ایراد خطبه پردازد به طوری که حد اقل عدد لازم (۴ نفر) صدای او را بشنوند، بلکه احتیاط مستحب آن است که در هنگام موعظه و سفارش به تقوی صدای خود را چنان بلند نماید که همه حاضرین مواعظ او را بشنوند، و در مجامع بزرگ به توسط بلندگوها به خطبه پردازد تا تشویق و تحذیر و مسائل مهمه را به

گوش همگان برساند.

مسأله ۱۵۶۹ - احتیاط مستحب آن است که امام در حال خطبه سخنی غیر مربوط به خطبه‌ها نگوید البته در فاصله بین خطبه‌ها و نماز، سخن گفتن بلا مانع است.

مسأله ۱۵۷۰ - واجب است امام پس از خطبه اول مقدار کمی بنشیند و سپس به خطبه دوم پردازد.

مسأله ۱۵۷۱ - احتیاط مستحب آن است که امام و مستمعین در حال خطبه، واجد طهارت کامل (که برای نماز معتبر است) باشند.

مسأله ۱۵۷۲ - احتیاط مستحب آن است که مأمومین در حال خطبه روبروی امام بوده و بیش از مقداری که در نماز متوانند خود را از قبله منحرف کنند رو برگردانند.

مسأله ۱۵۷۳ - واجب است مأمومین به خطبه‌های امام گوش فرا دهند، و احتیاط مستحب آن است که ساکت باشند و از حرف زدن پرهیزند که صحبت کردن در وقت خطبه‌ها مکروه است بلکه اگر سخن گفتن مأمومین موجب نشنیدن خطبه و از بین رفتن فائده آن باشد، سکوت لازم است.

مسأله ۱۵۷۴ - احتیاط واجب آن است که امام جمعه در خطبه حمد الهی و درود بر پیغمبر و ائمه علیهم السلام را به زبان عربی ایراد نماید، گرچه او و مستمعین او عرب نباشند اما متواند در مقام وعظ و توصیه به تقوی به زبان دیگری تکلم نماید. و احتیاط مستحب آن است که موعظه و آنچه را به مصالح مسلمین مربوط میشود به زبان مستمعین ادا نماید، اگر مستمعین مختلفند آنها را به زبان‌های مختلف تکرار کند. گرچه در صورتی که مأمومین بیش از حد نصاب (۴ نفر) باشند متواند به زبان حد نصاب (۴ نفر) اکتفا نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که آنها را به زبان خودشان موعظه کند.

مسأله ۱۵۷۵ - اذان دوم در روز جمعه بدعت و حرام است.

احکام نماز جمعه

مسأله ۱۵۷۶ - کسی که نماز جمعه را به امامی اقتدا کرده متواند نماز عصر را نیز به همان امام اقتدا کند ولی اگر بنخواهد احتیاطاً نماز ظهر را هم بخواند باید پس از پایان نماز جماعت مجدداً نماز ظهر و عصر را به طور فردی بجا آورد مگر این که امام هم بعد از خواندن نماز جمعه احتیاطاً نماز ظهر را بجا آورده باشد که در این صورت اگر مأموم نیز همین طور عمل کرده لازم نیست نماز عصر را تکرار کند.

مسأله ۱۵۷۷ - اگر امام و مأموم بنخواهند پس از نماز جمعه، نماز ظهر را احتیاطاً بجا آورند متوانند آن را به جماعت برگزار کنند ولی مأمومی که در نماز جمعه شرکت نکرده اگر به این نماز احتیاطی اقتدا کند از نماز ظهر او مجزی نیست و باید آن را اعاده نماید.

مسأله ۱۵۷۸ - اگر مأمومی که رکوع رکعت اول امام جمعه را درك کرده به علت کثرت جمعیت یا غیر آن نتواند در سجده ها یا امام همراهی کند در این صورت اگر بتواند (پس از قیام امام برای رکعت دوم) سجده ها را خود بجا آورده و قبل از رکوع یا در حین آن به امام ملحق شود، نمازش صحیح است. و الا باید به حال خود باقی بماند تا امام به سجده های رکعت دوم برسد آنگاه دو سجده را به نیت سجده های رکعت اول نماز خود همراه امام بجا آورد و سپس رکعت دوم را فردی بخواند و نمازش صحیح است. ولی اگر آنها را به نیت سجده های رکعت دوم و یا به نیت متابعت امام انجام دهد احتیاط واجب آن است که از آن دو سجده صرف نظر کرده و دو سجده دیگر به نیت سجده های رکعت اول بجا آورد و سپس به رکعت دوم پردازد و پس از اتمام نماز، نماز ظهر را هم

بجا آورد.

مسأله ۱۵۷۹ - اگر مأوموم به قصد اتصال به نماز، در رکوع رکعت دوم تکبیر بگوید و به رکوع برود ولی شك کند که رکوع امام را درك کرده یا نه، نماز جمعه او محقق نمیشود و احتیاط واجب آن است که آن نماز را به نیت نماز ظهر به پایان برساند و سپس نماز ظهر را اعاده کند.

مسأله ۱۵۸۰ - اگر مأومومین پس از اتمام خطبه‌ها و شروع نماز امام، از اقتدا به او خودداری کنند و امام را تنها بگذارند نماز جمعه منعقد نشده و باطل است و امام میتواند آن نماز را رها نموده و به نماز ظهر پردازد، ولی احتیاط مستحب آن است که نیت خود را به ظهر برگرداند و پس از اتمام آن مجدداً نماز ظهر را بخواند و احتیاط بیشتر در آنست که نماز را با همان نیت نماز جمعه تمام کند و سپس نماز ظهر را بجا آورد.

مسأله ۱۵۸۱ - اگر نماز جمعه با عدد کامل (حد اقل ۴ نفر به اضافه امام) منعقد شود - ولو این که فقط تکبیر آن را گفته باشند - و سپس متفرق شوند، نماز باطل میشود چه همه مأومومین یا بعضی از آنها متفرق شوند و امام باقی بماند و چه بر عکس، چه يك رکعت کامل نماز را خوانده باشند و چه کمتر ولی احتیاط مستحب آن است که باقیمانده‌ها نماز جمعه را تمام کنند سپس نماز ظهر را هم بجا آورند اما اگر بعضی از آنها در اواخر رکعت دوم بلکه بعد از رکوع رکعت دوم متفرق شوند نماز جمعه صحیح است و احتیاط مستحب آن است که پس از آن نماز ظهر را هم بجا آورند.

مسأله ۱۵۸۲ - اگر عدد مأومومین بیش از حد لازم (۴ نفر) برای نماز جمعه باشد پراکندگی عده‌ای از آنها مطلقاً ضرر ندارد، به شرط آن که افراد باقیمانده از (۴ نفر) کمتر نباشد.

مسأله ۱۵۸۳ - اگر پنج نفر (یا بیشتر) برای نماز جمعه مهیا شوند ولی در

اثناء خطبه‌ها یا بعد از آنها و قبل از اقامه نماز متفرق شوند و برنگردند به طوری که کمتر از ۵ نفر باقی مانده باشند وظیفه افراد باقی مانده، نماز ظهر است. مسأله ۱۵۸۴ - در صورتی که قبل از انجام مسماى واجب در خطبه (یعنی حد اقلی از واجبات خطبه‌ها که بتوان آنها را خطبه نامید) عده‌ای از مأمومین متفرق شوند و کمتر از ۴ نفر بمانند و پس از مدت کوتاهی برگردند (به طوری که عدد لازم - ۵ نفر - کامل شود) اگر امام در این فاصله سکوت کرده باشد، پس از مراجعت مأمومین باید از نقطه‌ای که خطبه را قطع نموده ادامه دهد ولی اگر (با وجود تقلیل مأمومین از حد نصاب لازم) خطبه را ادامه داده و جریان امر به صورتی باشد به طوری که عرفاً به یکپارچگی خطبه لطمه بزند باید امام خطبه را اعاده کند. چنانچه اگر با ورود مأمومین هم عدد لازم - ۵ نفر - کامل بشود اعاده خطبه ضروری است.

مسأله ۱۵۸۵ - اگر مأمومین بعد از خطبه یا در اثنای آن متفرق شوند (به طوری که کمتر از ۵ نفر باقی بمانند) و سپس برگردند تا عدد لازم کامل شود در صورتی که مسماى خطبه محقق شده باشد اعاده خطبه واجب نیست، گرچه مدت تفرق طولانی باشد. و در صورتی که مسماى خطبه محقق نشده باشد، اگر علت تفرق، انصراف مأمومین از نماز جمعه بوده احتیاط واجب آن است که پس از بازگشت آنها، امام، خطبه‌ها را از نو بخواند (ولو این که مدت تفرق کم باشد) و اگر علت تفرق و پراکندگی امری نظیر باران و غیره بوده در این صورت اگر مدت آن به قدری طولانی شود که عرفاً به یکپارچگی خطبه لطمه بزند واجب است خطبه‌ها را از نو بخواند و الا خطبه قبلی را ادامه مدهد و صحیح است. مسأله ۱۵۸۶ - اگر در جایی نماز جمعه برگزار شد نباید در فاصله‌ای کمتر از يك فرسخی آن نماز جمعه دیگری منعقد شود. پس اگر با فاصله يك فرسخی دو نماز جمعه اقامه شود هر دو صحیح است. لازم به تذکر است که میزان در مسافت،

محل نماز جمعه است نه شهری که نماز جمعه در آن تشکیل شده است بنا بر این در شهرهای بزرگی که طول آن چند فرسخ است میتوان چند نماز جمعه تشکیل داد. مسأله ۱۵۸۷ - احتیاط مستحب آن است که قبل از اقامه نماز جمعه مطمئن شوند که در کمتر از حد مقرر نماز جمعه دیگری قبل از آنها و یا مقارن آنها برگزار نشده و نمی شود.

مسأله ۱۵۸۸ - اگر دو نماز جمعه در يك زمان و با فاصله کمتر از حد معین (يك فرسخ) تشکیل شود هر دو باطل است. ولی اگر یکی از آنها قبلاً شروع شده ولو فقط تکبیرة الاحرام را گفته باشد دیگری باطل است، چه نماز گزاران بدانند که قبل از آنها یا بعد از آنها نماز جمعه دیگری در فاصله کمتر برقرار شده و یا مشود و چه ندانند. و میزان در صحت، تقدم در نماز است نه در خطبه‌ها. بنا بر این اگر یکی از دو نماز جمعه در خطبه‌ها مقدم بوده اما نماز دوم در شروع نماز تقدم داشته نماز دوم صحیح و اولی باطل خواهد بود.

مسأله ۱۵۸۹ - اگر یقین دارند که در فاصله کمتر از حد لازم (يك فرسخ) نماز جمعه‌ای برپا شده ولی شك دارند که آن نماز قبلاً برگزار شده یا نه، و یا شك دارند که آن نماز مقارن با آنها برگزار مشود یا نه، در هر دو صورت میتوانند خود نماز جمعه‌ای تشکیل دهند. و همچنین است در صورتی که نسبت به اصل انعقاد نماز جمعه دیگر اطمینان نداشته باشند.

مسأله ۱۵۹۰ - اگر پس از پایان نماز جمعه متوجه شوند که نماز جمعه دیگری در کمتر از حد مقرر تشکیل شده و هر يك از دو گروه احتمال دهد قبل از دیگری به اقامه جمعه پرداخته، بر هیچ يك اعاده جمعه و نیز نماز ظهر واجب نیست. گرچه قول به وجوب اعاده مطابق احتیاط است ولی اگر گروه سومی خواسته باشند در همان محدوده اقامه جمعه دیگری بنمایند، باید یقین داشته باشند که آن دو نماز جمعه باطل است و اگر احتمال صحت یکی از آن دو را

بدهند نمیتوانند اقامه جمعه دیگری بنمایند.

مسأله ۱۵۹۱ - در زمان غیبت ولی عصر (عج) که نماز جمعه واجب تعیینی نیست خرید و فروش و سایر معاملات پس از اذان جمعه حرام نیست. نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۹۲ - نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه السلام غائب است، مستحب میباشد. و می شود آن را به جماعت یا فرادی خواند.
مسأله ۱۵۹۳ - وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

مسأله ۱۵۹۴ - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند، و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسأله ۱۵۹۵ - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر يك قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد

بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۹۶ - در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است ولی بهتر است این دعا را بخوانند: (اللهم اهل الكبرياء والعظمة و اهل الجود والجبروت و اهل العفو والرحمة و اهل التقوى والمغفرة اسألك به حق هذا اليوم

الذی جعلته للمسلمین عیدا ولمحمد صلی الله علیه وآله ذخرًا و شرفًا و کرامه و مزیدا ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیہ محمدا وآل

محمد وان تخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمدا وآل محمد صلواتک علیه و علیهم اللهم انی اسألك خیر ما سألك به عبادک الصالحون واعوذ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون).

مسأله ۱۵۹۷ - مستحب است در نماز عید فطر و قربان قرائت را بلند بخوانند.

مسأله ۱۵۹۸ - نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسأله ۱۵۹۹ - مستحب است روز عید فطر قبل از نماز عید، به خرما افطار کند و در عید قربان بعد از نماز از گوشت قربانی بخورد.

مسأله ۱۶۰۰ - مستحب است پس از نماز عید غسل کند و پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید برود و عمامه سفید بر سر بگذارد.

مسأله ۱۶۰۱ - مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و نماز را بلند بخوانند.

مسأله ۱۶۰۲ - مستحب است نماز عید فطر را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسأله ۱۶۰۳ - بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: (الله اکبر الله اکبر لا إله الا الله والله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما

هدانا).

مسأله ۱۶۰۴ - مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: (و الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام والحمد لله علی ما ابلانا). ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۶۰۵ - کراهت دارد نماز عید را زیر سقف بخوانند.

مسأله ۱۶۰۶ - اگر شك کند در تکبیرهای نماز و قنوت های آن، چنانچه از محل آن تجاوز کرده به شك خود اعتنا نکند، ولی اگر از محل آن تجاوز نکرده است بنابر اقل بگذارد و اگر بعد معلوم شد که گفته بوده اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۰۷ - اگر قرائت یا تکبیرات یا قنوت ها را فراموش کند و نیابد و بعد از رفتن به رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.

مسأله ۱۶۰۸ - اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیرة الاحرام را فراموش کند نمازش باطل میشود.

مسأله ۱۶۰۹ - اگر در نماز عید يك سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز رجاء بجا آورد. و اگر کاری کند که برای آن سجده سهو در نمازهای یومیه لازم است، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز رجاء دو سجده سهو برای آن بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۶۱۰ - بعد از مرگ انسان، میشود برای نماز و عبادت های دیگر او که در زندگی بجا نیآورده دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را

بجا آورد. و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.
مسئله ۱۶۱۱ - انسان میتواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز میتواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسئله ۱۶۱۲ - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند یا عمل به احتیاط کند.

مسئله ۱۶۱۳ - اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید. و لازم نیست اسم او را بداند. پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز منخوانم که برای او اجیر شده‌ام کافی است.

مسئله ۱۶۱۴ - اجیر باید خود را به جای میت فرض کند و عبادتهای او را به نیابت از او قضا نماید و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

مسئله ۱۶۱۵ - باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند نماز را بطور صحیح منخواند ولی بعد از خواندن نماز اگر شك کند صحیح خوانده یا نه، اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۱۶ - کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده اگر بفهمد که عمل را بجا نیاورده، یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

مسئله ۱۶۱۷ - هر گاه شك کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه اگر چه بگوید انجام داده‌ام، باید دوباره اجیر بگیرد. ولی اگر شك کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

مسئله ۱۶۱۸ - کسی که عذری دارد، مثلا با تیمم یا نشسته نماز منخواند، نمیشود برای نمازهای میت او را اجیر کرد، اگر چه از میت به همین نحو قضا

شده باشد.

مسأله ۱۶۱۹ - مرد برای زن و زن برای مرد میتواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسأله ۱۶۲۰ - قضای نمازهای میت در صورتی که ترتیب آنها را بدانند باید به ترتیب خوانده شود و اگر ترتیب آنها را ندانند رعایت ترتیب لازم نیست، ولی در مورد نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از يك روز، رعایت ترتیب لازم است.

مسأله ۱۶۲۱ - اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

مسأله ۱۶۲۲ - اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، باید برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند. و نیز باید نمازی را که در هر دفعه شروع میکند، معین نماید مثلاً قرار بگذارد، اول نمازی را که میخواند صبح باشد یا ظهر یا عصر، و همچنین باید با آنها قرار بگذارد که در هر دفعه نماز يك شبانه روز را تمام کنند و اگر ناقص بگذارند آن را حساب نکنند و دفعه بعد نماز يك شبانه روز را از سر شروع نمایند.

مسأله ۱۶۲۳ - اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت يك سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، بنابر احتیاط واجب باید برای نمازهایی که میداند یا احتمال میدهند بجا نیآورده، دیگری را اجیر نمایند.

مسأله ۱۶۲۴ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، اگر پیش از تمام کردن نماز بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند، مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از

مال او به ولی میت بدهند، و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه‌اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست، ولی بهتر است دین میت را ادا کنند.

مسأله ۱۶۲۵ - اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند.

احکام روزه

مسأله ۱۶۲۶ - روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل میکند و شرح آنها بعداً گفته میشود خودداری نماید.

نیت

مسأله ۱۶۲۷ - لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید فردا را روزه مگیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل میکند انجام ندهد کافی است برای این که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح، و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل میکند خودداری نماید.

مسأله ۱۶۲۸ - در روزه واجب معین مثل رمضان از اول شب تا اذان

صبح هر وقت نیت روزه فردا بکند اشکال ندارد. و اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است یا واجب معین دیگر، و پیش از ظهر ملتفت شود چنانچه کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد باید نیت کند و روزه او صحیح است، و اگر کاری که روزه را باطل میکند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود روزه او باطل میباشد ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل میکند انجام ندهد، و بعدا آن روزه را قضاء نماید. اما وقت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد، که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۲۹ - کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند روزه او صحیح است، چه روزه او واجب باشد چه مستحب و اگر بعد از ظهر بیدار شود نمیتواند نیت روزه واجب نماید.

مسأله ۱۶۳۰ - اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر بگیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان بگیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب میشود.

مسأله ۱۶۳۱ - اگر بداند ماه رمضان است، و عمدا نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب میشود، و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

مسأله ۱۶۳۲ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود، و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و قضای آن را نیز بجا آورد.

مسأله ۱۶۳۳ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بی هوش شود و در بین

روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۶۳۴ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد، و بعد از مغرب بیدار شود روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۵ - اگر مثلاً به نیت روز اول ماه رمضان روزه بگیرد بعد بفهمد دوم یا سوم بوده روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۳۶ - اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد باید نیت کند، و روزه او صحیح است، و اگر کاری که روزه را باطل میکند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است روزه او باطل میباشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل میکند انجام ندهد، و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

مسأله ۱۶۳۷ - اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد، و اگر بعد از اذان بالغ شود روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۳۸ - کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضا دارد نمیتواند روزه مستحبی بگیرد، و اگر روزه واجب دیگری دارد بنابر احتیاط واجب نمیتواند روزه مستحبی بگیرد، و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد در

صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید روزه مستحبی او به هم مسخورد، میتواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است، و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۹ - اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد

احتیاط واجب آن است که نیت کند و روزه بگیرد و اگر روزه نگرفت قضا کند.
مسئله ۱۶۴۰ - اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان
صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد، باید نیت روزه
کند و آن روز را روزه بگیرد، و چنانچه بعد از ظهر خوب شود روزه آن روز بر او
واجب نیست.

مسئله ۱۶۴۱ - انسان میتواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه
فردای آن نیت کند و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.
مسئله ۱۶۴۲ - روزی را که انسان شك دارد آخر شعبان است یا اول
رمضان، واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهد روزه بگیرد نمیتواند نیت
روزه رمضان کند، ولی اگر نیت روزه قضاء و مانند آن بنماید چنانچه بعد معلوم
شود رمضان بوده از رمضان حساب میشود.

مسئله ۱۶۴۳ - اگر روزی را که شك دارد آخر شعبان است یا اول
رمضان به نیت روزه قضاء یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد، و در بین
روز بفهمد که ماه رمضان است باید نیت روزه رمضان کند، ولو این که بعد از ظهر
ملتفت شود، و اگر به نیت رمضان روزه بگیرد باطل است ولو این که در واقع
رمضان باشد.

مسئله ۱۶۴۴ - اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان از نیت روزه
گرفتن برگردد، روزه اش باطل است ولی چنانچه نیت کند که چیزی را که روزه
را باطل میکند انجام دهد در صورتی که آن را انجام ندهد روزه اش صحیح است.
همین طور در روزه مستحبی و روزه واجب غیر معین اگر پیش از ظهر
دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل میکند

مسأله ۱۶۴۵ - ده چیز روزه را باطل میکند، اول: خوردن. دوم: آشامیدن. سوم: جماع. چهارم: استمناء و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. پنجم: دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام. ششم: رساندن غبار غلیظ به حلق. هفتم: فرو بردن تمام سر در آب. هشتم: باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. نهم: اماله کردن با چیزهای روان. دهم: قی کردن. و احکام اینها در مسائل آینده گفته میشود.

۱ و ۲ خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۶۴۶ - اگر روزه دار عمدا چیزی بخورد یا بیاشامد روزه او باطل میشود چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاك و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر خیاط نخ را با آب دهانش تر کند، و دوباره به دهانش ببرد، و رطوبت آن را فرو برد روزه او باطل میشود، همینطور است رطوبت مسواک، مگر این که رطوبت آنها بطوری در آب دهان از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود، و همین طور با فرو بردن بقایای غذایی که از بین دندانها بیرون مآید روزه باطل میشود.

مسأله ۱۶۴۷ - اگر روزه دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد روزه اش باطل نمیشود.

مسأله ۱۶۴۸ - باید روزه دار از استعمال آمپولی که به جای غذا به کار مرود خودداری کند، ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس میکند یا بجای دوا استعمال میشود اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۴۹ - اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده باید لقمه را از دهان بیرون آورد، و چنانچه عمدا فرو برد روزه اش باطل است، و بدستوری که بعدا گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب میشود.

مسأله ۱۶۵۰ - اگر روزه دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، میتواند باندازه‌ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه او باطل میشود، و اگر ماه رمضان باشد باید در بقیه روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل میکند خودداری نماید.

مسأله ۱۶۵۱ - کسی که میخواهد روزه بگیرد لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، اگر چه احتمال بدهد که غذائی که لای دندان مانده در روز فرو مرود، ولی اگر بداند که غذای باقی مانده فرو مرود اگر چنانچه خلال نکند، روزه اش باطل میشود، و فرق نمکند که چیزی از آن فرو رود یا فرو نرود.

مسأله ۱۶۵۲ - فرو بردن آب دهان اگر چه بواسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد روزه را باطل نمکند.

مسأله ۱۶۵۳ - فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

مسأله ۱۶۵۴ - جویدن غذا برای بچه یا پرنده، و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولا به حلق نمرسد، اگر چه اتفاقا به حلق برسد روزه را باطل نمکند ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق مرسد، چنانچه فرو رود، روزه اش باطل میشود، و باید قضای آن را بگیرد، و کفاره هم بر او واجب است.

مسأله ۱۶۵۵ - انسان نمیتواند به خاطر ضعف روزه اش را بخورد ولی اگر ضعف او بقدری است که معمولا نمشود آن را تحمل کرد خوردن روزه اشکال ندارد.

۳ - جماع

مسأله ۱۶۵۶ - جماع اعم از این که از جلو باشد یا از پشت، صغیر باشد یا کبیر، نسبت به جماع کننده و جماع شده روزه را باطل میکند اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، و اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید روزه باطل نمیشود، ولی کسی که آلتش را بریده‌اند اگر به مقدار ختنه گاه داخل کند که دخول صدق کند روزه اش باطل میشود.

مسأله ۱۶۵۷ - اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید یا در خواب باشد، یا او را به جماع مجبور نمایند روزه او باطل نمیشود ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا دیگر مجبور نباشد باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود روزه او باطل میشود.

مسأله ۱۶۵۸ - اگر شك کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه روزه او صحیح است، و کسی که هم آلتش را بریده‌اند اگر شك کند که دخول شده یا نه روزه او صحیح است.

۴ - استمناء

مسأله ۱۶۵۹ - اگر روزه دار استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید روزه اش باطل میشود، ولی اگر بی اختیار از او منی بیرون آید روزه اش باطل نیست، ولی اگر کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید روزه اش باطل میشود.

مسأله ۱۶۶۰ - هر گاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتمل میشود، یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید میتواند بخوابد، و چنانچه بخوابد و محتمل شود روزه اش صحیح است مخصوصاً اگر ترك خواب موجب هرج باشد.

مسأله ۱۶۶۱ - روزه داری که محتمل شده میتواند قبل از غسل کردن بول

کند و به دستوری که قبلا گفته شد استبراء نماید، ولی اگر بداند بواسطه بول یا استبراء کردن باقیمانده منی از مجری بیرون مآید، در صورتی که غسل کرده باشد نمیتواند استبراء کند، و اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۶۶۲ - روزه داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجرا مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون مآید بهتر است که پیش از غسل بول کند.

مسأله ۱۶۶۳ - اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند در صورتی که منی از او بیرون نیاید روزه اش باطل نمیشود.

مسأله ۱۶۶۴ - اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند در صورتی که عادت داشته باشد که با این گونه کارها منی از او بیرون مآید روزه اش باطل است، اگر منی از او خارج شود و اگر عادت نداشته باشد که با این کارها از او منی خارج شود و اتفاقا خارج شود باز روزه اش باطل است، مگر این که اطمینان داشته باشد که منی از او خارج نمیشود.

۵ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسأله ۱۶۶۵ - اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر و جانشینان آن حضرت عمدا نسبت دروغ بدهد اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است، و احتیاط واجب آن است که سایر پیغمبران و جانشینان آنان، و حضرت زهرا سلام الله علیها هم در این حکم فرقی ندارند.

مسأله ۱۶۶۶ - اگر بخواهد خبری را که نمیداند راست است یا دروغ نقل کند، بنابر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر

در آن نوشته شده نقل نماید، لکن اگر خودش هم به طور جزم خبر بدهد روزه اش باطل نمیشود گرچه ظن به کذب خبر یا احتمال کذب خبر را بدهد.

مسأله ۱۶۶۷ - اگر چیزی را با اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند، و بعد بفهمد دروغ بوده روزه اش باطل نمیشود.

مسأله ۱۶۶۸ - اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل میکند و چیزی را که مداند دروغ است به آنان نسبت دهد، و بعدا بفهمد آنچه را که گفته راست بوده روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۶۹ - اگر دروغی را که دیگری ساخته عمدا به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه اش باطل میشود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۷۰ - اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم چنین مطلبی فرموده‌اند و او جائی که در جواب باید بگوید نه، عمدا بگوید بلی، یا جائی که باید بگوید بلی عمدا بگوید نه روزه اش باطل میشود.

مسأله ۱۶۷۱ - اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد، و فردای آن روز که روزه میباشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است روزه اش باطل میشود.

۶ - رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۶۷۲ - رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل میکند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است، مثل خاک و مانند آن.

مسأله ۱۶۷۳ - احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار غلیظ، و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند. و کسانی که معتاد به دخانیات

هستند واجب است روزه بگیرند ولی چنانچه شدت اعتیاد بقدری باشد که نمیتوانند در روز از دخانیات خودداری کنند و ترك دخانیات برای آنان بحالی و ناتوانی زیاد و مشقت غیر قابل تحمل به همراه دارد، در این صورت نیز مقتضای احتیاط واجب، گرفتن روزه است، لیکن میتوانند به مقدار ضرورت از دخانیات استفاده نمایند و روزه آنها صحیح است و نیاز به قضا ندارد. ولی استفاده به مقدار ضرورت، لازم است در خفاء و به صورت غیر علنی باشد. مسأله ۱۶۷۴ - اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود چنانچه اطمینان داشته که به حلق نرسد روزه اش صحیح است، و اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد اشکال ندارد.

۷ - فرو بردن سر در آب

مسأله ۱۶۷۵ - اگر روزه دار عمدا تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن روزه را بگیرد ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد، و مقداری از سر بیرون باشد روزه باطل نمیشود. مسأله ۱۶۷۶ - اگر نصف سر را يك دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد روزه اش باطل نمیشود.

مسأله ۱۶۷۷ - اگر شك کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۷۸ - اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه اش باطل میشود.

مسأله ۱۶۷۹ - احتیاط واجب آن است که سر را در گلاب فرو نبرد، ولی در آبهای مضاف دیگر، و در چیزهای دیگر که روان است اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۸۰ - اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب

بگیرد یا فراموش کند که روزه است، و سر در آب فرو برد روزه او باطل نمیشود.

مسئله ۱۶۸۱ - اگر عادتاً با افتادن در آب سرش زیر آب مرود، چنانچه با توجه به این مطلب خود را در آب بیندازد و سرش زیر آب برود روزه اش باطل میشود.

مسئله ۱۶۸۲ - اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد، و چنانچه بیرون نیاورد روزه اش باطل میشود.

مسئله ۱۶۸۳ - اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

مسئله ۱۶۸۴ - اگر بداند که روزه است، و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، بنابر احتیاط واجب باید دوباره غسل کند، و روزه را هم قضا نماید، و اگر روزه مستحب یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفار و معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می باشد.

مسئله ۱۶۸۵ - اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد روزه اش باطل میشود.

۸ - باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسئله ۱۶۸۶ - اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه اش باطل است.

مسئله ۱۶۸۷ - اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن

معین است تا اذان صبح غسل نکند، و تیمم هم ننماید ولی از روی عمد نباشد مثل آن که دیگری نگذارد غسل و تیمم کند، روزه اش صحیح است.
مسئله ۱۶۸۸ - کسی که جنب است و می خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، چنانچه عمدا غسل نکند تا وقت تنگ شود، میتواند با تیمم روزه بگیرد و صحیح است.

مسئله ۱۶۸۹ - اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند، و بعد از يك روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید، و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلا اگر نمداند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

مسئله ۱۶۹۰ - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد اگر خود را جنب کند روزه اش باطل است، و قضا و کفاره بر او واجب میشود. ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند با تیمم روزه او صحیح است، گناهکار هم حساب نمیشود.

مسئله ۱۶۹۱ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است، و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمیشود، نباید بخوابد، و چنانچه بخوابد، و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است، و قضا و کفاره بر او واجب میشود.

مسئله ۱۶۹۲ - هر گاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد، و بیدار شود، اگر احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد بیدار میشود برای غسل و عادتاً هم بیدار میشود، میتواند بخوابد.

مسئله ۱۶۹۳ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال مدهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار میشود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۹۴ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال مدهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار میشود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد، و تا اذان صبح خواب بماند روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۹۵ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است، و می داند یا احتمال مدهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار میشود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود روزه اش باطل است.

مسأله ۱۶۹۶ - اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار میشود، و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید آن روز را قضا کند، و همچنین است اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد، و بنا بر احتیاط واجب در خواب سوره کفاره هم لازم است.

مسأله ۱۶۹۷ - خوابی را که در آن محتمل شده نباید خواب اول حساب کرد بلکه اگر از آن خواب بیدار شود، و دوباره بخوابد خواب اول حساب میشود.

مسأله ۱۶۹۸ - اگر روزه دار در روز محتمل شود، واجب نیست فوراً غسل کند ولی احتیاط مستحب آن است که فوراً غسل کند.

مسأله ۱۶۹۹ - هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده است، اگر چه بداند پیش از اذان محتمل شده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۷۰۰ - کسی که میخواهد قضای روزه رمضان را بگیرد هر گاه تا اذان صبح جنب بماند اگر چه از روی عمد نباشد روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۰۱ - کسی که میخواهد قضای روزه رمضان را بگیرد اگر بعد از اذان صبح بیدار شود، و ببیند محتلم شده، و بداند پیش از اذان محتلم شده است چنانچه وقت قضای روزه تنگ است مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است، احتیاط واجب آن است که هم آن روز را روزه بگیرد هم عوض آن را بعد از رمضان، و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست باید روز دیگر روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۰۲ - روزه واجبی که وقت آن معین است بنابر احتیاط واجب مانند روزه ماه رمضان میباشد. پس بقاء بر جنابت تا اذان صبح بطور عمد موجب بطلان آن میشود. و اگر مانند روزه نذر کفاره هم داشته باشد کفاره هم واجب میشود.

مسأله ۱۷۰۳ - اگر در روزه واجبی غیر رمضان و قضای آن تا اذان صبح جنب بماند ولی از روی عمد نباشد روزه اش صحیح است چه وقت آن معین باشد و چه نباشد.

مسأله ۱۷۰۴ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند روزه اش باطل است.

مسأله ۱۷۰۵ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، با تیمم روزه اش صحیح است، و لازم است که تا صبح بیدار بماند و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست نمیتواند با تیمم روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۰۶ - اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، روزه او در روزه واجب معینی، مانند رمضان صحیح است ولی

در قضای رمضان، صحیح بودن آن اشکال دارد.

مسأله ۱۷۰۷ - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاك شود یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۰۸ - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از يك روز یا چند روز یادش بیاید روزه هائی که گرفته صحیح است، و بنابر احتیاط مستحب قضای آن را نیز بگیرد.

مسأله ۱۷۰۹ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود و در غسل کردن کوتاهی کند، و تا اذان غسل نکند، و در تنگی وقت تیمم هم نکند روزه اش باطل است، ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام، زانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند در صورتی که تیمم کند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۷۱۰ - اگر زنی که در حال استحاضه است غسل های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد بجا آورده روزه او صحیح است.

مسأله ۱۷۱۱ - کسی که مس میت کرده یعنی جائی از بدن خود را به بدن میت رسانده میتواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید روزه او باطل نمیشود.

۹ - اماله کردن:

مسأله ۱۷۱۲ - اماله کردن با چیزهای روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل میکند، ولی استعمال شیاف های غیر روان که برای معالجه است اشکال ندارد، و احتیاط مستحب است که از استعمال آنها نیز خودداری کند و احتیاط واجب آن است که از چیزی که جامد و مایع بودن آن مشکوک است اجتناب کند.

۱۰ - قی کردن عمدی

مسأله ۱۷۱۳ - هر گاه روزه دار عمدا قی کند اگر چه بواسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل مشود، ولی اگر سهوا یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۱۴ - اگر در شب چیزی بخورد که مداند بواسطه خوردن آن در روز بی اختیار قی میکند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۷۱۵ - اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

مسأله ۱۷۱۶ - اگر مگس در گلوی روزه دار برود چنانچه بقدری پائین رود که به فرو بردن آن خوردن نمگویند لازم نیست آن را بیرون آورد، و روزه او صحیح است و اگر به این مقدار پائین نرود، و بیرون آوردن آن ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و اگر باعث قی کردن شود، باید قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۷۱۷ - اگر سهوا چیزی را فرو ببرد، و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه بقدری پائین رفته باشد که اگر آن را داخل شکم کند خوردن نمی گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است و اگر به وسط یا ابتداء حلق رسیده باشد باید آن را بیرون آورد، و در این مورد قی کردن صدق نمکند.

مسأله ۱۷۱۸ - اگر یقین داشته باشد که بواسطه آروغ زدن چیزی از گلو بیرون مآید نباید عمدا آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۱۹ - اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد، و اگر بی اختیار فرو رود اشکال ندارد، و احتیاط مستحب آن است که قضای آن را نیز بجا آورد.

احکام چیزهایی که روزه را باطل میکند

مسئله ۱۷۲۰ - اگر انسان عمدا و از روی اختیار کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد روزه او باطل میشود، و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد، و فرقی نمیکند بین روزه ماه رمضان و غیر آن و بین روزه واجب و مستحب، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسئله (۱۶۰۹) گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است.

مسئله ۱۷۲۱ - اگر روزه دار سهوا یکی از کارهایی را که روزه را باطل میکند انجام دهد، و به خیال این که روزه اش باطل شده، عمدا دوباره یکی از آنها را بجا آورد روزه او باطل میشود.

مسئله ۱۷۲۲ - اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمیشود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلا به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو منزیم، و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد روزه او باطل میشود.

مسئله ۱۷۲۳ - روزه دار نباید جائی برود که مداند چیزی در گلویش مریزند یا مجبورش میکنند که خودش روزه خود را باطل کند، اما اگر قصد رفتن کند و نرود، یا بعد از رفتن چیزی به خوردش ندهند روزه او صحیح است و چنانچه از روی ناچاری کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد و از اول هم بداند که ناچار میشود، روزه او باطل میشود.

آنچه برای روزه دار مکروه است

مسأله ۱۷۲۴ - چند چیز برای روزه دار مکروه است، و از آن جمله است: دوا ریختن به چشم، و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف میشود، آنفیه کشیدن اگر نداند که به حلق برسد و اگر بداند به حلق برسد جایز نیست، بو کردن گیاههای معطر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که بواسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به وسیله چوب تر، و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی، زن خود را ببوسد یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد، و عادتش هم این نباشد که بان این قبیل کارها از او منی بیرون بیاید و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، در صورتی که منی بیرون آید روزه او باطل میشود. جاهایی که قضا و کفاره واجب است

مسأله ۱۷۲۵ - اگر در روزه رمضان عمداتی کند فقط قضای آن روز را باید بگیرد و چنانچه در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۴۲) گفته شد، سه مرتبه بیدار شود و بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، یا عمدتاً اماله کند، یا سر زیر آب ببرد، یا دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم نسبت بدهد، بنا بر احتیاط واجب کفاره هم به یاد بدهد، ولی اگر غیر از اینها کار دیگری که روزه را باطل میکند عمدتاً انجام دهد، در صورتی که مدانسته آن کار روزه را باطل میکند و کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۷۲۶ - اگر بواسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل میکند چنانچه متوانسته مسأله را یاد بگیرد بنا بر احتیاط واجب کفاره بر او واجب میشود و اگر نمیتوانسته مسأله را یاد بگیرد، یا اصلاً ملتفت مسأله نبوده یا یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمکند کفاره بر او واجب نیست.
کفاره روزه

مسأله ۱۷۲۷ - کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید يك بنده آزاد کند، یا بدستوری که در مسأله بعد گفته میشود دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام يك مد که تقریباً ده سیر است، طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه برایش ممکن نباشد، مخیر است بین این که هیجده روز روزه بگیرد، و یا این که هر چند مد که میتواند به فقرا اطعام بدهد، و اگر نتواند بدهد، باید استغفار کند اگر چه مثلاً يك مرتبه بگوید استغفر الله، و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

مسأله ۱۷۲۸ - کسی که میخواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و يك روز آن را پی در پی بگیرد، و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۲۹ - کسی که میخواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد نباید موقعی شروع کند که در بین سی و يك روز روزی باشد که مانند عید قربان روزه آن حرام است.

مسأله ۱۷۳۰ - کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر يك روز، روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد باید

روزه ها را از سر بگیرد.

مسأله ۱۷۳۱ - اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از بر طرف شدن عذر واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذر بجا مآورد.

مسأله ۱۷۳۲ - اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا یا به جهتی حرام شده باشد مثل نزدیکی با عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط واجب کفاره جمع بر او واجب میشود، یعنی باید يك بنده آزاد کند، و دو ماه روزه بگیرد، و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام

اینها يك مد طعام بدهد، و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد.

مسأله ۱۷۳۳ - اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم نسبت دهد بنا بر احتیاط واجب يك کفاره بر او لازم است نه کفاره جمع.

مسأله ۱۷۳۴ - اگر روزه دار در يك روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند بنا بر احتیاط به همان اندازه کفاره بر او واجب است، و اگر جماع او حرام باشد به همان اندازه کفاره جمع واجب میشود.

مسأله ۱۷۳۵ - اگر روزه دار در يك روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل میکند انجام دهد برای همه آنها يك کفاره کافی است، و بنا بر احتیاط مستحب به همان اندازه که افطار کرده کفاره بدهد.

مسأله ۱۷۳۶ - اگر روزه دار جماع حرام کند و بعد با حلال خود جماع نماید برای هر کدام کفاره مستقل واجب است.

مسأله ۱۷۳۷ - اگر روزه دار کاری که حلال است و روزه را باطل میکند، انجام دهد، مثلاً آب بیاشامد، و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل

مکند انجام دهد، مثلا غذای حرامی بخورد، يك کفاره کافی است.
مسأله ۱۷۳۸ - اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمدا آن را فرو ببرد، روزه اش باطل است، و باید قضای آن را بگیرد، و کفاره هم

بر او واجب میشود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلا موقع آروغ زدن خون یا غذائی که از صورت غذا بودن خارج شده به دهان او بیاید، و عمدا آن را فرو ببرد، باید قضای آن روزه را بگیرد، و بنابر احتیاط کفاره جمع هم بر او واجب میشود.

مسأله ۱۷۳۹ - اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمدا روزه خود را باطل کند باید يك بنده آزاد کند، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر اطعام دهد.

مسأله ۱۷۴۰ - کسی که میتواند وقت را تشخیص دهد اگر بگفته کسی که مگویی مغرب شده افطار کند، و بعد بفهمد مغرب نبوده است بنابر احتیاط قضاء و کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۷۴۱ - کسی که عمدا روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره او ساقط نمیشود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۷۴۲ - اگر عمدا روزه خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۴۳ - اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمدا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست، همچنین است اگر انسان شك کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمدا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب

نمباشد.

مسأله ۱۷۴۴ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده بر هر کدام يك کفاره واجب میشود. مسأله ۱۷۴۵ - اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کاری دیگری که روزه را باطل میکند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسأله ۱۷۴۶ - اگر روزه دار در ماه رمضان، با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه بطوری زن را مجبور کرده باشد که از خود اختیار نداشته باشد، و در بین جماع زن راضی شود، بنابر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره و زن يك کفاره بدهد، و اگر با اراده و اختیار عمل انجام دهد، اگر چه مجبورش کرده باشد مرد باید کفاره خودش و زن هم کفاره خودش را بدهد. مسأله ۱۷۴۷ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید، يك کفاره بر او واجب میشود، و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۴۸ - اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل میکند بجا آورد، کفاره زن را نباید بدهد، و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۷۴۹ - کسی که بواسطه مسافرت یا مرض روزه نمگیرد، نمیتواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع نماید، ولی اگر مجبور کند، کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۵۰ - انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسأله ۱۷۵۱ - اگر كفاره بر انسان واجب شود، و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمیشود.

مسأله ۱۷۵۲ - کسی که باید برای كفاره يك روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از يك مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا يك فقیر را بیشتر از يك مرتبه سیر نماید، ولی چنانچه فقیر، دارای عائله باشد انسان میتواند، برای هر يك از عیالات فقیر او اگر چه صغیر باشند يك مد به آن فقیر بدهد، به شرطی که سهم هر کدام را جدا از سهم دیگران ندهد، بلکه سهم همه را روی هم بریزد و يك جا تحویل دهد.

مسأله ۱۷۵۳ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمدا کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام يك مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمیتواند سه روز روزه بگیرد، و بنابر احتیاط مستحب شصت فقیر را طعام بدهد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۷۵۴ - در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و كفاره واجب نیست:

اول: اگر در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۴۰) گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود.

دوم: اگر عملی که روزه را باطل میکند بجا نیاورد، ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد.

سوم: اگر آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند، و با حال جنابت يك روز یا چند روز روزه بگیرد.

چهارم: اگر آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده، و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روز بر او واجب است، ولی اگر بعد از تحقیق گمان یا یقین کند که صبح نشده، و چیزی بخورد، و بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب است.

و اگر بعد از تحقیق شك کند که صبح شده یا نه، و کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، بنا بر احتیاط واجب قضای آن روز را بجا آورد.

پنجم: آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان بگفته او کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده.

ششم: آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند که شوخی میکند، و کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده.

هفتم: آن که کور و مانند آن بگفته کس دیگری افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است، بلکه اگر بگفته آدم دروغگو افطار کند کفاره هم واجب میشود.

هشتم: آن که در هوای صاف بواسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده، و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری به گمان این که

مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست.

نهم: آن که برای خنك شدن، یا بی جهت مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند، و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

دهم: آن که با زن خود شوخی کند و بی اختیار منی از او بیرون آید، با این که از اول قصد نداشته، و عادتاً هم با شوخی کردن منی خارج نموده در این صورت قضا مستحب است.

مسأله ۱۷۵۵ - اگر غیر آب چیز دیگری در دهان برود و بی اختیار فرو رود، یا آب را داخل بینی کند، و بی اختیار فرو رود قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۵۶ - مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است، و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله ۱۷۵۷ - اگر انسان بداند که بواسطه مضمضه بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش میشود، نباید مضمضه کند.

مسأله ۱۷۵۸ - اگر در ماه رمضان بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضا لازم نیست.

مسأله ۱۷۵۹ - اگر انسان شك کند که مغرب شده یا نه نمیتواند افطار کند ولی اگر شك کند که صبح شده یا نه پیش از تحقیق هم میتواند کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد.

احکام روزه قضا

مسأله ۱۷۶۰ - اگر دیوانه عاقل شود واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسأله ۱۷۶۱ - اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، همچنین واجب نیست قضای روزه آن روزی که در آن

مسلمان شده ولی اگر قبل از ظهر مسلمان شود و کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب نیت کند و روزه بگیرد، و اگر آن روز را روزه نگرفت بنا بر احتیاط واجب قضای آن را بجا بیاورد. ولی اگر مرتد مسلمان شود روزه های وقتی را که مرتد بوده باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۶۲ - روزه ای که از انسان بواسطه مستی فوت شده باید قضا نماید، فرق نمکند که آن چیزی را که بواسطه آن مست شده برای معالجه خورده باشد، یا این که بدون دلیل خورده باشد.

مسأله ۱۷۶۳ - اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد، و بعد شك کند که چه وقت عذر او بر طرف شده، میتواند مقدار کمتر را که احتمال مدهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلا کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم میتواند پنج روز روزه بگیرد، و نیز کسی هم که نمداند چه وقت عذر برایش پیدا شده میتواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلا اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد، و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، میتواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند، ولی احتیاط واجب این است که مقدار بیشتر را قضا نماید، در صورتی که وقت مسافرت را نمداند و مقدار آن را نمداند.

مسأله ۱۷۶۴ - اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد مثلا پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد، و پنج روز هم به رمضان مانده بنا بر احتیاط واجب اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۱۷۶۵ - اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه ای را که بگیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اول حساب میشود.

مسأله ۱۷۶۶ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد میتواند پیش از ظهر روزه خود را باطل کند.

مسأله ۱۷۶۷ - اگر قضای روزه شخص دیگر را گرفته باشد احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۷۶۸ - اگر بواسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسأله ۱۷۶۹ - اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد، و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هائی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز يك مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر بواسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد، و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز يك مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۷۰ - اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد، و بعد از رمضان مرض او بر طرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه هائی را که نگرفته قضا نماید. و نیز اگر در ماه رمضان غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر بر طرف شود، و تا رمضان سال بعد بواسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند، و بنابر احتیاط واجب برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۷۱ - اگر در ماه رمضان بواسطه عذری روزه نگیرد، و بعد از رمضان عذر او بر طرف شود، و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا کند، و برای هر روز يك مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۷۲ - اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود، و در

تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد، و برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد، بلکه اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از بر طرف شدن عذر روزه های خود را قضا کند و پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضای آن را بگیرد، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز هم يك مد غذا به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۷۳ - اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد باید قضای رمضان آخر را بگیرد، و برای هر روز از سالهای پیش يك مد که تقریباً ده سیر است طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۷۴ - کسی که باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد میتواند كفاره چند روز را به يك فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۷۵ - اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد، و برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۷۶ - اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا يك بنده آزاد کند، و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد برای هر روز نیز دادن يك مد طعام لازم است.

مسأله ۱۷۷۷ - اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد، و در روز کاری که روزه را باطل میکند مکرر انجام دهد مثلاً چند مرتبه جماع کند بنابر احتیاط واجب به همان اندازه كفاره لازم است.

مسأله ۱۷۷۸ - بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در بحث نماز قضا گفته شد بجا آورد، و بنابر احتیاط واجب قضای روزه مادر را نیز بجا آورد.

مسأله ۱۷۷۹ - اگر کسی که مرده غیر از روزه رمضان روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد بنا بر احتیاط واجب آن را نیز پسر بزرگتر قضا نماید.

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۷۸۰ - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد، و مسافری که نمازش را تمام بخواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او معصیت است باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۸۱ - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

مسأله ۱۷۸۲ - اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثل این که نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، میتواند در آن روز مسافرت نماید همچنین است در تنگی وقت اگر قضاء رمضان به عهده اش باشد.

مسأله ۱۷۸۳ - اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمیتواند آن را در سفر بجا آورد، ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر بجا آورد، و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۸۴ - مسافر میتواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیه روزه مستحبی بگیرد.

مسأله ۱۷۸۵ - کسی که نمداند روزه مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد روزه اش باطل میشود، و اگر تا مغرب نفهمد روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۷۸۶ - اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه

مسافر باطل میباشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.
مسئله ۱۷۸۷ - اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند، و اگر پیش از ظهر مسافرت کند وقتی به حد ترخص برسد یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان را نشنود باید روزه خود را باطل کند، و اگر پیش از آن روزه را باطل کند، بنابر احتیاط کفارہ واجب میشود.

مسئله ۱۷۸۸ - اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که میخواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد، باید آن روز را روزه بگیرد، و اگر انجام داده یا بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی که میخواهد ده روز در آنجا بماند، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۸۹ - مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید، و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند. کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسئله ۱۷۹۰ - کسی که بواسطه پیری نمیتواند روزه بگیرد یا برای او مشقت دارد روزه بر او واجب نیست، ولی در صورت دوم باید برای هر روز يك مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.
مسئله ۱۷۹۱ - کسی که بواسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد بنابر احتیاط مستحب باید قضای روزه هائی را که نگرفته بجا آورد.

مسئله ۱۷۹۲ - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه میشود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در

صورت دوم باید برای هر روز يك مد طعام به فقير بدهد، و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، باید روزه هائی را که نگرفته قضا نماید.

مسأله ۱۷۹۳ - زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست، و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، در این صورت باید برای هر روز يك مد طعام به فقير بدهد، و در هر دو صورت روزه هائی را نگرفته باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۹۴ - زنی که بچه شیر مدهد و شیر او کم است چه مادر بچه یا دایه او باشد یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه که شیر مدهد ضرر دارد روزه بر او واجب نیست، و نیز اگر برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و در این صورت باید برای هر روز يك مد طعام به فقير بدهد، و در هر دو صورت روزه هائی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، باید بچه را به او بدهد و روزه بگیرد. راه ثابت شدن اول ماه

مسأله ۱۷۹۵ - اول ماه به چند چیز ثابت میشود:

اول: آن که خود انسان ماه را ببیند.

دوم: عده‌ای که از گفته آنان یقین پیدا میشود بگویند ماه را دیده ایم و همچنین است هر چیزی که بواسطه آن یقین پیدا شود.

سوم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که بواسطه آن اول ماه رمضان ثابت میشود یا سی روز از اول رمضان بگذرد که بواسطه آن اول ماه شوال

ثابت میشود.

چهارم: دو مرد عادل بگویند که: در شب، ماه را دیده ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا شهادتشان خلاف واقع باشد مثل این که بگویند: داخل دایره ماه طرف افق بود، اول ماه ثابت نمیشود. اما اگر در تشخیص بعضی خصوصیات اختلاف داشته باشند مثل آن که یکی بگوید ماه بلند بود، و دیگری بگوید نبود، بگفته آنان اول ماه ثابت میشود، پنجم: مجتهد جامع الشرائط حکم کند که اول ماه است. مسأله ۱۷۹۶ - اگر مجتهد جامع الشرائط حکم کند که اول ماه است کسی هم که تقلید او را نمکند باید به حکم او عمل کند، ولی کسی که مداند مجتهد جامع الشرائط اشتباه کرده نمیتواند به حکم او عمل نماید. مسأله ۱۷۹۷ - اول ماه با پیشگوئی منجمین ثابت نمیشود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند باید به آن عمل نماید. مسأله ۱۷۹۸ - بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن دلیل نمیشود که شب پیش شب اول ماه بوده است. مسأله ۱۷۹۹ - اگر اول ماه برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده ایم باید روزه آن روز را قضا نماید. مسأله ۱۸۰۰ - اگر در شهری اول ماه ثابت شود برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است. مسأله ۱۸۰۱ - اول ماه با مخابره تلگراف از شهری به شهر دیگر ثابت نمیشود، مگر دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده‌اند نزدیک یا هم افق باشند، و انسان بداند که تلگراف از روی حکم مجتهد جامع الشرائط یا شهادت

دو مرد عادل بوده است.

مسأله ۱۸۰۲ - روزی را که انسان نمداند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسأله ۱۸۰۳ - اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید، و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است و باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته دوباره يك ماه روزه بگیرد و اگر بعد خلاف آن ثابت شود، روزه او صحیح است، و اگر ثابت شود که هنوز ماه رمضان نرسیده، باید دوباره روزه بگیرد.

روزه های حرام و مکروه

مسأله ۱۸۰۴ - روزه عید فطر و قربان حرام است، و نیز روزی را که انسان نمداند آخر شعبان است یا اول رمضان اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام میباشد.

مسأله ۱۸۰۵ - اگر زن با گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، جایز نیست روزه بگیرد، بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود، ولی شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کند بنابر احتیاط واجب باید خودداری کند.

مسأله ۱۸۰۶ - روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود جایز نیست، بلکه اگر اسباب اذیت آنان نشود ولی او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کنند، احتیاط واجب آن است که روزه نگیرد.

مسأله ۱۸۰۷ - اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند باید افطار نماید.

مسأله ۱۸۰۸ - کسی که مداند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه پزشك بگوید ضرر دارد باید روزه بگیرد، و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه پزشك بگوید ضرر ندارد باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست، مگر آن که به قصد قربت بگیرد و بعد معلوم شود ضرر نداشته است.

مسأله ۱۸۰۹ - اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست، مگر آن که به قصد قربت بگیرد، و بعد

معلوم شود ضرر نداشته است.

مسأله ۱۸۱۰ - کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، باید قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۸۱۱ - غیر از روزه هائی که گفته شد روزه های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل فقهی گفته شده است.

مسأله ۱۸۱۲ - روزه روز عاشورا و روزی که انسان شك دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است، ولی مستحب است در روز عاشورا انسان تا عصر از خوردن و آشامیدن خودداری کند بدون قصد روزه.

روزه های مستحب

مسأله ۱۸۱۳ - روزه تمام روزهای سال غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد مستحب است، و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است، که از آن جمله است:

۱ - پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه، و چهارشنبه اولی که بعد از روز

دهم ماه است، و اگر کسی اینها را بجا نیاورد مستحب است قضا نماید، و چنانچه اصولاً نتواند روزه بگیرد مستحب است برای هر روز يك مد طعام یا ۶ / ۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲ - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ - تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه يك روز باشد.

۴ - روز عید نوروز، روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة، روز اول تا روز نهم ذی حجه، روز عرفه. ولی اگر بواسطه ضعف روزه نتواند دعاهاى روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه) روز اول و سوم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم (ص) (۱۷ ربیع الاول)، روز مبعث حضرت رسول اکرم (ص) (۲۷ رجب) و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان

از کارهایی که روزه را باطل میکند خودداری نماید

مسأله ۱۸۱۴ - برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه

نیستند از کاری که روزه را باطل میکند خودداری نمایند:

اول: مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل میکند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جائی که میخواهد ده روز بماند برسد.

دوم: مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جائی که میخواهد ده روز در آنجا بماند.

سوم: مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل میکند

انجام داده باشد.

چهارم: مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم: زنی که در بین روز از خون حیض و نفاس پاک شود.

ششم: کافری که در بین روز ماه رمضان مسلمان شود.

مسأله ۱۸۱۵ - مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار بخواند، ولی اگر کسی منتظر او است، یا میل زیادی به غذا دارد که نمیتواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی بقدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

احکام خمس

مسأله ۱۸۱۶ - در هفت چیز خمس واجب میشود اول: منفعت کسب.

دوم: معدن. سوم: گنج. چهارم: مال حلال مخلوط به حرام. پنجم: جواهری که بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست مآید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

۱ - منفعت کسب

مسأله ۱۸۱۷ - هر گاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید باید خمس یعنی یک پنجم آن را بدستوری که بعداً گفته میشود بدهد.

مسأله ۱۸۱۸ - اگر از غیر کسب، مالی بدست آورد مثلاً چیزی به او ببخشند چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید احتیاط واجب آن است که خمس آن را

بدهد.

مسأله ۱۸۱۹ - مہری را کہ زن مگیرد خمس ندارد و همچنین است ارثی کہ بہ انسان مرسد ولی اگر مثلا با کسی خویشاوندی داشته و گمان ارث بردن از او نداشته احتیاط واجب آن است کہ خمس ارثی را کہ از او مبرد اگر از مخارج سالش زیاد مآید بدهد.

مسأله ۱۸۲۰ - اگر مالی بہ ارث بہ او برسد و بداند کسی کہ این مال از او بہ ارث رسیدہ خمس آن را نداده باید خمس آن را بدهد، و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی کہ آن مال از او بہ ارث رسیدہ خمس بدهکار است باید خمس را از مال او بدهد.

مسأله ۱۸۲۱ - اگر بواسطہ قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۲ - کسی کہ دیگری مخارج او را مدهد باید خمس تمام مالی را کہ بدست مآید بدهد، ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد فقط باید خمس باقیمانده را بدهد.

مسأله ۱۸۲۳ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلا بر اولاد خود وقف نماید چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۲۴ - اگر مالی را کہ فقیر بہ عنوان خمس و زکات گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید واجب نیست خمس آن را بدهد ولی اگر از مالی کہ بہ او داده اند منفعتی ببرد مثلا از درختی کہ بابت خمس بہ او داده اند میوه ای بدست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و در مالی کہ فقیر بہ عنوان صدقہ مستحبی گرفته احتیاط واجب آن است کہ خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۵ - اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را با این پول منخرم چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله يك پنجم آن را اجازه بدهد معامله آن مقدار صحیح است و انسان باید يك پنجم جنسی را که خریده به مجتهد جامع الشرائط بدهد و اگر اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است. پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته مجتهد جامع الشرائط خمس همان پول را بگیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه میکند.

مسأله ۱۸۲۶ - اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد معامله‌ای که کرده صحیح است ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده به مقدار پنج يك آن پول به او مدیون میباشد و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته مجتهد جامع الشرائط پنج يك آن را بگیرد و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه میکند.

مسأله ۱۸۲۷ - اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله پنج يك آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و مجتهد جامع الشرائط میتواند پنج يك آن مال را بگیرد و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج يك پول آن را به مجتهد جامع الشرائط بدهد، و اگر به فروشنده داده میتواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۸۲۸ - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند پنج يك آن چیز مال او نمیشود.

مسأله ۱۸۲۹ - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد مالی بدست انسان آید واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۰ - تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند يك سال که بگذرد باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد

مآید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست اگر اتفاقاً منفعتی ببرد بعد از آن که يك سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسأله ۱۸۳۱ - انسان میتواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس سال شمسی را ملاک قرار دهد مانعی نیست.

مسأله ۱۸۳۲ - کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس سال قرار دهد اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهد.

مسأله ۱۸۳۳ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۳۴ - اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پائین آید خمس مقداری را که بالا رفته بر او واجب است بلکه اگر به اندازه‌ای هم نگهداشته که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه میدارند خمس مقداری که بالا رفته باید بدهد.

مسأله ۱۸۳۵ - اگر غیر مال التجارة مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد چنانچه قیمتش بالا رود و آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده خمس دارد ولی اگر مثلاً درختی که خریده میوه بیاورد یا گوسفند چاق شود در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آنها ببرد باید خمس آنچه زیاد شده بدهد.

مسأله ۱۸۳۶ - اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش

بفروشد باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند فقط باید خمس میوه را بدهد. مسأله ۱۸۳۷ - اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد سالی که موقع فروش آنها است اگر چه آنها را بفروشد باید خمس آنها را بدهد ولی اگر مثلا از شاخه‌های آن که معمولا هر سال می برند استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر از مخارج سالش زیاد بیاید در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۸ - کسی که چند رشته کسب دارد مثلا اجاره ملك مگيرد و خرید و فروش و زراعت هم میکند باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد مآید بدهد، و چنانچه از يك رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند بنا بر احتیاط واجب باید خمس نفعی را که برده بدهد، ولی اگر دو تجارت داشته باشد میتواند ضرر یکی را با نفع دیگری جبران نماید.

مسأله ۱۸۳۹ - خرجهایی را که انسان برای بدست آوردن فایده میکند مانند دلالی و حمامی میتواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

مسأله ۱۸۴۰ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراك و پوشاك و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها مرساند در صورتی که از شان او زیاد نباشد و در وقتی تهیه شود که معمولا تهیه آن مورد حاجت است و زیاده روی نکرده باشد خمس ندارد.

مسأله ۱۸۴۱ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره مرساند جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی مبخشد یا جایزه مدهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد از مخارج سالیانه حساب میشود.

مسأله ۱۸۴۲ - اگر انسان نتواند يك جا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد و هر سال مقداری از آن را تهیه نماید و یا در شهری باشد که معمولا هر

سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه میکنند و تهیه آن مورد حاجت باشد چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد خمس آن را نباید بدهد و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۴۳ - مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر میکند اگر مانند مرکب سواری باشد که عین آن باقی است و از منفعت آن استفاده شده، از مخارج سالی حساب میشود که در آن سال شروع به مسافرت کرده اگر چه سفر او تا مقداری مقداری از سال بعد طول بکشد، ولی اگر مثل خوراکیها از بین رفتنی باشد

باید خمس مقداری را که در سال بعد واقع شده بدهد.

مسأله ۱۸۴۴ - کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست میتواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسأله ۱۸۴۵ - اگر از منفعت کسب، آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده در آخر سال زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۸۴۶ - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد چنانچه در بین سال احتیاجش از آن بر طرف شود واجب است خمس آن را بدهد و اگر احتیاجش بعد از سال منفعت بر طرف شود واجب نیست. و همچنین است زیور آلات زنانه، اگر در بین سال وقت زینت کردن زنها به آن بگذرد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۴۷ - اگر در يك سال منفعتی نبرد نمیتواند مخارج آن سال را از منفعتی که دو سال بعد مبرد کسر نماید.

مسأله ۱۸۴۸ - اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از

تمام شدن سال منفعتی به دستش آید می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر نماید.

مسئله ۱۸۴۹ - اگر مقداری از سرمایه يك رشته كسب به سبب تلف یا ضرر در معامله بدون تقصیر کم شود یا از بین برود و از باقیمانده آن رشته، منفعتی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید میتواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع آن بردارد.

مسئله ۱۸۵۰ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود نمیتواند از منفعتی که به دستش میآید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد میتواند در بین سال از منافع کسب، آن چیز را تهیه نماید.

مسئله ۱۸۵۱ - اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد میتواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید مگر این که قرض بعد از منفعت کردن باشد.

مسئله ۱۸۵۲ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند نمیتواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را کسر نماید. و در این صورت و صورت مسئله قبلی میتواند قرض خود را از ارباح اثناء سال اداء نماید و به آن مقدار، خمس تعلق نمگیرد.

مسئله ۱۸۵۳ - اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمیتواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد میتواند از منافع کسب، قرض را ادا نماید.

مسئله ۱۸۵۴ - انسان میتواند خمس هر چیز را از همان چیز یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول بدهد و اما اگر جنس دیگر بخواهد بدهد محل

اشکال است مگر آن که با اجازه مجتهد جامع الشرائط باشد.
مسأله ۱۸۵۵ - تا خمس مال را ندهد نمیتواند در آن مال تصرف کند اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد.

مسأله ۱۸۵۶ - کسی که خمس بدهکار است نمیتواند آن را بدمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند، و آن مال تلف شود باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۵۷ - کسی که خمس بدهکار است اگر با مجتهد جامع الشرائط مصالحه کند میتواند در تمام مال تصرف نماید، و بعد از مصالحه منافی که از آن بدست مآید مال خود او است.

مسأله ۱۸۵۸ - کسی که با دیگری شریک است اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچ کدام نمیتوانند در آن تصرف کنند.

مسأله ۱۸۵۹ - اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافی بدست آید بر ولی واجب است پیش از بلوغ خمس او را بدهد.

مسأله ۱۸۶۰ - انسان نمیتواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده تصرف کند ولی در مالی که شك دارد خمس آن را داده یا نه میتواند تصرف نماید.

مسأله ۱۸۶۱ - کسی که از اول تکلیف، خمس نداده اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود چنانچه آن ملك را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلا زمینی را برای زراعت خریده است اگر پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته: این ملك را به این پول منخرم در صورتی که مجتهد جامع الشرائط معامله پنج يك آن را اجازه بدهد خریدار باید خمس مقداری که آن ملك ارزش دارد بدهد.

مسأله ۱۸۶۲ - کسی که از اول تکلیف، خمس نداده اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و يك سال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر ااث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده و یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط واجب باید با مجتهد جامع الشرائط مصالحه کند.

۲ - معدن

مسأله ۱۸۶۳ - اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و هر چیزی که بر آن عنوان معدن، صدق کند، چیزی به دست آورده شود، چنانچه به مقدار نصاب رسیده باشد، باید خمس آن داده شود.

مسأله ۱۸۶۴ - نصاب معدن بنابر احتیاط (۱۰۵) مثقال نقره یا (۱۵) مثقال طلا میباشد، و احتیاط واجب آن است که نصاب، قبل از کم نمودن مخارج اخراج و تصفیه، محاسبه شود لکن مقداری را که باید خمس آن را ادا نمود بعد از کم نمودن مخارج است.

مسأله ۱۸۶۵ - آنچه را که از معدن استفاده شده است چنانچه به حد نصاب نرسد در صورتی که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب، از مخارج سالیانه زیاد بیاید خمس آن واجب است.

مسأله ۱۸۶۶ - گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ بنابر احتیاط واجب از معدن به حساب مآید و خمس دارد.

مسأله ۱۸۶۷ - کسی که از معدن چیزی به دست مآورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملك است یا در

جایی که مالک ندارد.

مسئله ۱۸۶۸ - اگر شك کند که آنچه را خارج نموده است به حد نصاب رسیده است یا خیر، احتیاط واجب آن است که امتحان نماید یعنی از راه وزن کردن یا راههای دیگر قیمت آن را معلوم نماید.

مسئله ۱۸۶۹ - اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن منخارجی که برای آن کرده‌اند، اگر سهم هر کدام آنها به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۷۰ - اگر معدنی را که در ملك دیگری است بدون اذن صاحب آن استخراج کنند آنچه از آن بدست می‌آید مال صاحب ملك است و چون صاحب ملك برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

مسئله ۱۸۷۱ - اجیر گرفتن برای اخراج معدن جایز است و اجاره کننده، مالک معدن مشود در صورتی که اجیر به نحو خاص باشد یعنی جمیع منافع او یا منفعت مخصوصه خارج کردن، برای اجاره کننده باشد اما اگر اجیر به نحو مطلق باشد، در صورتی که خودش قصد تملك کند، مالک مشود.

مسئله ۱۸۷۲ - اگر معدن در زمین آبادی باشد که مسلمین آن را به زور و غلبه بدست آورده‌اند مانند اکثر اراضی ایران و عراق، چنانچه مسلمانی آن معدن را اخراج کند مالک مشود و باید خمس آن را بپردازد، و اگر غیر مسلمان اخراج کند مالک نمیشود. و اگر کافر معدنی را از زمینی که در حال فتح مسلمین، موات است اخراج کند مالک نمیشود.

۳ - گنج

مسئله ۱۸۷۳ - گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان

باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند.
مسأله ۱۸۷۴ - اگر انسان در زمینی که ملك کسی نیست گنجی پیدا کند مال خود او است و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۵ - نصاب گنج بنا بر احتیاط (۱۰۵) مثقال نقره یا (۱۵) مثقال طلا است. یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج بدست مآورد بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به (۱۰۵) مثقال نقره سکه دار یا (۱۵) مثقال طلای سکه دار برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۶ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلا مالك آن زمین بوده‌اند نیست، مال خود او میشود و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالك زمین بوده است خبر دهد، و به همین ترتیب بنا بر احتیاط واجب به تمام کسانی که پیش از او مالك زمین بوده‌اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ يك از آنان نیست، مال خود او میشود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۷ - اگر در ظرفهای متعددی که در يك جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم (۱۵) مثقال طلا باشد باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا پیدا کند هر کدام از آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

مسأله ۱۸۷۸ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلای مسكوك برسد اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۷۹ - اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است باید به او خبر دهد، و اگر معلوم شود مال او نیست بنا بر احتیاط واجب باید به ترتیب صاحبان قبلی آن را خبر کند، و چنانچه

معلوم شود که مال هیچ يك آنان نیست اگر چه قیمت آن (۱۰۵) مثقال نقره یا (۱۵) مثقال طلا نباشد بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد، ولی اگر ماهی بخرد و در شکم آن گوهری بیاید مال خود او است و لازم نیست به فروشنده و صیاد خبر دهد و بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

۴ - مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۱۸۸۰ - اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال میشود. و بنا بر احتیاط واجب این خمس را به قصد ما فی الذمه (اعم از خمس اصطلاحی و صدقه) از طرف مالک پردازد.

مسئله ۱۸۸۱ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از مجتهد جامع الشرائط هم هم اذن بگیرد.

مسئله ۱۸۸۲ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند، و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شك کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد، و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است به او بدهد.

مسئله ۱۸۸۳ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنا بر احتیاط مستحب مقداری را که مداند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۸۴ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد از آن صاحبش معلوم شود چیزی بر او نیست، ولی اگر مالی را که صاحبش را نمیشناسد به نیت او صدقه بدهد و بعد از آن صاحبش پیدا شد واجب است به مقدار مالش به او بدهد.

مسأله ۱۸۸۵ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید قرعه بیندازد و بنام هر کس افتاد مال را به او بدهد.

۵ - جواهری که بواسطه فرو رفتن در دریا بدست مآید

مسأله ۱۸۸۶ - اگر بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بیرون مآید بیرون آورند، روئیدنی باشد یا معدنی، بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند قیمت آن به (۱۸) نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند چه در يك دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از يك جنس باشد یا از چند جنس، ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند هر کدام آنان که قیمت سهمش به (۱۸) نخود طلا برسد فقط او باید خمس بدهد.

مسأله ۱۸۸۷ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به (۱۸) نخود طلا برسد بنابر احتیاط مستحب خمس آن را بدهد، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغش باشد و از مخارج سالش به تنهایی یا با منفعت های دیگر زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۸۸ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا بگیرد در صورتی واجب است که برای کسب بگیرد و به تنهایی یا با

منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.
مسئله ۱۸۸۹ - اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید در صورتی که قصد کند آن چیز ملکش باشد باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۹۰ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیچ‌ده نخود طلا یا بیشتر باشد چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است باید خمس آن را بدهد و اگر آن حیوان اتفاقاً آن جواهر را بلعیده باشد، احتیاط واجب پرداختن خمس آن است.

مسئله ۱۸۹۱ - اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل آید باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۹۲ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن (۱۸) نخود طلا یا بیشتر باشد باید خمس آن را بدهد، و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد اگر قیمت آن به مقدار (۱۸) نخود طلا هم نرسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است.

مسئله ۱۸۹۳ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۹۴ - اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا بواسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد ولی او باید خمس آنها را بدهد.

۶ - غنیمت

مسأله ۱۸۹۵ - چون مباحث غنیمت به زمان حضور امام علیه السلام اختصاص دارد، از آوردن آن خودداری می شود.

۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۸۹۶ - اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد. و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد (ولی اگر غیر از پول چیز دیگر بدهد باید باذن مجتهد جامع الشرائط باشد)، و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد چنانچه زمین آن را جداگانه قیمت کنند و بفروشند باید خمس زمین آن را بدهد و اگر خانه و دکان را روی هم بفروشند و زمین به تبع آن منتقل شود خمس زمین واجب نیست. در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه مجتهد جامع الشرائط هم که خمس را از او مگیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

مسأله ۱۸۹۷ - اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید کافر ذمی خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهند.

مسأله ۱۸۹۸ - اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۹۹ - اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملك کافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد مثلا به او صلح نماید، کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۰ - اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او زمینی را برایش بخرد یا به ارث به او برسد بر ولی لازم است خمس آن را از همان زمین یا قیمت آن را پردازد.

مصرف خمس

مسأله ۱۹۰۱ - خمس را باید دو قسمت کرد: يك قسمت آن سهم سادات است و بنابر احتیاط واجب باید یا به مجتهد جامع الشرائط بدهند یا با اذن او به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر در مانده شده بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند یا به مصرفی که او اجازه مدهد برسانند. ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمکند بدهد، در صورتی که او اذن داده میشود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید میکند، سهم امام را به يك طور مصرف میکنند.

مسأله ۱۹۰۲ - سید یتیمی که به او خمس میدهند باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد میشود خمس داد. مسأله ۱۹۰۳ - به سیدی که در سفر در مانده شده اگر سفر او سفر معصیت باشد بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۹۰۴ - به سیدی که عادل نیست میشود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۹۰۵ - به سیدی که معصیت کار است اگر خمس دادن كمك به معصیت او باشد، نمیشود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت میکند، اگر چه دادن خمس كمك به معصیت او نباشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند. مسأله ۱۹۰۶ - اگر کسی بگوید: سیدم، نمیشود به او خمس داد مگر آنکه دو

نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

مسأله ۱۹۰۷ - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد میشود خمس داد در صورتی که به سید بودن او وثوق پیدا کند.

مسأله ۱۹۰۸ - کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگری بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد. جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسأله ۱۹۰۹ - اگر مخارج سیده‌ای که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد بنا بر احتیاط واجب، نمیتواند از خمس، خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس، ملک او کند که به مصرف دیگری غیر مخارج خودش که بر خمس دهنده واجب است برساند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۱۰ - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمیتواند مخارج آن سید را بدهد میشود خمس داد.

مسأله ۱۹۱۱ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج يك سال به يك سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۹۱۲ - اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد، و اگر خمس از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۳ - هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که

پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد میتواند خمس را به شهر دیگری ببرد، و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود نباید چیزی بدهد، ولی نمیتواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسئله ۱۹۱۴ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم میتواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسئله ۱۹۱۵ - اگر با اذن مجتهد جامع الشرائط خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد، و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف مجتهد جامع الشرائط و کیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسئله ۱۹۱۶ - اگر خمس را از خود مال ندهد و با اذن مجتهد جامع الشرائط از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند، و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسئله ۱۹۱۷ - کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنابر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

مسئله ۱۹۱۸ - مستحق نمیتواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید چیزدار شدنش هم نمرود و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۱۹ - اگر خمس را با مجتهد جامع الشرائط یا وکیل او یا سید،

دست گردان کند و بخواهد در سال بعد پردازد نمیتواند از منافع آن سال کسر نماید. پس اگر مثلاً هزار تومان دست گردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد باید خمس دو هزار تومان را بدهد و هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است از بقیه پردازد.

احکام زکات

مسئله ۱۹۲۰ - زکات نه چیز واجب است: اول: گندم. دوم: جو. سوم: خرما. چهارم: کشمش. پنجم: طلا. ششم: نقره. هفتم: شتر. هشتم: گاو. نهم: گوسفند.

و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته میشود باید مقداری که معین شده به یکی از مصرفهائی که دستور داده‌اند برساند. ولی مستحب است از سرمایه کسب و کار و تجارت نیز همه ساله زکات بدهند.

مسئله ۱۹۲۱ - سلت که دانه‌ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد زکات ندارد ولی علس که مثل گندم است و خوراک مردم صنعا میباشد، زکاتش بنا بر احتیاط واجب باید داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

مسئله ۱۹۲۲ - زکات در صورتی واجب میشود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته میشود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسئله ۱۹۲۳ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد. ولی اول سال بعد را باید بعد از

تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۹۲۴ - اگر مالك گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بين سال بالغ شود احتياط واجب آن است که زکات را بدهد.

مسأله ۱۹۲۵ - زکات گندم و جو وقتی واجب میشود که دانه‌ها بسته شده و به آن گندم و جو گفته شود و زکات کشمش بنا بر احتياط وقتی واجب میشود که غوره است، و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شده و قابل خوردن شود بنا بر احتياط، زکات آن واجب میشود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو، موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها، و در خرما و کشمش موقعی است که انگور خشک شده کشمش شود و رطب، تمر شده باشد.

مسأله ۱۹۲۶ - اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۲۷ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست. و اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد هر چند مدت دیوانگی او کم باشد زکات بر او واجب نمیشود.

مسأله ۱۹۲۸ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمیشود. و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۱۹۲۹ - مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند زکات ندارد.

مسأله ۱۹۳۰ - اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و يك سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش
مسأله ۱۹۳۱ - زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب میشود که
به مقدار نصاب برسد و نصاب آن ها ۲۸۸ من تبریز و ۴۵ مثقال کم است که
حدود

۸۴۷ کیلوگرم بر آورده شده است.

مسأله ۱۹۳۲ - اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که
زکات آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، زکات
مقداری را که مصرف کرده واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۳ - اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد
مالك آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب
شدن زکات بمیرد، هر يك از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات
سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۹۳۴ - کسی که از طرف مجتهد جامع الشرائط مأمور جمع آوری زکات
است موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا میکنند و بعد از کشمش شدن
انگور و تمر شدن رطب میتواند زکات را مطالبه کند. و اگر مالك ندهد و چیزی
که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۳۵ - اگر بعد از مالك شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و
جو زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملك او زرد یا سرخ شود، باید زکات
آن را بدهد.

مسأله ۱۹۳۶ - اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد
زراعت و درخت را بفروشد، باید فروشنده زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۳۷ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که
فروشنده زکات آن را داده، یا شك کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست.
و اگر بداند که زکات آن را نداده چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله مقداری را

که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است. و مجتهد جامع الشرائط می تواند زکات را از خریدار بگیرد، و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به مجتهد جامع الشرائط بدهد، و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، میتواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۹۳۸ - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات

آن واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۹ - اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند اگر چه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، زکات آنها واجب نیست.

مسأله ۱۹۴۰ - خرمائی که تازه آن را مخورند و اگر بماند خیلی کم میشود چنانچه مقداری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است.

مسأله ۱۹۴۱ - گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسأله ۱۹۴۲ - اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند زکات آن ده يك (۱۰ / ۱) است، و اگر با دلو و موتور و پمپ از چاههای عمیق و نیمه عمیق که فعلاً متداول است آبیاری شود زکات آن بیست يك (۲۰ / ۱) است. و اگر مقداری از باران یا نهر

یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و موتور و پمپ استفاده نماید، زکات نصف آن ده يك (۱۰ / ۱) و زکات نصف دیگر آن بیست يك

(۲۰ / ۱) میباشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را بابت زکات پردازد.

مسأله ۱۹۴۳ - اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب

شود و هم از آب دلو و موتور و پمپ استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفا بگویند با دلو و موتور مثلا آبیاری شده نه باران، زکات آن بیست يك است (۲۰ /

(۱) و اگر عرفا بگویند با آب باران مثلا آبیاری شده نه دلو، زکات آن ده يك (۱۰ / ۱) است.

مسأله ۱۹۴۴ - اگر شك کند که آبیاری با آب باران شده یا آبیاری به دلو و موتور و پمپ، بیست يك (۲۰ / ۱) بر او واجب میشود و احتیاط مستحب آن است

که ده يك (۱۰ / ۱) بدهد.

مسأله ۱۹۴۵ - اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران یا نهر مشروب شود و به آب دلو و موتور و پمپ محتاج نباشد ولی با آب دلو و موتور هم آبیاری شود لیکن آب دلو و موتور تأثیری در زیاد شدن محصول نداشته باشد زکات آن ده يك (۱۰ / ۱) است، و اگر با دلو و موتور آبیاری شود و به آب نهر یا باران محتاج نباشد ولی با آب نهر یا باران هم مشروب شود لیکن در زیاد شدن محصول تأثیری نگذارد، زکات آن بیست يك است (۲۰ / ۱).

مسأله ۱۹۴۶ - اگر زراعتی را با دلو و یا موتور و پمپ آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده بیست يك (۲۰ / ۱)

و

زکات زراعتی که پهلوی آن است، ده يك (۱۰ / ۱) میباشد.

مسأله ۱۹۴۷ - مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که بوسیله زراعت کم شده، میتواند از حاصل کسر کند، و چنانچه پیش از کم کردن اینها به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، بنابر احتیاط واجب باید زکات باقیمانده آن را بدهد.

مسأله ۱۹۴۸ - قیمت بذری که زکات به آن تعلق نگرفته یا زکاتش را پرداخته است میتواند جزء مخارج زراعت حساب نماید، ولی باید قیمت زمان کاشت

را حساب کند.

مسأله ۱۹۴۹ - اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملك خود او باشد نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند، و نیز برای کارهائی که خودش کرده یا دیگری بدون اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمیشود.

مسأله ۱۹۵۰ - اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن و قبل از تعلق زکات بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب میشود.

مسأله ۱۹۵۱ - اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمیشود، ولی اگر زراعت را پیش از تعلق زکات بخرد پولی را که برای خرید آن داده میتواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم نماید، اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست میآید از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد فقط چهار صد تومان آن را میتواند جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۹۵۲ - کسی که بدون گاو و وسایل کشاورزی دیگر که برای زراعت لازم است میتواند زراعت کند اگر آن وسایل را بخرد نباید پولی را که برای خرید آنها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۹۵۳ - کسی که بدون گاو و وسایل کشاورزی دیگری که برای زراعت لازم است نمیتواند زراعت کند اگر آنها را بخرد و بواسطه زراعت به کلی از بین برود، میتواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، میتواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۹۵۴ - اگر در يك زمين جو و گندم و چیزی مانند برنج و لوبيا كه زكات آن واجب نيست بكارد، خرجهايي كه براي هر کدام آنها كرده فقط پای همان حساب مشود، ولي اگر براي هر دو مخارجي كرده بايد به هر دو قسمت نمايد، مثلا اگر هر دو به يك اندازه بوده، ميتواند نصف مخارج را از جنسي كه زكات دارد كسر نمايد.

مسأله ۱۹۵۵ - اگر براي شخم زدن يا كار ديگري كه تا چند سال براي زراعت فايده دارد خرجي كند بنابر احتياط واجب بايد مخارج آن را بين چند سال تقسيم كند.

مسأله ۱۹۵۶ - اگر انسان در چند شهر كه فصل آنها با يكديگر اختلاف دارد و زراعت و ميوه آنها در يك وقت بدست نمايد گندم يا جو يا خرما يا انگور داشته باشد و همه آنها محصول يك سال حساب شود، چنانچه چيزي كه اول مرسد به اندازه نصاب باشد، بايد زكات آن را موقعي كه مرسد بدهد و زكات بقيه را هر وقت بدست مايد ادا نمايد، و اگر آنچه اول مرسد به اندازه نصاب نباشد در صورتي كه علم و يقين دارد با آنچه بعد بدست مايد به اندازه نصاب مشود، باز هم واجب است زكات آنچه را كه رسیده همان وقت و زكات بقيه را موقعي كه مرسد بدهد و اگر يقين و علم ندارد كه همه آنها به اندازه نصاب شود، صبر ميكند تا بقيه آن برسد، پس اگر روي هم به مقدار نصاب شود، زكات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود زكات آن واجب نيست.

مسأله ۱۹۵۷ - اگر درخت خرما يا انگور در يك سال دو مرتبه ميوه دهد اگر در هر مرتبه به مقدار نصاب نباشد زكات آن واجب نيست براي اين كه زراعت دو فصل مثل زراعت دو سال است.

مسأله ۱۹۵۸ - اگر مقداري خرما يا انگور تازه دارد كه خشك آن به اندازه نصاب مشود، چنانچه به قصد زكات از تازه آن بقدري به مستحق بدهد كه اگر

خشك شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.
مسأله ۱۹۵۹ - اگر زکات خرماي خشك يا كشمش بر او واجب باشد نمیتواند زکات آن را خرماي تازه يا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرماي تازه يا انگور بر او واجب باشد، نمیتواند زکات آن را خرماي خشك يا كشمش بدهد. اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.
مسأله ۱۹۶۰ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسأله ۱۹۶۱ - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهد،

و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکات اینها را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او بقدری است که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار بدهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۶۲ - اگر گندم و جو و خرما و كشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، بنابر احتیاط واجب باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و یا زکات همه را از خوب بدهد ولی زکات همه را از بد نمیتواند بدهد.

نصاب طلا

مسأله ۱۹۶۳ - طلا دو نصاب دارد: نصاب اول آن، بیست مثقال شرعی است

که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید چهل يك (۵ / ۲ %) آن را که نه نخود مشود از بابت زکات بدهد و اگر به این

مقدار نرسد زکات آن واجب نیست و نصاب دوم و آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمول مشود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل يك (۵ / ۲ %) بدهد و اگر کمتر از سه مثقال

اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد. نصاب نقره

مسأله ۱۹۶۴ - نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن، ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته خواهد شد داشته باشد انسان باید چهل يك (۵ / ۲ %) آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن، ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال، به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود فقط

باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنابر این اگر انسان چهل يك (۵ / ۲ %) هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی

را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل يك (۵ / ۲ %) آن را بدهد، زکات ۱۰۵

مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسئله ۱۹۶۵ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد. مسئله ۱۹۶۶ - زکات طلا و نقره در صورتی واجب میشود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد باید زکات آن را بدهند.

مسئله ۱۹۶۷ - طلا و نقره سکه‌داری که زنها برای زینت به کار می‌برند در صورتی که رایج معامله با آن باقی باشد، یعنی باز معامله پول طلا و نقره با آن شود بنابر احتیاط زکات آن واجب است. ولی اگر رواج معامله با آن باقی نباشد زکات واجب نیست.

مسئله ۱۹۶۸ - کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۶۹ - چنانچه سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب میشود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۷۰ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات آنها را تبدیل کند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

مسئله ۱۹۷۱ - اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه بواسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را

که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.
مسئله ۱۹۷۲ - اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، میتواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسئله ۱۹۷۳ - طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگری دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد انسان باید زکات آن را بدهد، و همچنین پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگر دارد اگر به آن پول طلا و نقره بگویند در صورتی که به حد نصاب برسد زکاتش بنا بر احتیاط، واجب است هر چند خالصش به حد نصاب نرسد. و چنانچه شك دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید بوسیله آب کردن یا از راه دیگر خالص آن را معلوم کند یا به مقداری زکات پردازد تا یقین کند بری الذمه شده است و مقدار لازم را پرداخته است.

مسئله ۱۹۷۴ - اگر طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمیتواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمولی فلز دیگر دارد ولی اگر بقدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست به اندازه زکاتی میباشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.
زکات شتر و گاو و گوسفند

مسئله ۱۹۷۵ - زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهائی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول: آن که حیوان در تمام سال بیکار باشد، ولی اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد بطوری که حیوان کارگر محسوب نشود زکات آن واجب است.

دوم: آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملك مالك یا ملك کسی دیگر است بچرد زکات ندارد ولی اگر در تمام سال یکی دو روز از علف مالك چریده باشد باز زکات آن واجب است.

مسأله ۱۹۷۶ - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند وجوب زکات در آن مشکل است ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

نصاب شتر

مسأله ۱۹۷۷ - شتر دوازده نصاب دارد:

اول: پنج شتر، و زکات آن يك گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوم: ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: بیست شتر، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: بیست و پنج شتر، و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: بیست و شش شتر، و زکات آن يك شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: سی و شش شتر، و زکات آن يك شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: چهل و شش شتر، و زکات آن يك شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: شصت و يك شتر، و زکات آن يك شتر است که داخل سال پنجم

شده باشد.

دهم: هفتاد و شش شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم: نود و یک شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند. ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی مماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر ماده‌ای که داخل سال سوم شده باشد بدهد. مسأله ۱۹۷۸ - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست. پس اگر شماره شترهائی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

نصاب گاو

مسأله ۱۹۷۹ - گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۳۰ رأس است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد. و نصاب دوم آن، چهل است و زکات آن یک گوساله ماده‌ای است که داخل سال سوم شده باشد. و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد تا به

شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را بدستوری که گفته شده بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی مماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده مماند. نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۸۰ - گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: چهل گوسفند است، و زکات آن يك گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم: صد و بیست و يك گوسفند است، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: دویست و يك گوسفند است، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: سیصد و يك گوسفند است، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: چهار صد و بالاتر از آن است که باید آنها را صدتا صدتا حساب

کند و برای هر صدتای آنها يك گوسفند بدهد. و لازم نیست زکات را از خود

گوسفندها بدهد، بلکه یا گوسفند دیگری بدهد و یا مطابق گوسفند پول

بدهد کافی است، اما چیز دیگری غیر از این دو را بدهد اشکال دارد.

مسأله ۱۹۸۱ - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره

گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و يك گوسفند است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و

زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسأله ۱۹۸۲ - زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسأله ۱۹۸۳ - در زکات، گاو و گاومیش يك جنس حساب میشود و شتر عربی و غیر عربی يك جنس است، و همچنین بز و میش و شیشك در زکات با هم فرق ندارند.

مسأله ۱۹۸۴ - اگر برای زکات گوسفند بدهد، بنا بر احتیاط واجب باید داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

مسأله ۱۹۸۵ - گوسفندی را که بابت زکات مدهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۹۸۶ - اگر چند نفر با هم شريك باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسأله ۱۹۸۷ - اگر يك نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۸۸ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۸۹ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، میتواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند نمیتواند زکات آنها را مریض، یا معیوب یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و

بی عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۹۹۰ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۹۱ - کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید يك گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست. مصرف زکات

مسأله ۱۹۹۲ - انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:
اول: فقیر، و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد. ولی کسی که صنعت، یا ملك یا سرمایه ای دارد که میتواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

دوم: مسکین، و او کسی است که از فقیر سخت تر مگذراند.
سوم: کسی که از طرف امام (علیه السلام) یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام (علیه السلام) یا نائب امام یا فقرا برساند، که میتواند به اندازه زحمتی که میکشد از زکات استفاده کند.

چهارم: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل میشوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک میکنند و همچنین مسلمانانی که ایمان آنان ضعیف است که اگر زکات به آنان بدهند ایمانشان قوی میشود.

پنجم: خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان.

ششم: بدهکاری که نمیتواند قرض خود را بدهد، به شرط آن که قرض در معصیت صرف نشده باشد.

هفتم: سبیل الله، یعنی کاری که مانند ساختن مسجد و مدرسه، منفعت عمومی دینی دارد. یا مثل ساختن پل و اصلاح راه، که نفعش به عموم مسلمانان می‌رسد

و آنچه برای اسلام و مسلمین نفع داشته باشد به هر نحو که باشد.

هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۱۹۹۳ - احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرند و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج يك سالش زکات بگیرند.

مسئله ۱۹۹۴ - کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شك کند که آنچه باقیمانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمیتواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۹۵ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است میتواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد. و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به صرف مخارج برساند.

مسئله ۱۹۹۶ - فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، میتواند زکات بگیرد و

همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد. و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، میتواند از زکات خریداری نماید.

مسئله ۱۹۹۷ - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، میتواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۹۸ - به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید: فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند مشود زکات داد.

مسئله ۱۹۹۹ - کسی که مگوید: فقیرم، و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

مسئله ۲۰۰۰ - کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، میتواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۰۰۱ - اگر فقیر بمیرد، و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان میتواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نیز میتواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۰۰۲ - چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر مدهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است مال را به قصد زکات به او داده ولی زکات بودنش را اظهار ننماید.

مسئله ۲۰۰۳ - اگر به اعتقاد این که کسی فقیر است زکات به او بدهد بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسئله به کسی که فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد میتواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از

بین رفته هر گاه کسی که آن چیز را گرفته مدانسته یا احتمال مداده که زکات است باید عوض آن را بدهد و او به مستحق برساند، ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمیتواند چیزی از او بگیرد و چنانچه در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد مثلاً بینه شرعیه گواهی بر فقر او داده باشد لازم نیست دوباره از مال خود زکات پردازد.

مسئله ۲۰۰۴ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد میتواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد ولی اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد که در این صورت از سهم فقرا مشود به او داد.

مسئله ۲۰۰۵ - اگر به کسی که بدهکار و مقروض است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد میتواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند ولی اگر از آن معصیت توبه نکرده باشد بنا بر احتیاط واجب چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب نکند.

مسئله ۲۰۰۶ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد انسان میتواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۰۰۷ - مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، میتواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، میتواند زکات بگیرد.

مسئله ۲۰۰۸ - مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته بعد از آن که به

وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد باید آن را به مجتهد جامع الشرائط بدهد و بگوید آن چیز زکات است. شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسأله ۲۰۰۹ - کسی که زکات بگیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر از راه شرعی شیعه بودن کسی ثابت، و به او زکات بدهند، و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده لازم نیست دوباره زکات بدهد.

مسأله ۲۰۱۰ - اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان میتواند به ولی او زکات بدهد به قصد این که آنچه را میدهد ملك طفل یا دیوانه باشد.

مسأله ۲۰۱۱ - اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد میتواند خودش یا بوسیله يك نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات را به مصرف آنان مرساند نیت زکات کنند.

مسأله ۲۰۱۲ - به فقیری که گدائی میکند، میشود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف میکند نمیشود زکات داد.

مسأله ۲۰۱۳ - به کسی که معصیت کبیره را آشکارا انجام میدهد احتیاط واجب آن است که زکات ندهند و همچنین است به شارب الخمر.

مسأله ۲۰۱۴ - به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد میشود زکات داد تا قرضش را بدهد. ولی اگر زن یا کس دیگری که مخارجش بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند انسان نمیتواند بدهی او را از زکات بدهد.

مسأله ۲۰۱۵ - انسان نمیتواند مخارج کسانی را که خرجشان بر او واجب است مانند زن دائمی و اولاد و نوه ها و پدر و مادر و اجداد از زکات بدهد. ولی

اگر مخارج آنان را ندهد دیگران میتوانند به آنان زکات بدهند.
مسئله ۲۰۱۶ - اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۱۷ - اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر میتواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسئله ۲۰۱۸ - پدر میتواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد پسر هم میتواند برای آن که پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

مسئله ۲۰۱۹ - به زنی که شوهرش مخارج او را مدهد، یا خرجی نمدهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمیشود زکات داد.

مسئله ۲۰۲۰ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران میتوانند به او زکات بدهند ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا بتوان شوهر را مجبور کرد نمیشود به آن زن زکات داد.

مسئله ۲۰۲۱ - زن میتواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج آن زن و اولادش کند.

مسئله ۲۰۲۲ - سید نمیتواند از سید زکات بگیرد ولی سید نمیتواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، میتواند از غیر سید زکات بگیرد. اما احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه اش ناچار است، بگیرد.

مسئله ۲۰۲۳ - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، میشود زکات داد.

نیت زکات

مسأله ۲۰۲۴ - انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را مدهد زکات مال است، یا زکات فطره. ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که مدهد زکات گندم است یا زکات جو.

مسأله ۲۰۲۵ - کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد زکات همان جنس حساب میشود و اگر همجنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت میشود. پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب میشود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم میشود، همچنین است اگر گوسفند را به عنوان بدل یا قیمت بدهد باز تقسیم میشود.

مسأله ۲۰۲۶ - اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر مدهد، از طرف مالک نیت زکات کند کافی است.

مسأله ۲۰۲۷ - اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت، زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب میشود.

مسائل متفرقه زکات

مسأله ۲۰۲۸ - موقعی که گندم و جو را از گاه جدا میکند و موقعی که انگور

خشك شده كشمش شود و موقعی كه رطب خرما شود انسان باید زكات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا كند. و زكات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید. و اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد كه از جهتی برتری دارد بنابر احتیاط واجب زكات را جدا كند تا بعد به آن فقیر معین برساند.

مسأله ۲۰۲۹ - بعد از جدا كردن زكات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی كه میشود زكات داد دسترسی دارد احتیاط واجب آن است كه دادن زكات را تأخیر نیندازد.

مسأله ۲۰۳۰ - کسی كه میتواند زكات را به مستحق برساند اگر ندهد و بواسطه کوتاهی او از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۰۳۱ - کسی كه میتواند زكات را به مستحق برساند، اگر زكات را ندهد، و بدون آن كه در نگهداری آن کوتاهی كند از بین برود، چنانچه دادن زكات را به قدری تأخیر انداخته كه نمگویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده در صورتی كه دسترسی به مستحق نداشته چیزی بر او واجب نیست و اگر دسترسی به مستحق داشته بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۰۳۲ - انسان نمیتواند زكاتی را كه کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسأله ۲۰۳۳ - اگر از زكاتی كه کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی كه برای زكات گذاشته بره بیاورد مال فقیر است.

مسأله ۲۰۳۴ - اگر موقعی كه زكات را کنار مگذارد مستحقی حاضر باشد بهتر است زكات را به او بدهد مگر کسی را در نظر داشته باشد كه دادن زكات به

او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۲۰۳۵ - اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد زکات حساب نمیشود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد میتواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۲۰۳۶ - مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مسأله ۲۰۳۷ - بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

مسأله ۲۰۳۸ - اگر در شهر کسی که میخواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعدا مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگری ببرد و به مصرف زکات برساند ولی مخارج بردن به آن شهر از زکات میباشد، و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۰۳۹ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، میتواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسأله ۲۰۴۰ - اجرت وزن کردن، پیمانان نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکات مدهد با خود او است.

مسأله ۲۰۴۱ - کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است بنابر احتیاط مستحب کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به يك فقیر

ندهد، و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار است و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم برسد بنا بر احتیاط مستحب به يك فقیر کمتر از آن ندهد.

مسأله ۲۰۴۲ - مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد و اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آن که به قیمت رساند باز کسی که زکات را به او داده مکروه است خریداری کند.

مسأله ۲۰۴۳ - اگر شك کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه باید زکات را بدهد هر چند شك او برای زکات سالهای پیش باشد.

مسأله ۲۰۴۴ - فقیر نمیتواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد ولی چنانچه مصلحت باشد میتواند به عنوان قرض برگرداند. اما کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد و امید هم ندارد که دارا شود، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر میتواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسأله ۲۰۴۵ - انسان میتواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او

واجب است. و نیز میتواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسأله ۲۰۴۶ - انسان نمیتواند از زکات املاکی بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید تا عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۲۰۴۷ - فقیر میتواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمیتواند زکات بگیرد ولی از سهم سبیل الله مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۴۸ - اگر مالك، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالك این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد نمیتواند چیزی از آن برای خودش بردارد، و اگر یقین دارد که قصد مالك این نبوده، برای خودش هم میتواند بردارد.

مسأله ۲۰۴۹ - اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود (یعنی به مقدار نصاب باشد و اتفاقاً سال بر آن بگذرد) باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۲۰۵۰ - اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنها زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

مسأله ۲۰۵۱ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است، و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد مخیر است میتواند خمس یا زکات را بدهد یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید ولی بهتر است بین آنها تقسیم کند.

مسأله ۲۰۵۲ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها به نسبت تقسیم کنند مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه

مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او دین او بدهند.

مسئله ۲۰۵۳ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند میتواند برای معاش خود کسب کند چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد میتوان به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.
زکات فطره

مسئله ۲۰۵۳ - کسی که موقع غروب شب عید فطر گرچه به چند لحظه باشد بالغ و عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری يك صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسئله ۲۰۵۴ - کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسب و کاری هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۵ - انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب میشوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.
مسئله ۲۰۵۶ - اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را مدهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

- مسأله ۲۰۵۷ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نانخور او حساب میشود بر او واجب است.
- مسأله ۲۰۵۸ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحب خانه وارد میشود و مدتی نزد او ممانند در صورتی که نانخور او حساب شود بنا بر احتیاط، واجب است، و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد.
- مسأله ۲۰۵۹ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد میشود بر صاحب خانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.
- مسأله ۲۰۶۰ - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.
- مسأله ۲۰۶۱ - اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.
- مسأله ۲۰۶۲ - کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.
- مسأله ۲۰۶۳ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.
- مسأله ۲۰۶۴ - کسی که به اندازه يك صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد میتواند به قصد فطره، آن يك صاع را به یکی از

عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد، و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که بگیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد. و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او بجای او بگیرد و احتیاط واجب آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسئله ۲۰۶۵ - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه‌دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد. اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب میشوند بدهد.

مسئله ۲۰۶۶ - اگر انسان نانخور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نانخور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۶۷ - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۶۸ - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمیشود.

مسئله ۲۰۶۹ - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمیشود مگر این که با اذن و اجازه طرف باشد.

مسئله ۲۰۷۰ - زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نانخور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است. و اگر نانخور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۷۱ - کسی که سید نیست نمیتواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نانخور او باشد، نمیتواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسأله ۲۰۷۲ - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر مخورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را مدهد ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر مدارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۲۰۷۳ - اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد (مانند خدمتکار) در صورتی که به شرط خود عمل کند و نانخور او حساب شود باید فطره او را هم بدهد ولی چنانچه شرط کند که مقداری از مخارج او را بدهد و مثلاً پولی هم برای دیگر مخارجش بدهد، دادن فطره او واجب نیست مانند کارگران در کارخانه‌ها و مهمانخانه‌ها که معمولاً کارکنان، غذای خود را همانجا مخورند فطره آنها بر خودشان است نه صاحبکار.

مسأله ۲۰۷۴ - اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مسأله ۲۰۷۵ - اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرای شیعه بدهد.

مسأله ۲۰۷۶ - اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان میتواند فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملك طفل نماید.

مسأله ۲۰۷۷ - فقیری که فطره به او مدهند، لازم نیست عادل باشد. ولی احتیاط واجب آن است که به شراب خوار و کسی که آشکارا معصیت میکند فطره ندهد.

مسأله ۲۰۷۸ - به کسی که فطره را در معصیت مصرف میکند نباید فطره بدهند.

مسأله ۲۰۷۹ - احتیاط واجب آن است که به يك فقير بیشتر از مخارج سالش

و کمتر از يك صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند.
مسئله ۲۰۸۰ - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندم اعلا که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسئله پیش گفته شد بدهد کافی نیست. و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۸۱ - انسان نمیتواند نصف صاع را از يك جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد. و اگر آن را به قصد فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۸۲ - مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسئله ۲۰۸۳ - اگر با اعتقاد این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسئله به کسی که فقیر نیست فطره بدهد چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد میتواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته هر گاه کسی که آن چیز را گرفته مدانسته یا احتمال مداده که فطره است باید عوض آن را بدهد تا به مستحق برسانند، ولی اگر به غیر عنوان فطره داد نمیتواند چیزی از او بگیرد و چنانچه در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد مثلاً بینه شرعیه گواهی بر فقر او داده باشد لازم نیست دوباره از مال خود فطره پردازد.

مسئله ۲۰۸۴ - اگر کسی بگوید فقیرم، نمیشود به او فطره داد، مگر آن که اطمینان پیدا کند که فقیر است یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

- مسأله ۲۰۸۵ - انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را مدهد، نیت دادن فطره نماید.
- مسأله ۲۰۸۶ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.
- مسأله ۲۰۸۷ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره مدهد باید به جنس دیگر یا خاك مخلوط نباشد یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به يك صاع برسد.
- مسأله ۲۰۸۸ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست وی اگر جایی باشد که خوراك غالب آنان معیوب است اشکال ندارد.
- مسأله ۲۰۸۹ - کسی که فطره چند نفر را مدهد، لازم نیست همه را از يك جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است.
- مسأله ۲۰۹۰ - کسی که نماز عید فطر مسخواند بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد ولی اگر نماز عید مسخواند میتواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.
- مسأله ۲۰۹۱ - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، هر وقت آن را مدهد نیت فطره نماید.

مسأله ۲۰۹۲ - اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد احتیاط واجب آن است که بعدا بدون این که نیت اداء و قضا کند به قصد قربت بدهد.

مسأله ۲۰۹۳ - اگر فطره را کنار بگذارد، نمیتواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسأله ۲۰۹۴ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۹۵ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

مسأله ۲۰۹۶ - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را بجای دیگر نبرد، و اگر بجای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

مسأله ۲۰۹۷ - حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، يك مرتبه واجب میشود.

اول: آن که بالغ باشد.

دوم: آن که عاقل و آزاد باشد.

سوم: بواسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیّتش در شرع

از حج بیشتر است انجام دهد یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترك کند.
چهارم: آن که مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیز است:
اول: آن که توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن
محتاج است و در کتابهای مفصل گفته شده دارا باشد، و نیز مرکب سواری یا مالی
که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد.
دوم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را
بجا آورد.

سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته است، یا انسان بترسد که
در راه جان او از بین برود حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند
برود، اگر چه دور تر باشد در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و خیلی
غیر متعارف نباشد، باید از آن راه برود.

چهارم: به قدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و
مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم میدانند داشته باشد.
ششم: بعد از برگشتن کسب یا زراعت یا عایدی ملك یا راه دیگری برای
معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسأله ۲۰۹۸ - کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمیشود، وقتی حج
بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسأله ۲۰۹۹ - زنی که میتواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خود مالی
نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که
به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۱۰۰ - اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری
بگوید حج برو من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی

مدهم، حج بر او واجب مشود.

مسأله ۲۱۰۱ - اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه مرود و بر می گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد باید قبول نماید و حج بر او واجب مشود.

مسأله ۲۱۰۲ - اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه مرود و بر می گردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملك او نکنند، حج بر او واجب مشود.

مسأله ۲۱۰۳ - اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمیشود ولی اگر قبول کند و خدمت، منافات با انجام مناسك حج نداشته باشد حج واجب مشود.

مسأله ۲۱۰۴ - اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعدا مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۱۰۵ - اگر برای تجارت یا کار دیگری به جده برود و آنجا مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد و سایر شرایط را دارا باشد باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعدا مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۱۰۶ - اگر انسان اجیر شود که مباشرة از طرف کسی دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسأله ۲۱۰۷ - اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود و استطاعتش از

دست برود باید به هر طریق که متواند حج را بجا آورد، ولو با قرض گرفتن یا اجیر شدن باشد و اگر رفتن به حج مستلزم مشقت و حرج باشد بنا بر احتیاط واجب باید به حج برود.

مسأله ۲۱۰۸ - اگر در سال اولی که مستطیع شده بدون سستی و تأخیر به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد چنانچه در سالهای بعد مستطیع نشود حج بر او واجب نیست ولی چنانچه از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته به هر طریق که متواند باید حج بجا آورد.

مسأله ۲۱۰۹ - اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد بواسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از این که بعدا خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد تا برایش حج انجام دهد بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، بواسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند احتیاط مستحب آن است که کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

مسأله ۲۱۱۰ - کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام میشود.

مسأله ۲۱۱۱ - اگر طواف نساء را درست بجا نیاورده یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد، صحیح است.

احکام خرید و فروش

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

مسأله ۲۱۱۲ - یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است لازم است، و مستحب است فروشنده بین مشتری‌ها در قیمت جنس فرق نگذارد و در قیمت جنس سخت گیری نکند، و کسی که با او معامله کرده اگر پشیمان شود و از

او تقاضا کند که معامله را به هم بزند بپذیرد.
مسئله ۲۱۱۳ - اگر انسان نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل،
نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید ولی چنانچه در موقع معامله، احکام آن
را ندانسته و بعد از معامله شك کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح
است.

مسئله ۲۱۱۴ - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن
و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و
دستگیری از فقرا کسب کردن مستحب است.
معاملات مکروه

مسئله ۲۱۱۵ - عمده معاملات مکروه از این قرار است: اول: بنده فروشی.
دوم: قصابی. سوم: کفن فروشی. چهارم: معامله با مردمان پست. پنجم: معامله
بین اذان صبح و اول آفتاب. ششم: آن که کار خود را خرید و فروش کند و جو
و مانند اینها قرار دهد. هفتم: آن که برای خریدن جنسی که دیگری میخواهد
بخرد داخل معامله او شود.

معاملات حرام

مسئله ۲۱۱۶ - در چند مورد معامله باطل است: اول: خرید و فروش عین
نجس مانند مشروبات مسکر و سگ غیر شکاری و خوک. ولی خرید و فروش
عین نجسی که بتوان از آن استفاده حلال نمود جایز است. مثلاً غائط را که کود
نمایند، خرید و فروش آن جایز است. همچنین خرید و فروش خون که در زمان
ما برای نجات مجروحین و بیماران مورد استفاده قرار میگیرد جایز است. دوم:
خرید و فروش مال غصبی مگر آن که صاحبش معامله را اجازه کند. سوم:
خرید و فروش چیزهایی که مالیت ندارد مثل خرید و فروش حیوانات درنده.

چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار و موسیقی.

پنجم: معامله‌ای که در آن ربا باشد. و حرام است غش در معامله یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش مگویند، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا قلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمانان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را میرد و راه معاش او را میندد و او را به خودش واگذار میکند.

مسأله ۲۱۱۷ - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، و اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید. ولی اگر لباس است گفتن لازم نیست اگر چه مشتری با آن نماز بخواند زیرا که در نماز طهارت ظاهری بدن و لباس کافی است.

مسأله ۲۱۱۸ - اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه مثلاً روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهد نفت نجس را بسوزانند، یا روغن نجس را تبدیل به صابون کنند فروش آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۹ - خرید و فروش دواهای نجس خوردنی اگر چه جائز است ولی باید نجاستش را به مشتری بگویند.

مسأله ۲۱۲۰ - خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهایی که از ممالک غیر اسلامی مآورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن

مکند. در صورتی که احتمال آن برود که از حیوانی است که بدستور شرع کشته شده اگر چه پاک و خرید و فروش آن جایز است ولی خوردنش حرام و بر فروشنده لازم است کیفیت را به مشتری بگوید.

مسأله ۲۱۲۱ - اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

مسأله ۲۱۲۲ - خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی مآورند، یا از دست کافر گرفته میشود در صورتی که احتمال برود از حیوانی است که بدستور شرع کشته شده خرید و فروش آن جائز است ولی نماز در آن جائز نیست.

مسأله ۲۱۲۳ - خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد. ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خرید و فروش آن جایز است ولی نماز در آن چرم و خوردن آن گوشت جایز نیست.

مسأله ۲۱۲۴ - خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

مسأله ۲۱۲۵ - فروختن مال غصبی اگر مالک آن معامله را رد کرد باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسأله ۲۱۲۶ - اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله اشکال دارد.

مسأله ۲۱۲۷ - اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعد از حرام بدهد، و از اول هم قصدش این باشد معامله اشکال دارد. و اگر از اول قصدش این نباشد معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۱۲۸ - خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حرام است.

مسأله ۲۱۲۹ - اگر چیزی را که مشود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و بنابر احتیاط و باطل است.

مسأله ۲۱۳۰ - خرید و فروش مجسمه و چیزهای دیگری که روی آن مجسمه دارد اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۳۱ - خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن مال حرام است. و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش برگرداند.

مسأله ۲۱۳۲ - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این يك من روغن را مفروشم، مشتری میتواند معامله را به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه يك من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری میتواند آن روغن را پس دهد و روغن خالص مطالبه نماید.

مسأله ۲۱۳۳ - اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانانه مفروشند به زیادتر از همان جنس بفروشد، مثلاً يك من گندم را به يك من و نیم گندم بفروشد. ربا و حرام است و گناه يك درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که مدهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام میباشد.

مسأله ۲۱۳۴ - اگر چیزی را که اضافه مگيرد غیر از جنسی باشد که

مفروشده، مثلاً يك من گندم به يك من گندم و يك ريال پول بفروشد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام میباشد.

مسأله ۲۱۳۵ - اگر کسی که مقدار کمتر را مدهد چیزی علاوه کند مثلاً يك من گندم و يك دستمال را به يك من و نیم گندم بفروشد، اگر مقدار کمتر در قیمت مساوی با مقدار بیشتر همجنس آن باشد و کسی که مقدار کمتر را مدهد، برای خلاصی از فروش آن به زیادتر از همجنس، چیزی علاوه کند مثلاً يك من گندم اعلا و يك دستمال را به يك من و نیم گندم متوسط بفروشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً يك من گندم و يك دستمال را به يك من و نیم گندم و يك دستمال بفروشد.

مسأله ۲۱۳۶ - اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع مفروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله میکنند، بفروشد و زیادتر بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد. و چنانچه ده عدد تخم مرغ را به یازده عدد در ذمه بفروشد لازم نیست بین آنها امتیاز باشد زیرا خرید و فروش محقق میشود مثلاً میتواند ده عدد تخم مرغ بزرگ را به ۱۱ عدد تخم مرغ متوسط به ذمه بفروشد، و از این قبیل است فروش اسکناس، یعنی میتواند اسکناس نقد را به زیادتر از آن با مدت بفروشد مثلاً هزار تومان نقد را به هزار و دویست تومان بفروشد که بعد از شش ماه دیگر وصول کند، و همچنین خرید و فروش یا صرف کردن اسکناس به اسکناس یا اسکناس به دلار یا سایر ارزهای خارجی توسط بانکها یا صرافیها و اشخاص اشکال ندارد ولی قرض ربوی حرام است.

مسأله ۲۱۳۷ - جنسی را که در بعضی از شهرها به او زن، یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله میکنند اگر در شهری که آن را با وزن یا

پیمانه مفروشند زیادتر بگیرد ربا و حرام است و در شهر دیگر ربا نیست.
مسئله ۲۱۳۸ - اگر چیزی را که مفروش شد و عوضی را که مسگیرد از يك جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر يك من برنج بفروشند و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۳۹ - اگر جنسی را که مفروش شد و عوضی را که مسگیرد از يك چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر يك من روغن بفروشند و در عوض آن يك من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است و همچنین است اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند نمیتواند زیادی بگیرد.

مسئله ۲۱۴۰ - جو و گندم در ربا يك جنس حساب میشود، پس اگر يك من گندم بدهد و يك من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است. و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را مدهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام میباشد.

مسئله ۲۱۴۱ - اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر میتوانند از یکدیگر ربا بگیرند.
شرایط فروشنده و خریدار

مسئله ۲۱۴۲ - برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: اول: آن که بالغ باشند. دوم: آن که عاقل باشند. سوم: آن که مجتهد جامع الشرائط آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد. چهارم: آن که قصد خرید و فروش داشته باشند پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است. پنجم: آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم: آن که جنس و عوضی را که مدهند مالک باشند یا مثل پدر و جد صغیر، اختیار مال در دست آنان باشد، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۱۴۳ - معامله با بچه نا بالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بچه ممیز باشد و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بچه‌ها متعارف است معامله کند اشکال ندارد، و نیز اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، - چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند - معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن مرساند.

مسأله ۲۱۴۴ - اگر از بچه نا بالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد. و اگر صاحب آن را نمشناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن مظالم بدهد ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ولیش برساند، و اگر او را پیدا نکرد به مجتهد جامع الشرائط بدهد.

مسأله ۲۱۴۵ - اگر کسی با بچه نا بالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود نمیتواند از بچه یا ولی او مطالبه کند.

مسأله ۲۱۴۶ - اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسأله ۲۱۴۷ - اگر انسان مال کسی را دون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند معامله باطل است.

مسأله ۲۱۴۸ - پدر و جد پدری طفل در صورتی میتوانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد بلکه بهتر آن است که تا مصلحت نباشد نفروشند اما وصی پدر و وصی جد پدری و مجتهد جامع الشرائط فقط در

صورتی متوانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد.
مسأله ۲۱۴۹ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و احتیاط واجب آن است که مشتری و صاحب مال در منفعتی که برای جنس و عوض آن بوده با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۱۵۰ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند معامله باطل است، و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید صحیح بودن معامله اشکال دارد، و ظاهر این است که پول به خود مالک برمیگردد.
شرائط جنس و عوض آن

مسأله ۲۱۵۱ - جنسی که بفروشند و چیزی که عوض آن بگیرند پنج شرط دارد:

اول: آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.
دوم: آن که بتوانند آن را تحویل دهند، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر بنده‌ای را که فرار کرده با چیزی که میتواند تحویل دهد مثلاً با یک فرش بفروشد، اگر چه آن بنده پیدا نشود، معامله صحیح است و در غیر بنده مشکل است. اما اگر بنده فراری را برای آزاد کردن خریداری کند معامله صحیح است و نیاز به ضمیمه ندارد.

سوم: خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و بواسطه آنها میل مردم به معامله فرق میکند معین نماید.

چهارم: کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمیتواند بفروشد.

پنجم: آن که خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت يك ساله خانه را بفروشد محل اشکال است و چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملك خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت يك ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۱۵۲ - جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانۀ معامله میکنند در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانۀ بخرد، ولی میتواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله میکنند، با دیدن خریداری نماید.

مسأله ۲۱۵۳ - چیزی را که با وزن خرید و فروش میکنند با پیمانۀ هم میشود معامله کرد، به این طور که اگر مثلاً میخواهد ده من گندم بفروشد با پیمانۀ ای که يك من گندم بگیرد ده پیمانۀ بدهد.

مسأله ۲۱۵۴ - اگر یکی از شرطهایی که گفته شد غیر از شرط چهارم در معامله نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد. و در شرط چهارم اگر گرو گیرنده معامله را امضا کند یا ملك از گرو بیرون بیاید معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۵۵ - معامله چیزی را که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آنها وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

مسأله ۲۱۵۶ - هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشد، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، میتوانند آن مال را بفروشند و بین موقوف علیهم تقسیم نمایند، و

همچنین است اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد میتوانند بفروشند، ولی چنانچه اختلاف با تنها فروختن و تهیه مکان دیگر بر طرف میشود، لازم است آن موقوفه، به محل دیگر تبدیل و یا با پول فروش آن محل دیگر خریده شود و به جای مکان اول، و در همان جهت وقف اولی، وقف گردد. مسأله ۲۱۵۷ - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره، مال مستأجر است. و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع میتواند معامله خودش را بهم بزند. صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۱۵۸ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد. مسأله ۲۱۵۹ - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار بگیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالک میشوند.

مسأله ۲۱۶۰ - امضا اسناد معامله خواه در دفاتر رسمی باشد یا غیر آن بطوری که در زمان ما متعارف است جانشین صیغه لفظی میشود.

خرید و فروش میوه‌ها

مسأله ۲۱۶۱ - فروش میوه‌ای که گل آب آن ریخته و دانه بسته بطوری که معمولاً دیگر از آفت گذشته باشد، پس از چیدن صحیح است. و نیز فروختن غوره بر

درخت اشکال ندارد، اما مقدار آنها باید به وسیله تخمین کارشناس معلوم شود.
مسئله ۲۱۶۲ - اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آن که گلش بریزد بفروشند، باید چیزی که دارای مالیت و قابل فروش جداگانه و ملک فروشنده باشد با آن ضمیمه نمایند.

مسئله ۲۱۶۳ - اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد،

ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند.

مسئله ۲۱۶۴ - فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده میشود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۶۵ - اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

نقد و نسیه

مسئله ۲۱۶۶ - اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده، بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند، و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

مسئله ۲۱۶۷ - در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

مسئله ۲۱۶۸ - اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار

گذاشته‌اند، نمیتواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده میتواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۶۹ - اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، میتواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.

مسئله ۲۱۷۰ - اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را میداند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه مدهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد مفروشم گرانتر حساب میکنم و او قبول کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۷۱ - کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.
معامله سلف

مسئله ۲۱۷۲ - معامله سلف آن است که جنس فروخته شده کلی باشد و مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را مدهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۷۳ - اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است را سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا یا نقره بگیرد معامله باطل است. ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است. و احتیاط

مستحب آن است، در عوض جنسی که مفروشده پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

شرایط معامله سلف

مسأله ۲۱۷۴ - معامله سلف شش شرط دارد:

اول: خصوصیتی را که قیمت جنس بواسطه آنها فرق میکند معین نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها در صورتی که نشود خصوصیاتشان را بطوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله غری باشد باطل است.

دوم: پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار نقدی باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده میتواند معامله همان مقدار را به هم بزند.

سوم: مدت را کاملاً معین کنند، و اگر مثلاً بگویند تا اول خرمن جنسی را تحویل میدهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است.

چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، جنس به قدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد.

پنجم: جای تحویل جنس را معین نماید، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد لازم نیست اسم آن جا را ببرند.

ششم: و زن یا پیمانه یا شماره آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن، معامله میکنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

احکام معامله سلف

مسأله ۲۱۷۵ - انسان نمیتواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۷۶ - در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده، در موعدهش بدهد، مشتری باید قبول کند.

مسأله ۲۱۷۷ - اگر جنسی را که فروشنده میدهد بهتر یا پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده‌اند مشتری میتواند قبول نکند.

مسأله ۲۱۷۸ - اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۷۹ - اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری میتواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسأله ۲۱۸۰ - اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره، به طلا و نقره

مسأله ۲۱۸۱ - اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه‌دار باشند یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده‌تر از دیگری باشد معامله حرام و باطل است.

مسأله ۲۱۸۲ - اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسأله ۲۱۸۳ - اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشند، باید فروشنده و

خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است.

مسأله ۲۱۸۴ - اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده میتواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۸۵ - اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک طلا معدن را به همان مقدار طلای خالص بفروشند، معامله باطل است. ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد.

مواردی که انسان میتواند معامله را به هم بزند

مسأله ۲۱۸۶ - حق به هم زدن معامله را خیار مگوبند و خریدار و فروشنده در یازده صورت میتوانند معامله را به هم بزنند:

اول: آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را (خیار مجلس) مگوبند.

دوم: آن که مشتری یا فروشنده در بیع، یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر مغبون شده باشند که آن را (خیار غبن) گویند.

سوم: در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند (خیار شرط).

چهارم: فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).

پنجم: فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند

مالی را که مدهد طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری متواند معامله را به هم بزند (خيار تخلف شرط).
ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد و قبلا اطلاع نداشته باشند (خيار عيب).

هفتم: معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته‌اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار متواند معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد، و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده متواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد. (خيار تبعض صفة)

هشتم: فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است. که در این صورت مشتری متواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که مدهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده متواند معامله را به هم بزند و همچنین است اگر با رؤیت سابقه معامله شود و بعد معلوم گردد که جنس یا عوض آن تغییر به نقص نموده که در صورت اول خریدار و در صورت دوم فروشنده متواند معامله را به هم بزند (خيار رؤیت).

نهم: مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد. در صورتی که شرط تأخیر برای بایع یا مشتری نسبت به ثمن و ثمن نشده باشد، فروشنده متواند معامله را به هم بزند ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر يك روز بماند ضایع میشود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده متواند معامله را

به هم بزند (خيار تأخير).

دهم: حيوانى را خريده باشد كه خريدار تا سه روز متواند معامله را به هم بزند (خيار حيوان).

يازدهم: فروشنده نتواند جنسى را كه فروخته تحويل دهد، مثلا اسبى را كه فروخته فرار نمايد كه در اين صورت مشترى متواند معامله را به هم بزند (خيار تعذر تسليم). و احكام اينها در مسائل آينده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۱۸۷ - اگر خريدار قيمت جنس را نداند، يا در موقع معامله غفلت كند و جنس را گرانتراز قيمت معمولى آن بخرد، چنانچه بقدرى گران خريده كه مردم او را مغبون بدانند و به كمى و زيادى آن اهميت مدهند، متواند معامله را به هم بزند و نيز اگر فروشنده قيمت جنس را نداند، يا موقع معامله غفلت كند و جنس را ارزانتر از قيمت آن بفروشد در صورتى كه مردم به مقدارى كه ارزان فروخته اهميت بدهند و او را مغبون بدانند، متواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۸۸ - در معامله بيع شرط، كه مثلا خانه هزار تومانى را به دويست تومان مفروشند و قرار مگذارند كه اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتى كه خريدار و فروشنده قصد خريد و فروش داشته باشند معامله صحيح است.

مسأله ۲۱۸۹ - در معامله بيع شرط اگر چه فروشنده اطمينان داشته باشد كه هر گاه سر مدت پول را ندهد، خريدار ملك را به او مدهد معامله صحيح است، ولى اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملك را از خريدار مطالبه كند و اگر خريدار بميرد، نميتواند ملك را از ورثه او مطالبه نمايد.

مسأله ۲۱۹۰ - اگر چاى اعلا را با چاى پست مخلوط كند و به اسم چاى اعلا بفروشد و مشترى خبر نداشته باشد وقتى كه متوجه شود متواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۹۱ - اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که يك چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمیدانسته، میتواند معامله را به هم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب يك چهارم میباشد میتواند يك چهارم پولی را که داده یعنی يك تومان از فروشنده بگیرد.

مسأله ۲۱۹۲ - اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست پس اگر معامله به عوض کلی بوده میتواند آن را پس بدهد و عوض سالم را مطالبه نماید و اگر به عوض مشخص بوده پس چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمیدانسته میتواند معامله را به هم بزند، یا نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد.

مسأله ۲۱۹۳ - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار میتواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده میتواند معامله را به بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

مسأله ۲۱۹۴ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، بنابر احتیاط واجب دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد. مگر آن که جاهل به مسأله باشد که وقتی فهمید میتواند معامله را به هم بزند، ولی مقداری تأخیر برای فکر کردن مانعی ندارد.

مسأله ۲۱۹۵ - هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد میتواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۹۶ - در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمیتوان معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: اول: آن که موقع خریدن، عیب مال را بداند. دوم: به عیب مال راضی شود. سوم: در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمدهم و تفاوت قیمت هم نمگیرم. چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد مفروشم ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب مفروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار میتواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد یا تفاوت بگیرد.

مسأله ۲۱۹۷ - در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمیتواند معامله را به هم بزند ولی میتواند نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد. اول: آن که بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند بطوری که خریداری شده و تحویل داده شده باقی نمانده است. مثل آن که پارچه را برای دوختن بریده و یا گندم را آرد کرده باشد. دوم: آن که فقط حق فسخ را ساقط کرده باشد.

سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، به دو تفریط مشتری عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم میتواند آن را پس دهد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، میتواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۹۸ - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته شد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده میتواند معامله را

به هم بزند.

مسائل متفرقه

مسأله ۲۱۹۹ - اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که بواسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد میشود بگوید اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

مسأله ۲۲۰۰ - اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت به فروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال دلال است. و نیز اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود او است.

مسأله ۲۲۰۱ - اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را بفروشم، مشتری میتواند معامله را به هم بزند. و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسأله ۲۲۰۲ - اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه‌ای میخواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری میتواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۰۳ - قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

احکام شرکت

مسأله ۲۲۰۴ - اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کنند که عرفاً از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد میخواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

مسأله ۲۲۰۵ - اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان بگیرند با یکدیگر شرکت کنند مثل خیاطها یا کارگران کارخانه که قرار میگذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست و هر کدام مزد کار خود را مالک میشود ولی اگر بخواهند به رضایت آنچه را مزد گرفته‌اند تقسیم کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۰۶ - اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده‌اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست. اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او به طور مشترك بخرد در این صورت شرکت آنها صحیح است.

مسأله ۲۲۰۷ - کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک میشوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند. پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند چون حق ندارد در مال خود تصرف کند اگر شرکت کند صحیح نیست، و همچنین است ورشکسته‌ای که از طرف مجتهد جامع الشرائط حکم

ورشکستگی او صادر شده باشد.

مسئله ۲۲۰۸ - اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار میکند یا بیشتر از شریک دیگر کار میکند بیشتر منفعت ببرد، یا شرط کنند کسی که کار نمیکند یا کمتر کار میکند (به خاطر ارفاق یا علت دیگر) بیشتر منفعت ببرد، باید به شرطی که کرده‌اند عمل نمایند.

مسئله ۲۲۰۹ - اگر قرار بگذارند که به خاطر ارفاق یا علت دیگر همه استفاده را یک نفر ببرد یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد شرکت و قرارداد هر دو صحیح است.

مسئله ۲۲۱۰ - اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه مبرند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه، هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکنند.

مسئله ۲۲۱۱ - اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسئله ۲۲۱۲ - اگر معین نکنند که کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمیتواند با آن سرمایه معامله کند ولی اگر در یک معامله اجازه دهند چنانچه در معاملات بعد اجازه جدید لازم نباشد همان اجازه اول کافی است.

مسئله ۲۲۱۳ - شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل نماید، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسبه بخرد یا نقد بفروشد، یا

جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرار داد رفتار نماید، و اگر با او قراری نگذاشته باشند بنا بر احتیاط واجب باید داد و ستدی نماید که به مصلحت شرکت باشد و معاملات را به طوری که متعارف است و به مصلحت شرکت است انجام دهد، پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد چنانچه مصلحت شرکت باشد باید همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسبه بدهد یا مال را به سفر ببرد با رعایت مصلحت شرکت عمل کند.

مسأله ۲۲۱۴ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله میکند اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است، ولی اگر در معاملات بعدی طبق قرار داد عمل کند صحیح است. و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول و مصلحت معامله کند ضامن میباشد اما اگر در معاملات بعدی مطابق معمول و مصلحت معامله کند صحیح است و اما اگر اذن شرکاء مقید باشد که در صورت تخلف حق معامله ندارد معاملات بعدی صحیح نیست.

مسأله ۲۲۱۵ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله میکند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۲۱۶ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله میکند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش مجتهد جامع الشرائط قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۲۲۱۷ - اگر تمام شریکها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند هیچ کدام نمیتوانند در مال شرکت تصرف کنند، و همچنین است اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شریکهای دیگر حق تصرف ندارند و کسی که از اجازه خود برگشته او هم نمیتواند در مال شرکت تصرف کند.

مسأله ۲۲۱۸ - هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند.
مسأله ۲۲۱۹ - اگر یکی از شریکها بمیرد یا دیوانه یا بیهوش شود یا سفیه شود یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کند یا مجتهد جامع الشرائط او را از تصرف در اموالش جلوگیری کند، شریکهای دیگر نمیتوانند در مال شرکت تصرف کنند.

مسأله ۲۲۲۰ - اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود او است ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسأله ۲۲۲۱ - اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای انجام دهند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده چنانچه اجازه هر يك از شریکها مقید به صحیح بودن شرکت نباشد، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است، و اگر اجازه هر يك مقید به صحیح بودن شرکت باشد معامله‌ای که انجام شده فضولی است در صورتی که بگوید به آن معامله راضی هستیم معامله صحیح است و گرنه باطل است. و در معامله فضولی کاری که هر يك از شرکاء انجام داده‌اند مزد ندارد.

احکام صلح

مسأله ۲۲۲۲ - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملك او کند، یا از طلب، یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد. بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد باز هم صلح

صحیح است.

مسأله ۲۲۲۳ - دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح میکنند باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند، و مجتهد جامع الشرائط هم آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد. مسأله ۲۲۲۴ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

مسأله ۲۲۲۵ - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً يك سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند و قرار نگذارند که روغن حاصل از خود آن شیر باشد صحیح است ولی اگر گوسفند را يك ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۲۲۶ - اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید. ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بدون صلح بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

مسأله ۲۲۲۷ - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را بدانست، باز هم به آن مقدار صلح مسکرد.

مسأله ۲۲۲۸ - اگر بخواهند دو چیزی را که از يك جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آن معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی

بیشتر از دیگری است صلح صحیح است.

مسأله ۲۲۲۹ - اگر دو نفر از يك نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از يك جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است. و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد. ولی اگر طلب آنان از يك جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله میکنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان باطل است.

مسأله ۲۲۳۰ - اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۳۱ - اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر میتوانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان، حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد میتواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۲۳۲ - تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند میتوانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده میتواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مال را صلح میکند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد اما در صورتی که طرف در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تأخیر کند یا این که شرط شده باشد که مثلاً مال المصالحه را نقد بدهد و طرف عمل به شرط ننماید در این صورت میتواند صلح را به هم بزند و همچنین در بقیه صور دیگر که در احکام

خرید و فروش گفته شد میتواند صلح را به هم بزند.
مسئله ۲۲۳۳ - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد میتواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد محل اشکال است.

مسئله ۲۲۳۴ - هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ و ارثی نداشته باشد باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.
احکام اجاره

مسئله ۲۲۳۵ - اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره میکند باید مکلف و عاقل باشند، و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند چون حق ندارد در مال خود تصرف کند اگر چیزی را اجازه کند یا اجاره دهد صحیح نیست مگر این که ولی او آن را اجازه دهد.

مسئله ۲۲۳۶ - انسان میتواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد یا مالی را برای او اجاره کند.

مسئله ۲۲۳۷ - اگر ولی یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد. ولی اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچه بالغ شد، نمیتواند بقیه اجاره را نسبت به مال به هم بزند، ولی نسبت به اجاره خودش بعد از آن که بالغ شد میتواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی هر گاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمکرد، بر خلاف مصلحت بچه بود، نمیتواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۲۳۸ - بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد جامع الشرائط نمیشود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد جامع الشرائط دسترسی ندارد، میتواند از يك نفر مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسأله ۲۲۳۹ - اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالك به کسی بگوید: ملك خود را به تو اجاره دادم، و او بگوید: قبول کردم، اجاره صحیح است. و نیز اگر حرفی نزنند و مالك به قصد این که ملك را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح میباشد.

مسأله ۲۲۴۰ - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود همین که به عنوان اجاره مشغول آن عمل شود یا خود را در اختیار موجر قرار دهد اجاره صحیح است.

مسأله ۲۲۴۱ - کسی که نمیتواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملك را اجاره داده یا اجاره کرده صحیح است.

مسأله ۲۲۴۲ - اگر خانه یا مغازه یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملك با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید یا اجاره منصرف به این معنی باشد، مستأجر نمیتواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند و منصرف به این معنی هم نباشد میتواند آن را به دیگری اجاره دهد. ولی اگر بخواهد به زیادتیر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد.

مسأله ۲۲۴۳ - اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند یا اجاره منصرف به این معنی باشد نمیشود او را به دیگری اجاره داد، و اگر شرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، نباید زیادتیر

بگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، متواند زیادتر بگیرد.
مسئله ۲۲۴۴ - اگر شخصی غیر از خانه، مغازه و اطاق، چیز دیگری را از فردی اجاره نماید، مثل این که زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، در این صورت (اجیر) متواند مورد اجاره را به هر قیمتی که بخواهد به دیگری اجاره دهد، هر چند قیمت این اجاره از قیمت اجاره شده قبلی بیشتر باشد.

مسئله ۲۲۴۵ - اگر خانه یا مغازه‌ای را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، متواند نصف دیگر آن را به صد تومان یا کمتر اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.
شرایط مالی که آن را اجاره مدهند

مسئله ۲۲۴۶ - مالی را که اجاره مدهند چند شرط دارد، اول: آن که معین باشد، پس اگر بگوید: یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم، درست نیست. دوم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره مدهد طوری خصوصیات آن را بیان کند که کاملاً معلوم باشد. سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است. چهارم: آن مال بواسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی‌های دیگر صحیح نیست. پنجم: استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر و رودخانه هم مشروب نشود صحیح نیست. ششم: چیزی را که اجاره مدهد مال خود او باشد، و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که

صاحبش رضایت دهد.

مسئله ۲۲۴۷ - اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه اش استفاده کنند اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۴۸ - زن میتواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمیتواند اجیر شود.

شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره مدهند

مسئله ۲۲۴۹ - استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره مدهند چهار شرط دارد:

اول: آن که حلال باشد، بنابر این اجاره دادن مغازه برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن اتومبیل برای حمل و نقل شراب باطل است. دوم: پول دادن برای آن استفاده، در نظر مردم بیهوده نباشد. سوم: اگر چیزی را که اجاره مدهند چند استفاده دارد، استفاده‌ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند مثلاً اگر حیوانی را که سواری مدهد و بار میرد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن اما اگر استفاده‌ها مساوی باشد تعیین لازم نیست. چهارم: مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوص بدوزد کافی است.

مسئله ۲۲۵۰ - اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسئله ۲۲۵۱ - اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را يك ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه

مخوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسئله ۲۲۵۲ - اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی (۱۰۰) صد تومان است اجاره صحیح است، و این مقدار جهالت در اجاره مانع ندارد.

مسئله ۲۲۵۳ - اگر به مستأجر بگوید: خانه را يك ماهه به هزار تومان به تو اجاره مدهم و هر قدر بیشتر بمانی به همین قیمت است، اجاره صحیح است. و این مقدار از جهالت در اجاره مضر نیست.

مسئله ۲۲۵۴ - خانه‌ای را که مسافرین و زوار در آن منزل میکنند و معلوم نیست چقدر در آن ممانند اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی صد تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود استفاده از آن خانه اشکال ندارد و اجاره صحیح است و صاحب خانه نمیتواند آن را بیرون نماید.

مسائل متفرقه اجاره

مسئله ۲۲۵۵ - مالی را که مستأجر بابت اجاره مدهد باید معلوم باشد. پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله میکنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل تخم مرغ یا اسکناس با شماره معامله میکنند باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسئله ۲۲۵۶ - اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم یا محصول دیگر اجاره دهد و مال الاجاره را از محصول همان زمین قرار دهد اجاره صحیح نیست.

مسئله ۲۲۵۷ - کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش

از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد.
مسئله ۲۲۵۸ - هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۲۵۹ - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسئله ۲۲۶۰ - اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار ارزش معمول به صاحب ملك بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را يك ساله به هزار تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پانصد تومان است باید پانصد تومان را بدهد و اگر دو هزار تومان است باید دو هزار تومان را بپردازد. و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملك بدهد.

مسئله ۲۲۶۱ - اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست. و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود یا در آتش سوزی بسوزد، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۶۲ - هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

- مسأله ۲۲۶۳ - اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.
- مسأله ۲۲۶۴ - اگر حیوانی را اجاره کند و معین کند که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است. و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن است و اجرت مقدار زیاده را هم بدهکار است.
- مسأله ۲۲۶۵ - اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.
- مسأله ۲۲۶۶ - اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر متخصص بوده و بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست، اما اگر تشخیص ضرر داشتن یا ضرر نداشتن را هم به عهده او گذاشته باشند جراح ضامن است.
- مسأله ۲۲۶۷ - اگر پزشک بدست خود به مریض دوا بدهد یا تزریق کند، یا به عنوان طبابت نسخه‌ای برای بیمار بنویسد یا دستوری به او بدهد و مریض دارو را بخورد، چنانچه در طبابت و معالجه‌اش خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، پزشک ضامن است. ولی اگر در مقام طبابت و معالجه نباشد بلکه بعنوان نظریه پزشکی در کتاب بنویسد یا بگوید فلان دارو برای فلان مرض فائده دارد و بواسطه خوردن دارو ضرری به مریض برسد یا بمیرد پزشک ضامن نیست.
- مسأله ۲۲۶۸ - هر گاه پزشک به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به

مريض برسد ضامن نباشد در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مريض ضرری برسد، یا بمیرد، پزشك ضامن نیست.

مسأله ۲۲۶۹ - مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده با رضایت یکدیگر میتوانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، میتوانند مطابق قرار داد اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۷۰ - اگر اجاره دهنده، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است میتواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن

معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۷۱ - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد، کسی آن را غصب نماید، مستأجر میتواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند ولی اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را يك ماهه به هزار تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن هزار و پانصد تومان باشد میتواند هزار و پانصد تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۲۷۲ - اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و بعد دیگری آن را غصب کند، نمیتواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۲۷۳ - اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود، ملك را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمخورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسأله ۲۲۷۴ - اگر پیش از شروع مدت اجاره ملك به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره باطل میشود. و پولی که مستأجر به صاحب ملك داده، به او برمیگردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، میتواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۲۷۵ - اگر ملكی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد اجاره مدتی که باقی مانده باطل میشود، و همچنین است اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، و می‌تواند اجاره همه مدت را به هم بزند و نسبت به مقداری که استفاده کرده اجرت المثل بدهد.

مسأله ۲۲۷۶ - اگر خانه‌ای را که مثلا دو اطاق دارد اجاره دهد و يك اطاق آن خراب شود چنانچه فورا آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمیشود و مستأجر هم نمیتواند اجاره را به هم بزند. ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل میشود (و مستأجر میتواند همه اجاره را به هم بزند و نسبت به آنچه استفاده کرده اجرة المثل بدهد).

مسأله ۲۲۷۷ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمیشود ولی اگر شرط کرده‌اند که مستأجر شخصا از آن ملك استفاده کند نه دیگری، صاحب ملك حق دارد باقیمانده مدت را فسخ کند و اما اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلا دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل میشود.

مسأله ۲۲۷۸ - اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد

چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار مگيرد به کارگر بدهد زيادی آن بر او حرام است و بايد آن را به صاحب کار بدهد. ولی اگر اجير شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختيار بگذارد که خودش بسازد، يا به ديگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجير شده به ديگری بدهد چنانچه خود او هم کاری که ارزش دارد انجام بدهد زيادی آن بر او حلال میباشد. مسأله ۲۲۷۹ - اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ ديگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگيرد بلکه اگر سبب خرابی يا کمی ارزش پارچه شود ضامن است.

احکام جعالة

مسأله ۲۲۸۰ - جعالة آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام مدهند مال معینی بدهد، مثلاً بگويد هر کس گمشده مرا پيدا کند، ده تومان به او مدهم و به کسی که اين قرار را مگذارد جاعل و به کسی که کار را انجام مدهد عامل مگویند، و فرق بين جعالة و اين که کسی را برای کاری اجير کنند، اين است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجير بايد عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجير کرده اجرت را به او بدهکار میشود، ولی در جعالة اگر چه عامل شخص معین باشد میتواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمیشود.

مسأله ۲۲۸۱ - جاعل بايد بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختيار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابر اين جعالة آدم سفیهي که مال خود را در کارهای بيهوده مصرف میکند صحيح نیست.

مسأله ۲۲۸۲ - کاری را که جاعل مگويد برای او انجام دهند، بايد حرام

نباشد، و نیز باید بی فایده نباشد بطوری که غرض عقلایی به آن تعلق نگرفته باشد، یا از واجباتی که شرعا لازم است مجانا آورده شود نباشد مگر در موردی که يك غرض عقلائی نسبت به جاعل در آن وجود داشته باشد پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او مدهم، جعاله صحیح نیست.

مسأله ۲۲۸۳ - اگر مالی را که قرار میگذارد بدهد معین کند مثلا بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او مدهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست ولی اگر مال را معین نکند مثلا بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او مدهم، بنابر احتیاط واجب باید خصوصیات آن را کاملا معین نماید.

مسأله ۲۲۸۴ - اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلا بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پول یا مژدگانی به او مدهم و مقدار آن را معین نکند جعاله صحیح نیست ولی چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسأله ۲۲۸۵ - اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

مسأله ۲۲۸۶ - پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل میتواند جعاله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۸۷ - بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال دارد.

مسأله ۲۲۸۸ - عامل میتواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید مثلا اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او مدهم و پزشك جراحی شروع به عمل کند،

چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب میشود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد. و ضامن عیبی که حاصل میشود نیز میباشد.

مسأله ۲۲۸۹ - اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد عامل نمیتواند چیزی مطالبه کند، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او مدهم. ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

مسأله ۲۲۹۰ - مزارعه آن است که مالک زمین یا کسی که زمین در اختیار او است با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۹۱ - مزارعه چند شرط دارد:

اول: آن که صاحب زمین به زارع بگوید: زمین را به تو واگذار کردم، و زارع هم بگوید: قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را واگذار کند برای مزارعه و زارع تحویل بگیرد.

دوم: صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند، همچنین شرط است که صاحب زمین سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد اما سفیه بودن یا

محجور بودن زارع ضرری به صحت مزارعه نمزند مگر این که زارع احتیاج به صرف مال داشته باشد.

سوم: همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود.

چهارم: سهم هر کدام بطور مشاع باشد مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها و باید تعیین شده باشد، پس اگر قرار بگذارند حاصل يك قطعه مال یکی و قطعه دیگر مال دیگری باشد مزارعه صحیح نیست. و نیز اگر مالك بگوید: در این زمین زراعت کن و هر چه میخواهی به من بده، مزارعه صحیح نیست.

پنجم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدت بقدری باشد که در آن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باشد. و اگر اول مدت را روز معینی قرار دهند و آخر مدت را رسیدن حاصل قرار دهند بطوری که عادتاً معلوم باشد کافی است.

ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زمین قابلیت زراعت ندارد اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود مزارعه صحیح است.

هفتم: نوع زراعت باید معلوم باشد اما اگر در محلی هستند که مثلاً يك نوع زراعت میکنند چنانچه اسم هم نبرند همان زراعت معین میشود و اگر چند نوع زراعت میکنند باید زراعتی را که میخواهد انجام دهد معین کنند مگر آن که معمولی داشته باشد که به همان نحو باید عمل شود.

هشتم: مالك باید زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید: در یکی از اینها زراعت کن، و آن را معین نکند مزارعه باطل است.

نهم: مخارج زراعت و همچنین بذر و مانند آن را باید معین کنند که بر عهده چه کسی باشد ولی اگر مخارجی را که هر کدام باید بکنند میان مردم آن

محل معلوم باشد کافی است و لازم نیست آن را معین کنند.
مسأله ۲۲۹۲ - اگر مالك با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او (مالك) باشد و بقیه را بین خودشان تقسیم کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی مماند مزارعه صحیح است.

مسأله ۲۲۹۳ - اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالك راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد، و اگر مالك راضی نشود میتواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند. و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالك چیزی بدهد، نمیتواند مالك را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

مسأله ۲۲۹۴ - اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب از زمین قطع شود، در صورتی که مقداری از زراعت بدست آمده باشد حتی مثل علف که میتوان به حیوانات داد آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنها است، و در بقیه مزارعه باطل است. و اگر زارع زراعت نکند چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالك در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالك بدهد، و اگر به واسطه ترك زراعت خسارت و ضرری به زمین وارد شده زارع باید خسارت را بپردازد.

مسأله ۲۲۹۵ - اگر مالك و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمیتوانند مزارعه را به هم بزنند، و همچنین است اگر مالك به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و طرف هم به همین قصد بگیرد ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند میتوانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۹۶ - اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالك یا زارع بمیرد مزارعه به هم

نمخورد و وارثشان بجای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم مخورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او ارث مبرند، ولی نمیتوانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسئله ۲۲۹۷ - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه تخم، مال مالک بوده حاصل هم که بدست مآید مال او است و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال او خواهد بود و در صورت اول لازم نیست مالک چیزی به زارع بدهد، و همینطور در صورت دوم لازم نیست زارع چیزی به مالک بدهد. مسئله ۲۲۹۸ - اگر تخم، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بدون اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد، و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم میتواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمیتواند او را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد. و نیز مالک هم نمیتواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

مسئله ۲۲۹۹ - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل بدهد، چنانچه مالک و زارع از زراعت بطوری صرف نظر کرده باشند که از ملکیت خود بیرون کرده باشند، حکم مباحات را دارد، و اگر قرارداد کرده باشند که همه محصول و ریشه آن مشترک باشد باید قسمت کنند و اگر قراردادشان فقط در مورد محصول سال اول باشد محصول سال دوم مال صاحب تخم میباشد.

احکام مساقات

مسأله ۲۳۰۰ - اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه‌ای را که میوه آن مال خود او است، یا اختیار میوه‌های آن با او است تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری مشاع که قرار میگذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات مگویند.

مسأله ۲۳۰۱ - معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمدهد صحیح نیست، ولی در مثل درخت حنا و سدر که از برگ آن استفاده میکنند یا درختی که از گل آن برای گلاب گیری استفاده میکنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۰۲ - در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار میکند به همین قصد تحویل بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۲۳۰۳ - مالك و کسی که تربیت درختان را به عهده بگیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را محجور نکرده باشد و نیز در مالك شرط است که سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند و مالك نباید محجور باشد یعنی حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع نکرده باشد اما در عامل سفیه بودن و محجور بودن شرط نیست مگر بخواهد در مالش تصرف کند.

مسأله ۲۳۰۴ - مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را بگونه‌ای معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست میاید صحیح است.

مسأله ۲۳۰۵ - باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً يك تن از میوه‌ها مال مالك و بقیه مال کسی باشد که کار

میکند، معامله باطل است.

مسئله ۲۳۰۶ - باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت و پرورش میوه لازم است باقی باشد، معامله صحیح است و اگر نه اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسئله ۲۳۰۷ - معامله مساقات در بوته خربزه و هندوانه و خیار و مانند اینها صحیح نیست.

مسئله ۲۳۰۸ - درختانی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده میکند و به آبیاری احتیاج ندارند اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن و سمپاشی که موجب زیاد شدن یا مرغوبیت میوه میشود احتیاج داشته باشد معامله مساقات در آن صحیح است. ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا مرغوبیت میوه تأثیری نداشته باشند معامله مساقات اشکال دارد.

مسئله ۲۳۰۹ - دو نفری که مساقات کرده‌اند، با رضایت یکدیگر میتوانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، میتواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۳۱۰ - اگر مالك بمیرد، معامله مساقات به هم نم‌خورد و ورثه‌اش به جای او هستند.

مسئله ۲۳۱۱ - اگر کسی که تربیت درختان به او واگذار شده بمیرد چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه‌اش بجای او هستند، و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر و کارگر هم نگیرند، حاکم شرع از

مال میت اجیر و کارگر مگردد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت میکند، و اگر شرط کرده باشند که خود او درختان را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته‌اند که به دیگری واگذار نکند، با مردن او معامله مساقات به هم منخورد و اگر قرار نگذاشته‌اند مالک میتواند عقد را به هم بزند یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش میکنند، درختان را تربیت نماید.

مسأله ۲۳۱۲ - اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک میباشد و کسی که کار میکند نمیتواند مطالبه اجرت نماید.

مسأله ۲۳۱۳ - اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل مآید مال هر دو باشد بنا بر احتیاط واجب معامله باطل است پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال او است و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد مشروط بر آن که از مقدار قرارداد بیشتر نباشد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال او است و میتواند آنها را بکند، ولی باید گودال هائی را که بواسطه کندن درختها پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختان را کاشته به صاحب زمین بدهد مشروط بر آن که از مقدار قرارداد بیشتر نباشد و مالک هم میتواند او را مجبور نماید که درختان را بکند و اگر بواسطه کندن درختان عیبی در آنها پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و نمی تواند او را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره درختان را در زمین باقی بگذارد.

کسانی که نمیتوانند در مال خود تصرف کنند

مسأله ۲۳۱۴ - بچه‌ای که بالغ نشده شرعا نمیتواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است: اول: رویدن موی درشت زیر شکم

بالای عورت. دوم: بیرون آمدن منی. سوم: تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن.

مسئله ۲۳۱۵ - رویدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان بواسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

مسئله ۲۳۱۶ - دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند نمیتواند در مال خود تصرف نمایند و تصرفات آنها باید زیر نظر ولی آنها باشد، و همچنین است ورشکسته‌ای که مجتهد جامع الشرائط او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد.

مسئله ۲۳۱۷ - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود میکند صحیح نیست.

مسئله ۲۳۱۸ - انسان میتواند در مرضی که به آن مرض از دنیا مرود هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمیشود برساند. و اظهر این است که اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد یا اجاره دهد اگر چه بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه نمایند تصرف او صحیح است.

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که میتواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلا کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند و کسی که حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع کرده باشد نمیتواند برای

فروش مال خودش کسی را وکیل نماید.

مسئله ۲۳۱۹ - در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

مسئله ۲۳۲۰ - اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

مسئله ۲۳۲۱ - موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل میکند و نیز کسی که وکیل میشود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند، و بچه ممیز هم اگر فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرایطش بخواند صیغه‌ای که خوانده صحیح است.

مسئله ۲۳۲۲ - کاری را که انسان نمیتواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمیتواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود. مثلاً کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمیتواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۳۲۳ - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

مسئله ۲۳۲۴ - وکالت، عقد جایز است و هر يك از دو طرف میتواند آن را به هم بزند، مگر این که در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد مثلاً فرزند مغازه خود را به پدرش بفروشد و در ضمن عقد بیع شرط میکنند که فرزند وکیل باشد مغازه را تا ۵ سال به اجاره خود یا دیگری بدهد و مال الاجاره را بپردازد که در این صورت پدر حق ندارد وکالت فرزندش را عزل نماید و در غیر این صورت اگر

موکل وکیل را عزل کند یعنی از کار بر کنار نماید بعد از آن که خبر به او رسید
نمیتواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده
باشد صحیح است.

مسئله ۲۳۲۵ - وکیل میتواند از وکالت کناره کند و اگر موکل غایب هم باشد
اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۲۶ - وکیل نمیتواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری
را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری
که به او دستور داده میتواند رفتار نماید، و همچنین اگر ظاهر امر اجازه
توکیل باشد. مثل این که کار، به نحوی است که معلوم است خود وکیل نمیتواند
آن را انجام دهد و اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد
و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۲۳۲۷ - اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل
کند، نمیتواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل وکیل اول را
عزل کند وکالت دومی باطل نمیشود.

مسئله ۲۳۲۸ - اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش (از طرف
وکیل) وکیل کند موکل و وکیل اول میتوانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل
اول بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل میشود.

مسئله ۲۳۲۹ - اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد
که هر کدام بتنهایی در آن کار اقدام کنند، هر يك از آنان میتواند آن کار را
انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد یا عزل شود وکالت دیگران باطل
نمیشود. ولی اگر نگفته باشد که با هم یا بتنهایی وکیل است که انجام دهد و از
حرفش هم معلوم نباشد که میتوانند بتنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم
انجام دهند، نمیتوانند به تنهایی اقدام نمایند. و اگر دسته جمعی وکیل شده باشند

که با هم انجام دهند، در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل
میشود ولی در صورت مبهم بودن کلام موکل، وکالت دیگران با مرگ یکی از
وکلاء از بین نمرود.

مسئله ۲۳۳۰ - اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل میشود، و نیز اگر
چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای
فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل میشود. و اگر یکی از آنها دیوانه یا
بیهوش شود در زمان دیوانگی یا بیهوشی وکالت اثری ندارد اما بطلان وکالت به
نحوی که بعد از بر طرف شدن دیوانگی و بیهوشی نیز نتواند عمل را انجام دهد
محل اشکال است.

مسئله ۲۳۳۱ - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار
بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسئله ۲۳۳۲ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند
و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن
مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۳۳ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند،
یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از
بین برود، ضامن است. پس اگر لباس را که گفته‌اند به فروش، بپوشد و آن لباس
تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۳۴ - اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف
دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند به فروش بپوشد و بعداً تصرفی را که
به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد میشود و ملائکه بر او رحمت مفرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط مگذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام میشود. و نیز در روایتی آمده است ثواب صدقه ده برابر است و ثواب قرض هیجده برابر.

مسأله ۲۳۳۵ - در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

مسأله ۲۳۳۶ - اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را بپردازند پیش از رسیدن آن وقت، لازم نیست طلبکار قبول کند ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند باید قبول نماید.

مسأله ۲۳۳۷ - اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت نمیتواند طلب خود را مطالبه نماید ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، میتواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۳۸ - اگر طلبکار طلب خود را در موقعی که حق دارد مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسأله ۲۳۳۹ - اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که مناسب شأن او است و در آن

نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد طلبکار نمیتواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۳۴۰ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد چنانچه بتواند کاسبی کند و برای او خرج نباشد واجب است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۳۴۱ - کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او یا وارث او را پیدا کند، بنابر احتیاط باید با اجازه مجتهد جامع الشرائط طلب او را به فقیر بدهد، و اگر طلبکار او سید نباشد احتیاط واجب آنست که طلب او را به سید فقیر ندهد.

مسأله ۲۳۴۲ - اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمرسد.
مسأله ۲۳۴۳ - اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره یا چیزهای مثلی دیگر را قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.
مسأله ۲۳۴۴ - اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند احتیاط مستحب آن است که بدهکار، همان مال را به او بدهد.

مسأله ۲۳۴۵ - اگر کسی که قرض میدهد شرط کند که زیادتیر از مقداری که میدهد بگیرد، مثلاً يك من گندم بدهد و شرط کند که يك من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند يك تومانی را که قرض کرده با يك کبریت پس

دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض م‌گیرد به طور مخصوص پس دهد، مثلا مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام م‌باشد. ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیاده‌تر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسأله ۲۳۴۶ - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است، و کسی که قرض ربایی گرفته مالك آن نم‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف کند ولی چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بودند، صاحب پول راضی بوده که گیرنده قرض در آن پول تصرف کند، قرض گیرنده متواند در آن بدون اشکال تصرف نماید.

مسأله ۲۳۴۷ - اگر گندم یا بذر دیگری را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست م‌آید مال قرض دهنده است.

مسأله ۲۳۴۸ - اگر لباسی را بدمه بخرد و بعد از پولی که ر بابت گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد چنانچه موقع خریداری قصدش بوده که از این پول بدهد پوشیدن آن لباس جایز نیست و نماز خواندن در آن بنابر احتیاط باطل است، و اگر در هنگام خرید چنین قصدی را نداشته باشد پوشیدن آن لباس جایز و نماز در آن صحیح است و نیز اگر پول ربایی یا حلال مخلوط به حرام داشته باشد و به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول مخرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز خواندن در آن هم بنابر احتیاط واجب باطل م‌باشد.

مسأله ۲۳۴۹ - اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات م‌گویند. و این بمانند آنست که قسمتی از طلب خود را صرف نظر کرده باشد و همچنین است اگر پولی را به کسی بدهد و شرط کند همان مقدار را در شهر دیگری به او پس بدهد.

مسأله ۲۳۵۰ - اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را بگیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۵۱ - اگر کسی از دیگری طلبی دارد که وزنی و پیمانهای نیست میتواند آن را به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقدا بگیرد بنابراین در زمان حاضر برات یا سفته‌هایی که طلبکار از بدهکار گرفته است میتوانند آنها را به بانک یا به شخص دیگر به کمتر از طلب خود بفروشد و باقی وجه را نقدا بگیرد زیرا که اسکناسهای معمولی با وزن و پیمان معامله نمیشود. احکام حواله دادن

مسأله ۲۳۵۲ - اگر انسان، طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار میشود، و دیگر طلبکار نمیتواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۵۳ - بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

و نیز اگر مجتهد جامع الشرائط کسی را به واسطه ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمیشود او را حواله بدهند که طلبش را از دیگری بگیرد، و خودش هم نمیتواند به کسی حواله بدهد، ولی اگر سر کسی حواله بدهد که به او بدهکار نیست اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۵۴ - اگر سر کسی حواله بدهند که بدهکار است احتیاط واجب آن است که حواله با رضایت و قبول او باشد، ولی حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست در صورتی صحیح است که او قبول کند. و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که

جنسی بدهکار است، جنس دیگری حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

مسأله ۲۳۵۵ - موقعی که انسان حواله مدهد باید بدهکار باشد پس اگر بخواهد از کسی قرض کند تا وقتی از او قرض نکرده و بدهکار او نشده اگر او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض مدهد از آن کس بگیرد حواله صحیح نیست.

مسأله ۲۳۵۶ - حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند پس اگر مثلاً ده من گندم و صد تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیرد، و آن را معین نکند حواله درست نیست.

مسأله ۲۳۵۷ - اگر بدهی واقعا معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر، حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح میباشد.

مسأله ۲۳۵۸ - طلبکار میتواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسأله ۲۳۵۹ - اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمیتواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده میتواند تمام مقدار حواله شده را از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۶۰ - بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله

شده، نمیتوانند حواله را به هم بزنند، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد یعنی غیر از چیزهایی که در دین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را پردازد اگر چه بعدا فقیر شود، طلبکار هم نمیتواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبکار میتواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسأله ۲۳۶۱ - اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، میتوانند حواله را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۶۲ - اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است باشد ذمه او بری میشود و می تواند چیزی را که داده از او بگیرد. و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد، نمیتواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

مسأله ۲۳۶۳ - رهن یا وثیقه گذاشتن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را به موقع ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسأله ۲۳۶۴ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

مسأله ۲۳۶۵ - گرو دهنده و کسی که مال را گرو بگیرد باید مکلف و عاقل

باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز گرو دهنده باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، بلکه اگر بواسطه ورشکستگی مجتهد جامع الشرائط او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمیتواند مال خود را گرو بگذارد.

مسأله ۲۳۶۶ - انسان مالی را میتواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصرف کند. و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم، مانند اسنادی که در زمان ما برای استیفاء حق صاحب حق وثیقه گذاشته میشود.

مسأله ۲۳۶۷ - چیزی را که گرو مگذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و آلات قمار و مانند آن از چیزهایی که مالیت شرعی و یا چیزهایی که مالیت عرفی ندارند گرو بگذارند درست نیست.

مسأله ۲۳۶۸ - منافع چیزی را که گرو مگذارند، مال مالک آن است.

مسأله ۲۳۶۹ - گرو دهنده و گرو گیرنده نمیتوانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملك کسی کنند، مثلا ببخشند یا بفروشند. ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشند یا بفروشند، بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۷۰ - اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد رهن باطل میشود، و پول آن رهن نیست، مگر این که قبول و کالت در فروش مشروط به رهن گذاشتن پول آن باشد.

مسأله ۲۳۷۱ - اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار میتواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، اگر به مجتهد جامع الشرائط دسترسی دارد، بنابر احتیاط واجب باید برای فروش آن از مجتهد جامع الشرائط اجازه بگیرد.

مسأله ۲۳۷۲ - اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که متناسب شأن او است و در آن

نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه، محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد. طلبکار نمیتواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار میتواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

مسأله ۲۳۷۳ - احتیاط واجب آنست که گرو بدون تحویل دادن به طلبکار صورت نمگیرد.

مسأله ۲۳۷۴ - در میان بعضی از مردم معمول است که وامی به صاحب خانه مدهند و خانه او را گرو بر می دارند به شرط آن که قیمت کمتری جهت مال الاجاره پردازند، یا اصلاً مال الاجاره ندهند و آن را خانه رهنی مگویند این کار ربا و حرام است، راه صحیح آنست که اول خانه را به مستأجر به مبلغی اجاره بدهد ولو مقدار کمی باشد و در ضمن اجاره شرط نماید که مستأجر باید فلان مقدار وام به او بدهد در این صورت ربا نیست و حلال است و عنوان رهن وجود ندارد.

احکام ضامن شدن

مسأله ۲۳۷۵ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست. و نیز میتواند قرارداد ضمانت را بوسیله امضا کردن ضمانت نامه، یا هر کار دیگر که این مطلب را به طلبکار بفهماند و او هم عملاً قبول کند، انجام دهد.

مسأله ۲۳۷۶ - ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند که مال خود را در کارهای بیهوده

مصرف کنند، و کسی که بواسطه ورشکستگی مجتهد جامع الشرائط او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده بابت طلبی که دارد، دیگری نمیتواند ضامن او شود، ولی این شرطها در بدهکار نیست.

مثلا اگر شود که بدهی بچه یا دیوانه یا سفیه را بدهد و طلبکار قبول کند، ضمانت صحیح است.

مسأله ۲۳۷۷ - هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد مثلا بگوید: اگر بدهکار قرض تو را ندهد مدهم، احتیاط واجب آن است که به ضامن شدن او ترتیب اثر ندهند.

مسأله ۲۳۷۸ - کسی که انسان ضامن بدهی او میشود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده انسان نمیتواند ضامن او شود.

مسأله ۲۳۷۹ - در صورتی انسان میتواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشد پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید: من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را بدهد بنا بر احتیاط واجب ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید: من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را مدهد بنا بر احتیاط واجب ضامن شدن او باطل میباشد. و همچنین اگر کسی از دیگری مثلا ده من گندم و صد تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید: من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست.

مسأله ۲۳۸۰ - اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمیتواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمیتواند آن مقدار را

مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۸۱ - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمیتواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسئله ۲۳۸۲ - ضامن و طلبکار بنا بر احتیاط واجب نمیتوانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسئله ۲۳۸۳ - هر گاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمیتواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید، و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسئله ۲۳۸۴ - اگر انسان در موقعی که ضامن میشود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، میتواند ضامن بودن او را به هم بزند. ولی اگر پیش از آن که طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد، چنانچه بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند اشکال دارد.

مسئله ۲۳۸۵ - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد نمیتواند چیزی از او بگیرد.

مسئله ۲۳۸۶ - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، میتواند مقداری را که ضامن شده پس از پرداخت آن از او مطالبه نماید، ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمیتواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمیتواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

احکام کفالت

مسأله ۲۳۸۷ - هر گاه کسی بر دیگری حقی داشته باشد (مثلا طلبی یا قصاصی یا دیه‌ای یا حق دیگری) یا ادعای حقی کند که دعوی او قابل طرح در دادگاه بوده و امکان اثبات داشته باشد، چنانچه انسان ضامن شود که صاحب حق یا مدعی، شخص متهم را رها کند و هر وقت او را خواست بدست او بسپارد این قرارداد را (کفالت) و به کسی که ضامن این کار میشود (کفیل) گویند.

مسأله ۲۳۸۸ - کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

مسأله ۲۳۸۹ - کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسأله ۲۳۹۰ - یکی از هفت چیز، کفالت را به هم میزند: اول: کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد. دوم: طلب طلبکار داده شود. سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد. چهارم: بدهکار بمیرد. پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند. ششم: کفیل بمیرد. هفتم: کسی که صاحب حق است بوسیله حواله یا طور دیگری حق خود را به دیگری واگذار نماید.

مسأله ۲۳۹۱ - اگر کسی به زور، بدهکار را از دست طلبکار رها کند، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد، و یا طلب طلبکار را پردازد.

مسأله ۲۳۹۲ - در کفالت رضایت کسی که حق بر عهده او است لازم نیست بنابر این رضایت بدهکار شرط نمیشود.

مسأله ۲۳۹۳ - هر گاه کفالت به اجازه شخص مدیون باشد، و کفیل ناچار شود طلب طلبکار را بدهد، حق دارد آن را از بدهکار بگیرد، ولی اگر به اجازه او نبوده حق ندارد.

احکام ودیعه (امانت)

مسأله ۲۳۹۴ - اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او مدهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد باید به احکام ودیعه و امانتداری که بعداً گفته میشود عمل نماید.

مسأله ۲۳۹۵ - اگر کسی امانتی را بپذیرد نباید در نگهداری آن کوتاهی کند و هر وقت صاحب امانت از او بخواهد باید آن را تحویل دهد.

مسأله ۲۳۹۶ - امانتدار و کسی که مال را امانت میگذارد، باید هر دو عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه مالی را پیش کسی امانت بگذارد صحیح نیست، ولی جایز است بچه ممیز با اذن ولی مالش را نزد کسی امانت بگذارد و همچنین است مال دیگری را با اذنش نزد کسی امانت بگذارد و امانت گذاشتن نزد بچه ممیز با اذن ولی او اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۹۷ - اگر از بچه‌ای چیزی را بدون اذن صاحبش به طور امانت قبول کند باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه است و ولی در امانت گذاشتن بچه اجازه نداده باشد لازم است آن مال را به ولی او برساند و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود باید عوض آن را بدهد ولی اگر برای این که مال از بین نرود آن را از بچه گرفته چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست و همچنین است اگر امانت گذار دیوانه باشد.

مسأله ۲۳۹۸ - کسی که نمیتواند امانت را نگهداری نماید، بنا بر احتیاط

واجب باید قبول نکند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد این احتیاط واجب نیست.

مسأله ۲۳۹۹ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسأله ۲۴۰۰ - کسی که چیزی را امانت میگذارد، هر وقت بخواهد میتواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول میکند، هر وقت بخواهد میتواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۴۰۱ - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۴۰۲ - کسی که امانت را قبول میکند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۴۰۳ - کسی که امانت را قبول میکند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست. ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان مرود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد مگر آن که جایی محفوظ تر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ کند برساند که در این صورت ضامن نیست.

مسأله ۲۴۰۴ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگری ببری چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آن جا از بین برود و بداند چون آن جا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آن جا بیرون ببری متواند آن را به جای دیگر ببرد، و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست. ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد دو صورت دارد: الف: جای دیگر به نظر امانت دار محفوظ تر از جایی است که امانت دهنده معین کرده در این صورت اگر تلف شود ضامن نیست. ب: جای دیگر مساوی یا بدتر از جایی است که امانت دهنده معین کرده در این صورت اگر تلف شود ضامن است و باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۴۰۵ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و کسی که امانت را قبول کرده بداند آن محل در نظر صاحب مال خصوصیتی نداشته بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده، متواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر یا مثل محل اولی است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۴۰۶ - اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۴۰۷ - اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که مسخوهد بفهمد

کسی که مگوید من وارث میتم، راست مگوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و خبر هم ولی در حفظ آن کوتاهی نکند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۴۰۸ - اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند، و اگر وصی داشته باشد باید به وصی هم مراجعه شود پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۴۰۹ - اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.
مسأله ۲۴۱۰ - اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به مجتهد جامع الشرائط بدهد و چنانچه به مجتهد جامع الشرائط دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و اگر نه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و

جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسأله ۲۴۱۱ - اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

احکام عاریه

مسأله ۲۴۱۲ - عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.

مسأله ۲۴۱۳ - لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلا لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

مسأله ۲۴۱۴ - عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلا آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم یا از قرائن رضایت او معلوم باشد.

مسأله ۲۴۱۵ - چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلا آن را اجاره کرده میتواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشد یا عرف از اجاره این معنی را بفهمد که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسأله ۲۴۱۶ - اگر دیوانه و بچه و سفیه و مفلس مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد چنانچه این کار مصلحت آنها باشد اشکال ندارد و همچنین جایز است خود بچه با اجازه ولی مال خود را در موردی که مصلحت او باشد عاریه دهد و نیز مفلس با اذن غرماء (طلبکاران) میتواند مالش را عاریه بدهد.

مسأله ۲۴۱۷ - اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقا آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که

عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۴۱۸ - اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۴۱۹ - اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۴۲۰ - اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعا نتواند در مال خود تصرف کند مثلا دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسئله ۲۴۲۱ - کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد میتواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد میتواند آن را پس دهد، و در صورت اول اگر پس گرفتن، عرفا موجب خسارت عاریه گیرنده شود بنا بر احتیاط واجب باید مهلت بدهد.

مسئله ۲۴۲۲ - عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل آلات لهو و قمار یا ظرف طلا و نقره به جهت استعمال باطل است. و اما عاریه دادن به جهت زینت نمودن جائز است اگر چه در احتیاط در ترك است.

مسئله ۲۴۲۳ - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای آبستن کردن حیوان ماده صحیح است و نیز عاریه دادن حیوانات دیگر برای منافع مشروع آنها اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۲۴ - اگر چیزی را که عاریه کرده به مالك یا به ولی یا به وکیل که در مطلق کارها وکالت داشته باشد و یا به وکیل که در خصوص عاریه وکالت دارد بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل یا ولی او آن را به جائی ببرد اگر چه جائی باشد که صاحبش معمولا به آنجا میبرده مثلا اتومبیل را در پارکینگ پارک کند که معمولا صاحبش در آنجا پارک میکرده و بعد تلف شود یا کسی آن را تلف کند یا به سرقت

برود ضامن است.

مسأله ۲۴۲۵ - اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد، مثلاً ظرف نجس را عاریه دهد که در آن غذا بخورند، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه میکند بگوید، و اما اگر لباس نجس را برای نماز خواندن عاریه دهد لازم نیست نجس بودنش را اطلاع دهد.

مسأله ۲۴۲۶ - چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمیتواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.

مسأله ۲۴۲۷ - اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمیشود.

مسأله ۲۴۲۸ - اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسأله ۲۴۲۹ - اگر مالی را که مداند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک میتواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمیتواند چیزی را که به مالک میدهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۴۳۰ - اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم میتواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمیتواند چیزی را که به صاحب مال میدهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

احکام نکاح یا ازدواج

بواسطه عقد ازدواج زن به مرد حلال میشود، و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشوئی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد میکنند دائمه مگویند. و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشوئی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه منامند.

احکام عقد

مسأله ۲۴۳۱ - در زناشوئی چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد بخوانند، یا دیگری را وکیل میکنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۴۳۲ - وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم میتواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۴۳۳ - زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است نمیتوانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند، و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمیکند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است.

مسأله ۲۴۳۴ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده آن وکیل میتواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد در آورد، و اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۴۳۵ - يك نفر متواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان متواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۴۳۶ - اگر صیغه دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: زوجتك نفسی علی الصداق المعلوم (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده) پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: قبلت التزویج (یعنی قبول کردم این ازدواج را) عقد صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: زوجت موکلتی فاطمة موکلك احمد علی الصداق المعلوم، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قبلت لموکلای احمد علی الصداق صحیح میباشد.

دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله ۲۴۳۷ - اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: زوجتك نفسی فی المدة المعلومه علی المهر المعلوم، بعد بدون فاصله مرد بگوید: قبلت، صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: متعت موکلتی موکلك فی المدة المعلومه علی المهر المعلوم، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قبلت لموکلای هکذا، صحیح میباشد.

شرایط عقد

مسأله ۲۴۳۸ - عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول: آن که به عربی صحیح خوانده شود. و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را

به عربی صحیح بخوانند چنانچه ممکن باشد، احتیاط واجب آن است کسی را که
متواند به عربی صحیح بخواند و کیل کنند و اگر ممکن نباشد خودشان متوانند
به غیر عربی بخوانند. اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند.
دوم: مرد و زن یا و کیل آنها که صیغه را مخوانند قصد انشاء داشته باشند
یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را مخوانند، زن به گفتن (زوجتك نفسی)
قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن (قبلت التزویج) زن
بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر و کیل مرد و زن صیغه را مخوانند،
به گفتن (زوجت و قبلت) قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را و کیل
کرده‌اند زن و شوهر شوند.

سوم: کسی که صیغه عقد را مخواند باید بالغ و عاقل باشد، چه برای
خودش بخواند، یا از طرف دیگری و کیل شده باشد.

چهارم: اگر و کیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را مخوانند، در عقد، زن
و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که
چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: زوجتك احدی بناتی (یعنی زن تو نمودم
یکی از دخترانم را) و او بگوید: قبلت یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر
معین نبوده عقد باطل است. پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند ولی اگر زن
ظاهراً با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است، عقد صحیح است.
مسأله ۲۴۳۹ - اگر در عقد يك حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض
کند عقد باطل است.

مسأله ۲۴۴۰ - کسی که دستور زبان عربی را نمداند، اگر قرائتش صحیح
باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و قصد انشاء بنماید و از هر لفظی
معنای آن را قصد نماید متواند عقد را بخواند.

مسأله ۲۴۴۱ - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و

مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

مسئله ۲۴۴۲ - اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

مسئله ۲۴۴۳ - پدر و جد پدری میتوانند برای فرزند پسر یا دختر نا بالغ یا دیوانه خود که با حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند، و بعد از آن که آن طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای نداشته نمیتواند آن را به هم بزند و اگر مقسده ای داشته عقد فضولی است میتواند آن را امضا کرده یا عقد را به هم بزند.

مسئله ۲۴۴۴ - دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص میدهد اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

مسئله ۲۴۴۵ - اگر پدر و جد پدری غائب باشند، به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد لازم نیست از پدر و جد پدری اجازه بگیرند. و همچنین اگر همسر مناسبی برای دختر پیدا شود و بخواهد با پسری که شرعا و عرفا هم کفو او میباشد ازدواج کند و پدر و جد پدری مانع میشوند و سخت گیری میکنند در این صورت نیز اجازه آنان لازم نیست، و همینطور اگر دختر باکره نباشد در صورتی که بکارتش بواسطه شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جد لازم نیست.

مسئله ۲۴۴۶ - اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود، زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

مسئله ۲۴۴۷ - اگر پدر یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است، و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند.

عیبهایی که بواسطه آنها مشهود عقد را به هم زد
مسأله ۲۴۴۸ - اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از هفت عیب را دارد
متواند عقد را به هم بزند به شرط آن که معلوم شود که عیب پیش از عقد بوده
اول: دیوانگی. دوم: مرض خوره. سوم: مرض برص (پیسی). چهارم: کوری.
پنجم: زمین گیر بودن و در حکم آن است شلی که شل بودن او واضح باشد. ششم:
آن که افضا شده یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد
ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد به هم زدن عقد اشکال دارد و باید
احتیاط شود. هفتم: آن که گوشت، یا استخوانی یا غده‌ای در فرج او باشد که مانع
نزدیکی شود.

مسأله ۲۴۴۹ - زن نیز متواند در چهار صورت عقد را به هم بزند:
اول: دیوانه بودن شوهر، اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقد
دیوانه بوده یا آن که بعد از عقد چه پیش از نزدیکی یا بعد از آن دیوانه شود
متواند عقد را به هم بزند.

دوم: نداشتن آلت مردی، چنانچه زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش
از عقد آلت مردی نداشته یا بعد از عقد پیش از نزدیکی آلت او بریده شده
متواند عقد را به هم بزند.

سوم: ناتوانی از نزدیکی جنسی، اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش
مرضی دارد که نمیتواند وطی و نزدیکی نماید هر چند آن مرض بعد از عقد و
پیش از نزدیکی عارض شده باشد متواند عقد را به هم بزند.
چهارم: بیضه‌های او را کشیده باشند، چنانچه زن بعد از عقد بفهمد که
بیضه‌های شوهرش را کشیده‌اند متواند عقد را به هم بزند. در تمام چهار صورتی
که ذکر شد زن متواند بدون طلاق عقد را به هم بزند. ولی در صورت سوم که
ناتوانی جنسی دارد لازم است که زن به مجتهد جامع الشرائط یا به وکیل او

مراجعه نماید و مجتهد جامع الشرائط شوهر را تا يك سال مهلت مدهد چنانچه شوهر نتوانست به آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند، پس از آن زن میتواند عقد را به هم بزند، و اگر آلت مردی بعد از نزدیکی بریده شود و زن عقد ازدواج را فسخ کند، فسخ اثری ندارد اگر چه احتیاط مستحب آنست که شوهر او را طلاق دهد. مسأله ۲۴۵۰ - اگر مرد یا زن، بواسطه یکی از عیبهایی که در دو مسأله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسأله ۲۴۵۱ - اگر بواسطه آن که مرد عنین است و نمی تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر بواسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

عدهای از زنها که ازدواج با آنها حرام است

مسأله ۲۴۵۲ - ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند حرام است.

مسأله ۲۴۵۳ - اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم میشوند.

مسأله ۲۴۵۴ - اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعدا به دنیا بیایند، به آن مرد محرم میشوند.

مسأله ۲۴۵۵ - اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمیتواند با دختر او ازدواج کند.

- مسأله ۲۴۵۶ - عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند.
- مسأله ۲۴۵۷ - پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پائین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعدا به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.
- مسأله ۲۴۵۸ - اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد، یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد او است نمیتواند با خواهر آن زن ازدواج کند.
- مسأله ۲۴۵۹ - اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته میشود طلاق رجعی دهد در بین عده نمیتواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عده طلاق بائن هم که بعدا بیان میشود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر زنش خودداری نماید.
- مسأله ۲۴۶۰ - انسان نمیتواند بدون اجازه زن خود، با خواهر زاده و برادرزاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعدا زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکالی ندارد.
- مسأله ۲۴۶۱ - اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعدا رضایت ندهد عقد آنان باطل است، بلکه اگر از حرف نزدنش معلوم باشد که باطنا راضی بوده احتیاط واجب آن است که شوهرش از برادرزاده او جدا شود مگر آن که اجازه دهد.
- مسأله ۲۴۶۲ - زن مسلمان نمیتواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمیتواند با زنهای کافره بطور دائم ازدواج کند ولی صیغه کردن زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.
- مسأله ۲۴۶۳ - اگر انسان پیش از آن که دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند دیگر نمیتواند با آنان ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۶۴ - اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، احتیاط واجب آن است که از ایشان جدا شود.

مسأله ۲۴۶۵ - اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمیشود و اگر پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، احتیاط واجب آن است که از آن زن جدا شود.

مسأله ۲۴۶۶ - اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن بر او حرام میشود و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند بعدا میتواند او را عقد کند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسأله ۲۴۶۷ - اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بعدا میتواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد کند و همچنین است اگر دیگری بخوهد آن زن را عقد نماید.

مسأله ۲۴۶۸ - اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام میشود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۴۶۹ - اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده چنانچه هیچ کدام نمیدانسته‌اند زن در عده است و نمی دانسته‌اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام میشود.

مسأله ۲۴۷۰ - اگر انسان بدانند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند بنا بر احتیاط واجب باید از او جدا شود و بعدا هم او را برای خود عقد نکند.

مسأله ۲۴۷۱ - زن شوهر دار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمیشود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، اگر مشهوره به زانیه بودن شود احتیاط واجب آن است که شوهر او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

مسأله ۲۴۷۲ - زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شك کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۲۴۷۳ - مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است. اما اگر لواط کننده نا بالغ باشد حکم حرمت مشکل است ولی اگر شك کند که دخول شده یا نه بر او حرام نمیشود.

مسأله ۲۴۷۴ - اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج و دخول به زوجه با آن کس لواط کند، آنان بر او حرام نمیشوند و اگر بعد از عقد و پیش از دخول لواط کند بنا بر احتیاط واجب آن زن بر او حرام میشود.

مسأله ۲۴۷۵ - اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج یا عمره است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است، و چنانچه مدانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمیتواند آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۴۷۶ - اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است، و اگر مدانسته که ازدواج در حال احرام حرام است واجب است که بعدا با آن مرد ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۷۷ - اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است بجا

نیاورد، زنش که بواسطه محرم شدن بر او حرام شده بود حلال نمیشود، و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حلال نمیشود، ولی اگر بعدا طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال میشوند.

مسأله ۲۴۷۸ - اگر کسی دختر نا بالغی را برای خود عقد کند و پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را افضاء نماید هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند.

مسأله ۲۴۷۹ - زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام میشود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته میشود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول میتواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

مسأله ۲۴۸۰ - زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، و باید خود را برای هر لذتی که او میخواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند. و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده بر شوهر، واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد، یا نداشته باشد مدیون زن است.

مسأله ۲۴۸۱ - اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد ولی مهر او از بین نمرود.

مسأله ۲۴۸۲ - مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسأله ۲۴۸۳ - مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد باید خرج سفر او را بدهد.

مسأله ۲۴۸۴ - زنی که از شوهر اطاعت میکند اگر مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد میتواند جهت الزام شوهر بر پرداخت نفقه، به مجتهد جامع الشرائط و اگر ممکن نباشد به عدول مؤمنین و اگر آن هم ممکن نباشد به فساق مؤمنین مراجعه نماید. و چنانچه الزام شوهر بر دادن نفقه ممکن نباشد میتواند، در هر روز به اندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسأله ۲۴۸۵ - مرد اگر دو زن داشته باشد و نزد یکی از آنها يك شب بماند واجب است نزد دیگری نیز يك شب در ضمن چهار شب بماند و در غیر این صورت ماندن نزد زن واجب نیست بلی لازم است او را بطور کلی متارکه ننماید و اولی و احوط این است که مرد در هر چهار شب يك شب نزد زن دائمی خود بماند.

مسأله ۲۴۸۶ - شوهر نمیتواند بیش از چهار ماه، نزدیکی با عیال دائمی خود را ترك کند.

مسأله ۲۴۸۷ - اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است، و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۴۸۸ - اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن میتواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد. ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمیتواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

متعہ یا صیغہ

مسأله ۲۴۸۹ - صیغہ کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

مسأله ۲۴۹۰ - شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعہ خود را ترک کند.

مسأله ۲۴۹۱ - زنی کہ صیغہ میشود اگر در عقد شرط کند کہ شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط میتواند لذتہای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعدا بہ نزدیکی راضی شود، شوهر میتواند با او نزدیکی نماید.

مسأله ۲۴۹۲ - زنی کہ صیغہ شدہ اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

مسأله ۲۴۹۳ - زنی کہ صیغہ شدہ حق ہمخوابی ندارد و از شوهر ارث

نمببرد، و شوهر ہم از او ارث نمببرد.

مسأله ۲۴۹۴ - زنی کہ صیغہ شدہ اگر نداند کہ حق خرجی و ہم خوابی ندارد

عقد او صحیح است و برای آن کہ نمدانستہ، حقی بہ شوهر پیدا نمکند.

مسأله ۲۴۹۵ - زنی کہ صیغہ شدہ، میتواند بدون اجازہ شوهر از خانہ بیرون

برود، ولی اگر بواسطہ بیرون رفتن، حق شوهر از بین مرود بیرون رفتن او

حرام است.

مسأله ۲۴۹۶ - اگر زنی مردی را وکیل کند کہ بہ مدت و مبلغ معین او را برای

خود صیغہ نماید، چنانچہ مرد او را بہ عقد دائم خود در آورد یا بہ غیر از مدت یا

مبلغی کہ معین شدہ او را صیغہ کند، وقتی آن زن فہمید اگر بگوید راضی ہستم

عقد صحیح و اگر نہ باطل است.

مسأله ۲۴۹۷ - پدر و جد پدری میتوانند برای محرم شدن، يك ساعت یا

دو ساعت زنی را بہ عقد پسر نا بالغ خود در آورند، و نیز میتوانند دختر نا بالغ

خود را برای محرم شدن، بہ عقد کسی در آورند ولی باید آن عقد برای دختر

مفسده نداشته باشد بلکه مصلحت داشته باشد.

مسأله ۲۴۹۸ - اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمداند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل میشود، و چنانچه بعدا معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که بواسطه عقد ظاهرا محرم شده بودند نامحرمند.

مسأله ۲۴۹۹ - اگر مرد مدت صیغه را بیخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد.

مسأله ۲۵۰۰ - مرد میتواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده به عقد دائم یا موقت خود در آورد.
احکام نگاه کردن

مسأله ۲۵۰۱ - نگاه کردن مرد به بدن نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است، و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است، ولی اگر بدون قصد لذت باشد مانعی ندارد. و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام میباشد. و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نا بالغ اگر به قصد لذت نباشد و موجب تحريك شهوت نگردد و بواسطه نگاه کردن انسان نترسد که به حرام بیفتد مانعی ندارد.

مسأله ۲۵۰۲ - اگر انسان بدون قصد لذت به آن قسمت از بدن زنهای کافر که معمولا نمپوشانند نگاه کند در صورتی که نترسد به حرام بیفتد اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۰۳ - زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بیپوشاند بلکه

احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را مفهمد و به حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است پپوشاند.
مسأله ۲۵۰۴ - نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد. و احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ممیز هم نگاه نکنند. ولی زن و شوهر میتوانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۵۰۵ - مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند میتوانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۵۰۶ - مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

مسأله ۲۵۰۷ - اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار شود که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسأله ۲۵۰۸ - اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

مسائل متفرقه زناشوئی

مسأله ۲۵۰۹ - کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام مافتد، واجب است زن بگیرد این وجوب به خاطر جلوگیری از حرام است که اگر مطمئن شود که به حرام مافتد واجب است زن بگیرد.

مسأله ۲۵۱۰ - اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد

معلوم شود که باکره نبوده، میتواند عقد را به هم بزند. و همچنین است اگر لفظاً شرط بکارت نشده باشد لیکن مبنی عقد عرفاً بر بکارت زوجه باشد.

مسئله ۲۵۱۱ - ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آن جا نیست و دیگری هم نمیتواند وارد شود در صورتی که احتمال فساد برود حرام است ولی اگر طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود، یا بجهای که خوب و بد را مفهمد در آنجا باشد یا احتمال فساد نرود اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۱۲ - اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسئله ۲۵۱۳ - مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام میدانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که منکر شدن آن حکم، به انکار خدا یا پیغمبر برگردد و بداند آن حکم ضروری دین است مرتد میشود، و همچنین است اگر منکر معاد شود یا از خوارج و نواصب و غلات گردد.

مسئله ۲۵۱۴ - اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند بطوری که در مسئله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل میگردد و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد یعنی اگر سیده است شصت سال و اگر سیده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد. اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد، پس اگر در بین عده، مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است.

مسئله ۲۵۱۵ - کسی که پدر یا مادرش در موقع بسته شدن نطفه او مسلمان بوده‌اند، چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند، اگر مرتد شود زنش بر او حرام میشود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته میشود عده وفات نگهدارد و در اصطلاح فقهاء به چنین شخصی مرتد فطری مگویند.

مسئله ۲۵۱۶ - مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود و یا زنش یائسه باشد، عقد او باطل مگر در، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود و زن او در سن زنانی باشد که حیض می بینند، زن او باید به مقداری که در احکام طلاق گفته میشود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد باقی و اگر نه باطل است. ولی در صورت اول نیز بهتر است عقد او تجدید شود و در اصطلاح فقهاء به چنین شخصی مرتد ملی گویند.

مسئله ۲۵۱۷ - اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بدون رضایت او بیرون ببرد.

مسئله ۲۵۱۸ - اگر زن انسان از شوهر سابقش دختری داشته باشد، انسان میتواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند میتواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسئله ۲۵۱۹ - اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچه اش را سقط کند.

مسئله ۲۵۲۰ - اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که نداند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۲۵۲۱ - اگر مرد نداند که زن در عده است یا نداند که عقد در عده حرام است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعا فرزند هر دو میباشد ولی اگر زن مدانسته که در عده است و می دانسته که عقد در عده حرام است شرعا بچه، فرزند پدر است، و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام ابدی میباشند.

مسئله ۲۵۲۲ - اگر زن بگوید یائسه ام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم حرف او قبول میشود به شرط آن که متهم نباشد و اگر متهم

باشد بهتر است تحقیق کند.
مسئله ۲۵۲۳ - اگر بعد از آن که با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشته، چنانچه شرعا ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد. ولی اگر آن کس مورد وثوق باشد بنا بر احتیاط واجب آن مرد باید با طلاق از آن زن جدا شود.

مسئله ۲۵۲۴ - حفظ و پرورش نوزاد پسر تا دو سال و نوزاد دختر تا هفت سال حق مادر است به شرط این که عاقل و مسلمان و آزاد باشد و دیگری شوهر نکرده باشد و الا پدر مقدم است ولی اگر پدر مرده باشد مادر هر چند شوهر کرده باشد بر جد و دیگران مقدم است و این ترتیب بنا بر احتیاط واجب رعایت شود.

مسئله ۲۵۲۵ - مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق (ع) فرمودند: یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

مسئله ۲۵۲۶ - اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد و شوهر هم قبول نماید، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسئله ۲۵۲۷ - کسی که از زنا به دنیا آمده اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۲۵۲۸ - هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

مسئله ۲۵۲۹ - زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات که در مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر

دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را بدهد و اگر مهر المسمای او با مهر المثل تفاوت دارد در تفاوت آن بنا بر احتیاط با هم مصالحه نمایند ولی خرج عده ندارد و به شوهر دوم نیز حرام ابدی میشود. مسأله ۲۵۳۰ - زنی که شوهرش به مسافرت رفته یا در جبهه جنگ یا در سفر دریائی یا به جهت دیگری مفقود الاثر شده چنانچه یقین دارد شوهرش زنده است نمیتواند شوهر کند. و مخارج او از مال شوهر یا از صدقات و بیت المال در صورت نیاز باید پرداخت شود.

مسأله ۲۵۳۱ - در فرض مسأله گذشته چنانچه زن نمداند شوهرش زنده است یا مرده، اگر پدر، یا جد یا وکیل شوهر از مال شوهر یا از مال خودشان به اختیار خود، یا به اجبار مجتهد جامع الشرائط مخارج زن را مطابق شأن او تأمین میکنند زن باید صبر کند و حق شوهر کردن ندارد. و اگر به هیچ وجه مخارج او را تأمین نمکنند زن نمیتواند به مجتهد جامع الشرائط مراجعه کند و پس از مراجعه مجتهد جامع الشرائط دستور مدهد زن تا چهار سال صبر کند، و در طول این مدت بوسیله نامه نوشتن به مناطقی که احتمال مدهند شوهر زن در آنجاها باشد یا به وسایل دیگر تحقیق میکنند، اگر زنده بودن او ثابت شد زن باید صبر کند و اگر ثابت نشد مجتهد جامع الشرائط به پدر یا جد پدری مرد دستور مدهد زن را طلاق دهد و اگر ممکن نشد خود مجتهد جامع الشرائط او را طلاق مدهد و بنا بر احتیاط واجب، زن بعد از طلاق به مقدار عده وفات یعنی چهار ماه و ده روز عده نگه میدارد و بعد از عده آزاد میشود و می تواند شوهر کند ولی چنانچه شوهرش در بین عده پیدا شد حق دارد رجوع کند و اگر بعد از عده پیدا شد احوط عدم رجوع است.

احکام شیر دادن

مسأله ۲۵۳۲ - اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله (۲۵۴۲) گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم مشود: اول: خود زن و او را مادر رضاعی مگویند. دوم: شوهر زن که شیر مال او است و او را پدر رضاعی مگویند. سوم: پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند. چهارم: بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، یا به دنیا مآیند. پنجم: بچه‌های اولاد آن زن هر چه پائین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند. ششم: خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند. یعنی بواسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند. هفتم: عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند. هشتم: دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند. نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پائین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند. دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند، یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند. دوازدهم: عمو و عمه و دایی و خاله مادر و شوهری که شیر مال او است هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند. و نیز عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته مشود، بواسطه شیر دادن محرم مشوند.

مسأله ۲۵۳۳ - اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله (۲۵۴۲) گفته مشود شیر دهد، پدر آن بچه نمیتواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند. و نیز نمیتواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است برای خود عقد نماید بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او را هم برای

خود عقد ننماید ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند. اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند، و نگاه محرمانه یعنی نگاهی که انسان میتواند به محرم های خود کند به آنان ننماید.

مسأله ۲۵۳۴ - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله (۲۵۴۲) گفته میشود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمیشود. ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمیشوند.

مسأله ۲۵۳۵ - اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمیشود. و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمیشوند.

مسأله ۲۵۳۶ - اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمیتواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۵۳۷ - اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمیتواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسأله ۲۵۳۸ - انسان نمیتواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند. و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمیتواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل میشود.

مسأله ۲۵۳۹ - با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده، نمیشود ازدواج کرد، و همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده، یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۵۴۰ - اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود

حرام میشود. و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمیشود.

مسئله ۲۵۴۱ - اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام میشود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دانی که علت محرم شدن است

مسئله ۲۵۴۲ - شیر دانی که علت محرم شدن است نه شرط دارد:

اول: بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، بواسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمیشود. سوم: شیر از ولادت باشد، بنابر این اگر پستان بدون تولد فرزندی شیر پیدا کند و بچه از آن شیر بخورد سبب محرمیت نمیشود.

چهارم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.

پنجم: شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

ششم: شیر از يك شوهر باشد. پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلا هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمیشود.

هفتم: بچه بواسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنابر احتیاط واجب کسانی که بواسطه شیر خوردن به آن بچه محرم میشوند، باید با او

ازدواج نکنند، و نگاه محرمانه هم به او نمایند.
هشتم: پانزده مرتبه، یا يك شبانه روز بطوری که در مسأله بعد گفته
میشود شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر
استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش رویده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به
او شیر دهند در صورتی که بین آن ده مرتبه هیچ فاصله حتی به طعام دادن نباشد
احتیاط واجب آن است که کسانی که بواسطه شیر خوردن او به او محرم میشوند،
با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

نهم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر
دهند به کسی محرم نمیشود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، هشت
مرتبه و بعد از آن، هفت مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمیشود، ولی چنانچه
از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و
بچه‌ای را شیر دهد احتیاط واجب در ترك ازدواج و ترك معامله محرمیت
است.

مسأله ۲۵۴۳ - باید بچه در بین يك شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد
ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد، و نیز باید
پانزده مرتبه را از شیر يك زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را
نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس
تازه کند، یا کمی صبر کند، که زمان اولی که پستان در دهان بگیرد تا وقتی
سیر میشود، يك دفعه حساب شود اشکال ندارد. و در صورتی که ده بار شیر
بخورد بنا بر احتیاط واجب شرائط باید رعایت شود.

مسأله ۲۵۴۴ - اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر
کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم
نمیشوند، اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر

نماید.

مسأله ۲۵۴۵ - اگر زن از شیر يك شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم میشوند.

مسأله ۲۵۴۶ - اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم، بچه‌ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم میشوند.

مسأله ۲۵۴۷ - اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمیشود.

مسأله ۲۵۴۸ - اگر زنی از شیر يك شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد آنها با هم محرم میشوند ولی خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمیشوند.

مسأله ۲۵۴۹ - انسان نمیتواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که بواسطه شیر خوردن، خواهر زاده یا برادر زاده زن او شده‌اند ازدواج کند. و نیز اگر با پسری لواط کند، بنابر احتیاط واجب نمیتواند با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر که رضاعی هستند یعنی بواسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند ازدواج نماید.

مسأله ۲۵۵۰ - زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمیشود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۵۵۱ - انسان نمیتواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند یعنی بواسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در يك وقت بوده هر دو باطل است و اگر در يك وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل

مسأله ۲۵۵۲ - اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته میشود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمیشود، اگر چه بهتر آن است که این کار را کنند: اول: برادر و خواهر خود را. دوم: عمو و عمه و دایی و خاله خود را. سوم: اولاد عمو و اولاد دایی خود را. چهارم: برادر زاده خود را. پنجم: برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را. ششم: خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را. هفتم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را. هشتم: نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسأله ۲۵۵۳ - اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمیشود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

مسأله ۲۵۵۴ - مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمیشود.

آداب شیر دادن

مسأله ۲۵۵۵ - برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد. و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر میتواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسأله ۲۵۵۶ - مستحب است دایه‌ای که برای طفل مگیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل یا غیر دوازده امامی یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنازاده باشد، و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که از زنا بچه‌دار شده و شیر او از زنا است.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسأله ۲۵۵۷ - مستحب است از زنها جلوگیری کنند که هر بچه‌ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعدا دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسأله ۲۵۵۸ - کسانی که بواسطه شیر خوردن، خویشی پیدا میکنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمبرند و حقوق خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسأله ۲۵۵۹ - در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسأله ۲۵۶۰ - اگر بواسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن میتواند بدون اجازه شوهر، بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که بواسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود. مثلا اگر شوهر او دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادر زن شوهر میشود و بر او حرام مگردد.

مسأله ۲۵۶۱ - اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را مثلا دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مسأله (۲۵۴۲) گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد. که در این صورت عقد دختر باطل و برای او محرم و حرام ابدی مگردد و زن برادرش به او محرم میشود.

مسأله ۲۵۶۲ - اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند بگوید بواسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده: مثلا بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمیتواند با آن زن ازدواج کند. و اگر بعد از عقد

بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۵۶۳ - اگر زن پیش از عقد بگوید بواسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده چنانچه تصدیق او ممکن باشد نمیتواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۲۵۶۴ - شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت میشود:
 اول: خبر دادن عده‌ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند.
 دوم: شهادت دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن یا چهار زن که همگی عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده، و همچنین سایر شرطها را که در مسأله (۲۵۴۲) گفته شد شرح دهند، ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند لازم نیست شرایط را شرح دهند.

مسأله ۲۵۶۵ - اگر شك کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده بچه به کسی محرم نمیشود ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

احکام طلاق

مسأله ۲۵۶۶ - مردی که زن خود را طلاق مدهد، باید عاقل و بنابر احتیاط واجب بالغ باشد، و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۲۵۶۷ - زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و اگر در حال نفاس یا حیض که پیش از این پاکی بوده با او نزدیکی نموده باشد بنابر احتیاط واجب طلاق کافی نیست بلکه باید دوباره عادت شود و پاک گردد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته میشود.

مسأله ۲۵۶۸ - طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول: آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم: آبستن باشد، و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، اشکال ندارد.

سوم: مرد بواسطه غائب بودن و مانند آن نتواند پاک بودن زن را بفهمد.

مسأله ۲۵۶۹ - اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده طلاق او صحیح است.

مسأله ۲۵۷۰ - کسی که مداند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، و نتواند از حالش باخبر شود

باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاك میشوند صبر کند.
مسأله ۲۵۷۱ - اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه‌های دیگر باشد که در شرع معین شده باید حال او را استعلام کند و اگر نتواند، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاك میشوند صبر کند و احتیاط واجب آنست که تا يك ماه صبر کند.

مسأله ۲۵۷۲ - اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاك شود، و همچنین اگر در حال حیض یا نفاس با او نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب نمیتواند در پاکی بعد از آن حیض یا نفاس او را طلاق دهد اگر چه در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد، و همچنین است اگر یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد. اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۷۳ - هر گاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۷۴ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد و نتواند حال او را در سفر استعلام کند، باید بقدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی، خون ببیند و دوباره پاك میشود صبر کند، و احتیاط واجب آنست که آن مدت کمتر از يك ماه نباشد.
مسأله ۲۵۷۵ - اگر مرد بخواهد زن خود را که بواسطه اصل خلقتش یا مرض

یا بواسطه خوردن قرص که زنان برای جلوگیری از خون حیض استفاده میکنند و حیض نمیبند طلاق دهد. باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۷۶ - طلاق باید به صیغه عربی صحیح و بنابر احتیاط واجب به کلمه (طالق) خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواید صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد باید بگوید: زوجتی فاطمة طالق زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: زوجة موکلی فاطمة طالق.

مسأله ۲۵۷۷ - زنی که صیغه شده، مثلاً يك ماهه یا يك ساله او را عقد کرده‌اند طلاق ندارد، و رها شدن او به اینها است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاك بودن زن از حیض لازم نیست.
عده طلاق

مسأله ۲۵۷۸ - زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه (۱) عده ندارد، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق میتواند فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۵۷۹ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داد و مقداری هر چند کم باشد بعد از طلاق پاك بود، بقدری صبر کند که دوباره حیض ببیند و پاك شود، و همین که حیض سوم را دید عده او تمام میشود و می تواند شوهر کند. ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد

معنای یائسه در مسأله (۲۵۱۴) گفته شد.

عده ندارد، یعنی متواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.
مسأله ۲۵۸۰ - زنی که حیض نمیبیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض
میبیند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق بدهد، باید بعد از
طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

مسأله ۲۵۸۱ - زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند باید سه
ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده میشود تا سه ماه عده نگهدارد. و اگر در
بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول
را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه
طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد
از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد، و احتیاط مستحب آن است که از
ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد تا با مقداری که از ماه اول عده
نگهداشته سی روز شود.

مسأله ۲۵۸۲ - اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده اش تا دنیا آمدن یا سقط
شدن بچه او است، بنابر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا آید،
عده اش تمام میشود.

مسأله ۲۵۸۳ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلاً
یک ماهه، یا یک ساله چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام
شود یا شوهر مدت را به او ببخشد در صورتی که حیض مبیند بنابر احتیاط
واجب باید به مقدار دو حیض یا به مقدار دو پاکی هر کدام که بیشتر است عده
نگهدارد و شوهر نکند و اگر حیض نمیبیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن
خودداری نماید. و در صورتی که آبستن باشد احتیاط واجب آنست که به هر کدام
از زائیدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است عده نگهدارد.
مسأله ۲۵۸۴ - ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام

مشود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

عده زنی که شوهرش مرده

مسأله ۲۵۸۵ - زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد یعنی از شوهر کردن خودداری نماید اگر چه یائسه یا صغیره یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه‌اش به دنیا آید باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات مگویند.

مسأله ۲۵۸۶ - زنی که در عده وفات میباشد، حرام است لباس زینتی بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام میباشد.

مسأله ۲۵۸۷ - اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات، شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعدا مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عده طلاق گفته شد، برای شوهر دوم عده طلاق و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد و ابتدای عده وفات را از موقعی که خبر صحیح وفات شوهر به او رسیده قرار دهد.

مسأله ۲۵۸۸ - ابتدای عده وفات در صورتی که شوهر زن غائب یا در حکم غائب باشد از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسأله ۲۵۸۹ - اگر زن بگوید عده‌ام تمام شده، با دو شرط از او قبول میشود:

اول: آن که بنا بر احتیاط مورد تهمت نباشد. دوم: از طلاق یا مردن شوهرش بقدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسأله ۲۵۹۰ - طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است: اول: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد. دوم: طلاق زنی که یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد. سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. چهارم: طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند. پنجم: طلاق خلع و مبارات و احکام اینها بعدا گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است مرد میتواند به او رجوع نماید.

مسأله ۲۵۹۱ - کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتابهای مفصل گفته شده و از جمله آنها فحاشی و رفت و آمد با اجانب است، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

مسأله ۲۵۹۲ - در طلاق رجعی مرد به دو قسم میتواند به زن خود رجوع کند: اول: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است. دوم: کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است. بنا بر این با هر لفظ و عبارت یا عملی که بفهماند او را مجددا زن خود قرار داده است رجوع محقق میشود و ظاهر این است که به نزدیکی کردن رجوع محقق خواهد شد اگر چه

قصده رجوع نداشته باشد.

مسأله ۲۵۹۳ - برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید به زن رجوع کردم صحیح است. ولی مستحب است برای رجوع کردن شاهد بگیرند اما اگر بعد از تمام شدن عده مرد بگوید که در عده رجوع نموده‌ام لازم است اثبات کند.

مسأله ۲۵۹۴ - مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر بعد از طلاق زن با مرد مصالحه کند که حق رجوع نداشته باشد مصالحه باطل و مالی را که در مقابل آن گرفته مالک نمیشود و اگر مصالحه این گونه باشد که با این که حق رجوع دارد عملاً رجوع نکند و از حق خود استفاده ننماید در این صورت مصالحه صحیح و اگر رجوع کند صحت آن محل اشکال است.

مسأله ۲۵۹۵ - اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند. یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق و گذشتن عده عقدش کند، یا بعد از يك طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر و گذشتن عده عقد کند. بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال میشود، یعنی میتواند آن زن را دوباره عقد نماید: اول: آن که عقد شوهر همیشگی باشد، و اگر مثلاً يك ماهه یا يك ساله او را صیغه کند، بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اول نمیتواند او را عقد کند.

دوم: بنا بر احتیاط

شوهر دوم بالغ باشد و باید با او نزدیکی و دخول کند. و بنا بر احتیاط واجب باید انزال شود و نزدیکی از جلوی زن باشد. سوم: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد. چهارم: عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خلع

مسأله ۲۵۹۶ - طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر

خود را به او ببخشد که طلاقش دهد طلاق خلع گویند.
مسأله ۲۵۹۷ - اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد پس از بذل مگوید: زوجتی فاطمة خلعتها علی ما بذلت هی طالق (یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم او رها است) و جمله (هی طالق) بنا بر احتیاط واجب است.

مسأله ۲۵۹۸ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر، همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل صیغه طلاق را این طور بخواند: عن موکلتی فاطمة بذلت مهرها لموکللی محمد لیخلعها علیه پس از آن بدون فاصله مگوید: زوجة موکللی خلعتها علی مبذلت هی طالق و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: بذلت مائة تومان.

طلاق مبارات

مسأله ۲۵۹۹ - اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مهر خود یا مال دیگری را به مرد ببخشد که او را طلاق دهد آن طلاق را مبارات گویند.

مسأله ۲۶۰۰ - اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: بارأت زوجتی فاطمة علی مهرها فهی طالق یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رها است و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: بارأت زوجة موکللی فاطمة علی مهرها فهی طالق و در هر دو صورت اگر به جای کلمه (علی مهرها) (بمهرها) بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۰۱ - صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید برای

طلاق فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۰۲ - اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر میتواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسئله ۲۶۰۳ - مالی را که شوهر برای طلاق مبارات مگردد، باید بیشتر از مهر نباشد بلکه احتیاط واجب آنست که کمتر باشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

مسئله ۲۶۰۴ - اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود او است نزدیکی کند،

چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش میباشد، باید عده نگهدارد.

مسئله ۲۶۰۵ - اگر با زنی که مداند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست، بنا بر احتیاط واجب باید عده نگهدارد.

مسئله ۲۶۰۶ - اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

مسئله ۲۶۰۷ - هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه پس از مسافرت مرد یا خرجی ندادن شش ماه، خود را طلاق دهد صحیح است.

مسئله ۲۶۰۸ - پدر و جد پدری دیوانه‌ای که دیوانگی او متصل به زمان صغیر بودنش باشد، اگر مصلحت باشد می‌توانند زن او را طلاق بدهند. ولی اگر متصل نباشد با مجتهد جامع الشرائط است و احتیاط لازم آنست که مجتهد جامع الشرائط هم از آنان اذن بگیرد.

مسئله ۲۶۰۹ - اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه

مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد مثلا برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، میتواند مدت آن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمیتواند طلاق دهد.

مسأله ۲۶۱۰ - اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمیداند بنا بر احتیاط واجب نباید آن زن را برای خود یا برای کس دیگر عقد کند. ولی اگر شك در عدالت آنان داشته باشد میتواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند.

مسأله ۲۶۱۱ - اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلا بعد از يك سال بگوید يك سال پیش تو را طلاق دادم و شرعا هم ثابت کند، میتواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمیتواند از او مطالبه نماید.

احکام غضب

غضب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است، که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار میشود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم روایت شده است که هر کس يك وجب زمین از دیگری غضب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او مانندازند.

مسأله ۲۶۱۲ - اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده، و

همچنین است اگر جایی را در مسجد که قبلاً دیگری به آن پیشی گرفته است تصرف کند.

مسئله ۲۶۱۳ - چیزی را که انسان پیش طلبکار رهن (یا وثیقه) میگذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را بدون رضایت از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

مسئله ۲۶۱۴ - مالی را که نزد کسی رهن (یا وثیقه) گذاشته‌اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبکار میتوانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم رهن است، و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو میباشد.

مسئله ۲۶۱۵ - اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۲۶۱۶ - اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید مثلاً از گوسفندی که غصب کرده، بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غصب کرده، اگر چه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۶۱۷ - اگر از دست بچه یا دیوانه چیزی را که مال آنها است غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد. و اگر بدست آن بچه یا دیوانه دهد و از بین برود ضامن است.

مسئله ۲۶۱۸ - هر گاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر يك بتنهایی میتوانند آن را غصب نمایند، هر کدام آنان به نسبت استیلائی که پیدا کرده ضامن آن است. ولی چنانچه هر کدام از آنان استیلائی کامل بر آن چیز داشته باشد بطوری که هرگونه تصرفی بتواند در آن انجام دهد در این صورت بعید نیست هر کدام ضامن همه آن چیز باشد.

مسأله ۲۶۱۹ - اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۶۲۰ - اگر گوشواره یا چیز دیگری را غصب کند و خراب نماید باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد، و چنانچه برای این که مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش مسازم مالك مجبور نیست قبول نماید و نیز مالك نمیتواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مسأله ۲۶۲۱ - اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد بلکه بدون اجازه مالك حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد. و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد.

مسأله ۲۶۲۲ - اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری واجب است آن را به صورت اولش در آورد، و چنانچه قیمت آن بواسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش در آوری، در صورتی که بعد از آب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسأله ۲۶۲۳ - اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشانند،

زراعت و درخت میوه آن مال خود او است و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درختها را پر نماید. و اگر بواسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد. و نیز صاحب زمین نمیتواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۶۲۴ - اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسأله ۲۶۲۵ - اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که افراد آن یکنواخت و مثل هم نیستند بلکه به واسطه خصوصیات مختلف معمولاً قیمت آنها تفاوت دارد باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت روزی را که میخواهد بپردازد بدهد و احتیاط مستحب آنست که بالاترین قیمت از روز غصب تا روز پرداخت را بدهد.

مسأله ۲۶۲۶ - اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند فرش های ماشینی، ظروف و کتاب و مانند اینها که معمولاً مثل آن فراوان است باشد باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که مدهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مسأله ۲۶۲۷ - اگر چیزی را که مثل گوسفند که قیمت افراد آن با هم فرق دارد

غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت زمانی که چاق بوده بدهد. مسأله ۲۶۲۸ - اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال میتواند عوض آن را از هر کدام آنان بگیرد یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و اگر از اولی بگیرد، میتواند اولی از دومی مطالبه کند ولی اگر از دومی بگیرد او نمیتواند آنچه را که داده از اولی مطالبه کند.

مسأله ۲۶۲۹ - اگر چیزی را که مفروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است، و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله، راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و اگر نه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند. و در صورتی که مال هر يك در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۶۳۰ - هر گاه مال را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا میکند

مسأله ۲۶۳۱ - مالی گمشده که از قسم حیوان نیست چنانچه انسان پیدا کند اگر نشانه‌ای نداشته باشد که بواسطه آن، صاحبش معلوم شود، و قیمت آن کمتر از يك درهم (۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار) نباشد احتیاط واجب آن است که از

طرف صاحبش صدقه بدهد.
مسأله ۲۶۳۲ - اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمیتواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد، میتواند به قصد این که ملك خودش شود بردارد و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد اگر تلف نشده خود مال را و در صورتی که تلف شده عوض آن را به او بدهد و احتیاط واجب آنست که لقطه منطقه حرم مکه معظمه را هم بر ندارد.

مسأله ۲۶۳۳ - هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که بواسطه آن میتواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه صاحب آن کافری باشد که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار برسد باید تا يك سال در محل اجتماعات مردم و جائی که احتمال مدهد صاحب آن آنجا باشد اعلان کند به نحوی که عرف مردم بگویند در مدت يك سال مرتبا اعلان کرده است، و چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا يك هفته هر روز و بعد تا يك سال هفته‌ای يك مرتبه در محل اجتماع مردم اعلام کند کافی است.
مسأله ۲۶۳۴ - اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند میتواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

مسأله ۲۶۳۵ - اگر تا يك سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود میتواند آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، یا از طرف صاحبش

صدقه بدهد. ولی احتیاط مستحب آنست که از طرف صاحبش صدقه بدهد.
مسأله ۲۶۳۶ - اگر بعد از آن که يك سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن

کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است. اما اگر صاحب مال به صدقه دادن راضی شود ضامن نیست.

مسأله ۲۶۳۷ - کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مسأله ۲۶۳۸ - اگر دیوانه یا بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید. و پس از آن برای او تملك و یا از طرف صاحبش صدقه بدهد اما اگر برای صغیر مصلحت دارد تملك نماید.

مسأله ۲۶۳۹ - اگر انسان در بین سالی که اعلان میکند از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود به نحوی که اعلان کردن لغو شمرده مشود احتیاط واجب آن است که آن را صدقه بدهد.

مسأله ۲۶۴۰ - اگر در بین سالی که اعلان میکند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۴۱ - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار مرسد در جایی پیدا کند که معلوم است بواسطه اعلان صاحب آن پیدا نمیشود میتواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و لازم نیست صبر کند تا سال تمام شود و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده مال خود او است.

مسأله ۲۶۴۲ - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بر دارد بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا يك سال اعلان نماید. و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر آن را با پای خود حرکت داده و جابجا کند.

مسأله ۲۶۴۳ - باید موقع اعلان جنس چیزی را که پیدا کرده معین نماید به نحوی که در نظر عرف صدق تعریف کند مثل این که بگوید: کتاب یا لباسی را پیدا

کرده‌ام و اگر همین قدر بگوید: چیزی پیدا کرده‌ام کافی نیست.
مسأله ۲۶۴۴ - اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه‌های آن را بگوید و یقین یا اطمینان پیدا کند که مال او است.

مسأله ۲۶۴۵ - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسأله ۲۶۴۶ - هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد میشود باید تا مقداری که ممکن است آن را نگهدارد بعد با اجازه مجتهد جامع الشرائط یا وکیل او قیمت آن را معین کند و بفروشد و پولش را نگهدارد و تا يك سال تعریف و اعلان کند چنانچه صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد.

مسأله ۲۶۴۷ - اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد. و الا حکم مغضوب را دارد.

مسأله ۲۶۴۸ - اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و راضی است که

کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس و یا برایش مشقت داشته باشد میتواند به جای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او نا امید شود باید

زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد. و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده در صورتی که قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود

نقره سکه‌دار کمتر باشد میتواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد باید تا سال اعلان کند و بعد از يك سال بنا بر احتیاط واجب از طرف صاحبش صدقه بدهد. مسأله ۲۶۴۹ - اگر مالی را که کمتر از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

مسأله ۲۶۵۰ - لباسهائی را که برای دوختن نزد خیاط مآورند، طلائی را که نزد زرگر برای تعمیر میگذارند، کتابهائی که برای صحافی یا فروش به صحاف و کتابفروش مسپارند و وسایلی که برای تعمیر و اصلاح نزد تعمیرکار میبرند چنانچه صاحب آنها مجهول باشد و به سراغ آنها نیاید پس از جستجو و تحقیق اگر از آمدن صاحب آن مأیوس شوند بنا بر احتیاط واجب باید از طرف صاحبانش آنها را صدقه بدهند.

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

مسأله ۲۶۵۱ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعدا گفته میشود سر ببرند: چه وحشی باشد و چه اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاك است، ولی حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده‌اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست. اما بهیمة‌ای را که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده گوشت آن و گوشت بچه آن حرام است.

مسأله ۲۶۵۲ - حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و

حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعدا وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، و به سهولت ذبحش میسر نیست اگر به دستوری که

بعدا گفته میشود آنها را شکار کنند پاك و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که بواسطه تربیت کردن اهلی شده است و ذبحش به سهولت ممکن است با شکار کردن پاك و حلال نمیشود.

مسأله ۲۶۵۳ - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاك و حلال میشود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید بنابر این بچه آهو که نمیتواند فرار کند و بچه كبك که نمیتواند پرواز نماید، با شکار کردن پاك و حلال نمیشود و اگر آهو و بچه اش را که نمیتواند فرار کند، با يك تیر شکار نمایند آهو حلال و بچه اش حرام است.

مسأله ۲۶۵۴ - حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود در آب بمیرد یا به غیر دستور شرعی که در صید ماهی گفته میشود آن را بکشند پاك است، ولی گوشت آن را نمیشود خورد.

مسأله ۲۶۵۵ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، با سر بریدن حلال نمیشود، ولی مرده آن پاك است. چه خودش بمیرد یا سرش را ببرند.

مسأله ۲۶۵۶ - سگ و خوك بواسطه سر بریدن و شکار کردن پاك نمیشوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است. و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته میشود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاك است، ولی گوشت آن حلال نمیشود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاك شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسأله ۲۶۵۷ - فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند سوسمار در

داخل زمین زندگی میکنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند بلکه اگر سر آنها را هم ببرند یا آنها را شکار نمایند، پاك شدن بدنشان اشکال دارد و احتیاط لازم اجتناب از آنها است.

مسأله ۲۶۵۸ - اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۶۵۹ - دستور سر بریدن حیوان آن است که حلقوم (مجرای نفس) و مری (مجرای غذا) و دو شاه رگ را که در دو طرف حلقوم است که به آنها اوداج اربعة (چهار رگ) گفته میشود از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

مسأله ۲۶۶۰ - اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم نبرند، بطوری که عمل واحد حساب شود اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگها را ببرند اشکال دارد.

مسأله ۲۶۶۱ - اگر گرگ گلوی گوسفند را بطوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام میشود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته میشود سر آن را ببرند حلال و پاك میباشد.

شرایط سر بریدن حیوان

مسأله ۲۶۶۲ - سر بریدن حیوان شش شرط دارد:

اول: کسی که سر حیوان را مبرد چه مرد باشد، چه زن باید مسلمان باشد

و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد میتواند سر حیوان را ببرد و اما کسی که از کفار یا از فرقه‌هایی است که در حکم کفارند مانند غلات و خوارج و نواصب نمیتوانند سر حیوان را ببرند.

دوم: سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند ممیرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، مشود سر آن را برید.
سوم: در موقع سر بریدن، جلو بدن حیوان رو به قبله باشد و کسی که مداند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمدا حیوان را رو به قبله نکند حیوان حرام مشود ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است و نتواند پرسد و ناچار به ذبح باشد یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد.

چهارم: وقتی میخواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید بسم الله کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمیشود و گوشت آن هم حرام است، و همچنین است اگر از روی جهل به مسأله نام خدا را نبرد ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم: حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند. اگر چه مثلا چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده است. و یا آن که به اندازه معمول خون از بدنش بیرون آید و این حکم در صورتی است که زنده بودن آن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد و الا لزومی ندارد.

ششم: آن که کشتن از مذبح باشد و بنا بر احتیاط وجوبی جائز نیست کارد را پشت گردن فرو نموده و به طرف جلو بیاورد که گردن از پشت بریده شود.

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۶۶۳ - اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاك و حلال باشد، باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند. مسأله ۲۶۶۴ - وقتی میخواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است، کارد را در گودی فرو کنند اشکال ندارد. مسأله ۲۶۶۵ - اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر، کارد در گودی گردنشان فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آن حلال و بدن آن پاك است، و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را به دستوری که گفته شد ببرند حلال و پاك میباشد.

مسأله ۲۶۶۶ - اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که بواسطه تیزی آن بدن زخم میشود به بدن حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال میشود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسأله ۲۶۶۷ - چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اول: (بنابر مشهور موقع سر بریدن گوسفند دو دست و يك پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند) و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پائین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.
دوم: کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد.
سوم: پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.
چهارم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلا کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسأله ۲۶۶۸ - چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اول: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

دوم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

سوم: خود انسان چهار پایی را که پرورش داده است بکشد. و

احتیاط واجب آن است که پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را نکنند و مغز حرام را که در تیره پشت است نبرند اگر چه گوشت ذبیحه بواسطه آن حرام نمیشود و بنابر احتیاط مستحب نباید پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند ولی با این عمل حیوان حرام نمیشود. و اگر از روی غفلت یا بواسطه تیز بودن کارد بی اختیار سر حیوان جدا شود مکروه نیست.

احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۶۶۹ - اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند و بمیرد با پنج شرط حلال و بدنش پاك است:

اول: آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که بواسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاك نمیشود و خوردن آن هم حرام است مگر این که آن را زنده دریابند و ذبح کنند و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاك و حلال است. و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا بواسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاك و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم: کسی که شکار میکند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است مانند غلات و خوارج و نواصب حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

سوم: اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاك نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم: در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمیشود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

مسأله ۲۶۷۰ - اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و

دیگری کافر باشد آن حیوان حلال نیست و اگر هر دو مسلمان باشند و یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمدا نام خدا را نبرد آن حیوان بنا بر احتیاط واجب حلال نیست.

مسأله ۲۶۷۱ - اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلا در آب بیفتد، و انسان بداند که حیوان بواسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست. بلکه اگر شك کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمیشود. و اگر حیوانی را شکار کنند و از نظر ناپدید شود و بعد از آن مرده آن حیوان پیدا شود اگر بدانند که موت آن فقط مستند به سلاح شکار بوده حلال است ولی اگر احتمال دهند که سلاح شکار به ضمیمه چیز دیگر سبب مرگ حیوان شده محکوم به نجاست و حرمت است.

مسأله ۲۶۷۲ - اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود ولی گذشته از این که گناه کرده باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۷۳ - اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهائی که در صفحه گذشته گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن در يك قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است اگر به همین قطع کردن جان داده باشد و اگر حیوان زنده باشد و وقت تنگ باشد برای سر بریدن به آداب شرع، بنا بر احتیاط واجب قسمتی که سر و گردن ندارد حرام، و قسمتی که سر و گردن دارد حلال است و اگر وقت باشد برای سر بریدن، آن قسمت که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است به شرط آن که در زمان بریدن سرش زنده باشد اگر چه ممکن نباشد زنده بماند و در حال جان دادن باشد.

مسأله ۲۶۷۴ - اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن

صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد، و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است به شرط آن که در زمان بریدن سرش، زنده باشد اگر چه ممکن نباشد زنده بماند و در حال جان دادن باشد.

مسئله ۲۶۷۵ - اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و اگر نه حرام میباشد.

مسئله ۲۶۷۶ - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد و در اثر کشتن مادرش مرده باشد پاک و حلال است. ولی اگر پیش از کشتن مادرش مرده باشد نجس و حرام است.

شکار کردن با سگ شکاری

مسئله ۲۶۷۷ - اگر سگ شکاری حیوان وحشی و یا اهلی وحشی شده حلال گوشتی را شکار کند پاک بودن و حلال بودن آن حیوان هفت شرط دارد:
اول: سگ بطوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با جلوگیری نایستد مانع ندارد و احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد که پیش از رسیدن صاحبش شکار را می خورد از شکار او اجتناب کنند، ولی اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد یا اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد.

دوم: صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر از پیش خود دنبال

شکار رود و بعدا صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند اگر چه بواسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

سوم: کسی که سگ را مفرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است (مانند غلات و خوارج و نواصب) که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میکند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم: وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمدا نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر از روی فراموشی باشد اشکال ندارد. و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمدا نبرد و پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد بنا بر احتیاط واجب باید از آن شکار اجتناب نماید.

پنجم: شکار بواسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست. ششم: کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست. هفتم: صیاد و شکارچی با سرعت یا به نحو متعارف به طرف صید حرکت کند.

مسأله ۲۶۷۸ - کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به طور معمول و با شتاب مثلا کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر مثلا بواسطه زیاد تنگ بودن غلاف یا چسبندگی آن بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد بنا بر احتیاط واجب حلال نمیشود و اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را

ببرد و حیوان بمیرد، واجب آن است که از خوردن آن خودداری کند.
مسئله ۲۶۷۹ - اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در صفحه گذشته گفته شد بوده‌اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، ولی مؤثر در شکار باشد آن شکار حرام است.

مسئله ۲۶۸۰ - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشند.

مسئله ۲۶۸۱ - اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد، آن شکار حرام است و اگر همه مسلمان باشند و یکی از آنان عمداً نام خدا را نبرد، بنا بر احتیاط لازم آن شکار حرام است، و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده‌اند بطوری که در صفحه گذشته گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام میباشد.

مسئله ۲۶۸۲ - اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

صید ماهی

مسئله ۲۶۸۳ - اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است، و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام میباشد مگر این که در تور ماهیگیر در آب بمیرد که در این صورت خوردنش حلال است و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

مسأله ۲۶۸۴ - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بپندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا بوسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسأله ۲۶۸۵ - کسی که ماهی را صید میکند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی مسلمان باید بداند که آن را زنده گرفته و در خارج آب مرده.

مسأله ۲۶۸۶ - ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته‌ام حرام میباشد، مگر آن که یقین یا اطمینان حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست مگوید.

مسأله ۲۶۸۷ - خوردن ماهی زنده اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۸۸ - اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۸۹ - اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده اشکال ندارد.

صید ملخ

مسأله ۲۶۹۰ - اگر ملخ را با دست یا بوسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته‌ام حلال نیست مگر آن که یقین یا اطمینان حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست مگوید.

مسأله ۲۶۹۱ - خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند حرام است.

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسأله ۲۶۹۲ - گوشت پرندگان که دارای چنگال هستند و درنده میباشند حرام است مانند باز و عقاب و کرکس و شاهین و امثال اینها و هم چنین است بنا بر احتیاط کلاغ و شب پره و طاووس. ولی گوشت پرندگان مانند انواع کبوتر و کبک و تیهو و قطا و مرغ خانگی و انواع گنجشک و امثال اینها حلال میباشد (بلبل و سار و چکاوک از اقسام گنجشک است)، اما بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن گوشت پرستو و هدهد اجتناب کرد.

مسأله ۲۶۹۳ - معمولا پرندگان حلال گوشت از حرام گوشت به دو راه شناخته میشوند:

اول: این که هنگام پرواز، بال زدن آنها بیشتر باشد تا نگهداشتن بال، پس پرندهای که بال زدند بیشتر باشد حلال است و پرندهای که بیشتر بال ها را در حال پرواز نگه میدارد حرام است.

دوم: پرندگان که سنگدان یا چینه دان یا انگشت جدائی مانند شست انسان دارند حلال و پرندگان که اینها را ندارند حرام است.

مسأله ۲۶۹۴ - تخم مرغهای حلال، حلال و تخم مرغهای حرام، حرام است. و اگر مشتبه باشد تخمهایی که دو طرف آن مساوی است حرام است و تخمهایی که یک طرف آن باریک تر است حلال است.

مسأله ۲۶۹۵ - از حیوانات دریائی، فقط ماهی فلس دار حلال است و همچنین بعضی از اقسام ماهیان که فقط در کنار گوشش فلس نمایان و ظاهر است حلال میباشد، ولی ماهی بی فلس حرام است، چنانچه سایر حیوانات آبی

از قبیل نهنگ و خرچنگ و قورباغه و امثال اینها نیز حرام میباشند.

مسئله ۲۶۹۶ - تخم ماهی حلال، حلال و تخم ماهی حرام، حرام است.

مسئله ۲۶۹۷ - اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام میباشد.

مسئله ۲۶۹۸ - بعضی از اجزاء حیوانات حلال گوشت حرام و بعضی بنابر احتیاط لازم حرام است و مجموع آنها پانزده چیز است:

(۱) خون (۲) فضلہ (۳) نری (۴) فرج (۵) بچه‌دان (۶) غدد که آن را دشول مگویند (۷) تخم که آن را دنبلان مگویند (۸) چیزی که در مغز کله است و دارای شکل است و به اندازه نصف نخود میباشد (۹) مغز حرام که در میان تیره پشت است (۱۰) پی که در دو طرف تیره پشت است (۱۱) زهره دان (۱۲) سپرز (طحال) (۱۳) بول دان (مثانه) (۱۴) حدقه چشم (مردمک) بنابر احتیاط لازم (۱۵) چیزی که در میان سم است و به آن ذات الاشاجع مگویند، بنابر احتیاط لازم حرمت این چیزها در حیوانات بزرگ است اما در حیوانات کوچکی مانند گنجشک چنانچه بعضی از این امور قابل تشخیص یا جدا کردن نباشد خوردن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۹۹ - خوردن سرگین و آب دماغ حرام است و احتیاط واجب آن است که از خوردن چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است اجتناب کنند، ولی اگر پاك باشد و مقداری از آن بطوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم مستهلك حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۰۰ - خوردن خاك حرام است ولی خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای شفا جایز است و بهتر است که تربت را در مقداری آب حل نمایند تا مستهلك شود و بعد آن آب را بیاشامند و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه اگر علاج منحصر به خوردن اینها باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۰۱ - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در فضای دهن نیامده باشد حرام نیست ولی اخلاط بینی و سینه که در فضای دهان وارد شده احتیاط واجب ترك فرو بردن آنست و فرو بردن غذایی که موقع خلط کردن، از لای دندان بیرون مآید اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۰۲ - خوردن چیزی که موجب مرگ میشود یا برای انسان ضرر کلی دارد حرام است.

مسأله ۲۷۰۳ - از چهارپایان اهلی، گوشت شتر و گاو و گوسفند حلال و گوشت اسب و قاطر و الاغ کراهت دارد. و از حیوانات بیابانی و وحشی، گوشت آهو و گوزن و گاو وحشی و قوچ و بز کوهی و گوره خر حلال است.

مسأله ۲۷۰۴ - حیوان اهلی حلال گوشت، از سه راه حرام گوشت میشود: اول: این که جلال باشد، یعنی خوراك آن بر حسب عادت منحصر به مدفوع انسان باشد که در این صورت گوشت و شیر آن حرام و بنابر احتیاط واجب بول و مدفوع و عرق آن نجس میشود.

دوم: این که انسان با حیوان چهار پا نزدیکی کند و عمل زشت انجام دهد. در این صورت گوشت و شیر آن بلکه بنابر احتیاط واجب نسل آن هم حرام میشود و نیز بول و مدفوع آن بنابر احتیاط نجس است.

سوم: بره و بزغاله و گوساله‌ای که از شیر خوك بخورد تا نمو کند و استخوانش محکم شود گوشت و شیر و نسلش حرام میشود و بنابر احتیاط واجب بول و مدفوع آن نجس است ولی اگر از شیر انسان بخورند تا بزرگ شوند گوشت و شیرشان حرام نمیشود بلکه کراهت دارد.

مسأله ۲۷۰۵ - حیوان جلال را اگر بخواهند حلال شود باید آن را استبراء کنند، یعنی تا مدتی آن را از خوردن نجاست باز دارند و به آن غذای پاک بدهند به نحوی که دیگر نگویند جلال است. و بنابر احتیاط واجب شتر را چهل روز و

گاو را سی روز و بهتر است چهل روز، و گوسفند را ده روز و بهتر است چهارده روز و مرغابی را پنج روز و بهتر است هفت روز، و مرغ خانگی را سه روز و ماهی را يك شبانه روز استبراء کنند.

مسأله ۲۷۰۶ - حیوان چهار پائی را که انسان با آن نزدیکی کرده اگر معمولاً از گوشت و شیر آن استفاده میشود، مانند شتر و گاو و گوسفند باید آن را بدون تأخیر به هر نحو که امکان دارد بکشند و گوشت آن را بسوزانند، و کسی که این عمل

زشت (وطی) را انجام داده باید پول آن را به صاحبش بدهد.

و اگر معمولاً از آن استفاده سواری میشود مانند اسب و قاطر و الاغ باید آن را به شهر دیگر ببرند و در آنجا به فروش برسانند و کسی که عمل (وطی) را انجام داده خسارت و قیمت آن را پردازد، و اگر این حیوان بین حیوانات دیگر مخلوط و مشتبه شده باید بوسیله قرعه آن را معین کنند.

مسأله ۲۷۰۷ - گوشت و شیر حیوان نجس، مانند سگ و خوک، حرام است، و همچنین گوشت و شیر حیوانات درنده که معمولاً نیش و چنگال دارند مانند شیر و پلنگ و یوزپلنگ و گرگ و کفتار و شغال و روباه و گربه و همینطور حیواناتی که مسخ شده‌اند مانند فیل و خرس و بوزینه و خرگوش حرام میباشند و خوردن حیوانات ریز و حشرات مانند موش و سوسمار و مار و مارمولک و عقرب و سوسك و زنبور و مور و مگس و پشه و انواع کرمها نیز حرام است.

مسأله ۲۷۰۸ - آشامیدن شراب، حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر میباشد کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب مخورد، عقل خود را از دست مدهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را

نگه نمودارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمکند و از زشتیهای آشکار رو نمگرداند و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون مرود و روح ناقص خبیشی که از رحمت خدا دور است در او مماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین، او را لعنت میکنند و تا چهل روز نماز او قبول نمشود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون مآید و آب دهان او به سینه‌اش مریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسأله ۲۷۰۹ - سر سفره‌ای که در آن شراب مخورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود نباید نشست و چیز خوردن از آن سفره حرام است.

مسأله ۲۷۱۰ - بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد. چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

مسأله ۲۷۱۱ - چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

اول: هر دو دست را پیش از اِذا بشوید. دوم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند. سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن و بعد از همه دست بکشد. چهارم: در اول غذا بسم الله بگوید ولی اگر سریک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است. پنجم: با دست راست غذا بخورد. ششم: اگر چند نفر سریک سفره نشسته‌اند هر کسی از غذای جلو خودش بخورد.

هفتم: لقمه را کوچک بردارد. هشتم: با

عجله غذا نخورد و غذا خوردن را طول بدهد. نهم: غذا را خوب بجود. دهم: بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند. یازدهم: بعد از غذا خلال نماید و باقیمانده غذا را از لای دندانها بیرون آورده و دهان را بشوید و مسواک کند. دوازدهم: از دور ریختن مواد غذایی خودداری کند ولی اگر در بیان غذا بخورد، مستحب است

آنچه مریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد. سیزدهم: در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد. چهاردهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. پانزدهم: در اول غذا و آخر آن نمک بخورد. شانزدهم: میوه ها و سبزیجات را پیش از خوردن با آب بشوید. هفدهم: تا بتواند بر سر سفره میهمانی داشته باشد. هیجدهم: هنگام غذا خوردن بنشیند و غذا بخورد.

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مسأله ۲۷۱۲ - چند چیز در غذا خوردن مکروه است: اول: در حال سیری غذا خوردن. دوم: پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش مآید. سوم: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن. چهارم: خوردن غذای داغ. پنجم: فوت کردن چیزی که مخورد یا مآشامد. ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن. هفتم: پاره کردن نان با کارد. هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا و هر گونه بی احترامی به آن. نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده بطوری که چیزی در آن نماند. دهم: دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

مستحبات آب آشامیدن

مسأله ۲۷۱۳ - در آشامیدن آب چند چیز مستحب است: اول: آب را به طور مکیدن بیاشامد. دوم: در روز ایستاده آب بخورد. سوم: پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید. چهارم: به سه نفس آب بیاشامد. پنجم: از روی میل آب بیاشامد. ششم: بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبد الله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مکروهات آب آشامیدن

مسأله ۲۷۱۴ - زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و هم چنین از جای شکسته ظرف و جایی که دسته آن است مکروه میباشد.

احکام نذر و عهد

مسأله ۲۷۱۵ - نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترك نماید.

مسأله ۲۷۱۶ - نذر دو قسم است:

اول: نذری که به صورت مشروط انجام میشود مثلاً مگوید: چنانچه بیمار من بهبود یابد انجام فلان کار برای خدا بر عهده من است (این گونه نذر را نذر شکر مگویند) یا اگر مرتکب فلان کار زشت شوم فلان کار خیر را برای خدا انجام خواهم داد (این گونه نذر کردن را نذر زجر گویند).

دوم: نذر مطلق: و آن نذری است که بدون هیچ قید و شرطی بگوید: (من برای خدا نذر میکنم که نماز شب بخوانم) و همه این نذرها صحیح است.

مسأله ۲۷۱۷ - در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است و باید (برای خدا) به زبان گفته شود و قصد آن در دل کافی نیست.

مسأله ۲۷۱۸ - نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند، یا بواسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.

مسأله ۲۷۱۹ - شخص مفلس و آدم سفیه (کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند) چنانچه نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست.
مسأله ۲۷۲۰ - نذر زن اگر مزاحم حقوق شوهر باشد بی اجازه او باطل است و اگر مزاحم نباشد احتیاط واجب آنست که با اجازه او باشد خصوصا در نذر مال گرچه مال متعلق به خود زن باشد.

مسأله ۲۷۲۱ - اگر زن با اجازه شوهر نذر کند شوهرش بنا بر احتیاط واجب نمیتواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.
مسأله ۲۷۲۲ - هر گاه فرزند نذری کند اگر چه بدون اجازه پدر هم باشد باید به آن نذر عمل نماید و چنانچه بعد از نذر پدر او را منع کند و فاء به نذر لازم نیست و همینطور مادر بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۲۷۲۳ - انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنا بر این کسی که نمیتواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۷۲۴ - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترك کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۷۲۵ - لازم نیست جزئیات و خصوصیات عملی که نذر کرده مطلوب باشد، همین اندازه که اصل آن شرعا مطلوب باشد کافی است، مثلا اگر نذر کند شب اول هر ماه نماز شب بخواند صحیح است و باید به آن عمل کند، یا اگر نذر کند در محل خاصی فقراء را اطعام نماید باید مطابق آن عمل نماید.

مسأله ۲۷۲۶ - اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترك نماید، چنانچه به جا آوردن آن و تركش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلا نذر کند غذائی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد نذر او صحیح است و نیز اگر ترك

آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترك نماید
مثلاً برای این که دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح
مباشد.

مسأله ۲۷۲۷ - اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به خودی
خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند،
چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً بواسطه این که خلوت است
انسان حضور قلب پیدا می کند، نذر صحیح است.

مسأله ۲۷۲۸ - اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به
جا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز
اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمکند. و
نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شود صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که
خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۷۲۹ - اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند
چنانچه يك روز روزه بگیرد کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و
خصوصیات آن را معین نکند، اگر يك نماز دو رکعتی بخواند کفایت میکند و اگر
نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند اگر چیزی بدهد که بگویند
صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد در
صورتی که يك نماز بخواند یا يك روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر
خود را انجام داده است.

مسأله ۲۷۳۰ - اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه
بگیرد و نمی تواند در آن روز مسافرت کند و اگر بواسطه مسافرت روزه نگیرد
باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد ولی اگر ناچار شود که مسافرت کند،
یا عذر دیگری مثل مرض یا حیض برای او پیش آید قضای تنها کافی است.

مسأله ۲۷۳۱ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی يك بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

مسأله ۲۷۳۲ - اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترك کند، بعد از گذشتن آن وقت میتواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۲۷۳۳ - کسی که نذر کرده عملی را مستمرا ترك کند و وقتی برای آن معین نکرده است. چنانچه از روی اختیار آن را به جا آورد دفعه اول باید کفاره بدهد و اگر نذر او چنان بوده که هر دفعه از آن عمل، مستقلا تحت نذر قرار داشته باید برای هر دفعه که آن عمل را انجام میدهد کفاره‌ای بدهد اما اگر چنین قصدی نداشته یا شك کند قصدش چگونه بوده يك کفاره بیشتر واجب نیست.

مسأله ۲۷۳۴ - اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلا روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و احتیاطا قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۲۷۳۵ - اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، لازم نیست آن مقدار را از مال او صدقه بدهند و بهتر این است که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصه خود از طرف میت صدقه بدهند.

مسأله ۲۷۳۶ - اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد نمیتواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۷۳۷ - اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت ابا عبد الله علیه السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر بواسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۷۳۸ - کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد.

مسأله ۲۷۳۹ - اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند باید آن را به مصارف حرم برساند از قبیل فرش و پرده و روشنایی و اگر برای امام علیه السلام یا امامزاده نذر کند میتواند به خدای که مشغول خدمت هستند بدهد چنانچه میتواند به مصارف حرم یا سایر کارهای خیر به قصد بازگشت ثواب آن به منذور له برساند.

مسأله ۲۷۴۰ - اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا شیعه و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید و یا صرف مجالس عزاداری و سوگواری یا نشر آثار آن بزرگواران یا هر کار دیگری که نسبتی با آنها دارد بکند و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند.

مسأله ۲۷۴۱ - گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند پشم آن و مقداری که چاق میشود جزء نذر است، و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد بنابر احتیاط واجب باید به مصرف نذر برسانند.

مسأله ۲۷۴۲ - هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۲۷۴۳ - اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد بعد از آن که دختر به تکلیف رسید احتیاط آن است که اگر بتواند او را راضی نمایند که به سید شوهر کند و اگر راضی نشد نذر آنان اعتبار ندارد و اختیار با خود دختر است.

مسأله ۲۷۴۴ - هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب میشود.

مسأله ۲۷۴۵ - در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و اسم خدا هم به زبان جاری شود و نیز کاری را که عهد میکند انجام دهد، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد ولی بنابر احتیاط واجب در صورتی که متعلق عهد مرجوح شرعی نباشد آن عمل را انجام دهد.

مسأله ۲۷۴۶ - اگر به عهد خود عمل نکند، باید كفاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد یا يك بنده آزاد کند.
احکام قسم خوردن

مسأله ۲۷۴۷ - اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترك کند مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید كفاره بدهد، یعنی يك بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند، و اگر اینها را نتواند باید سه روز، روزه بگیرد و باید روزه پی در پی باشد.

مسأله ۲۷۴۸ - قسم چند شرط دارد:

اول: کسی که قسم منخورد باید بالغ و عاقل باشد و اگر منخواهد راجع به مال خودش قسم بخورد باید سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند، درست نیست، و هم چنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد یا بی اختیار قسم بخورد.

دوم: کاری را که قسم منخورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم منخورد ترك کند، باید واجب و مستحب نباشد و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد باید ترك آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد که کار مباحی را ترك کند باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

سوم: به یکی از اسامی خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمیشود مانند (خدا) و (الله) و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم مگویند ولی بقدری به خدا گفته میشود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر مآید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است. بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه، خدا به نظر نمآید ولی او قصد خدا را کند بنابر احتیاط باید به آن قسم عمل نماید.

چهارم: قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم منخورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده عاجز شود یا برایش مشقت داشته باشد قسم او از وقتی که عاجز شده به هم منخورد. و نیز اگر متعلق قسم در موقع عمل مرجوح یا حرام شود قسم به هم منخورد و همین طور است حکم در عهد و نذر.

مسأله ۲۷۴۹ - اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۷۵۰ - اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، قسم آنان بعید نیست صحیح نباشد لکن نباید احتیاط را ترك کنند.

مسأله ۲۷۵۱ - اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست، و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. و قسمی که آدم و سواسی نخورد، مثل این که مگوید واللہ الآن مشغول نماز مشوم و بواسطه وسواس مشغول نمشود، اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسأله ۲۷۵۲ - کسی که قسم نخورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ میباشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب میشود اما اگر بتواند توریه کند یعنی: موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود بنا بر احتیاط واجب باید توریه نماید مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان پیرسد که او را ندیده‌ای؟ و انسان يك ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده‌ام و قصد کند که از پنج دقیقه

پیش ندیده‌ام و این جور قسم خوردن غیر از قسمی است که در مسائل پیش گفته شد زیرا قسم دو نوع است:

اول: آن که قسم بخورد برای اثبات یا نفی چیزی.

دوم: آن که قسم بخورد بر انجام کاری در آینده. در صورت اول قسم اگر دروغ باشد حرام است ولی کفاره ندارد و آنچه تخلف از آن کفاره دارد قسم بر انجام کار است در آینده.

احکام وقف

مسأله ۲۷۵۳ - اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملك او خارج مشود و خود او و دیگران نمیتوانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملك ارث نمبرد ولی در بعضی از مواردی که در مسأله (۲۱۵۵) و (۲۱۵۶) گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۵۴ - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم وقف صحیح است ولی بنابر احتیاط واجب در وقف خاص کسی که خانه برایش وقف شده یا وکیل یا ولی آن کس باید بگوید وقف را قبول کردم و وقف به عمل نیز محقق مشود مثلاً چنانچه حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد و یا جائی را به قصد مسجد بودن بسازد و در اختیار نمازگزاران بگذارد وقفیت محقق مشود و در موقوفات عامه مثل مسجد و مدرسه یا چیزی که برای عموم وقف کند یا مثلاً بر فقرا یا سادات وقف نماید قبول کردن کسی در صحت وقف لازم نیست و محتاج به قبول هم نیست.

مسأله ۲۷۵۵ - اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود، یا بمیرد، وقف درست نیست.

مسأله ۲۷۵۶ - کسی که مالی را وقف میکند، باید برای همیشه وقف کند پس اگر مثلاً بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد نباشد و یا بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد تا پنج سال وقف نباشد و بعد دوباره وقف باشد باطل است، و باید وقف از موقع خواندن صیغه باشد پس اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، اشکال دارد مگر این که نظر واقف وصیت به وقف باشد برای بعد از فوت.

مسأله ۲۷۵۷ - وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملك آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید وقف صحیح است.

مسأله ۲۷۵۸ - اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آن که واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند همین که يك نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست مشود و ظاهر این است که در اوقاف عامه از قبیل مدارس و مساجد و امثال اینها قبض معتبر نیست و وقفیت به مجرد وقف نمودن محقق مشود و همچنین است اگر کسی مسجد بسازد و آن را تحویل متولی بدهد وقف ثابت و محقق مگردد.

مسأله ۲۷۵۹ - وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعا بتواند در مال خود تصرف کند بنا بر این سفیه (یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند) و کسی که مجتهد جامع الشرائط او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

مسأله ۲۷۶۰ - اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند محل اشکال است ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده اند صحیح و آنها که به دنیا نیامده اند بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریک میشوند.

مسأله ۲۷۶۱ - اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست. ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، میتواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسأله ۲۷۶۲ - اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند. و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر

اولاد خود وقف کرده باشد اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه مجتهد جامع الشرائط لازم نیست.

مسأله ۲۷۶۳ - اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملك متولی معین نکرده باشد اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله ۲۷۶۴ - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملك آن را اجاره دهد و بمیرد در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد اجاره باطل نمیشود. و همچنین است اگر متولی نداشته باشد و يك طبقه از کسانی که ملك بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشند. اجاره باطل نمیشود.

مسأله ۲۷۶۵ - اگر ملك وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمرود مگر آنکه عنوانی را قصد کرده باشد که آن عنوان از بین برود مثل این که باغ را برای تفریح وقف کرده باشد که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل میشود و به ورثه واقف بر می‌گردد.

مسأله ۲۷۶۶ - ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، مجتهد جامع الشرائط یا متولی وقف میتواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

مسأله ۲۷۶۷ - اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند حاکم شرع، امینی را به او ضمیمه منماید که مانع از خیانتش گردد و در صورتی که ممکن نباشد میتواند به جای او متولی امینی معین نماید.

مسأله ۲۷۶۸ - فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمیشود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد و اگر ندانند آن فرش مخصوص حسینیه است یا نه باز بردن آن بجای دیگر صحیح نیست همچنین سایر اموال وقف حتی مهر نماز مسجدی را به مسجد دیگری نمیتوان برد. مسأله ۲۷۶۹ - اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمیرود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایداتش در معرض تلف و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد میتواند عایدات آن ملك را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسأله ۲۷۷۰ - اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان مگوید بدهند در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر يك چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند، و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان مگوید بطور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۷۱ - وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهائی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملك کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است قیم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت میکنند وصی مگویند.

مسأله ۲۷۷۲ - کسی که میخواهد وصیت کند با اشاره‌ای که مقصودش را

بفهماند متواند وصیت کند اگر چه لال نباشد.

مسأله ۲۷۷۳ - اگر نوشته‌ای به امضاء یا مهر میت بیند چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته باید مطابق آن عمل کنند.

مسأله ۲۷۷۴ - کسی که وصیت میکند باید عاقل و بالغ باشد ولی بچه ده ساله‌ای که خوب و بد را تمیز مدهد اگر برای کار خوبی مثل ساختن مسجد و آب انبار و پل وصیت کند صحیح میباشد و باید از روی اختیار وصیت کند و نیز وصیت کننده باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد ولی وصیت آن صحیح است خصوصاً اگر در امور معروف و کارهای خیر باشد و پیش از جلوگیری مجتهد جامع الشرائط باشد.

مسأله ۲۷۷۵ - کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که بواسطه آن یقین یا گمان به مردن او پیدا شود اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند، صحیح نیست.

مسأله ۲۷۷۶ - اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند در صورتی آن کس آن چیز را مالک میشود که آن را قبول کند، ولی اظهر آن است که عدم رد وصیت کافی است زیرا که رد، مانع از منجز شدن وصیت است اگر چه در حال زنده بودن وصیت کننده باشد.

مسأله ۲۷۷۷ - وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید باید فوراً امانت های مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد و اگر خودش نمیتواند بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد ولی اگر بدهی او معلوم باشد و اطمینان دارد که ورثه میپردازند وصیت کردن لازم نیست.

مسأله ۲۷۷۸ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود مبیند اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است باید فوراً بدهد و اگر نمیتواند، چنانچه از خودش

مال دارد یا احتمال مدهد کسی آنها را ادا نماید، و یا از هر راه دیگر که فراغ ذمه بر او حاصل شود باید وصیت کند، و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسأله ۲۷۷۹ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود مبیند اگر نماز و روزه قضا دارد باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند بلکه اگر مال هم نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام مدهد باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در بحث نماز قضا گفته شده بر پسر بزرگترش واجب باشد به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او بجا آورند.

مسأله ۲۷۸۰ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود مبیند اگر مالی پیش کسی دارد یا در جائی پنهان کرده است که ورثه نمدانند چنانچه به واسطه ندانستن حقشان از بین برود باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین مرود یا خودشان ضایع میشوند باید برای آنان قیم امینی معین نماید.

مسأله ۲۷۸۱ - وصی باید عاقل و مورد اطمینان باشد. و اگر وصیت کننده مسلمان باشد چنانچه عمل به وصیت موجب استیلاء به ورثه‌ای که در این فرض طبعاً مسلمان خواهند بود باشد، لازم است و حتی، مسلمان باشد و بنابر احتیاط واجب وصی باید بالغ باشد.

مسأله ۲۷۸۲ - اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند. لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، و در تشخیص مصلحت اختلاف

داشته باشد در صورتی که تأخیر و مهلت دادن علت شود که عمل به وصیت معطل بماند، مجتهد جامع الشرائط آنها را مجبور میکند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین منماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد يك نفر دیگر را به جای او تعیین منماید. مسأله ۲۷۸۳ - اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل میشود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه‌های خود معین کند بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل میشود و باید به وصیت دوم او عمل نماید. مسأله ۲۷۸۴ - اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل میشود.

مسأله ۲۷۸۵ - اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر يك قسمت آن را بدهند.

مسأله ۲۷۸۶ - اگر کسی در مرضی که به آن مرض ممیرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، آنچه را که در حال زندگی بخشیده از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد و چیزی را که وصیت کرده اگر زیادتز از ثلث باشد زیادی آن محتاج به اذن ورثه است.

مسأله ۲۷۸۷ - اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۸۸ - اگر در مرضی که به آن مرض ممیرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید

مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد باید از اصل مالش بدهند.

مسأله ۲۷۸۹ - کسی که انسان وصیت میکند که چیزی به او بدهند باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند باطل است. ولی اگر وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند، و اگر مرده به دنیا آمده، وصیت باطل میشود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت میکنند.

مسأله ۲۷۹۰ - اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، باید وصیت او را انجام دهد و اگر وصی پیش از مرگ، موقعی ملتفت شود که مریض بواسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، احتیاط لازم آن است که وصیت را قبول نماید.

مسأله ۲۷۹۱ - اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمیتواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، میتواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسأله ۲۷۹۲ - اگر کسی دو نفر را وصی کند که با هم به شرکت عمل کنند چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، مجتهد جامع الشرائط يك نفر دیگر را به جای او معین میکند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر

شوند، مجتهد جامع الشرائط دو نفر دیگر را معین میکند.
مسئله ۲۷۹۳ - اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد و نتواند برای خود کمک بگیرد مجتهد جامع الشرائط برای کمک او يك نفر دیگر را معین میکند.

مسئله ۲۷۹۴ - اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بدهد و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است بلکه اگر در بین راه هم تلف نشود ولی به فقراء شهری دهد که مورد وصیت نبوده ضامن است اما چنانچه کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

مسئله ۲۷۹۵ - هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلان وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسئله ۲۷۹۶ - حجبی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب میباشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد، ولی اگر وصیت کرده که از مال معینی پرداخت شود لازم است از همان مال پردازند و چنانچه وافی نباشد باقیمانده را از اصل مال پردازند.

مسئله ۲۷۹۷ - اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه ممانند مال ورثه است.

مسئله ۲۷۹۸ - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا

کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده‌اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست. و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است. و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی رد نمایند وصیت فقط در حصه آنهایی که اجازه نموده‌اند صحیح و نافذ است.

مسئله ۲۷۹۹ - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمیتوانند از اجازه خود برگردند.

مسئله ۲۸۰۰ - اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند باید اول به واجبات، خواه مالی باشد یا بدنی عمل نماید و در بین واجبات ترتیب معتبر نیست، بلکه اگر وصیت او به ترتیب بوده باید اول آن واجبی را که مقدم داشته عمل نمایند اگر چه بدنی باشد، و هم چنین به ترتیب وصیت تا آخر واجبات، پس اگر ثلث وافی به تمام آن باشد به تمام آن باید عمل شود و چنانچه وافی نباشد، باقیمانده اگر تماماً یا قسمتی واجب مالی باشد باید از اصل ترکه برای آن بردارند عمل نمایند و اگر باقیمانده تماماً یا قسمتی واجب بدنی باشد ملغی می‌گردد، و چنانچه وصیت میت به ترتیب نباشد باز واجبات مقدم بر مستحبات است ولی در این صورت بین واجبات هیچ‌گونه ترتیب نیست بلکه ثلث بر تمام واجبات اعم از مالی و بدنی توزیع میشود و چنانچه وافی به تمام آن نباشد در باقیمانده واجب مالی از اصل ترکه برداشته میشود و باقیمانده واجب بدنی ملغی میگردد و در هر صورت عمل به مستحبات موقعی واجب است که از ثلث علاوه بر واجبات، برای آن هم وافی باشد.

مسئله ۲۸۰۱ - اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او

اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسأله ۲۸۰۲ - اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که از گفته او یقین یا اطمینان حاصل شود یا دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسأله ۲۸۰۳ - اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند میتوانند آن چیز را قبول نمایند ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و اگر نه حقی به آن چیز ندارد.

احکام ارث

مسأله ۲۸۰۴ - کسانی که به واسطه خویشی ارث میبرند سه دسته هستند: دسته اول پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد هر چه پائین روند هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث میبرد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمیبرند. دسته دوم جد یعنی پدر بزرگ و پدر او هر چه بالا رود و جده یعنی مادر بزرگ و مادر او هر چه بالا رود پدری باشند یا مادری و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث میبرد و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث

نمیرند. دسته سوم عمو و عمه و دائی و خاله هر چه بالا رود و اولاد آنان هر چه پائین روند و تا يك نفر از عموها و عمه‌ها و دائی‌ها و خاله‌های میت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمیرند ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، و غیر از اینها و ارثی نداشته باشد، ارث به پسر عموی پدری و مادری میرسد و عموی پدری ارث نمیرد.

مسأله ۲۸۰۵ - اگر عمو و عمه و دائی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دائی و خاله پدر و مادر میت ارث نمیرند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث نمیرند و اگر اینها هم نباشند عمو و عمه و دائی و خاله جد و جده میت و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث نمیرند.

مسأله ۲۸۰۶ - زن و شوهر به تفصیلی که بعدا گفته میشود از یکدیگر ارث نمیرند.

ارث دسته اول

مسأله ۲۸۰۷ - اگر وارث میت فقط يك نفر از دسته اول باشد مثلا پدر یا مادر یا يك پسر یا يك دختر باشد، همه مال میت به او میرسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال بطور مساوی بین آنان قسمت میشود، و اگر يك پسر و يك دختر باشد مال را سه قسمت میکنند، دو قسمت را پسر و يك قسمت را دختر میرسد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت میکنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۸۰۸ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت میشود، دو قسمت آن را پدر و يك قسمت را مادر میرسد ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا يك برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمیرند، اما به واسطه

بودن اینها مادر شش يك مال را مبرد و بقیه را به پدر مدهند.

مسأله ۲۸۰۹ - اگر وارث فقط پدر و مادر و يك دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا يك برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت میکنند. پدر و مادر، هر کدام يك قسمت و دختر سه قسمت آن را مبرد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا يك برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت میکنند، پدر و مادر، هر کدام يك قسمت و دختر سه قسمت مبرد و يك قسمت باقیمانده را چهار قسمت میکنند يك قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر مدهند مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر مدهند.

مسأله ۲۸۱۰ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و يك پسر باشند، مال را شش قسمت میکنند، پدر و مادر هر کدام يك قسمت و پسر چهار قسمت آن را مبرد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم میکنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۸۱۱ - اگر وارث میت فقط پدر و يك پسر یا مادر و يك پسر باشند، مال را شش قسمت میکنند. يك قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر مبرد.

مسأله ۲۸۱۲ - اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت میکنند، يك قسمت آن را پدر، یا مادر مبرد و بقیه را طوری قسمت میکنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۸۱۳ - اگر وارث میت فقط پدر و يك دختر، یا مادر و يك دختر باشد، مال را چهار قسمت میکنند، يك قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر مبرد.

مسأله ۲۸۱۴ - اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت میکنند، يك قسمت را پدر یا مادر میبرد چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت میکنند.

مسأله ۲۸۱۵ - اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسر یا او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میت را میبرد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را میبرد مثلاً اگر میت يك پسر از دختر خود و يك دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت میکنند، يك قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر میدهند.

ارث دسته دوم

مسأله ۲۸۱۶ - دسته دوم از کسانی که بواسطه خویشی ارث میبرند جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث میبرند.

مسأله ۲۸۱۷ - اگر وارث میت فقط يك برادر، یا يك خواهر باشد همه مال به او میرسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت میشود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر میبرد، مثلاً اگر دو برادر و يك خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت میکنند، هر يك از برادرها دو قسمت و خواهر يك قسمت آن را می برد.

مسأله ۲۸۱۸ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمیبرند و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد. چنانچه فقط يك خواهر یا يك برادر پدری داشته باشد همه مال به او میرسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت میشود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته

باشد، هر برادری دو برابر خواهر میبرد.
مسئله ۲۸۱۹ - اگر وارث میت فقط يك خواهر یا يك برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است، همه مال به او میرسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت میشود.

مسئله ۲۸۲۰ - اگر میت برادر و خواهر پدری و مادری و برادر و خواهر پدری و يك برادر یا يك خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمبرند و مال را شش قسمت میکنند، يك قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری میدهند و هر برادری دو برابر خواهر میبرد.

مسئله ۲۸۲۱ - اگر میت برادر و خواهر پدری و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمبرند و مال را سه قسمت میکنند، يك قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری میدهند و هر برادری دو برابر خواهر میبرد.

مسئله ۲۸۲۲ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و يك برادر مادری یا يك خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت میکنند، يك قسمت آن را برادر یا خواهر مادری میبرد و بقیه را به برادر و خواهر پدری میدهند و هر برادری دو برابر خواهر میبرد.

مسئله ۲۸۲۳ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت میکنند يك قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری میدهند و هر برادری دو برابر خواهر میبرد.

مسأله ۲۸۲۴ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در مبحث (ارث زن و شوهر) گفته میشود مبرد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را مبرند و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را مبرد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را مبرند. ولی برای آن که زن یا شوهر ارث مبرد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمیشود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم میشود مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر مرسد و يك قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری مدهند و آنچه ممانند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و يك تومان به برادر و خواهر پدر و مادری مدهند.

مسأله ۲۸۲۵ - اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان مدهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری بطور مساوی بین آنان قسمت میشود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری مرسد هر پسری دو برابر دختر مبرد.

مسأله ۲۸۲۶ - اگر وارث میت فقط يك جد یا يك جده است، چه پدری باشد یا مادری همه مال به او مرسد و با بودن جد میت پدر جد او ارث نمبرد.

مسأله ۲۸۲۷ - اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت میشود، دو قسمت را جد و يك قسمت را جده مبرد و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت میکنند.

مسأله ۲۸۲۸ - اگر وارث میت فقط يك جد یا جده پدری و يك جد یا جده

مادری باشد مال سه قسمت میشود دو قسمت را جد یا جدہ پدری و يك قسمت را جد یا جدہ مادری میرد.

مسأله ۲۸۲۹ - اگر وارث میت فقط زن و جد و جدہ پدری و جد و جدہ مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که گفته میشود میرد و يك قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدہ مادری مدهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و بقیه را به جد و جدہ پدری مدهند و جد دو برابر جدہ میرد و اگر وارث میت شوهر و جد و جدہ باشد، شوهر نصف مال را میرد و جد و جدہ بدستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را میرند.

ارث دسته سوم

مسأله ۲۸۳۰ - دسته سوم عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث میرند.

مسأله ۲۸۳۱ - اگر وارث میت فقط يك عمو یا يك عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با پدر میت از يك پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او میرسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت میشود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند عمو دو برابر عمه میرد مثلاً اگر وارث میت دو عمو و يك عمه باشد، مال را پنج قسمت میکنند، يك قسمت را به عمه مدهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت میکنند.

مسأله ۲۸۳۲ - اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت میشود، ولی اگر فقط چند عمو و عمه مادری داشته باشد بنابر احتیاط واجب باید با هم صلح کنند.

مسأله ۲۸۳۳ - اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمبرند، پس اگر میت يك عمو يا يك عمه مادری دارد، مال را شش قسمت میکنند، يك قسمت را به عمو يا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری مدهند و عمو پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری مبرد و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد مال را سه قسمت میکنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری مدهند و عمو دو برابر عمه مبرد و يك قسمت را به عمو و عمه مادری مدهند و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۸۳۴ - اگر وارث میت فقط يك دائی، یا يك خاله باشد، همه مال به او مرسد و اگر هم دائی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت میشود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۸۳۵ - اگر وارث میت فقط يك دائی، یا يك خاله مادری و دائی و خاله پدر و مادری و دائی و خاله پدری باشد، دائی و خاله پدری ارث نمبرد، و مال را شش قسم میکنند، يك قسمت را به دائی یا خاله مادری و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری مدهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۸۳۶ - اگر وارث میت فقط دائی و خاله پدری و دائی و خاله مادری و دائی و خاله پدر و مادری باشد، دائی و خاله پدری ارث نمبرد و باید مال را سه قسمت کنند، يك قسمت آن را دائی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری بدهند که بطور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۸۳۷ - اگر وارث میت يك دائی یا يك خاله و يك عمو یا يك عمه باشد مال را سه قسمت میکنند، يك قسمت را دائی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه

مببرد.

مسأله ۲۸۳۸ - اگر وارث میت يك دائی یا يك خاله و عمو و عمه باشد چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت میکنند، يك قسمت را دائی یا خاله مبرد و از بقیه دو قسمت به عمو و يك قسمت به عمه مدهند، بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند سه قسمت را به دائی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه مدهند.

مسأله ۲۸۳۹ - اگر وارث میت يك دائی یا يك خاله و يك عمو یا يك عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت میکنند، يك قسمت آن را به دائی یا خاله مدهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت میکنند، يك قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری مدهند و عمو دو برابر عمه مبرد. بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دائی یا خاله و يك قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری مدهند.

مسأله ۲۸۴۰ - اگر وارث میت يك دائی یا يك خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت میکنند يك قسمت را دائی یا خاله مبرد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم میکنند: يك سهم آن را به عمو و عمه مادری مدهند که بنابر احتیاط واجب با هم مصالحه میکنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت نمایند و عمو دو برابر عمه مبرد، بنابر این مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دائی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری میباشد.

مسأله ۲۸۴۱ - اگر وارث میت چند دائی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشند، مال سه سهم

مشود، دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت میکنند و يك سهم آن را دائی ها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان قسمت منمایند.

مسأله ۲۸۴۲ - اگر وارث میت دائی یا خاله مادری و چند دائی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم میشود، و دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت میکنند، پس اگر میت يك دائی یا يك خاله مادری دارد، يك سهم دیگر را شش قسمت میکنند، يك قسمت را به دائی یا خاله مادری مدهند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری یا پدری مدهند و به بطور تساوی قسمت میکنند و اگر چند دائی مادری یا چند خاله مادری یا هم دائی مادری و هم خاله مادری دارد آن يك سهم را سه قسمت میکنند، يك قسمت دائی ها و خاله‌های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری یا پدری مدهند که بطور مساوی قسمت کنند.

مسأله ۲۸۴۳ - اگر میت عمو و عمه و دائی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه برسد، به اولاد آنان و مقداری که به دائی و خاله برسد، به اولاد آنان داده میشود.

مسأله ۲۸۴۴ - اگر وارث میت عمو و عمه و دائی و خاله پدر و عمو و عمه و دائی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم میشود، يك سهم آن مال عمو و عمه و دائی و خاله مادر میت است به طور مساوی، ولی احتیاط واجب در عمو و عمه مادری مادر میت آن است که با هم صلح کنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت میکنند يك قسمت را دائی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت منمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت مدهند و عمو دو برابر

عمه مبرد.

ارث زن و شوهر

مسأله ۲۷۴۵ - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر مبرند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار يك همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر مبرند.

مسأله ۲۸۴۶ - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار يك مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر مبرند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت يك مال را زن و بقیه را ورثه دیگر مبرند، و زن از همه اموال منقول ارث مبرد ولی از زمین و قیمت آن ارث نمبرد و نیز از خود هوائی ارث نمبرد مثل بنا و درخت و فقط از قیمت هوائی ارث مبرد.

مسأله ۲۸۴۷ - اگر زن بخواهد در چیزی که از آن ارث نمبرد تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و نیز ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، نباید در بناء و چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث مبرد بدون اجازه او تصرفی کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن اینها را بفروشند در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و اگر نه نسبت به سهم او باطل است.

مسأله ۲۸۴۸ - اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسأله ۲۸۴۹ - مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته است در حکم ساختمان است.

مسأله ۲۸۵۰ - اگر میت بیش از يك زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار يك مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت يك مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زن های عقدی او قسمت میشود، اگر چه شوهر با

هیچ يك از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده باشد، آن زن از او ارث نمبرد و حق مهر هم ندارد.

مسأله ۲۸۵۱ - اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث نمبرد.

مسأله ۲۸۵۲ - اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث نمبرد و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث نمبرد ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمبرد.

مسأله ۲۸۵۳ - اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث نمبرد: اول: آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد. دوم: به واسطه بی میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود. بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد. سوم: شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمبرد.

مسأله ۲۸۵۴ - لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۸۵۵ - قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسی را که پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و دوخته است اگر چه پوشیده باشد مال پسر بزرگتر است و اگر

میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلا دو قرآن یا دو انگشتر دارد چنانچه مورد استعمال است یا برای استعمال مهیا شده مال پسر بزرگتر است. مسأله ۲۸۵۶ - اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلا از دو زن او در يك وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۸۵۷ - اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد، به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می‌رسد به نسبت به قرض او بدهند مثلا اگر همه دارائی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد بنا بر احتیاط واجب پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

مسأله ۲۸۵۸ - مسلمان از کافر ارث میبرد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمیبرد.

مسأله ۲۸۵۹ - اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدا و به ناحق بکشد، از او ارث نمیبرد ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ به هوا بیندازد و اتفاقا به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث میبرد ولی از دیه قتل ارث نمیبرد.

مسأله ۲۸۶۰ - هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند در صورتی که میت بچه‌ای داشته باشد که در شکم مادر است و در طبقه او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشد، برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث میبرد، سهم دو پسر را کنار میگذارند. ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلا

احتمال بدهند که زن سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار میگذارند، و چنانچه مثلاً يك پسر یا يك دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم میکنند.

امر به معروف و نهی از منکر
مسأله ۲۸۶۱ - امر به معروف و نهی از منکر با شرائطی که ذکر خواهد شد، واجب است، و ترك آن معصیت است، و در مستحبات و مکروهات امر و نهی مستحب است.

مسأله ۲۸۶۲ - امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی میباشد و در صورتی که بعضی از مکلفین قیام به آن میکنند از دیگران ساقط است، و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر موقوف بر اجتماع جمعی از مکلفین باشد واجب است اجتماع کنند.

مسأله ۲۸۶۳ - اگر بعضی امر و نهی کنند و مؤثر نشود و بعض دیگر احتمال بدهند که امر یا نهی آنها مؤثر است واجب است امر و یا نهی کنند.
مسأله ۲۸۶۴ - بیان مسأله شرعیه کفایت نمی کند در امر به معروف و نهی از منکر بلکه باید مکلف امر و نهی کند.

مسأله ۲۸۶۵ - در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست، بلکه مقصود اقامه واجب و جلوگیری از حرام است.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۸۶۶ - چند چیز شرط است در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر:

اول: آن کسی که میخواهد امر و نهی کند، بداند که آنچه شخص مکلف بجا

نمآورد واجب است بجا آورد، و آنچه بجا مآورد باید ترك كند. و بر کسی که معروف و منکر را نمداند واجب نیست.
دوم: آن که احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر میکند، پس اگر بداند اثر نمکند واجب نیست.

سوم: آن که بداند و یا اطمینان داشته باشد شخص معصیت کار بنا دارد که معصیت خود را تکرار کند، پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح بدهد که تکرار نمکند واجب نیست.

چهارم: آن که در امر و نهی مفسده‌ای نباشد، پس اگر بداند یا گمان کند که اگر امر یا نهی ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه به او برسد واجب نیست. بلکه اگر احتمال صحیح بدهد که از آن ترس ضررهای مذکور را پیدا کند واجب نیست. بلکه اگر برترسد که ضرری متوجه متعلقان او میشود واجب نیست، بلکه با احتمال وقوع ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی موجب حرج بر بعضی مؤمنین، واجب نمیشود بلکه در بسیاری از موارد حرام است.

مسأله ۲۸۶۷ - اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد مدهد مثل اصول دین یا مذهب و حفظ قرآن مجید و حفظ عقاید مسلمانان یا احکام ضروریه، باید ملاحظه اهمیت شود، و در مجرد ضرر، موجب واجب نبودن نمیشود، پس اگر توقف داشته باشد حفظ عقاید مسلمانان یا حفظ احکام ضروریه اسلام بر بذل جان و مال، واجب است بذل آن.

مسأله ۲۸۶۸ - اگر بدعتی در اسلام واقع شود مثل منکراتی که دولت‌های جائر انجام مدهند به اسم دین مبین اسلام، واجب است خصوصاً بر علماء اسلام اظهار حق و انکار باطل، و اگر سکوت علماء اعلام موجب هتك مقام علم و موجب اسائه ظن به علماء اسلام شود واجب است اظهار حق به هر نحوی که

ممکن است اگر چه بدانند تأثیر نمکند.

مسأله ۲۸۶۹ - اگر احتمال صحیح داده شود که سکوت موجب آن میشود که منکری معروف شود یا معروفی منکر شود واجب است خصوصاً بر علماء اعلام اظهار حق و اعلام آن، و جایز نیست سکوت.

مسأله ۲۸۷۰ - اگر سکوت علماء اعلام موجب تقویت ظالم شود یا موجب تأیید او گردد یا موجب جرأت او شود بر سایر محرمات، واجب است اظهار حق و انکار باطل اگر چه تأثیر فعلی نداشته باشد.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۸۷۱ - برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است و جائز نیست با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه پائین، به مرتبه دیگر عمل شود.

مسأله ۲۸۷۲ - مرتبه اول آن که با شخص معصیت کار طوری عمل شود که بفهمد برای ارتکاب او به معصیت، این نحو عمل با او شده است، مثل این که از او رو برگرداند، یا با چهره عبوس با او ملاقات کند، یا ترك مرآوده با او کند و از او اعراض کند به نحوی که معلوم شود این امور برای آن است که او ترك معصیت کند و دیگر تکرار ننماید.

مسأله ۲۸۷۳ - اگر در این مرتبه درجاتی باشد لازم است با احتمال تأثیر درجه خفیف تر به همان اکتفا کند، مثلاً اگر احتمال مدهد که با عدم تکلم با او، مقصود حاصل میشود، به همان اکتفا کند و به درجه بالاتر، عمل نکند، خصوصاً اگر طرف، شخصی است که این نحو عمل موجب هتك او میشود.

مسأله ۲۸۷۴ - اگر اعراض نمودن و ترك معاشرت با معصیت کار موجب تخفیف معصیت میشود یا احتمال بدهد که موجب تخفیف میشود، واجب است اگر چه بدانند موجب ترك به کلی نمیشود، و این امر در صورتی است که با

مراتب دیگر، نتواند از معصیت بطور کلی و یا بیش از این مقدار جلوگیری کند.

مسئله ۲۸۷۵ - مرتبه دوم از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به زبان است، پس با احتمال تأثیر و حصول شرایط گذشته، واجب است اهل معصیت را نهی کنند، و تارك واجب را امر کنند به آوردن واجب.

مسئله ۲۸۷۶ - اگر احتمال بدهد که با موعظه و نصیحت، معصیت کار ترك میکند معصیت را، لازم است اکتفا به آن، و نباید از آن تجاوز کند.

مسئله ۲۸۷۷ - اگر مداند که نصیحت تأثیر ندارد، واجب است با احتمال تأثیر امر و نهی الزامی کند، و اگر تأثیر نمکند مگر با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت، لازم است لکن باید از دروغ و معصیت دیگر احتراز شود.

مسئله ۲۸۷۸ - جایز نیست برای جلوگیری از معصیت، ارتکاب معصیت مثل فحش و دروغ و اهانت، مگر آن که معصیت، از چیزهایی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس باشد و راضی نباشد به آن به هیچ وجه، مثل قتل نفس محترمه، در این صورت باید جلوگیری کند به هر نحو که ممکن است.

مسئله ۲۸۷۹ - اگر عاصی ترك معصیت نمکند مگر به جمع ما بین مرتبه اولی و ثانیه از انکار، واجب است جمع به این که هم از او اعراض کند، و ترك معاشرت نماید و با چهره عبوس با او ملاقات کند، و هم او را امر به معروف کند لفظاً و نهی کند لفظاً.

مسئله ۲۸۸۰ - مرتبه سوم توسط به زور و جبر است، پس اگر بداند یا اطمینان داشته باشد که ترك منکر نمکند یا واجب را بجا نیاورد مگر با اعمال زور و جبر، واجب است لکن باید تجاوز از قدر لازم نکند.

مسئله ۲۸۸۱ - اگر ممکن شود جلوگیری از معصیت به این که بین شخص و معصیت حائل شود و با این نحو مانع از معصیت شود، لازم است اقتصار به آن اگر محذور آن کمتر از چیزهای دیگر باشد.

مسأله ۲۸۸۲ - اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر این که دست معصیت کار را بگیرد یا او را از محل معصیت بیرون کند یا در آلتی که به آن معصیت میکند تصرف کند، جایز است، بلکه واجب است عمل کند.

مسأله ۲۸۸۳ - جایز نیست اموال محترمه معصیت کار را تلف کند مگر آن که لازمه

جلوگیری از معصیت باشد، در این صورت اگر تلف کند احتیاط لازم آن است که مثل یا قیمت آن را پردازد و در غیر این صورت ضامن و معصیت کار است.

مسأله ۲۸۸۴ - اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر حبس نمودن معصیت کار در محلی یا منع نمودن از آن که به محلی وارد شود، واجب است، با مراعات مقدار لازم و تجاوز نمودن از آن.

مسأله ۲۸۸۵ - اگر توقف داشته باشد جلوگیری از معصیت، بر کتک زدن و سخت گرفتن بر شخص معصیت کار، و در مضیقه قرار دادن او جایز است، لکن لازم است مراعات شود که زیاده روی نشود، و بهتر بلکه احتیاط لازم آنست که در این امر و نظیر آن اجازه از مجتهد جامع الشرایط گرفته شود.

مسأله ۲۸۸۶ - اگر جلوگیری از منکرات و اقامه واجبات موقوف باشد بر جرح و قتل، جائز نیست مگر به اذن مجتهد جامع الشرائط با حصول شرائط آن.

مسأله ۲۸۸۷ - اگر منکر از اموری است که شارع اقدس به آن اهتمام مدهد و راضی نیست به وقوع آن به هیچ وجه، جایز است دفع آن به هر نحو که ممکن باشد، مثلاً اگر کسی خواست يك شخص را که جایز القتل نیست بکشد باید از او جلوگیری کرد، و اگر ممکن نیست دفاع از قتل مظلوم مگر به قتل ظالم، جائز است بلکه واجب است، و لازم است از مجتهد اذن حاصل نماید لکن باید مراعات شود که در صورت امکان جلوگیری به نحو دیگری که به قتل منجر نشود به آن نحو عمل کند، و اگر از حد لازم تجاوز کند معصیت کار و احکام متعددی بر او جاری خواهد شد.

مسائل دفاع

- مسأله ۲۸۸۸ - اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و سرحدات آن هجوم نماید، واجب است بر جمیع مسلمانان دفاع از آن به هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد: از بذل جان و مال و در این امر احتیاج به اذن مجتهد جامع الشرایط نیست.
- مسأله ۲۸۸۹ - اگر مسلمانان بترسند که اجانب نقشه استیلا بر بلاد مسلمین را کشیده‌اند چه بدون واسطه یا بواسطه عمال خود از خارج یا داخل واجب است دفاع از ممالک اسلامی کنند به هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد.
- مسأله ۲۸۹۰ - اگر در داخل ممالک اسلامی نقشه‌هایی از طرف اجانب کشیده شده باشد که خوف آن باشد که تسلط بر ممالک اسلامی پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان که با هر وسیله‌ای که ممکن است، نقشه آنها را به هم بزنند، و جلوگیری از توسعه نفوذ آنها کنند.
- مسأله ۲۸۹۱ - اگر بواسطه توسعه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری اجانب خوف آن باشد که تسلط بر بلاد مسلمین پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان، دفاع به هر نحو که ممکن است، و قطع ایادی اجانب، چه عمال داخلی باشند یا خارجی.
- مسأله ۲۸۹۲ - اگر در روابط سیاسی بین دولتهای اسلامی و دول اجانب، خوف آن باشد که اجانب بر ممالک اسلامی، تسلط پیدا کنند اگر چه تسلط سیاسی و اقتصادی باشد، لازم است بر مسلمانان که با این نحو روابط مخالفت کنند، و دول اسلامی را الزام کنند به قطع این گونه روابط.
- مسأله ۲۸۹۳ - اگر در روابط تجاری با اجانب خوف آن است که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصادی شود،

واجب است قطع این گونه روابط و حرام است این نحو تجارت.
مسأله ۲۸۹۴ - اگر قرارداد رابطه چه سیاسی و چه تجاری بین یکی از دول اسلامی و اجانب، مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد، جایز نیست این گونه رابطه، و اگر دولتی اقدام به آن نمود، بر سایر دول اسلامی واجب است آن را الزام کنند به قطع رابطه به هر نحو ممکن است.

مسأله ۲۸۹۵ - اگر بعضی رؤسای ممالک اسلامی یا بعضی مسئولین موجب بسط نفوذ اجانب شود چه نفوذ سیاسی یا اقتصادی یا نظامی که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است، بواسطه این خیانت، از مقامی که دارد - هر مقامی باشد - منعزل است. اگر فرض شود که احراز آن مقام به حق بوده، و بر مسلمانان لازم است به هر نحو که ممکن شود آنان را با رعایت موازین شرعی مجازات نمایند.

مسأله ۲۸۹۶ - روابط تجاری و سیاسی با بعضی دول که آلت دست دول بزرگ جائر هستند از قبیل دولت اسرائیل، جایز نیست. و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو ممکن با این نحو روابط مخالفت کنند، و بازرگانی که با اسرائیل و عمال اسرائیل روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان و کمک کار به هدم احکام اسلام هستند، و بر مسلمانان لازم است با این خیانتکاران چه دولت و چه تجار قطع رابطه کنند، و آنها را ملزم کنند به قطع رابطه با این نحو دولتها.